

ارمغان شعر شمع

دشمنای انجمنی افسار

گزیده‌ای از سوره‌های
محمود احمدی

مادیاچه‌ای سپیدامون

تشیع در شعر پارسی

دکتر حمید احمدی
مستاد دانشگاه تهران

محمود احمدی در سال ۱۳۰۹
خورشیدی در روستای رک
از توابع شهرستان بیرجند
دیده به جهان گشود. پس از
عزیمت به مشهد و پرداختن
به حرفه‌ی بنایی به یکی از



معماران چیره دست مشهد تبدیل شد. حضور پیگیر
او در محافل ادبی شعرای برجسته‌ی مذهبی مشهد از
یک سو و مطالعه‌ی آثار تاریخی و مذهبی اسلام و شیعه
و شاعران برجسته زبان پارسی از سوی دیگر قریحه‌ی
شعری وی را شکوفا کرد. محمود احمدی از میانسانی
سرودن اشعار مذهبی در وصف ائمه اطهار را آغاز کرد.
کتاب کنونی گزیده‌ی سروده‌هایی است که از آثار چاپ
نشده‌ی وی (مصائب الشهداء/کبیر/صغیر، فراقستان
کبیر/صغیر) گردآوری شده است. مجموعه‌ی های دیگری
از سروده‌های او بویژه غزلیات مربوط به امام عصر (عج)
و اشعار سینه زنی نیز در آینده انتشار خواهد یافت.
این شاعر با اخلاص اهل بیت در فروردین ماه ۱۳۸۳
خورشیدی در شهر مشهد دیده از جهان فرو بست.

طرح روی جلد: انوش احمدی
خطاطی روی جلد: لطف الله قائمی

ارمغان نور



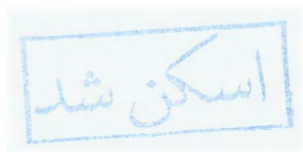
نسخه دوم

ادبیات
فارسی

۴۰

۱

۲۳



ارمغان شعر شیعه

در رثای ائمه اطهار

گزیده سروده‌های

محمود احمدی خراسانی (بیرجندی)

به همراه تشیع در شعر پارسی

به کوشش دکتر حمید احمدی

احمدی خراسانی، محمود، ۱۳۰۹ -

ارمغان شعر شیعه: در رثای ائمه اطهار / گزیده سروده‌های محمود احمدی خراسانی (بیرجندی): به همراه تشیع در شعر پارسی / به کوشش حمید احمدی. -- تهران: میزان، ۱۳۸۵.

ISBN 964-511-031-9

۴۱۶ ص.

فهرست نویسی براساس اطلاعات قیپا.

کتابنامه: ص ۳۸۷ - ۳۹۱ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. شعر مذهبی -- قرن ۱۴. ۲. شعر فارسی -- قرن ۱۴. ۳. ادبیات -- تأثیر شیعه. الف. احمدی، حمید. ب. عنوان.

۸۱۶/۶۲

PIRV943/ج۸۸۴

۱۳۸۶

۸۵-۱۶۰۶۰

کتابخانه ملی ایران

۲۳۲

نشر میزان

ارمغان شعر شیعه

محمود خراسانی

به کوشش: دکتر حمید احمدی

چاپ اول: تابستان ۱۳۸۶

شماره: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۶۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۵۱۱-۰۳۱-۹

فروشگاه مرکزی: خ انقلاب، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، خ فخررازی، پلاک ۸، تلفن ۶۴۶۷۷۰

واحد بخش و فروش: خیابان سمیه، بین مفتوح و فرصت، پلاک ۱۴، تلفن ۸۸۳۴۹۵۲۹-۳۱

دفتر مرکزی: خیابان ایرانشهر جنوبی، جنب مسجدجلیلی، پلاک ۳۴، واحد ۶، تلفن ۸۸۳۰۶۲۰۲

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار: تشیع در شعر پارسی و شعر محمود احمدی	۳
شرح حال سراینده کتاب به قلم خودش	۳۹
بخش نخست: مناجات نامه ها در ستایش پروردگار	۴۵
بخش دوم: غمها و شادیهها: در رثای پیامبر و ائمه اطهار	۵۷
- در رثای پیامبر (ص)	۵۹
- در رثای مولای متقیان (ع)	۸۳
- در رثای فاطمه زهرا (س)	۱۰۵
- در رثای امام حسن مجتبی (ع)	۱۱۹
- در رثای امام حسین (ع)، ابوالفضل العباس (ع)، زینب کبری و شهربانو (س)	۱۳۷
- در رثای حضرت سجاد (ع)	۱۴۷
- در رثای محرم، عاشورا و کربلا	۱۸۳
- در رثای امام محمد باقر (ع)، امام جعفر صادق (ع) و امام موسی کاظم (ع)	۲۲۱
- در رثای حضرت رضا (ع) و خاک خراسان	۲۳۷
- در رثای حضرت تقی (ع)، حضرت هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) ..	۲۵۵
- در رثای حضرت مهدی (عج) و انتظار فرج	۲۷۱

بخش سوم: پندها و اندرزها ۲۹۷

- پندیات ۲۹۹

بخش چهارم: یادها و یادبودها ۳۲۷

- برای وطن، جنگ تحمیلی، قهرمانان، شهیدان و اسرای ایران ۳۲۹

- به یاد بزرگان دین و دانش ۳۵۷

- مراثنی در مرگ نزدیکان ۳۶۹

- به یاد خویشاوندان شهید ۳۷۹

- پیوستها ۳۸۳

- منابع سروده‌ها ۳۸۵

- فهرست تفصیلی اشعار ۳۹۳

ای شاعر اهل بیت اطهار

در رثای محمود احمدی

از محمد حسن جلیلی[✽]

ای شاعر اهل بیت اطهار	ای کلک تو آمده گهربار
خواندم همه کتاب شعرت	احسنت بر این مرام و افکار
گه وصف ائمه را نمودی	گه نوحه سروده‌ای به تکرار
از وحی و جِرا و کعبه گفتی	و از هجرت و شعب و بدر بسیار
گه صحنه کربلا مجسم	کردی ز برای جمع احرار
گاهی ز بقیع مستمع را	آگاه کنی ز کید اشرار
گه گفته ز جابر و ز سلمان	گه بوذر و حمزه و ز تمار
ناگفته نمانده در کتابت	هر گفته بجای خود سزاوار
چیزی نه فروگذار کردی	گفتی همه را به حدّ بیار
این طبع روان ترا مبارک	صد شکر نما به لطف دادار
هم نوکر اهل بیت هستی	هم باب شهید ای نکوکار
بازار صله بود ترا گرم	انجا که دهد صله به اشعار
چون مذحج و خواجه‌ای وراثی	هم احمدی از تبار انصار
با این صله‌ها ترا مبارک	ای شاعر اهل بیت اطهار

از کلک «جلیلی» این گهر ریخت

بر صفحه همه چو درّ شہوار

✽. آقای محمد حسن جلیلی از ادبای مشهد و از نزدیکان محمود احمدی خراسانی، در طول دوران فعالیت‌های شعری شاعر، از مشوقان همیشگی او بودند و زحمات فراوانی را در راه تصحیح اشعار و نسخ تاپ شده سروده‌های شاعر متحمل شده‌اند.

دارنده ابیات نغز و شعرهای دلنشین

به مناسبت ارتحال مداح و شاعر با اخلاص اهل بیت علیهم السلام مرحوم مغفور محمود احمدی غفرالله له.

از حمیدی*

داشت در مدح و مراثی بهر آل طیبین
احمدی ابیات نغز و شعرهای دلنشین
بیشتر از شعر، او را بود اخلاص عمل
بر امام و بر پیمبر هم به آیات مبین
سالها در مجلس آذر مراثی خوانده بود
در حریم قدس ثامن خواند اشعاری متین
اندر ایام شهادت بر امام دین حسین
۲۹ از فرودین شش روز بعد از اربعین
چشم خود را بست از دنیا و بر عقبی گشود
تا که حق او را دهد مأوا به فردوس برین
در کنار قبر فرزند شهیدش دفن شد
روز قتل مجتبی در انتهای فرودین
سال شمسی یک هزار و سیصد و هشتاد و سه
با هزار و چهارصد با بیست پنجش بد قرین
خواستم تاریخ فوتش را ز پیر عقل گفت
«احمدی مهمان بود در عرش با جان آفرین»

تسلیت گوید «حمیدی» بر تمام شاعران
همچنین نوحه سرا و مادحین و ذاکرین

*. آقای حمیدی از شعرا، مداحان و فعالان انجمن‌های ادبی در مشهد هستند.

پیشگفتار

تشیع در شعر پارسی و شعر محمود احمدی

بی گمان هیچ کشوری همچون ایران و جهان ایرانی و هیچ زبانی چون زبان فارسی جایگاه و ابزار ادبیات منظوم جامعه بشری نبوده‌اند. گذشته از شکوه و عظمت تمدنی جهان ایرانی، یکی از ویژگی‌های اساسی این تمدن باشکوه فرهنگ آن بوده است. در گستره فرهنگی نیز، سخن آهنگین یا شعر از برجسته‌ترین امتیازات حوزه تمدنی ایران و زبان فارسی بشمار می‌رفته است. به گونه‌ای که بسیاری از دانشمندان، پژوهشگران و شرق‌شناسان ایران را در کنار سایر برجستگی‌هایش سرزمین شعر و شاعری می‌دانسته‌اند و به این حوزه فرهنگی جهان ایرانی و شاعران بلند پایه‌ای چون فردوسی، مولوی، حافظ، خیام و دیگران دل بسته‌اند.

در میان میراث شعر پارسی، سروده‌های مذهبی نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است، تا جایی همه شاعران بزرگ و کوچک پارسی‌گوی بخشی از سروده‌های خود را به اشعار مذهبی در ستایش پروردگار، پیامبران الهی و چهره‌های برجسته مقدس دینی اختصاص داده‌اند. تا آنجا که میراث منظوم زبان فارسی نشان می‌دهد، چهره‌های شاخص مذهب شیعه از حضرت امام علی علیه السلام گرفته تا حضرت مهدی (عج) بیشترین بخش سروده‌های دینی مربوط به شخصیت‌های دینی در شعر پارسی را از آغاز پیدایش تا به امروز به خود اختصاص داده‌اند.

به راستی کنکاش و پژوهش سنجیده در شعر پارسی نشان می‌دهد که بسیاری از شاعران برجسته و بزرگ و کوچک این حوزه توجه ویژه‌ای به چهره‌های محوری شیعه و مذهب تشیع داشته‌اند و در جای جای سروده‌ها و نوشته‌های خود این علاقه‌مندی را نشان می‌داده‌اند. این قاعده از همان سده‌های نخستین ورود اسلام به ایران و پیدایش شعر پارسی در مشرق ایران بویژه خراسان قابل مشاهده است. با

این همه مناطق شرق ایران و خراسان تنها جایگاه توجه شعرای پارسی‌گوی به خاندان حضرت امام علی علیه السلام نبوده و در سایر عرصه‌های شعر پارسی، نظیر آذربایجان، اران و شیروان (جمهوری آذربایجان کنونی) و مناطق شمالی، غربی و مرکزی، و در یک کلام سراسر فلات ایران جلوه‌گر شده است. این علاقه‌مندی در سرزمینهای بیرون از کشور کنونی ایران، بویژه در آناتولی، بین‌النهرین (عراق کنونی)، شامات (لبنان و سوریه) مناطق شرقی و شمالی شبه جزیره عربستان، سواحل جنوبی خلیج فارس و شبه قاره هند (هند و پاکستان)، چه در چهارچوب شعر پارسی و چه عربی نمود پیدا کرده است.

بی‌گمان آنچه که باعث علاقه‌مندی شاعران نخستین ایرانی به حضرت امام علی علیه السلام و خاندان او شد بیش از همه عدالت‌جویی و نگاه یکسان او به همه مسلمانان از عرب و غیرعرب بود. این امر بویژه در مورد ایرانیان مصداق پیدا کرد. در سالهای پس از درگذشت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قوم‌گرایی عربی و برتری عرب بر عجم به سرعت رو به گسترش می‌گذاشت و در این راستا ایرانیان به عنوان موالی از جایگاه پائین‌تری، با وجود همه شایستگی‌های خود، از عرب‌ها برخوردار بودند. در حالیکه بنا به نوشته‌های مورخان و پژوهشگران کهن و امروزی تاریخ اسلام، حضرت امام علی علیه السلام بر برابری همه مسلمانان تاکید داشت و نسبت به ایرانیان دیدگاه تبعیض‌آمیز نداشت. همراه این عامل می‌باید به مخالفت خاندان حضرت امام علی علیه السلام بویژه امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام با سیاست‌های بنی‌امیه اشاره کرد که در عین غصب خلافت و اعمال ستم، سیاست‌های تبعیض‌گرایانه علیه موالی و بویژه ایرانیان را همچنان گسترش می‌دادند. مقاومت قهرمانانه امام حسین علیه السلام و خاندان و یاران او در برابر ستم بنی‌امیه و شهادت او در کربلا در ایران آنروز بازتاب‌های گسترده‌ای یافت و به همین خاطر بود که قیام‌های

ضد اموی همچون قیام مختار از پشتیبانی گسترده ایرانیان برخوردار گشت.^۱ این عامل و مخالفت‌ها و مقاومت‌های بعدی اهل بیت با خاندانهای بنی‌امیه و بنی‌عباس از یکسو و فضایل امامان شیعه از سوی دیگر، باعث گسترش پایگاه تشیع در ایران و بویژه خراسان می‌شد.^۲ بی‌جهت نیست که بسیاری از برجستگان و دانشمندان علمی و ادبی و دینی ایران، همچون جابر بن حیان طوسی (شاگرد و پیروی امام صادق علیه السلام) و نویختی (از نواب خاص امام زمان) از پیروان و دوستداران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت امام علی علیه السلام بودند.^۳

این امر در مورد ادبا و شعرای ایرانی نیز صادق بوده است. کنکاش در شعر شاعران نخستین فارسی در ایران بیانگر این علاقه‌مندی به حضرت امام علی علیه السلام و تشیع در گرایش‌ها و فرقه‌های گوناگون جنبشهای شیعی بوده است. برای نمونه رودکی نخستین شاعر بلند پایه شعر پارسی این گرایش را در شعر خود بیان کرده و گفته است:

کسی را که باشد به دل مهر حیدر

شود سرخ رو در دو گیتی باور^۴

معروفی بلخی از شعرای نخستین شعر پارسی نیز در مورد علاقه رودکی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است:

۱. در این مورد بنگرید به: حسین مفتخری، «اولین نکاپوهای تشیع در خراسان»، مجموعه مطالعات

ایرانی، شماره ۷، صص ۹-۱۸۷. ۲. همان.

۳. هادی عالم‌زاده و رضا کوهکن، «مسئله جابری»، اسلام پژوهی، شماره اول (پائیز و زمستان ۱۳۸۲).

صص ۲۰-۱

۴. سعید نفیسی، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲)، ص ۳۹۴.

از رودکی شنیدم سلطان شاعران

که اندر جهان به کس مگرو، جز به فاطمی^۵

برخی از شاعران نخستین شعر پارسی همچون کسایی مروزی (۳۹۱-۳۴۱ ه.ق)،

به دوستداری خاندان اهل بیت شهرت آشکار داشته‌اند و آشکارا به ستایش این

خاندان، بویژه حضرت امام علی علیه السلام پرداخته‌اند.

شعر معروف کسایی مروزی در ستایش حضرت امام علی علیه السلام از زمره نخستین

سروده‌های پارسی در وصف این شخصیت بود.

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر

بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

آن کیست بدین حال و که بوده‌ست و که باشد

جز شیر خداوند جهان، حیدر کزار

این دین هُدی را به مَثَل دایره‌ای دان

پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار

علم همه عالم به علی داد پیمبر

چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار^۶

کسایی مروزی همچنین نخستین شاعر پارسی بود که رویدادهای غم‌انگیز کربلا و

ستم وارده بر خاندان امام حسین علیه السلام را به زیور طبع شعر خود آراست. در بخشی

از سروده معروف او درباره کربلا آمده است:

آن پنج ماهه کودک، باری چه کرد و یحک

کز پای تا به تارک مجروح شد مفاجا

۵. همان، ص ۳۹۵.

۶. هزار سال شعر فارسی (تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۶)، ص ۳۱.

بیچاره شهربانو، مصقول کرده زانو
بیجاده گشته لؤلؤ بر درد ناشکیبا
آن زینب غریوان اندر میان دیوان
آل زیاد و مروان نظاره گشته عمدا
تا زنده‌ای چنین کن، دل‌های ما حزین کن
پیوسته آفرین کن بر اهل بیت زهرا^۷

گرچه شعرایی همانند کسایی مروزی اصولاً به مرثیه سرایی و ستایش اهل بیت معروف شده‌اند، اما این گرایش به تشیع در میان شعرایی که اصولاً کار آنها در راستای حماسه‌سرایی و زنده کردن میراث ملی ایران و هویت ایرانی بوده است نیز دیده می‌شود. این بویژه در رابطه با دقیقی طوسی نخستین شاعر ایرانی که به سرودن شاهنامه پرداخت آشکار بود. او در کنار پرداختن به داستانهای حماسی ایران، و ستایش چهره‌هایی همچون زرتشت، که برخی را به اعتقاد به زرتشتی بودن او پراگئیخته است، به ستایش خاندان اهل بیت پرداخته و در چهارچوب شعری عاشقانه، که ظاهراً وصف حال خود اوست به شرح سجایای حضرت امام علی، علیه السلام و ستم وارده بر امام حسن علیه السلام (شُبَّیر) و امام حسین علیه السلام (شُبَّیر) از سوی آل سفیان و بنی امیه پرداخته است.

چنان کان چشم او کردست با من نکرد آن نامور حیدر به خیبر
چنان بر من کند آن جور و بیداد نکردند آل بسوفیان به شُبَّیر
چنان چون من بر او گریم نگرید
ابر شُبَّیر زهرا روز محشر^۸

۷. دکتر نصرالله امامی، کسایی مروزی (تهران: انتشارات جامی، ۱۳۷۹).

۸. دیوان دقیقی طوسی، به اهتمام دکتر محمد جواد شریعت (تهران: اساطیر، ۱۳۶۸)، ص ۱۰.

این علاقه‌مندی به تشیع و ارتباط میان ایران‌گرایی و دوستداری خاندان حضرت امام علی علیه السلام بیش از هر کجا در اثر حماسی حکیم ابوالقاسم فردوسی، یعنی شاهنامه که از بزرگترین آثار حماسی جهان و سند برجسته هویت تاریخی و ملی ایران و توانمندی زبان پارسی دری است بازتاب یافته است. فردوسی در واقع در زمانه‌ای با شهامت تمام به دوستداری خاندان حضرت امام علی علیه السلام اشاره می‌کند، که حکومت سلطان محمود غزنوی تحت حمایت خلیفه عباسی همه جا به سرکوب و تعقیب طرفداران تشیع، که از آنها به عنوان قرمطی یاد می‌شد، می‌پرداخت. در برابر همه این فشارها بود که حکیم توس با سخن رسای خود اعلام کرد:

منم بنده اهل بیت نبی ستاینده خاک پای وصی
گرت زین برآید گناه من است چنین است و این دین و راه من است
بر این زادم و هم بر این بگذرم یقین دان که خاک پی حیدرم
سر انجمن بد ز یاران علی
که خواندش پیمبر علی ولی^۹

در همین دوران سخت بود که برخی از شاعران پارسی‌گو همچون ناصر خسرو قبادیانی با وجود همه فشارها، پرچم نمایندگی حکومت شیعه فاطمیان در مصر و گسترش دعوت فاطمی را بدوش گرفت و زبان به ستایش خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت گشود و به پیروی شاعران پیشین پارسی چون رودکی گفت:

جان را ز بهر مدحت آل رسول
که رودکی و گاهی حان کنم.^{۱۰}

۹. شاهنامه فردوسی، به تصحیح پرویز اتابکی (تهران: نشر فرزاد، ۱۳۷۸)، صص ۳-۴.

۱۰. سعید نفیسی، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، ص ۳۹۵.

ناصر خسرو در راستای همین راست‌اندیشی و آزاده‌گرایی خود بود که زیر فشار حکومت وقت پیرو خلفای عباسی، ناچار شد در دره یمگان در بدخشان گوشه‌نشینی برگزیند و در کمال فقر و تنگدستی به سرودن استوارترین سروده‌های ادبیات ایران بپردازد. او ارزش زبان پارسی دری را آنقدر بالا می‌دانست که حاضر نشد آنرا به ابزار مدح و ستایش قدرتمندان پیروی خلافت جور و ستم تبدیل کند.

من آنم که در پای خوکان نریزم

مر این قیمتی در لفظ دُری را^{۱۱}

ستایش خاندان حضرت امام علی علیه السلام و تشیع در اوج فشارها و سختی‌ها تنها در زندگی و شعر ناصر خسرو قبادیانی بازتاب نداشت و بسیاری از شاعران پارسی‌گوی این راه را پیمودند. از آن جمله می‌توان به مسعود سعد سلمان (۴۳۸-۵۱۵) اشاره کرد که سالهای ارزشمند عمر خود را در زندان بسر برد و کنکاش‌های اخیر نشان می‌دهد که رابطه او با بزرگان شیعه ایرانی (ابونصر فارسی) از عوامل مهم فشارها و سختی‌های وارده بر آن شاعر بزرگ زبان پارسی بود. مسعود سعد سلمان در جایی در اشاره به ابونصر فارسی و ستم وارده بر او از سوی حکمرانان وقت و دفاع از عقاید شیعی او چنین سروده است.

هر چند گنه‌کار است، آخر علوی است

فرزند پیمبر است و از آل علی است

زنهار شها که بیش از این میازارش

زیرا که به روز حشر خصمانش قوی است

۱۰ ارمغان شعر شیعه

مسعود سعد در اشعار خود ضمن اشارات مکرر به حضرت امام علی، علیه السلام اعتقاد و علاقه خود به سایر بزرگان شیعه را جلوه‌گر می‌ساخت. از آن جمله می‌توان از اشاره او به امام زمان نام برد که در یکی از سروده‌های خود در وصف یکی از بزرگان زمان می‌گوید:

مشهور شد از رایت او آیت مهدی

منسوخ شد از هیبت او فتنه دجال^{۱۲}

بر اثر همین دوستداری خاندان اهل بیت، مسعود سعد سلمان در وصف سختی‌ها و فشارهای وارده، سرنوشت خود را به سرنوشت شهدای کربلا تشبیه می‌کند و می‌گوید:

شاعر آخر چه گوید و چه کند که از او فتنه و بلا باشد

گر به عیوق برفرازد سر شاعر آخر نه هم گدا باشد

لاجرم جاه و حق حرمت او

چون شهیدان کربلا باشد^{۱۳}

در کنار شعرای حماسه سرای ایران، دوستداری از خاندان اهل بیت در میان شاعران اشعار عرفانی جایگاه ویژه‌ای داشت. این گرایش در میان همان نخستین شاعران شعر عرفانی همچون سنایی غزنوی (۵۳۵-۴۷۳) نمود آشکار پیدا کرد. سنایی در یکی از سروده‌های ارزشمند خود بنام جهان پر درد، علاقه‌مندی خود به تشیع و بزرگان آنرا نشان می‌دهد و می‌گوید:

سراسر جمله عالم پر یتیم است یتیمی در عرب چون مصطفی کو؟

سراسر جمله عالم پر ز شیر است ولی شیری چو حیدر با سخا کو؟

تشیع در شعر پارسی و شعر محمود احمدی ۱۱

سراسر جمله عالم پر زنانند زنی چون فاطمه خیرالنسا کو؟
سراسر جمله عالم پر شهید است شهیدی چون حسین کربلا کو؟
سراسر جمله عالم پر امام است
امامی چون علی موسی الرضا کو؟^{۱۴}

پیروی از میراث شیعه و ستایش بزرگان و امامان آن تنها ویژگی شعرای خراسان نبود، بلکه از سایر مناطق ایران نیز شاعران بزرگ پارسی‌گو سنت شاعران خراسان را دنبال کردند و علاقه‌مندی خود را به خاندان عصمت و طهارت و اهل بیت پیامبر ﷺ بیان کردند. در این رابطه بیش از همه می‌توان به شاعران آذربایجان و شیروان و گنجه اشاره کرد. قطران تبریزی (شهادت ۴۶۵) از نخستین شاعران بزرگ ایرانی منطقه آذربایجان در جای جای اشعار خود بارها به ستایش از حضرت امام علی علیه السلام دست زده و در وصف پادشاهان و امرای منطقه، حضرت امام علی علیه السلام را مظهر شجاعت و سخاوت دانسته است.

بونصر محمد که به رادی و به مردی

چون حاتم طایی بود و حیدر کرار^{۱۵}

چو مصطفی است به خُلق و چو مرتضی است به خُلق

امیر مَمْلان او را چو حیدر کَرار^{۱۶}

اگر علی به گه جنگ همچو او بوده است

به هیچ روی نکوهیده نیست مذهب غال^{۱۷}

۱۴. هزار سال شعر پارسی، ص ۱۰۲-۱۰۱.

۱۵. محمد نخجوانی، دیوان حکیم قطران تبریزی (تبریز، کتابفروشی حقیقت، ۱۳۳۳). ص ۱۱۴.

۱۶. همان، ص ۲۲۳.

۱۷. همان، ص ۱۴۶.

بیش از قطران و مهمتر از او، خاقانی شروانی (۵۹۵-۵۲۰) پیروی و علاقه‌مندی خود به تشیع و امامان و بزرگان آن را در اشعار خود جلوه‌گر کرده است. این گونه اشعار بویژه در رابطه با حضرت امام علی علیه السلام و امام رضا علیه السلام می‌خورد. خاقانی در جایی دوستداری حضرت امام علی علیه السلام و خاندان او را چنین بیان می‌کند:

علوی دوست باش خاقانی کز عشیره علی است فاضل‌تر

بدشان به ز مردم نیکو

نیکشان از فرشته کامل‌تر^{۱۸}

خاقانی نیز همانند مسعود سعد سلمان، در وصف تیره‌بختی و ستم‌های وارده بر خود، خود را به بزرگان کربلا و شهدای آن تشبیه می‌کند و می‌گوید:

در همه شروان مرا حاصل نیامد نیم دوست

دوست خود ناممکن است ای کاش بودی آشنا

من حسین وقت و ناهلان یزید و شمر من

روزگارم جمله عاشورا و شروان کربلا است.^{۱۹}

شاید در وهله نخست بخاطر همین فشارها و در درجه نخست بخاطر علاقه‌مندی به خراسان و بزرگان و شعرای آن، و بویژه امام رضا بود که خاقانی عزم خود را برای سفر به خراسان جزم کرد و همیشه شوق دیدار این گوشه از سرزمین ایران را داشت.

گوز شروان بدر انداخت مرا دست و بال

خیروان بلکه شرفوان به خراسان یابم^{۲۰}

۱۸. شرح حال خاقانی، به کوشش ضیاءالدین سجادی (تهران: بی‌نا، ۱۳۳۸)، ص بیست و هفت.

۲۰. همان، ص ۴۰۶.

۱۹. همان، ص هشت.

تشیع در شعر پارسی و شعر محمود احمدی ۱۳

با این همه شاید همین علاقه‌مندی او به تشیع و امام رضا بود که تلاش چند باره او برای رفتن به خراسان و دیدار با بزرگان علم و ادب و عرفان آن با مانع جدی زمامداران ضد شیعه وقت روبرو شد. از جمله می‌توان به جلوگیری از ادامه سفر او به خراسان، در ری و تحت نظر گرفتن طولانی او در این منطقه اشاره کرد. خاقانی پیش از رسیدن به ری در اشتیاق خراسان و دیدار بزرگان آن، بویژه حضرت رضا می‌گفت:

به خراسان شوم انشاءالله

آن ره آسان شوم انشاءالله

.....

.....

بر سر روضه معصوم رضا شبه رضوان شوم انشاءالله

گرد آن روضه چو پروانه شمع

مست جولان شوم انشاءالله^{۲۱}

عشق و علاقه خاقانی به خراسان، امام رضا و بزرگان و عرفای خراسان به اندازه‌ای بود که ایجاد مانع بر سر راه رفتن و بازگرداندن او از ری به شیروان، او را از عشق به این منطقه باز نداشت و آرزوی خود برای رفتن به خراسان را از راههای دیگر چنین بیان کرد.

از ره ری به خراسان نکنم رای دگر

که ره از ساحل خزران به خراسان یابم

سوی دریا روم و بر طبرستان گذرم

کافتخار طبرستان به خراسان یابم

چو از آمل رخ آمال به گرگان آرم

یوسف دل نه به گرگان، به خراسان یابم^{۲۲}

با این همه، شاید همین گرایش خاقانی به تشیع بود که باعث شد بار دیگر زمامداران وقت مانع رفتن او به خراسان شوند. او این ناکامی را با تلخی تمام در سروده‌های بعدی خود جلوه‌گر ساخته و نشان می‌دهد که شاید علاقه او به امام رضا عامل فشارها بر او برای نرفتن به خراسان باشد. خاقانی با شکوه تمام به این حادثه تلخ اشاره کرده و می‌پرسد:

چه سبب سوی خراسان شدنم نگذارند؟

عندلیم به گلستان شدنم نگذارند؟

نیست بستان خراسان را چون من مرغی

مرغم آوخ سوی بسستان شدنم نگذارند

دلم از عشق خراسان کم اوطان بگرفت

وین دل و عشق به اوطان شدنم نگذارند

روضه پاک رضا دیدن اگر طغیان است

شاید ار برره طغیان شدنم نگذارند^{۲۳}

علاقه خاقانی به تشیع تنها به خراسان و حضرت رضا و حضرت امام علی علیه السلام محدود نمی‌شود، بلکه او گاه در اشعار خود سایر امامان شیعه و نیز سجایا و مکارم آنها را مورد اشاره قرار می‌دهد، از جمله در مدح یکی از بزرگان می‌گوید:

کو آنکه به پرهیز و به توفیق و سداد

هم باقر بود و هم رضا، هم سجاد^{۲۴}

این عشق و علاقه به خراسان از سوی شعرای آذربایجانی یک سویه نبود، بلکه در آن زمان برخی از خراسانیان نیز راهی آذربایجان می‌شدند و در این کانون برجسته

تمدن و فرهنگ ایرانی به خلق آثار جاویدان خود می‌پرداختند. اسدی طوسی شاعر قرن پنجم، گرشاسب‌نامه را که بعد از شاهنامه مهمترین شاهکار حماسی ایران است، در آذربایجان سرود و از طوس به این منطقه ایران رفت. از دیگر شاعران خراسانی که گرایشات شیعی داشت و به تبریز رفت و همانجا درگذشت، ظهیرفاریابی شاعر قرن ششم (۵۹۸-۵۳۲) بود، که همانند ستایی غزنوی به سوی عرفان روی آورد. فاریابی که هم اکنون مزار او در مقبره شعرای تبریز مرکز تجمع عارفان و اهل دل است، از آذربایجان به یاد خراسان و حضرت رضا اشعار استوار و سوزناکی می‌سرود.

بوی آسودگی از خاک شهیدان مطلب

غیر لخت جگر از کوه بد خشان مطلب

ای صباگر به خراسان گذری بهر ظهیر

همّتی جز زدم شاه غریبان مطلب^{۲۵}

گذشته از آذربایجان، شعرای سایر مناطق ایران همچون نواحی مرکزی یعنی ری و اصفهان و شیراز نیز در سروده‌های خود بذل توجهی ویژه به خاندان حضرت امام علی علیه السلام داشتند و به شیوه‌های گوناگون این علاقه‌مندی را به نمایش می‌گذاشتند. برخی از این شعرا نیز در گرایش به تشیع و آشکارگویی پیرامون آن به مقام شعرایی چون کسایی مروزی می‌رسیده و حتی از آن نیز فراتر رفته و به عنوان «مناقب‌گوی» خاندان عصمت و طهارت مشهور گشتند. از میان همه آنها می‌توان به قوامی رازی شاعر قرن پنجم هجری اشاره کرد که در بسیاری از سروده‌های خود این گرایش را جلوه‌گر می‌ساخت. قوامی نیز همانند ناصر خسرو قبادیانی از شاعرانی بود که هیچگاه به مدیحه‌گویی امرا و حاکمان وقت اقدام نکرد و از راه پیشه نانوایی

۱۶ ارمغان شعر شیعه

روزگار می‌گذراند. قوامی را همچنین می‌توان از نخستین مرثیه سرایان شیعه نیز در نظر گرفت. چرا که یکی از نخستین مراثنی بلند درباره امام حسین علیه السلام و ماجرای کربلا را به زیور طبع آراست.

روزه دهم ز ماه محرم به کربلا ظلمی صریح رفت بر اولاد مصطفی
هرگز مباد روز چو عاشور در جهان کان روز بود قتل شهیدان کربلا
آن تشنگان آل محمد اسیر وار
بر دشت کربلا به بلا گشته مبتلی^{۲۶}

مدح و مرثی در شعر پارسی

یک بررسی تاریخی پیرامون نفوذ گرایشات شیعی در شعر پارسی نشان می‌دهد که با گذشت روزگار این گرایش رو به افزونی بوده است و از قرنهای هفتم و هشتم هجری گسترش فراگیرتری پیدا کرده است. شاعران بیشتری، بخشهای عمده‌ای از کار خود را به مرثیه‌سرایی می‌گذرانند، و این نوع شعر بتدریج به یک شیوه مرسوم در میان شاعران ایران تبدیل شد.

مدح و مرثیه‌گویی بویژه از سالهای پس از هجوم مغولان و از هم گسیختگی ناشی از آن افزایش یافت و با ظهور دولت سراسری صفوی که تشیع را به مذهب رسمی ایران تبدیل کرد قوام گرفت. بی توجهی صفویه به شعر غیرمذهبی و گریز شاعران بزرگ به خارج از قلمرو صفوی بویژه به هند باعث شد تا شعرای پارسی‌گوی ساکن ایران عمدتاً به سوی اشعار مذهبی روی آورند.

از جمله شاعرانی که در دوره گذار حمله مغول به ایران تا ظهور صفویه، توجه خود را معطوف تشیع و مرثیه‌گویی و مدح و منقبت‌خاندان حضرت امام علی (ع) کرد، بابا فغانی شیرازی شاعر نیمه دوم قرن نهم بود. فغانی از جمله شاعرانی ایرانی بود که هر دوره‌ای از زندگی خود را در بخشی از قلمرو ایران سپری کرد. او پس از هفده سال اقامت در آذربایجان و بازگشت به شهر خود شیراز، سرانجام تصمیم گرفت راهی خراسان شود و بخشی از اشعار خود را در مدح و مرثیه حضرت رضا

بسراید. او در یکی از اشعار خود در ستایش حضرت رضا در خراسان می‌گوید:
تبارک الله از این روضه بهشت آئین
که یک غبار درش آبروی نه چمن است
چه جای گلشن عالم که گفت باغ جنان

طفیل روضه سلطان دین ابوالحسن است
علی موسی کاظم، امین گلشن وحی
که طوف بارگش از فرایض سنن است.^{۲۷}

همانگونه که گفته شد از دوران پیدایش دولت صفوی و رسمیت یافتن تشیع در ایران، عشق و علاقه به سرودن مدح و مناقب و مراثی در وصف امامان شیعه آشکار شد و به سرعت رو به گسترش گذاشت. در این دوران شاعران مرثیه‌گوی بسیار برجسته‌ای همچون محتشم کاشانی (م ۹۹۶۰) که مرثیه «باز این چه شورش است که در خلق عالم است» او شهره جهانی یافته است و برجسته‌ترین مرثیه همه دورانها برای شهیدان کربلا است، ظهور کردند. پیش از او نیز وحشی بافقی شاعر بزرگ نواحی مرکزی ایران (یزد و کاشان)، یکی از نخستین اشعار بلند در منقبت امام دوازدهم حضرت ولی عصر را با مطلع «سپهر قصد من زار ناتوان دارد» سروده و در بخشی از آن گفته بود:

خوش آنکه پشت بر اهل زمانه کرد چو ما
رخ طلب به ره صاحب الزمان دارد
شه سریر ولایت محمد بن حسن
که حکم بر سر ابنای انس و جان دارد

۲۷. دیوان اشعار بابا فغانی شیرازی، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری (تهران: اقبال، ۱۳۵۳) صص ۲۴-۲۵. بابا فغانی شیرازی بیش از ده قصیده بزرگ در وصف امام رضا سروده است.

کفش که طعنه به لطف و سخای بحر زند

دلش که خنده به جود و عطای کان دارد^{۲۸}

عرفی شیرازی نیز از جمله شعرای نواحی جنوبی ایران که در قرن دهم هجری می‌زیست و به هند رفت و در همانجا درگذشت اشعاری در وصف بزرگان شیعه سروده که از آن میان قصیده بسیار بلند او در توصیف حضرت امام علی علیه السلام از زمره درخشانترین سروده‌ها درباره حضرت امام علی علیه السلام محسوب می‌شود. در بخشی از این قصیده که با مطلع «جهان بگشتم و دردا به هیچ شهر و دیار» آغاز می‌شود، چنین آمده است:

شه سریر ولایت، علی عالی قدر محیط عالم دانش جهان علم و وقار
مثال آینه اندیشه زنگ بردارد گر آورد به دل دشمنش، به سهو گذار

فلک به جوهر گل گفت روز میلادش

هنوز سیر کنم یا رسیده وقت قرار^{۲۹}

مدیحه‌گویی و مرثیه سرایی در وصف بزرگان شیعه تنها خاص شعرای مستقر در ایران دوره صفوی نبود، بلکه بسیاری از شعرای مهاجر پارسی‌گوی ایرانی در هند نیز، همانند عرفی شیرازی، به این کار گرایش داشتند. از آن جمله می‌توان به طالب آملی، شاعر مناطق شمالی ایران که مدتی به خراسان رفت و سپس راهی هند شد و ملک‌الشعرای درباره جهانگیر شاه گشت، اشاره کرد. آملی قصاید بسیاری در مدح امامان شیعه و از جمله حضرت علی علیه السلام و امام رضا سرود. او در شعر بلندی با مطلع «سیل اشکم را به طوفان می‌زنم»، در وصف مولای متقیان چنین می‌سراید:

مهر با کین چون درآمیزم که دم او ولای شاه مردان می‌زنم
روز و شب در صحن میدان ثنائش برگمیت خسانه جولان می‌زنم

۲۸. دیوان وحشی بافقی، تنظیم و تحشیه از حسن مخابر (تهران: نشر نامک، ۱۳۷۴). صص ۱۳۶-۱۳۴.

۲۹. دیوان عرفی شیرازی.

مورم و گر لطف او باشد رفیق

تاخت بر ملک سلیمان می‌زنم^{۳۰}

اصولا از دوران صفوی به بعد گرایشی که در میان شعرای گذشته ایرانی همچون سنایی، خاقانی، بابا فغانی شیرازی و دیگران در ستایش حضرت رضا تنها امام شیعه مدفون در خاک ایران، وجود داشت به سرعت گسترش یافت و اکثر شعرای این دوره به بعد بخشی از شعر خود را به مدح و مرثیه این امام اختصاص داده بودند. این گرایش نه تنها در میان شعرای مرثیه‌گویی چون وحشی بافقی، محتشم کاشانی و طالب آملی وجود داشت بلکه در میان شعرایی که اصولا کارشان مرثیه‌سرایی نبود نیز دیده می‌شد. برجسته‌ترین این شاعران و در واقع سرآمد همه شعرای «سبک هندی» صائب تبریزی (۱۰۸۱-۱۰۱۶) که اشعار عاشقانه و پر رمز و رازش بویژه غزل‌های او شهرت جهانی دارد از این قاعده مستثنی نبود. او که پس از سفر خانه خدا، مشتاقانه به پای بوس امام هشتم شیعیان در توس شتافته بود علاقه خود را به این امام چنین بیان می‌دارد:

شکر الله که بعد از سفر حج، صائب

عهد خود تازه به سلطان خراسان کردم^{۳۱}

از دیگر جلوه‌های شعر شیعی که گاه به گاه خود را در سروده‌های شعرای پیشین جلوه‌گر می‌ساخت، اما از دوران پس از حمله مغول گسترش یافت، ستایش

۳۰. کلیات اشعار ملک الشعرا طالب آملی، به اهتمام و تصحیح و تحشیه طاهری شهاب (تهران: کتابخانه

سنایی، بی‌تا). صص ۱۰۴۰-۱۰۳۷. در دیوان طالب آملی اشعار بسیاری در مدح حضرت علی علیه السلام و دیگر

امامان آمده است. بنگرید به صفحات ۹۶-۹۰، ۱۱۸-۱۱۵.

۳۱. کلیات صائب تبریزی، به کوشش امیری فیروزکوهی (تهران: خیام، ۱۳۳۶). ص ۱۹۷.

حضرت مهدی امام دوازدهم بود. این گرایش از دوران صفوی به بعد بیشتر جلوه پیدا کرد و بسیاری از شاعران کوچک و بزرگ، در سروده‌های خود اشارات مهمی به این چهره محوری تشیع اثنی عشری داشتند. حزین لاهیجی شاعر قرن دوازدهم که او نیز به هند سفر کرد و در سال ۱۱۸۰ هجری در بنارس درگذشت، از جمله این شاعران بود. او در شعری بلند با مطلع «تا در چمن این سرو فرازنده چمان است» در ستایش حضرت مهدی می‌گوید:

سلطان جهان رهبر دین هادی مهدی

کز جان به رهش چشم جهانی نگران است

محروم مهل دیده امید جهان را

ای آنکه حریمت دل روشن گهران است

بی روی تو در دیده بود خار نگاهم

بی وصل تو جان بر تن من بار گران است

یا رب که شود روشنی دیده حزین را

عهد تو که آسایش کونین در آن است؟^{۳۲}

با سقوط صفویه و هرج و مرج ناشی از شورش قبایل افغان و سقوط اصفهان و حکومت پر فتنه اشرف افغان و در پی آن خیزش نادر شاه و قتل نابهنگام او، ایران اقتدار و شکوه پیشین را از دست داد و در دوره‌های پی در پی دچار آشوب و ناامنی می‌شد. این ناآرامی‌ها تاثیر خود را بر شعر پارسی بجای گذاشت. در راستای همین تاثیرگذاری بود که گرایش به سوی سرودن اشعار مذهبی رونق بیشتری گرفت. شاید مقایسه سختی‌ها و دشواریهای خاندان اهل بیت با اوضاع نابسامان پس از

۳۲. دیوان حزین لاهیجی، به کوشش بیژن ترقی (تهران: خیام، ۱۳۵۰) صص ۲۸۶-۲۸۴. حزین در وصف سایر امامان شیعه چون حضرت علی علیه السلام ص ۵۷۲، ۱۹۷ و امام موسی کاظم ص ۱۸۶، اشعار زیبایی گفته است.

سقوط صفوی و دشواری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران تا مدتی باعث گسترش این توجه به مرثیه‌سرایی در شعر شاعران شده باشد. بی‌گمان پیدایش دودمان قاجار و شکست‌های فاجعه‌بار ایران از روسیه در جنگ‌های طولانی ایران و روس و از دست رفتن سرزمینهای ایران در قفقاز، اندوه جانکاهی را بر روان و جان‌نخبگان سیاسی، فکری و ادبی ایران بجای گذاشت و تا آنجا که به شعر شعرای این دوره مربوط است گرایش به شرح و بیان مصائب اهل بیت و بویژه امام حسین (علیه السلام) و یاران او را گسترش داد. بی‌جهت نیست که یکی از برجسته‌ترین مراثی زبان پارسی در شرح ماجرای کربلا در همین دوران در شعر قانعی شیرازی شاعر دوره قاجار پیدا شد. این مرثیه که به لحاظ ساختار پیچیده شعری و نیز نوآوری خود در زمره برجسته‌ترین نمونه‌های شعر پارسی نیز محسوب می‌شود، به پیروی از شعرای بزرگ گذشته ایران همچون حافظ، به شیوه پرسش و پاسخ درباره یک موضوع خاص شکل گرفته است.

بارد چه؟ خون؟ که؟ دیده. چسان؟ روز و شب. چرا؟

از غم. کدام غم؟ غم سلطان اولیا

نامش که بود؟ حسین. ز نژاد که؟ از علی

مامش که بود؟ فاطمه. جدش که؟ مصطفی

چون شد؟ شهید شد. به کجا؟ دشت ماریه.

کی؟ عاشر محرم. پنهان؟ نه، برملا

شب کشته شد؟ نه، روز. چه هنگام؟ وقت ظهر.

شد از گلو بریده سرش؟ نی. نی از قفا.

سیراب کشته شد؟ نه. کس آبش نداد؟ داد.

که؟ شمر. از چه چشمه؟ از چشمه فنا.

مظلوم شد شهید؟ بلی. جرم داشت؟ نه

کارش چه بد؟ هدایت. یارش که بد؟ خدا.^{۳۳}

از مرثیه‌گویی تا نوحه‌سرایی

برخی از آخرین شعرای دوره قاجاریه در عین توجه بیشتر به مرثیه‌سرایی و مدح خاندان عصمت و طهارت، سبک جدیدی از شعر مذهبی را بنیان گذاشتند، که بعدها به مکتب گسترده‌ای در سراسر ایران تبدیل شد و در دوران پهلوی و جمهوری اسلامی نیز همچنان به راه خود ادامه داده است. این شیوه نوین، بی‌گمان نوحه‌سرایی و سروده‌هایی است که هم به لحاظ سبک شعری و هم شهر مذهبی از ویژگی خاصی برخوردار است. در اشعار خاص نوحه‌سرایی، وزن و قافیه همچنان اهمیت داشت اما به شیوه کلاسیک آن به کار نمی‌رفت. در این نوع شعر که عمدتاً نیز برای مراسم عزاداری و سینه‌زنی که از اواخر قاجاریه و اوایل مشروطیت آغاز و دوره رضا شاه و اوایل دوره محمدرضا شاه به تکامل رسید طول مصرع‌های شعر یکسان و هماهنگ نبوده و در جهت شکل‌دادن به حرکات موزون مراسم سینه‌زنی نظام می‌یافت. بدون شک بیشترین سهم را در این رابطه یغمای جندقی شاعر دوره ناصری بعهدہ داشت. یغمای جندقی که از شاعران خود ساخته و با نبوغ کویر خراسان بود، شاید برای نخستین بار در کنار مرثی پیرشور خود، شعر آهنگین نوحه‌سرایی را بنیان گذاشت و سرمشق دیگران پس از خود شد. بجز شعرهای نوحه مانند یغمای جندقی، برخی از سایر اشعار او نیز که در مرثیه خاندان عصمت و طهارت سروده شده بود، از سبک و سیاق نوین در وزن و قافیه برخوردار بود. برای نمونه می‌توان به سروده معروف او در همین رابطه اشاره کرد.

نی همین در چار ارکان، شش جهت، ماتم بیاست.

۳۳. دیوان حکیم قاضی شیرازی، به تصحیح محمد جعفر محبوب (تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۳۶). صص

۹۴۸-۹۴۹. قاضی اشعار بسناری نیز در مدح امام زمان و حضرت رضا (۷-۳) دارد.

کی رواست؟ سرنگون گردی فلک
قامت طوبی خرام اکبر آن زیب ارم
گشته خم، چون کمان از بار غم
ناوک بیداد بر حلقوم اصغر گشته راست
کی رواست؟ سرنگون گردی فلک.^{۳۴}

بدون شک این نوع شعر که از زیبایی خاص خود برخوردار بود، برای استفاده نوحه‌خوانان و سینه‌زنان مراسم عزاداری شهدای کربلا ساخته شده و معمولاً مصرع دوم بیت نخست، که در سراسر شعر تکرار می‌شود، به عنوان دم گرفتن و خواندن سینه‌زنها ساخته شده بود. یکی از برجسته‌ترین سروده‌های یغمای جندقی که به شیوه نوحه سروده شد، از همان دوران تاکنون یعنی حدود ۲ قرن در مراسم نوحه‌خوانی و سینه‌زنی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است و بسیاری از شعرای مذهبی بعدها به تقلید از آن سروده‌هایی را شکل داده‌اند. این شعر گذشته از ارزش مرثیه‌ای خود، شیوه نوینی را در شعر پارسی فاروی شعرای دیگر گذاشت، که از زیبایی خاص خود برخوردار بود.

می‌رسد خشک لب از شط فرات اکبر من
نوجوان اکبر من

سیلانی بکن ای چشمه چشم تر من
نوجوان اکبر من^{۳۵}

گر چه شعرای بزرگ دوران پس از مشروطه همچون ملک‌الشعرای بهار و محمد حسین شهباز در بخشی از سروده‌های خود همانند شاعران پیشین پارسی، به مدح

۳۴. مجموعه آثار یغمای جندقی، به تصحیح سید علی آل داود (تهران: توس، ۱۳۵۷). صص ۹۶-۳۹۰.

۳۵. همان، صص ۳۳۷-۳۳۸. یغمای جندقی اشعار بسیار زیبایی دیگری را برای نوحه‌خوانی و سینه‌زنی به همین شیوه سروده است.

و ستایش خاندان عصمت و طهارت می‌پرداختند، و بویژه در میان اشعار شهریار، شعر مربوط به مدح حضرت امام علی علیه السلام با مطلع «علی ای همای رحمت، تو چه آیتی خدا را» از شهرت فراوان برخوردار شده است، اما باید به این نکته مهم اشاره کرد که اصولاً انقلاب مشروطیت بنیان‌گذار آغاز دوره نوینی از شعر شد که در آن جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مشکلات جامعه بیشتر از دوره‌های پیشین نمود پیدا می‌کرد.

این پردازش اجتماعی و سیاسی در شعر که بعد نیز با آغاز دوران نوین شعر پارسی یعنی شعر نیمایی گسترش بیشتری پیدا کرد، باعث شد تا شعر مذهبی نیز زندگی مستقل خاص خود را بگیرد و شعرایی ظهور کنند که کارشان عمدتاً مرثیه‌گویی و نوحه‌سرایی برای خاندان حضرت امام علی علیه السلام بود. به عبارت دیگر مرثیه‌گویی و نوحه‌سرایی در دوران پس از مشروطیت گسترش تازه‌ای پیدا کرد و به یک حوزه مستقل و شاخص شعر تبدیل شد. شاعران این حوزه، تمامی یا بیشتر کار خود را وقف همین کار کرده بودند.

نقش خراسان در ادبیات مدح و مرثی

بدون شک خراسان به عنوان اولین کانون پرورش و پیدایش شعر پارسی و تشیع، در همه دورانهای تاریخ پس از اسلام پیشتازی خود را در شعر دری حفظ کرده و همیشه بزرگترین شعرای این عرصه را به ادبیات ایران و سایر جوامع پارسی زبان و حوزه تمدن ایرانی معرفی کرده است. در دوران معاصر شاعران برجسته‌ای چون ملک الشعرای، مهدی اخوان ثالث، محمدرضا شفیعی کدکنی و دیگران از این گوشه سرزمین ایران بپاخاستند و در تکامل شعر پارسی نقش آفرینی کردند. نقش خراسان در شعر مذهبی بویژه استقلال این حوزه از شعر پارسی، بسیار چشمگیر بوده و نه تنها شاعران کلاسیکی چون یغمای جندقی را در عرصه مرثیه‌گویی و مدیحه‌سرایی برای اهل بیت معرفی کرده است، بلکه در گسترش حوزه‌های مستقل محافل شعر مذهبی پیشتاز بوده است. یکی از این شعرا که اشعار او برای چندین دهه در گوشه و کنار کشور میان خانواده‌ها و محافل مذهبی ورد زبان بود و در مراسم عزاداری و نوحه‌سرایی برای امام حسین علیه السلام و شهیدان کربلا استفاده می‌شد، جودی، بود که اثر مهمش یعنی «کلیات جودی» بارها و بارها از سوی ناشران در سراسر ایران تجدید چاپ شد.^{۳۶}

گرچه پیدایش شعر مدیحه و مرثیه به دوران پس از مشروطیت و دوران رضاشاه مربوط می‌شود، اما رشد و گسترش آن در خراسان در سالهای نخستین دهه‌های دوران پهلوی دوم (محمدرضا شاه) بسیار چشمگیر بود. در این دوره بود که محافل

۳۶. در مورد جودی و شعرا بنگرید به: گلشن آزادی، صد سال شعر خراسان (مشهد: انتشارات آستان

قدس، مرکز آفرینش‌های هنری، ۱۳۷۳).

- دیوان کامل اقصی الشعرا میرزا عبدالجواد جودی خراسانی (تهران: جمهوری، ۱۳۷۲).

گوناگون مذهبی معروف به هیات‌ها در سراسر کشور رشد کرد و به همراه آن شاعران محلی به آفرینش آثار ادبی برای تغذیه این محافل از یک سو و تکامل شعر شیعی از سوی دیگر مشغول بودند. در این زمینه نیز برخی از شعرای محلی که شهرت ملی نیز پیدا کردند به طور غیرمستقیم در تشویق اینگونه محافل شعری و شعرای ملی نقش مهمی بازی کردند. یکی از برجسته‌ترین این شعرا، دکتر قاسم رضا شاعر برجسته خراسان و ملک الشعرای استان قدس رضوی بود که اشعار او در سراسر ایران نیز شناخته شده است.^{۳۷}

در خود خراسان، شهر مشهد مهم‌ترین نقش را در آفرینش تسعر مذهبی، چه در مرثیه‌گویی و چه مدیحه‌سرایی و یا شکل دادن به سروده‌های ویژه نوحه‌خوانی بازی کرد. شاعران مشهد، به عنوان مقدس‌ترین شهر مذهبی ایران و مرکز خراسان، سرمشق سایر شعرای مدیحه‌سرا و مرثیه‌گو و نوحه‌خوان در سراسر کشور شدند و آثار آنها در سایر مناطق ایران از شهرت برخوردار شد و مورد استقبال قرار گرفت. در سالهای دهه ۱۳۲۰، مشهد به کانون شعر مذهبی تبدیل شد و محافل شعرای مرثیه‌گو و مدیحه‌سرا در راه گسترش ادبیات منظوم و نیز نشست‌های مذهبی عزاداری یا جشن‌های مربوط به اعیاد بزرگان تشیع تلاش می‌کردند. در این میان یک شاعر جوان مدیحه‌سرا و مرثیه‌گو نقش رهبری را در گردهم آوردن محافل ادبی مذهبی و آفرینش ادبیات منظوم مربوط به اهل بیت بازی می‌کرد، و او غلامرضا آذر بود. غلامرضا آذر که پیروان و شاگردان و نیز محافل مذهبی مشهد او را به نام «حاجی آذر» می‌شناختند پیشرو شعر نوین مذهبی، در مدح و مرثیه و نوحه‌سرایی بود، و ۵ جلد دیوان اشعار او در این زمینه‌ها بارها و بارها تجدید چاپ و در خراسان و سایر مناطق ایران پخش شد.

۳۷. درباره زندگی و اشعار دکتر رسا بنگرید به: گلشن آزادی، پیشین و کلیات اشعار دکتر قاسم رضا ملک

الشعراى استان قدس (مشهد: چاپخانه طوس، ۱۳۵۲).

غلامرضا آذر از همان سالهای نخستین دهه ۱۳۲۰ خورشیدی نشست‌های ادبی ماهانه‌ای را سازماندهی کرد که تا پایان عمر او در دهه ۱۳۶۰ خورشیدی ادامه داشت و پس از آن شاگردان و پیروان او همچون مرحوم حسین نادى و اکبرزاده این جلسات را تا به امروز ادامه داده‌اند. این کانون که از همان آغاز، یعنی ۱۳۲۴ خورشیدی به نام «انجمن نوحه‌سرایان علیا» مشهور گشت در کنار سایر محافلی چون «جلسه مداحان» به ریاست سراج هاشمی، در جلسات خود عمدتاً به نقد و بررسی شعر شعرای مذهبی مدیحه‌سرا و مرثیه‌گوی پرداخت و شاعران جوان را که دارای ذوق و قریحه ادبی بودند تشویق به سرودن اشعاری در مدح و مراثی اهل بیت عصمت و طهارت می‌کرد. انجمن نوحه‌سرایان علیا هراز چند گاهی مجموعه‌هایی را با نام «غم‌ها و شادی‌ها» انتشار می‌داد که در آن اخبار و نمونه‌های شعر شعرای مذهبی چاپ می‌شد. در کنار غلامرضا آذر شاعران جوان دیگری همچون ثابت، سروی، مؤید، خسرو، هاشمی و محمود احمدی که همگی در زمره دوستان، شاگردان و پیروان او بودند به مرور به آفرینش آثار منظوم مشغول بودند. البته نباید چنین گمان کرد که این گونه محافل ادبی، آثار خود را تنها در راه کاربرد مراسم عزاداری مردمی در ایام محرم خلق می‌کرد و یا اینکه همه نمونه‌های اشعار مذهبی مراسم عزاداری، بویژه در دو دهه اخیر و مراسم خاص آن محصول کار این انجمن‌ها بوده است. واقعیت آن است که شعر مذهبی مورد نظر انجمن‌هایی از نوع «انجمن نوحه‌سرایان علیا» و یا شعرایی چون غلامرضا آذر و دیگران، در راه تشویق شیوه خاصی از مراسم عزاداری بود که بیشتر رنگ و بوی موسیقی مذهبی داشت و در این زمینه نیز شباهت‌های زیادی نیز به موسیقی کلاسیک و ارزشمند ایرانی داشت. معمولاً نوحه‌خوانان این انجمن‌ها اشعار نوحه‌خوانی را با سبک و سیاق خاص و پیچیده خود که دارای وزن‌ها و آهنگ‌های گوناگون بود می‌خواندند و عزاداران نیز به تناسب اشعار و هماهنگ با نوحه‌خوان این اشعار، به سینه‌زنی می‌پرداختند. به عبارت دیگر نوحه‌خوانی و سینه‌زنی مورد نظر انجمن‌های ادبی

کار هر نوحه‌خوان و سینه‌زنی نبود و ورود به آن به تکرار و مهارت نیازمند بود. این نوع نوحه‌خوانی و سینه‌زنی کلاسیک امروز کمتر در رسانه‌های جمعی نظیر صدا و سیما به نمایش درمی‌آید. آنچه که امروز در خیابانهای ایران و در مراسم محرم به‌عنوان عزاداری به نمایش درمی‌آید و همراه آن انواع ابزارهای صوتی به کار گرفته می‌شود، مورد نظر انجمن‌های ادبی مرثیه‌گو و نوحه‌سرا نبوده است. رواج اینگونه مراسم در چند دهه اخیر، ارزش هنری مراسم نوحه‌خوانی تخصصی انجمن‌های ادبی مذهبی را به حاشیه رانده و خطر آن نیز می‌رود که بتدریج رو به فراموشی گذارد. در ارزش و اعتبار اشعار مذهبی و محافل نوحه‌سرایی همان بس که برخی از بزرگترین موسیقی‌دانان کلاسیک امروز ایران همچون استاد محمدرضا شجریان، سالهای اولیه جوانی خود را در مشهد در همین محافل ادبی و نوحه‌خوانی سپری کرده و از آنجا به عالم موسیقی راه برده‌اند. آنچه که امروزه در رسانه‌های رسمی به عنوان مراسم عزاداری پرجنجال و پرزرق و برق و پر سر و صدا معرفی می‌شود، نوعی تقلید از مراسم مذهبی مسیحی در غرب گذشته است تا مراسم سنتی و کلاسیک نوحه‌خوانی انجمنهای ادبی مذهبی.

محمود احمدی و شعر او

محمود احمدی خراسانی (بیرجندی) که گزیده سروده‌های وی هم اکنون در اختیار خوانندگان علاقه‌مند به شعر مذهبی است، از جمله همین شعرای مرثیه‌گو و مدیحه‌سرای اهل بیت عصمت و طهارت بود که از دورن محافل ادبی دینی مشهد، و بویژه «انجمن نوحه‌سرایان علیا» به سرپرستی غلامرضا آذر سربرآورد. محمود احمدی نیز همانند سایر شعرای مذهبی برآمده از کویر همچون یغمای جندقی، حکیم نزاری و ابن حسام خوسفی، بیشتر زندگی ادبی خود را وقف سرودن اشعار مذهبی در مدح و مراثی خاندان اهل بیت عصمت و طهارت کرد. با این همه، محمود احمدی همانند این بزرگان دارای سابقه و پیشینه دانش کلاسیک ادبی

۳۰ ارمغان شعر شیعه

نبود، و همانند برخی دیگر از شعرای ایران همچون یغمای نیشابوری اصولاً تحصیلات کلاسیک رسمی نداشت و تنها ذوق و قریحه و عشق و علاقه او را به وادی ادبیات و شعر و شاعری کشاند. در این میان آشنایی با غلامرضا آذر و حلقه دوستان و پیروان او در مشهد در گرایش وی به سوی آفرینش سخن منظوم نقش فراوان داشت.

محمود احمدی در سال ۱۳۰۹ خورشیدی در روستای ده شیب (رک) از توابع بیرجند در یک خانواده کشاورز دیده به جهان گشود. در دوران کودکی قرآن را نزد احمد بیگ پدر بزرگ و نیز محمدعلی بیگ پدر خود آموخت و به گفته برادران و دوستانش از همان دوران کودکی در مراسم عزاداری روستایی به خواندن نوحه و مرثیه علاقه فراوان داشت. محمود احمدی در دوران نوجوانی همراه برخی از هم ولایتی‌های خود برای کار عازم مشهد شد و در آنجا در حرفه بنایی مشغول شد. در اندک مدتی به یک بنای چیره دست و بعدها به یکی از معماران سنتی مشهد تبدیل شد.

ورود محمود احمدی به مشهد نقطه عطف مهمی در زندگی او به حساب می‌آمد. او مکانی را در مشهد معروف به «کوچه باغ نگاه» که محل اقامت هم ولایتی‌های بیرجندی و خویشاوندش بود برگزید و در همین مکان بود که بتدریج با یکی از نوحه‌خوانان مشهور و فعال انجمن نوحه سرایان علیا و محفل غلامرضا آذر آشنا شد. این نوحه‌خوان جوان یعنی «جعفر نجیب علیایی» که با برخورداری از صدای دلنشین و مهارت فوق‌العاده نوحه‌خوانی، یکی از برجسته‌ترین نوحه‌خوانان دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ مشهد محسوب می‌شد، از همان آغاز آشنایی با محمود احمدی، پای او را به مراسم نوحه‌خوانی و شعرخوانی انجمن نوحه‌سرایان علیا باز کرد. محمود احمدی در واقع در آغاز مرید و پیرو جعفر نجیب علیایی بود و بتدریج گاه به گاه در محافل مذهبی بجای او به نوحه‌خوانی می‌پرداخت. متأسفانه جعفرنجیب علیایی (معروف به جعفرآقا) در آغاز میانسالی در اثر یک بیماری سخت دیده از

جهان فرو بست و محمود احمدی را از مصاحبت خود محروم ساخت. با این همه محمود احمدی همچنان به رفت و آمد به محفل غلامرضا آذر و نشست‌های ماهیانه انجمن نوحه‌سرایان علیا ادامه داد، و در مراسم نوحه‌خوانی گوناگون بویژه انجمن حرّ ریاحی که در دهه ۱۳۳۰ توسط جعفر نجیب علیایی و خود او تاسیس شده بود، به نوحه‌خوانی می‌پرداخت. این حضور دائمی بتدریج علاقه او به سرودن اشعار مذهبی را افزایش داد و او برای ورود به این کار سالها به مطالعه دیوان اشعار شعرای مذهبی و کلاسیک ایران و نیز تاریخ اسلام پرداخت. برخی از برجسته‌ترین آثار تاریخی کلاسیک نظیر روضه‌الصفاء، تاریخ راوندی، طبری و جلدهای گوناگون ناسخ التواریخ (نوشته محمد تقی خان سپهر) و نیز تاریخ تشیع و زندگی چهارده معصوم، آثار علامه مجلسی منابع عمده آشنایی او با تاریخ اسلام، ایران و تشیع بود.^{۳۸}

محمود احمدی همراه این آشنایی‌های عمیق با منابع تاریخی و آثار شعرای مذهبی و کلاسیک، به پرورش قریحه شعری خود می‌پرداخت. او پیش از آغاز به سرودن اشعار مذهبی از ائمه اطهار درخواست کسب موهبت قریحه شعری در راه اهل بیت را می‌کرد. محمود احمدی در بخشی از نوشته‌های خود، به این موضوع چنین اشاره می‌کند:

در سال ۱۳۴۷ برای زیارت خانه خدا به عتبات عالیات عازم شده پس از طواف کعبه معظمه و حرم پیغمبر ﷺ و ائمه بقیع علیهم‌السلام به عتبه بوسی ائمه عراق مشرف گردیده و از سالار شهیدان حضرت امام حسین و امیرالمومنین علیؑ تقاضا کردم که در سرودن اشعار مذهبی به این ناچیز سهمی عنایت شود و این احقر را خاک پای شعر او ادباء مذهبی قرار دهند. بحمدالله لطف و کریشان ذره‌پروری کرد و به این حقیر فیضی عظمای رسانیده و به قول شاعر:

۳۸. در پایان کتاب، فهرستی از منابع مورد استفاده شاعر که از سوی خود او تهیه شده بود آمده است.

۳۲ ارمغان شعر شیعه

هر ذره گر نظر ز لطف بو تراب کند بر آسمان رود و کار آفتاب کند

محمود احمدی در طول سالهای دهه ۱۳۵۰ خورشیدی همچنان به مطالعه کتابهای تاریخی و مذهبی و دیوان شعرا و حضور در انجمن ادبی غلامرضا آذر و دیگر شعرای مشهد ادامه داد و از سالهای پس از انقلاب ۱۳۵۷ بود که شعر گفتن را آغاز کرد. او شعرهای خود را مدام در معرض نقد و بررسی شعرای پیشرو مشهد قرار می داد. محمود احمدی در سالهای دهه ۱۳۷۰ خورشیدی به «انجمن ادبی رضوی» که شاعران بنام مشهد همچون کمال، شفق، صاحب کار، موید و سروی ها در آن فعال بودند راه یافت و ضمن حضور در آنجا و خواندن شعرهای خود از استادان آن انجمن می خواست به نقد و بررسی شعر او پردازند. با این همه تنها علاقه او خدمت به اهل بیت از طریق سرودن سروده های مذهبی بود، و این موهبت را گوشه ای از الطاف خداوندی می دانست.

احمدیم که نبودم به جهان طبع روان طبعم از لطف خداوند گهر بار شده

او در جای جای سروده های خود، از خداوند بزرگ بخاطر این لطف بی کران سپاسگزاری می کرد.

احمدی کن شکر خالق را به هر صبح و مسا

کز ز لطفش طبع گویایی به تو اعطا شده

پس از خداوند، شاعر توان و قریحه شعری خود را نظر لطف ائمه اطهار می دانست و بارها و بارها این نکته را گوشزد می کرد که بدون لطف خدا و ائمه اطهار هرگز در این راه توفیقی بدست نمی آورد.

گر نشد الطاف زهرا احمدی شامل تو را

کی تو را نظمی ز کلک اینسان به دفتر آمده؟

تشیع در شعر پارسی و شعر محمود احمدی ۳۳

محمود احمدی برخورداری از این موهبت را بیش از همه ناشی از اراده و عشق خود به حضرت مهدی و انتظار آمدن او می‌دانست.
اسیر عشق تو شد احمدی ز روز ازل
به عشق روی تو کرده خدا ورا امداد

شاعر نه تنها برخورداری از این موهبت را لطف خداوند و کمک ائمه اطهار می‌دانست، بلکه سروده‌های خود را به عنوان هدیه‌ای ناچیز تقدیم آنها کرد.
یا زینب کبری نگر بر احمدی و حال او
با صد ارادت آمده بر کف نهاده دفتری
محمود احمدی نگران استقبال عموم مردم و تایید شعرهای خود از سوی آنها نبود، بلکه همیشه آرزو داشت اهل بیت عصمت و طهارت شعرهای او را به عنوان هدیه‌ای ناچیز بپذیرند و بر آن صحنه بگذارند.
احمدی از درگاه مولا تقاضا کن مدام
شعرهای نارسایت را علی امضا کند.

با این همه عشق و ارادت به خاندان حضرت امام علی علیه السلام از یکسو و بزرگواری و کرم اهل بیت باعث می‌شد که شاعر با جدیت تمام به این باور برسد که این هدیه از سوی ائمه اطهار پذیرفته شده و مورد قبول و تایید آنها قرار می‌گیرد. او در سروده‌ای در رثای حضرت فاطمه زهرا، از قول این بانوی بزرگ می‌سراید.
احمدی شاعر دربار رضایم باشد
شعر او را دگر امضا نکنم، پس چه کنم؟

و به راستی که شاعر از آغاز تا پایان از ارادتمندان حضرت رضای علیه السلام بود و کار خود را در آستان این امام بزرگوار، کاری جز خدمت به ائمه اطهار نمی‌دانست.

احمدی گوید رضا جان در خراسان تو من

روز و شب مدحت سرای اهل بیت اطهرم
 او خراسان، مشهد و آستان حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام را بهترین
 مکان روی زمین در نظر می گرفت و آنقدر برای آن قرب و منزلت قایل بود که آنرا
 مناسب ترین مکان برای انتظار فرج حضرت مهدی صاحب الزمان می دانست و از
 داشتن این وطن به خود می بالید.
 یار ما گویند جابلقا و جابلسا بود

احمدی را در خراسان بین هر دو شد وطن
 و بدین گونه همیشه خود را شاعری خراسانی و پای بوس حضرت رضا می دانست و
 آرزو داشت که ائمه اطهار نیز او را به این افتخار بشناسند. او در شعری در رثای
 حضرت رقیه دختر معصوم امام حسین علیه السلام خطاب به پدر خود هنگام عزیمت به
 سوی کربلا، از قول دختر سالار شهیدان می گوید:
 ای پدر من شاعری دارم چو خواجه بعد از این
 هر که خواهد او ببیند گو خراسان می روی

همانگونه در بالا اشاره شد، محمود احمدی در میان اهل بیت ارادت ویژه ای به
 حضرت مهدی داشت و بخش مهمی از اشعار خود را که شامل دو مجموعه
 فراغستان کبیر و فراغستان صغیر است در وصف و مدح صاحب الزمان و آرزوی
 فرج او سرود. گذشته از این در بسیاری از اشعار مراثی چهارده معصوم، به آرزوی
 ظهور آن امام اشاره کرده است.

احمدی از مشهد جدت رضا گوید چنین

تا به کی در انتظارات ای ولی دادگر

همچنین شاعر در دوره جنگ ایران و عراق اشعاری مهمی را که بخشی از آنها در

تشیع در شعر پارسی و شعر محمود احمدی ۳۵

این مجموعه آمده است، به طلب یاری از حضرت مهدی برای پیروزی ایرانیان سرود.

کشور ایران شده چون کربلا یا بن الحسن

خود تماشا کن تو بر این کشته‌ها یا بن الحسن

در اینگونه اشعار بود که شاعر از خداوند بزرگ و صاحب الزمان پیروزی ایرانیان در جنگ و نابودی رژیم بعث را درخواست می‌کرد و سرانجام نیز با سرنگونی صدام حسین به آرزوی دیرین خود، به عنوان پدر شهید^{۳۹} رسید.

با وجود برخورداری از قریحه قدرتمند شاعری، محمود احمدی بیشترین و در واقع تمامی سروده‌های خود را به اهل بیت عصمت و طهارت و پیامبر اسلام ﷺ و پندهای اخلاقی و شهدا و اسیران ایران اختصاص داد و همیشه نیز خود را مداح اهل بیت می‌دانست و به این نکته نیز افتخار می‌کرد.

احمدی با صد ارادت مدح مولا می‌کند

مدح‌گوی اهل بیت است و بر آنها چاکر است

از ویژگی‌های مهم شاعر، تواضع و فروتنی او در عرصه ادبی بود و همیشه خود را پیرو شعرای پیشتاز و پیشرو خود می‌دانست و از آنها می‌خواست که عیب و نقص شعر او را گوشزد کنند. او در دیباچه‌ای که پیش از مرگ برای کتاب خود نوشت به این موضوع اشاره می‌کند: «از ادبا و فضلا تقاضا دارم که بر اشعار حقیر به دیده اغماض بنگرند و در ذکر اشکالات آن بکوشند.»

کلک خواجه که بسی قافیه افشانی کرد

قُلُّمُ نظم ز طبعش همه طوفانی کرد

۳۹. وحید احمدی کوچکترین پسر محمود احمدی در سال ۱۳۶۳ در سن ۱۶ سالگی در جبهه جنگ ایران

و عراق در منطقه سر بل ذهاب به شهادت رسید.

تا برد خویش مقایس بر ارباب خرد

صد و صد مرتبه اقرار به نادانی کرد

محمود احمدی در عین تواضع و فروتنی، هیچگاه خود را در برابر شعرای هم دوره خود شاعری بلند مرتبه نمی دانست و به این بسنده می کرد و خشنود بود که به عنوان مدیحه سرای اهل بیت شناخته شود.

نه شاعرم نه ادیبم و لیکن اهل صفایم

به هر کجا که حقیقت رود منش به قفایم

نگفته ام که من آن شاعر چنین و چنانم

و لیک مفتخرم کو همی مدیحه سرایم

او بارها و بارها این نکته را نه تنها خطاب به خوانندگان عام سروده های خود، بلکه به ممدوحان واقعی اش، یعنی اهل بیت عصمت و طهارت و بزرگان شیعه یادآوری می کرد و تواضع و فروتنی خود در عرصه های ادبی را خاطر نشان می ساخت.

یا ابوالفضل منم احمدی نوحه سرا

که به گلزار ادب من به خدا بی رنگم

محمود احمدی این شاعر با اخلاص اهل بیت تا واپسین روزهای زندگی خود به فعالیت های شعری مشغول بود و با اینکه به لحاظ جسمانی، تا حدی ناتوان شده و بویژه از بیماری چشم و مشکل تعادل بدن رنج می برد، همچنان به خواندن آثار شاعران و نویسندگان کتابهای شیعه و سرودن اشعار مذهبی و اخلاقی می پرداخت. سرانجام نیز در روزهای پایانی فروردین ماه ۱۳۸۳، به هنگام مراجعه به کتابخانه خود برای مطالعه یکی از کتابهای موجود، تعادل خود را از دست داد و بدلیل شکستگی استخوان و بسته شدن عروق ناشی از فشار و چربی خون، در بیمارستان

امام رضای مشهد جان به جان آفرین داد و در خواجه ربیع مشهد در نزدیکی آرامگاه فرزند شهید خود، وحید احمدی، و فرزند جوانمرگ خود سعید احمدی و همسرش جاریه قائمی به خاک سپرده شد.

درباره این کتاب

محمود احمدی سروده‌های خود را در چند مجموعه اساسی جمع‌آوری کرد و آنها را برای چاپ آماده می‌ساخت، که زندگی را بدرود گفت: عمده‌ترین این مجموعه‌ها عبارت‌اند از:

- دو جلد از سروده‌های مربوط به مراثی و مدایح درباره چهارده معصوم که در دو مجموعه به نامهای مصائب الشهدای کبیر (با نام مستعار خزائن الادب) و مصائب الشهدای صغیر (با نام مستعار قوائد الادب) گردآوری شد.

- دو جلد از غزلیات در فراغ امام زمان و فرج او که روپهم دربرگیرنده ۱۰۰۱ غزل می‌باشد. این دو مجلد در دو مجموعه بنامهای فراغستان کبیر (گنجینه الادب) و فراغستان صغیر (مکینه الادب) سازماندهی شده است.

- مجموعه اشعار نوحه‌خوانی و سینه زنی، که در دو جلد مصائب الشهدای کبیر و مصائب الشهدای صغیر نیز آمده است و در وصف پیامبر ﷺ و چهارده معصوم می‌باشد. شاعر خود این شعرها را در مجموعه‌ای بنام نواح الادب گردآوری کرده است.

- سروده‌های مربوط به شهدای جنگ ایران و عراق و اشعار مربوط به وطن، اسرا و آزادگان و همچنین بزرگان دین و دانش و خویشاوندان که در مجموعه‌ای با نام گلزار شهدا و یا جنگ و انقلاب گردآوری شده است.

کتاب کنونی یعنی ارمغان شعر شیعه، گزیده‌ای از تمامی آثار نامبرده بجز سروده‌های نوحه‌خوانی و سینه‌زنی است که در حجم بسیار کمتری ارائه شده است. گزیده‌ای از نوحه‌های سینه زنی محمود احمدی نیز بزودی به بازار نشر سپرده

خواهد شد. کتاب کنونی در چهار بخش اصلی سازماندهی شده است. بخش نخست: مناجات‌نامه‌ها در ستایش پروردگار جهان. که عمدتاً شامل سروده‌های مربوط به ستایش خداوند بزرگ و مناجات به درگاه او و نیز اشعار اخلاقی الهی است.

بخش دوم: غمها و شادیاها در رثای پیامبر و اهل بیت اطهار. علیه السلام این بخش بزرگترین بخش کتاب کنونی است و خود به چندین فصل تقسیم‌بندی شده است. هر فصل آن سروده‌های مربوط به پیامبر و سپس چهارده معصوم درج شده است. نام این بخش بدان خاطر غمها و شادیاها گذاشته شده است که در برگیرنده مولودی‌ها و مراثی مربوط به ولادت و درگذشت پیامبر و چهارده معصوم است و نیز غزل‌های برگزیده چندی از مجموعه فراغستان کبیر و صغیر در آن آمده است. بخش سوم: پندها و اندرزها. در برگیرنده سروده‌های اخلاقی است. محمود احمدی در مجموعه آثار خود سروده‌هایی را به عنوان پندیات آورده بود که در این بخش گزیده‌ای از آنها ارائه شده است.

بخش چهارم: یادها و یادبودها، این بخش نیز که پس از بخش دوم، نسبت به بخشهای سوم و اول طولانی‌تر است در برگیرنده گزیده سروده‌های مربوط به جنگ تحمیلی، شهدا، و اسرای جنگ می‌باشد. در این بخش نیز سروده‌های مربوط به شهدای برجسته جنگ ایران و عراق و نیز شخصیت‌های برجسته فقه شیعه و برخی از بزرگان دین و دانش در خراسان و بویژه بیرجند آمده است. در پایان این بخش نیز سروده‌های کوتاهی به شکل دو بیتی و رباعی درباره شهدای خویشاوند شاعر، از پسر و خواهرزاده ایشان گرفته تا خویشاوندان دورتر ارائه شده است.

این مجموعه که به انتخاب نگارنده از میان آثار گوناگون پدرم محمود احمدی، جهت آشنایی اولیه با سروده‌های وی گردآوری شده است، در واقع آئینه تمام‌نمای آثار وی و گلچینی از همه آنها است. نگارنده امیدوار است که مجموعه‌های بعدی گزیده شعرهای محمود احمدی شامل سروده‌های نوحه‌خوانی و سینه‌زنی و نیز

غزلیات مربوط به حضرت مهدی بتدریج انتشار یابد.

محمود احمدی در دوران زندگی خود جهت آمادگی اشعار برای چاپ که متأسفانه به این کار موفق نشد، از تشویق و یاری بسیاری از دوستان، و ادباء، شعرا و فرهنگیان مشهد برخوردار شد.

شعرایی همچون صاحب کار، شفق و سرویها در این رابطه قابل ذکر هستند. اما در این میان بیش از همه آقای محمد حسن جلیلی در تصحیح ویرایش اشعار مجموعه‌های چاپ نشده محمود احمدی وقت زیادی را صرف کرد و شاعر همیشه در این رابطه خود را مدیون ایشان می‌دانست. نگارنده نیز در جریان آماده‌سازی و گزینش کتاب کنونی از مشورت‌های گاه به گاه ایشان بهره می‌گرفتم. همچنین جا دارد که به کمک‌ها و مشورت‌های مرحوم شیخ حسن نادى مسئول انجمن نوحه‌سرایان علیا اشاره کرد که از دوستان بسیار نزدیک شاعر و مشوق همیشگی او بوده است. اینجانب برای نوشتن این مقدمه و بدست آوردن اطلاعات مربوطه به جزئیات فعالیت‌های شعری و ادبی و مذهبی پدرم از یاری عموم احمد احمدی، برادرم مجید احمدی، پسرعموم مصطفی احمدی و نیز دست‌اندرکاران انجمن نوحه‌سرایان علیا بویژه آقای اکبر زاده و نیز آقای شفق شاعر و ادیب خراسانی و سرپرست کنونی «انجمن ادبی رضوی» بهره‌جسته‌ام که بدین خاطر از تمامی آنها سپاسگزار هستم.

حمید احمدی

تهران تیرماه ۱۳۸۵.

شرح حال سراینده کتاب به قلم خودش

من از ازل به نبی و ولی ثنا خوانم
به راه عترت حق برکفم بود جانم
عجین به مهر علی و نبی است آب و گلم
مدیحه گوی کوچکشان حال در خراسانم

نام: محمود احمدی ابن محمد علی بیک ابن احمد بیک ابن خواجه حاجی محمد بیک ابن احمد بیک که در شهر بیرجند میزیسته و در نزدیک مسجد خواجه‌ها منزل داشته‌اند. مسجد خواجه‌های بیرجند مربوط به همین سلسله خواجه‌ها می‌باشد. حقیر در سال ۱۳۰۹ خورشیدی در روستای رگ سفلی (ده شیب) از توابع بیرجند بلوک شمس‌آباد پا به عرصه وجود گذاشته و تا حدود سن پانزده سالگی یعنی سال ۱۳۲۵ در همان محل با پدر و دورانی هم با جد خود مشغول کشاورزی بودم. در ضمن در مکتب خانه جهت درس قرآن و صد کلمه و کتابهای فارسی نزد پدر و جدم می‌رفتم. از همان سال ۱۳۲۵ به مجاورت قبر علی ابن موسی امام هشتم علیه السلام پرداخته و به شاگرد بنایی مشغول شدم. همزمان به خواندن کتابهای فارسی و تاریخ زندگانی ائمه اطهار علیهم السلام مانند جلاء‌العیون مجلسی و منتهی الآمال محدث قمی و ده‌ها کتاب دیگر تاریخ مشغول بوده و در ضمن در مجلس ادب و فضلاء دینی و جلسات شعرای مذهبی شرکت فراوان داشته و از خرمن پر فیض شان خوشه‌ای چیده و در خواندن نوحه و مرثیه سهمی داشته و دارم. در سال ۱۳۴۷ برای زیارت خانه خدا و عتبات عالیات عازم شده پس از طواف کعبه معظمه و حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه بتبع علیهم السلام به عتبه بوسی ائمه عراق مشرف گردیده و از سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام تقاضا کردم که در سرودن اشعار مذهبی به این ناچیز سهمی عنایت شود و این احقر را خاک پای شعرا و ادباء مذهبی قرار دهند. بحمدالله لطف و کرمشان ذره‌پروری کرده و به این

حقیر فیضی عظمای رسانیده و بقول شاعر:

هر ذره گر نظر از لطف بوتراپ کند بر آسمان رود و کار آفتاب کند
احقر در پنج تخلص شعر گفته‌ام. اول: احمدی که نام خانوادگی می‌باشد. دوم: راثی که از ماده مرثیه گفتن و یا مرثیه خواندن گرفته شده. سوم: خواجه چون البته در شهر بیرجند به خواجه‌ها مشهور می‌باشیم. چهارم: نخعی که آنهم نام خانوادگی اجدادی می‌باشد و پنجم: مذحج که نام قبیله مذحج می‌باشد.

شعر در پنج تخلص گفته‌ام بهر خدا در مراثی و مدیح اهل بیت مصطفی
خواجه وراثی و مذحج، نخعی و احمدی تاز لطف اهل بیت عفو خورد روز جزا
از بزرگان قبیله مذحج که به شرف اسلام مشرف شده‌اند و ولایت ائمه اطهار پایدار بودند جناب مالک اشتر نخعی و جناب کمیل ابن زیاد نخعی و جناب هانی ابن عروه مذحجی می‌باشند که شرح حالشان لازم به تذکر نیست. اکثر بزرگان این قبیله شاعر و ادیب بوده‌اند. مخصوصاً در حالات ابراهیم مالک نوشته‌اند که بسیار ادیب و شجاع بوده که لازم به تذکر نیست. سلسله اجدادی این حقیر به ایشان منتسب می‌شود اما بقول مشهور:

گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر تو را چه حاصل

این سلسله در سالهای یکصد و پنجاه هجری در زمان خلافت منصور دوانقی به سرکردگی خزیمه ابن خزائی و قبیله‌های دیگر عرب آن زمان به ایران و خراسان آمدند. البته از زمان سلطنت صفویه این قبایل به حکومت رسیدند و به جرم شیعه بودن در همان محالات بیرجند پراکنده بودند.

خوانندگان محترم اگر بیشتر خواستند اطلاع پیدا کنند به بهارستان آیه الله مرحوم حاج شیخ محمد حسین آیتی بیرجندی مراجعه فرمایند. سلسله اجدادی این احقر به نقل بزرگان به ابراهیم ابن مالک اشتر نخعی منتهی می‌شود که اسم اصلی این قبیله مذحج برزون مسجد می‌باشد و در یمن سکونت داشته‌اند و مهاجرشان بخاطر اسلام بوده است. از تاریخ برمی آید که اکثر بزرگان‌شان شیعه و پیرو ائمه

اثنی عشریه بودند.

حقیر از همان سال ۱۳۴۷ مشغول به سرودن شعر شده‌ام ولی اکثر اشعار را در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران سروده‌ام که در طول مطالعه آن مشخص می‌شود. در خاتمه از ادباء و فضلاء تقاضا دارم که بر اشعار حقیر به دیده اغماض بنگرند و در ذکر اشکالات آن بکوشند که در چاپ‌های آینده بی اشکال‌تر شود.

کلک خواجه که بسی قافیه افشانی کرد قلم ز نظم ز طبعش همه طوفانی کرد
تا برد خویش مقایس بر ارباب خرد صد و صد مرتبه اقرار به نادانی کرد

تذکری که حقیر برای شعرای مذهبی و خوانندگان و مداحان عزیز دارم و گاهی در بین صحبت‌هایم گوشزد کرده‌ام این است که گویندگان مذهبی زبان ائمه علیهم‌السلام می‌باشند. باید اهل تحقیق و مطالعه باشند و از هر زبان حرفی تا به سند آن پی نبرده‌اند نقل نکنند و تا یقین قطعی ندارند حرفی نزنند و سند آن مطلب را از کتب شیعه استخراج کنند که مورد اطمینان است. مطالعه کتب تاریخ شیعه لازم است برای عزیزان مذکور. اگر مطالعه بود حتماً شعرای با ارادت ما عروسی حضرت قاسم و بودن ام لیلا در کربلا را نقل نمی‌کردند چون این هر دو مطلب از طرق مورخین بزرگ شیعه تأیید نشده است.

ما شیعه هستیم و پیرو معصوم می‌باشیم، لذا پیرو هر کتابی نباید باشیم. فرهنگ شیعه قوی‌ترین فرهنگ اسلامی است. شیعه، زبانش، قلمش، فکرش، بیانش، نظرش چهارده معصومی می‌باشد، دنیا و آخرتش بعد از خدا، چهارده معصوم می‌باشد. شیعه با خاندان وحی سر و کار دارد، شیعه از نظر تاریخ، از نظر فقه، از نظر اصول، از نظر فلسفه، از هر رشته اسلامی در حد اعلا می‌باشد. ما نباید جای دیگر دست دراز کنیم. در کتابهای تاریخ خیلی حرفها می‌باشد. ببینید شیعه چه

می‌گوید، نگاه کنید شیخ کفعمی چه گفته است؟ شیخ مفید چه گفته است؟ شیخ کلینی چه گفته است؟ ابن شهر آشوب چه گفته است؟ شیخ صدوق چه گفته است؟ علامه مجلسی چه گفته است؟ علامه نوری چه گفته است؟ شیخ عباس قمی چه گفته است؟ آیة‌الله شهید مطهری چه گفته است؟ عمادزاده تاریخ نویس هم عصر خود ما چه گفته است که برای هر کدام از ائمه کتابی مستقل نوشته و چقدر کوشش کرده و تاریخ نقل کرده و تجزیه و تحلیل کرده است. خدای رحمتشان کند و با موالیان‌شان محشورشان نماید «انشاء...»

مرحوم آیة‌الله آیتی بیرجندی در کتاب «کبریت احمر» برای اهل منبر غوغا کرده. علامه نوری استاد حاج شیخ عباس قمی در کتاب «لؤلؤ مرجان» علناً فرموده اگر منبری، مداح، یا هر شخصی بالای منبر شعر دروغ و خبر دروغ بگوید و پول بگیرد، حرام است.

ما تاریخ کربلا را از همه تاریخها بیشتر استفاده می‌کنیم. پس چرا از کتب خودمان استفاده نکنیم. ما که بعد از واقعه کربلا اشخاص والا مقامی داشته‌ایم که تاریخ را بازگو کرده‌اند: امام سجاد علیه السلام، حضرت زینب علیها السلام، حضرت ام کلثوم، حضرت سکینه که امام حسین علیه السلام از گلوی بریده توسط او به شیعیان سلام می‌رسانند و پیغام می‌دهند. ما فاطمه بنت الحسن داشتیم، فاطمه بنت الحسین، امام باقر علیه السلام داشتیم، شهید زنده حسن مسنا داشتیم. اینها همه راویان معتبر کربلایند و سرگذشت کربلا را از اول تا آخر شاهد می‌باشند. دروغ در ساحت مقدسشان راه ندارد و شیعه از اینها نقل خبر می‌کند که در کربلا بوده‌اند.

چرا از حمید بن مسلم طاغوتی خبر نقل کنیم؟ البته گاهی دشمن هم حرف راست می‌گوید. حمید بن مسلم خبرنگار عمر سعد می‌باشد و در جبهه باطل بوده و ایده‌شان دروغ می‌باشد. خلاصه عزیزان کتب تاریخ زندگانی امامان و معصومین را بخوانید و نقل کنید که خدای ناخواسته توهین به ساحت قدسشان نشود.

سپاس و قدردانی:

در اینجا از آقای سید مهدی نجیب علیائی تشکر می‌کنم چون جلد اول و دوم مصائب الشهداء را ایشان به زیور قلم درآوردند. مهدی نجیب علیایی از نوحه خوانهای ممتاز مشهد می‌باشند. مرحوم سید جعفر نجیب علیائی پدر آقامهدی نجیب علیایی از نوحه خوانهای ممتاز مشهد بود که حقیر در خدمت ایشان بودم. خدای ایشان را رحمت کند.

در اینجا بویژه از حاج حسین نادى تشکر دارم چون در تصحیح اشعار اینجانب بویژه مصائب الشهداء زحمت فراوان کشیده‌اند. ایشان شاگرد خصوصی حاج غلامرضا آذر، استاد نوحه سرایان مشهد می‌باشند. حاج غلامرضای آذر از پایه گذاران درجه یک انجمن‌های مداحی و نوحه خوانی در مشهد پس از شهریار ۱۳۲۰ بوده‌اند. سینه زنی و روضه خوانی یکی از شعارهای بزرگ شیعه می‌باشد که فرقه‌های دیگر اسلامی این مرام را ندارند. سینه‌زنی مختص شیعیان می‌باشد و بسیار ارزنده است. در حالات علامه بحرالعلوم داریم که ایشان سر و پای برهنه داخل سینه‌زن‌ها شدند و شروع به سینه زدن کردند. طلبه‌های همراه ایشان، این عمل را کسر شأن دانستند ولی آقا فرمودند مگر شما امام زمان را نمی‌بینید که سینه می‌زند؟ و این قضیه در کربلا و در ایام عاشورای حسینی بوده و آن دمی که سینه‌زن‌ها می‌گفتند عربی بوده به این عبارت:

دم اول: أَيْنَ الْحُسَيْنِ؟ * جواب: قَدْ قَتِلَ

دم دوم: أَيْنَ الْخِيَامِ؟ * جواب: الْحَرِيقِ

و این سینه زنی تا آمدن حضرت مهدی (عج) انشاء... باید ادامه داشته باشد و به کوری چشم دشمنان دین ادامه خواهد داشت.

در مشهد با فوت مرحوم مبرور حاج شیخ حسنعلی اصفهانی مشهور به نخودکی در سال ۱۳۲۱ قانون پهلوی شکسته شد و تمام مردم مشهد برای تشییع جنازه آن عارف بزرگ حاضر شدند و تمام پرده‌های غبار گرفته و علم‌های زنگ زده راز

مسجدها و تکیه‌ها درآوردند و پشت سر جنازه آن مرحوم با دسته‌هایی از سینه‌زنی که عقده دل‌هایشان گرفته بود به راه افتادند و از حدود نخودک و سمزقند تا حرم مطهر از سینه زنی، عاشورائی درست کردند. حاج غلامرضای آذر از اینجا نوحه‌های خود را در دسترس مداحان گذاشت و سه سال بعد از فوت عارف ربانی مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی، انجمن نوحه سرایان علیا را تأسیس کرد.

از سال ۱۳۲۴ تا به حال که سال ۱۳۸۰ می‌باشد آن انجمن به لطف و یاری ائمه معصومین دایر است و مرحوم حاج شیخ حسین نادى (تا زمان درگذشت خود در آذر ۱۳۸۴) سرپرست آن انجمن است. تاکنون ۵ جلد از دیوان آذر به چاپ رسیده و همگی نوحه مرثیه و اشعار درباره ائمه معصومین می‌باشد.

آذر گل گلشن خراسان بودی نور دل و چشم اهل ایمان بودی
بسیار معزز او بدی در مشهد چون شاعر سرور شهیدان بودی

والسلام علی من التبع الهدی

مدیحه سرای کوچک اهل بیت در خراسان

الحقیر الفقیر المسکین المستکین

محمود احمدی خراسانی قهستانی بیرجندی

۱۳۸۰

بخش نخست

مناجات‌نامه‌ها*

در ستایش و مناجات پروردگار

* اشعار این بخش عمدتاً از مجموعه‌های چاپ نشده فراقستان کبیر و فراقستان صغیر، مصائب الشهداء صغیر و مصائب الشهداء کبیر و نیز مجموعه جنگ و انقلاب برگرفته شده است.

گر نباشد کرم تو در مناجات پروردگار

ای که لطف و کرم و جود و عطا کار تو است
بخشش و عفو خطا جمله به معیار تو است
کار ستاری تو بنده‌نوازی باشد
عفو تقصیر ز عاصی همه دم کار تو است
تو کریمی تو رحیمی تو غفوری تو عطوف
لطف بر بنده خدایا همه آثار تو است
احمدی و صمدی و ازلی و ابدی
نه به چشم آئی و از دیده نباشی بیرون
چشم و هر قلب پر از نور ز انوار تو است
بودی و هستی و باشی، نبود در تو زوال
هر چه بگذشت و شود شمه پندار تو است
هیچ حدسی نبرد پی به تو ای ذات قدیم
اینچنین گونه صفت خود به سزاوار تو است
بنده پرگنه و خیره سرت یا الله
چشم امید به رحمانی و غفار تو است
مشت خاکی نبود بیش خدا بنده تو
خاک را اگر تو نبخشی نه سزاوار تو است
بر در کوه عطوفیت ای بنده نواز
کمتر از کاه همین بنده مکار تو است

۴۸..... ارمغان شعر شیعه

گر نباشد کرم تو، چه کند عبد ذلیل

کرمی کن که کرم در خور کردار تو است

مِذْحَج غرق گنه نامه سیاه است چنان

معترف او به خطا بنده دربار تو است

دوره عمر شده مرثیه گویی کارش

ملتجی او همه بر عتوت اظهار تو است

رو سیاه از کرده‌های خود

در مناجات با خالق متعال

چو کوه گران گشته یا رب گناهم	که از ثقل آن بایدی جان بکاهم
ندارم عمل خالصانه کریم	ز افعال خود نزد تو روسیاهم
اگر لطف تو نباشد شامل من	دو صد وای و افسوس به حال تباهم
قرین غم و غصه و پر خطا را	بسبخش ارحم الراحمین ای اله
گناهم اگر چه خدا همچو کوه است	ولی در بر عفو تو مثل کاهم
ز ملکت فراری نباشد در امکان	پسناهی نباشد بده خود پناهم
کرم کن تو بگذر ز عبد نوا خوان	که جز اشک چشم نباشد سلاحم
تو را می‌شناسم من از روز خلقت	به درگناهت از ابتدا عذر خواهم
غلط کرده، بد کردم ای کردگارا	تو لطفی بفرما بر این سوز و آهم
مکن ناامیدم ز درگاه عامت	چو کج رفته‌ام تو بیاور به راهم
به فضل و کرم کن تو رفتار یا رب	که طاقت به عدلت نباشد اله
عیوب مرا گر تمامی نویسی	ز پرونده‌ها پر شود دادگاهم
اگر فضل تو شامل من نگردد	یقینم که ره نی‌شناسم ز چاهم
ندارم وسیله به جز آل عصمت	پس از تو بود سوی ایشان نگاهم
اگر تو خدا غمز عینی نمایی	علی چشم تو می‌شود داد خواهم
ز مدح نبی و وصی می‌زنم دم	بود دفتر و کاغذ من گواهم
به جز احمد و حیدر و آل پاکش	به حقت قسم دیگری را نخواهم

منم راثی درگسه آل اطهار

که مرثیه‌گویی شده کارگاهم

پشیمانی به درگاه تو

در مناجات با پروردگار

ز بار معصیت پشتم شده خم	که مفصل‌های من بگسسته از هم
تو یا رب کن کرم بر این خطاکار	که طاقت رفته است از او ز این غم
چنان گستاخ و خود رأی و بی‌باک	که دارم معصیت هر آن و هر دم
ز من پر معصیت‌تر نیست یا رب	ببخشایم تو بر خوبان عالم
پشیمان گشته‌ام ای کردگارا	امیدم هست بر لطف مسلم
جسوری از من و عفو از تو الله	به سویت آمدم با چشم پر نم
چنان بر لطف تو امیدوارم	که اطمینان دهم بر خود دمام
به سوز سینه و آه صدیقان	کرم کن تو کریما و ببخشم
به خون پاک سالار شهیدان	مسوزانم خدایا در جهنم
به خون اصغر ناخورده شیرش	ز قید معصیت یا رب رهانم
به حق اکبر و عباس و قاسم	بده غفران پی در پی منظم
به اشک فاطمه و آه زینب	ببخش جرمم خدا بر میر خاتم
به فرق منشق هم دوش زهرا	عطا کن مغفرت بر ما در این دم
ز خجلت سر به زیر افکنده مذحج	بود مجرم همیشه لال و ابکم
ولی مدحت سرای اهل بیتم	گرفتم دامنشان قرص و محکم
بدنیا کلب دربار رضایم	به عقبا هم همین را از تو خواهم

کریم ذوالکرم ای خالق من

ببخشم بر نسبی الله اکرم

پناه بی پناهان چاره سازم

در مناجات با خدای مهربان

از آن غم بایدی من دل ببازم	اگر نابخشیم یا رب چه سازم
به لطف خویش یا رب ده نیازم	کرم کن ای کریم چاره‌سازان
به عفو و لطف فرما سرفرازم	سیه رو و تبه‌کارم الهی
تو خود دانی که نی اهل مجازم	ز بار معصیت پشتم شده خم
پناه بی پناهان چاره سازم	نباشد غیر تو یارب پناهی
به مثل شمع در سوز و گدازم	چو پروانه بگردم گرد لطف
ترحم کن تو بر این سوز و سازم	کنم خواهش خدا من عاجزانه
اگر آن را پذیری خوش بسازم	سلاح من بود اشک دو چشمم
تو بخشایم به مولود حجازم	به حق آل اطهارت خدایا

به خون پاک او در جوف محراب

اجابت کن خداوندا نمازم

رباعیات به درگاه کردگار جهان

ز بار معصیت بی‌چاره گشتم چو دزد و راهزن آواره گشتم
ولی از جان و دل آیم به سویت پشیمان خالقا صد باره گشتم

تو غفارالذنبوبی ربی یا رب تو ستارالعیوبی ربی یا رب
کروبات مرا یا رب تو بگشا تو کشافالکروبی ربی یا رب

کرم کن بر من و حال تباهم بدرگاهت خدا من عذر خواهم
ز لطف و مرحمت بر من تو بنگر به رحمانیت خود ده پناهم

ز حد بگذشته است یا رب گناهم من از کردار زشتم روسیاهم
ندارم غیر تو یا رب پناهی به لطف خویش یا رب ده پناهم

شده افزون گناه من الهی تو خود بر کرده‌های من گواهی
اگر تابخشی‌ام یا رب چه سازم نجویم در دو عالم من پناهی

ز بار معصیت پشتم خمیده گنهگاری چو من عالم ندیده
ولی بر عفو خالق دارم امید چو اشک از خوف او بارم ز دیده

الهی معصیت کسارم ز حد بیش شب و روزم از این غصه به تشویش
کرم کن کردگارا از عطایت مرا مقرون نما در رحمت خویش

عفو و بخشش از تو خواهم خالقاً

در مناجات با خدای متعال و گریز به کربلا

ای خدا وی خالق بخشنده‌ام	از مناجات و دعا وامانده‌ام
لطف کن بر من کریم با کرم	بر دل سوزان و اشک دیده‌ام
قلیم از بار گنه رنجور شد	رحم کن بر این دل رنجیده‌ام
معصیت کار و خطایه منم	هر که هستم هر چه هستم بنده‌ام
عفو و بخشش از تو خواهم خالقاً	لطف و بخشش کن که من درمانده‌ام
گر نگرده لطف تو شامل مرا	در ردیف دوزخی‌ها مانده‌ام
هر چه هستم با حسینم آشنا	از غم او اشک ریزد دیده‌ام
جز ولای اهل بیت نیست هیچ	غیر اهل بیت کس نادیده‌ام
کربلا و قتلگه جان من است	آن مکان باشد بسی ارزنده‌ام
خاک آن وادی به چشم طوطیا است	سرمه چشم همان بگزیده‌ام
خواهمی در کربلا مدفون شوم	گر شده بنوشته در پرونده‌ام

احمدیم مدح گوی اهل بیت

از برای اهل بیت افسرده‌ام

امید عفو از خطای چشم

ترسم خدا همیشه من از ادعای چشم
از هر نگاه پر خطر بی‌حیای چشم
چشمی که خیره بر همه جا می‌کند نگاه
اُف باد بر دو دیده و بر آن بنای چشم
چشمی که بر حلال خدا می‌کند نظر
صد آفرین به مردمک و آن وفای چشم
چشمی که از حرام ببندد نگاه خویش
صد حبذا به اوّل و هم انتهای چشم
چشمی که جز رضای خدا دید او نشد
رحمت رسد به او همه دم از خدای چشم
چشمی که گاه اشک بریزد ز خوف حق
صد رحمت خدا بودی بر بکای چشم
این احمدی است کو به خدا می‌برد پناه
دارد امید عفو خدا از خطای چشم

گنهم بر ملا مکن

یارب زکار من به جهان پرده وامکن
دراین جهان و آن جهان گنهام برملا مکن
بالطف خویش از من عاصی تودرگذر
از عفو و مغفرت، تو خدایم جدا مکن
ای خالق که نام تو ستار آمده
رسوا مرا تو به روز جزا مکن
اندر پناه خویش نگه دارم ای کریم
ای ذوالعطا مرا تو جدا از عطا مکن
غیر از ولای عترت معصوم، ای خدا
از جای دیگری تو دلم باصفا مکن
بسرشته جان من به ولای علی بود
هرگز مرا جدا تو خود از مرتضی مکن
یارب مرا ز مادحین علی، خود حاب کن
دست مرا ز دامن حیدر جدا مکن
مدفن گنهم خدا بنما خاک ماریه
در خاک اندرم به جز از کربلا مکن
من راثیم مدیحه سرای رسول و آل
یارب مرا جدا تو ز آل عبا مکن

ترحم بر مخلوق گستاخ

در مناجات با خالق مهربان

به امید توام هر روز و هر شب	به فضل تو همی و می‌کنم لب
تویی خالق، منم مخلوق گستاخ	ترحم کن تو بر گستاخ یا رب
تو غفارالذنبی کردگارا	اگر نابخشیم باشم معذب
زبان من ندارد بند و باری	همه بیهوده گوید نا مرتب
همه بی‌ربط گشته است حرف خویم	نگفتم حرف حق را مؤدب
اگر گفتارهایم را بسنجی	قبول تو نیفتد هیچ مطلب
اگر ذکر تو گفتم، بوده ناقص	اگر خواندم دعا، شد نامجرب
نمازی را که خواندم وای بر من	دلم جای دگر بوده است یا رب
چو برستم دهان از بهر روزه	بدی چشمم به هر جایی مخاطب
نکردم هیچ کاری در خور تو	و لیکن آمدم سوی تو یا رب
خدایا هر چه بود و هر چه هستم	حسابم کن ز افراد مقرب

تو بینی احمدی پر خطا را

که دارد معصیت هر روز و هر شب

بخش دوم

غمها و شادیهها*

در رثای و پیامبر ﷺ و اهل بیت اطهار علیهم السلام

*. تمامی اشعار این بخش از دو مجموعه مصائب الشهداء کبیر و مصائب الشهداء صغیر برگرفته شده است که در بردارنده سروده‌های مربوط به پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت است.

در ثای پیامبر ﷺ

عارض خیر البشر آمد

مخمس ترکیب: در تولد رسول اکرم ﷺ

تا هفدهم ماه ربیع جلوه گر آمد در مکه عیان عارض خیرالبشر آمد
در عرصه غبرانه چنین از دگر آمد کز آمنه بنت وهب یک پسر آمد
در وقت سحر جلوه نمود آن مه امجد

از دوده هاشم پسری گشته هویدا فرخنده گلی کز همه عیب مبرا
در مخزن خلایق، بود لؤلؤ والا در پیش قدش خم شده شاخه طوبی
در عالم لاهوت شده نام وی احمد

در هر کتبی نام ز وی برده الهی تا جمع رسل جمله نمایند گواهی
در آمدنش تا نشود شک و تباهی تورات و زبور و صحفش کرده مداحی
نامش شده در مصحف و انجیل مؤید

از روز نخستین که بشد خلقت افلاک اقدم تر از او بود همی سید لولاک
از یمن نبی گشت به ترکیب نه افلاک حق گفت که لولاک لما خلقت الافلاک
او مصدر خلقت شده و بسنده سرمد

سرلوحه و سرسلسله جمع رسل بود هم مصدر و هم صادر مجموع سُبُل بود
در کاوش و اندر خرد او عاقل کل بود از جانب حق خاتم و هم ختم رسل بود
خاتم به تمام سفر اگشته محمد (ص)

۶۲..... ارمغان شعر شیعه

آن گوهر پاکی که ز انوار خدا بود در مخزن کونین دُری پر زبها بود
هم کعبه و هم زمزم و هم خیف و منابود هم مشعر و هم مروه و هم سعی و صفا بود
این رتبه به او داده شد از جانب ایزد

ای ختم رسل خواجه کل سید لولاک لطفی بنما بر بشر خیره بی باک
از حق بطلب مهدی موعود تو چالاک از شرک کند پاک همه عرصه این خاک
مذحج به رهش منتظری بی مرو بی حد

دوره رهبانیت آخر رسید

در تولد رسول اکرم صلی الله علیه و آله

گشته خورشید رسالت نوربخش ملک بطحا
کز فروغش بی اثر بتخانه گشت و هم چلیپا
هفده ماه ربیع از آمنه بنت وهب او
پای در عالم نهاد و مکه شد طور تجلی
طاق کسرای مداین در شکست از شوکت او
آتش آتشکده خاموش و ویران شد کلیسا
آب دریاچه به سازه خشک و شد بی آب یکسر
علم سحر ساحرین شد بی اثر در کل دنیا
دوره رهبانیت شد آخر اندر شرع احمد
روزگار کار و کوشش آمده اینک هویدا
آنکه در تورات و انجیل و زبورش نام باشد
پار قلیطا شنطیا و ایلیا یا که مخیطا
مصدر جاء الحق آمد ای برادر جان پدیدار
آنکه بر پیدایشش داده خبر موسی و عیسی
راه‌های آسمان شد بسته دیگر بر شیاطین
چون که خط سیر احمد شد زمین تا عرش اعلا
گاه مولودش یکی نوری به مکه گشت طالع
دامن افشان بر جبال بوقییس و چرخ خضر
مروه و رکن و حطیم و مستجارش با شرف شد
مشعر و خیف و منا و آن صفایش شد مصفا

ظلمت تاریک دنیا را به نورش کرده روشن
تا که شرق و غرب را بگرفته نورش مثل بیضا
در میان کتف او مهر نبوت بود ظاهر
با ید قدرت چنان خطی نوشته حق تعالی
خاتم کل رسل آمد عزیزان اینکه امروز
در تمام کشور ما شاد می باید گشته دلها
هر چه قانون بود در عالم پس از او گشت منسوخ
چون که قانون خدا قرآن بود بر پیر و برنا
هر که سرپیچی کند از حکم احمد یا ز قرآن
او بود مغضوب درگاه خدا در هر دو دنیا
احمدی بر مؤمنین این عید را تبریک گوید
صاحب این عید مهدی، میرسد امروز و فردا

نور حق تجلی شد

در تولد رسول اکرم صلی الله علیه و آله

ز بطحا نور حق بنگر تجلی می‌کند امشب
جهان تیره را چون طور سینا می‌کند امشب
چو هفده از ربیع بگذشت و لیل جمعه ظاهر شد
سحرگاهش غبار غم ز دلها می‌کند امشب
تو بیت آمنه بنت وهب اینک تماشا کن
که روشن قلب و چشم پیر و برنا می‌کند امشب
دو چشم آمنه تا گشت روشن بر رخ فرزند
قصور شام و کسری را تماشا می‌کند امشب
ز یمن احمد مرسل عجائبها شده ظاهر
شکسته طاق کسری خشک دریا می‌کند امشب
به ایران آتش زردتشیان خاموش گسردیده
تمام ساحرین را محو و بی‌جا می‌کند امشب
شیاطین‌ها شده در بند بعد از مولد احمد
به روی جمله‌شان تیر شهاب از سوی یکتا می‌رسد امشب
زمان جاهلیت طی شد و عهد نوین آمد
قوانینی بزودی او به اجرا می‌کند امشب

کند تأسیس دانشگاه علم حق در این عالم
حدود حق و باطل را مجزا می‌کند امشب
بگیرد صیت علمش خاوران تا باختر یکسر
تمام کیش و ادیان نرم و خنثی می‌کند امشب
سر از گردنکشان گیرد به حکم خالق یکتا
همه بوجهلیان را زیر غبرا می‌کند امشب
نثار مقدمش این نظم را مذج نمود عنوان
بیاد مهدیش امروز و فردا می‌کند امشب

رباعیات در ولادت رسول اکرم ﷺ

آن رحمت حق رسول سرمد آمد ده مژده به خلق گو که احمد آمد
یعنی که به این جهان محمد آمد بر گوی که عقل کل هویدا گشته

از آمنه بنت وهب با رخ ماه در مکه عیان آمده نور الله
هر کس که بدید روی او را می گفت لا حول و لا قوه الا بالله

در جلوه گری ز خانه عبدالله رخشنده ز مکه آمده وجه الله
هر کس که بدید روی احمد گفتا لا حول و لا قوه الا بالله

گشته معطر جهان ز بوی محمد مژده که آمد پدید روی محمد
کن صلواتی نثار جلوه حسنش تا برسد صوت تو به کوی محمد

خاتم به رسولان مؤید آمد از بنت وهب نبی امجد آمد
جانها به فدای قدم مسعودش برزن صلوات و گو محمد آمد

این عید تمام مردم آگاه است میلاد محمد بن عبدالله است
در کل جهان جشن به پا می باشد چون مولد مسعود رسول الله است

گشته ز بنت وهب ظهور محمد جلوه گر آمد ز مکه نور محمد
مکه تمامی شده است طور تجلا خانه عبدالله آمده حضور محمد

جهان فرحناک شد

مسدس ترکیب در بعثت رسول اکرم ﷺ

باز ز کوه حراء جهان فرحناک شد

زمان بعثت رسید بهشت این خاک شد

جهان ز آرایش شرک دگر پاک شد

زمان بی عقل و درک زمان ادراک شد

خاتم پیغمبران خواجه لولاک شد

به بیست و هفت رجب مبعث آن سرور است

امین وحی خدا به سوی احمد شده

لطف به خلق زمین ز سوی ایزد شده

کنار ام القری رحمت بی حد شده

سوره اقرأ نزول ز نزد سرمد شده

به حکم حق جبرئیل نزد محمد (ص) شده

بگفت یا احمد! نام تو پیغمبر است

برای تو ای رسول زمان تبلیغ شد

رسالت تو به خلق موقع تصدیق شد

رحمت حق در جهان چو ریزش میغ شد

برای بدسیرتان روز زمین ضیق شد

هر که نشد سوی حق جواب او تیغ شد

ز جانب حق پیام بر همگان یکسر است

سلسله کائنات بسته به گیسوی اوست

عبیر و عطر خُتن شمیمی از بوی اوست

چشم همه انبیاء در دو جهان سوی اوست

خلقت کون و مکان نقش در الگوی اوست

روشنی کهکشان ضیاء ابروی اوست

بر همه کائنات صادر و هم مصدر است

زمان تاریک دهر از این جهان دور شد

مکه ز نور رسول نور علی نور شد

برای بوجهلیان چو شام دیجور شد

بولهب و بختری زنده سوی گور شد

چشم همه مشرکین از این حسد کور شد

که بر محمد چنین مقام از داور است

کسوه و بیابان شده بنده فرمان او

پشت فلک خسم شده در برایمان او

خیل ملائک شده جمله ز یاران او

بدر و حنین و احد شده به فرمان او

سینه هر مشرکی هدف به چوگان او

قدرت او از خداست وز همگان برتر است

۷۰ ارمغان شعر شیعه

کسی که از کهکشان برتر و فائق بود

یاور او در زمین سماء طارق بود

در همه ماسوا خلق نوابغ بود

به نزد ملک الملوک بنده لایق بود

او به صفات خدا همه مطابق بود

بر همه کائنات رسول و پیغمبر است

خلقت این ماسوا، ز خلقت او شده

فخر ابر جبرئیل ز خدمت او شده

زمین پراز عدل و داد ز همت او شده

بعثت پیغمبران ز بعثت او شده

شمعشعه نور حق ز طلعت او شده

کرسی لوح و قلم ز نور او انور است

هر آنکه با حق شده حق بشده یار او

لطف خدا یکسره جلیس و غمخوار او

گر ز در صدق شد بنده دربار او

بسوی جنت شود بسته یقین بار او

دشمن این خاندان مخلّد نار او

بگو تو مذجج بلند مبعث پیغمبر است

او بنده نواز آمد

در ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

از شعب ابوطالب نور کبریا سر زد
از آمنه در امشب شمس انبیاء سر زد
از خانه عبدالله نور و الضحی سر زد
مکه گشته پر از نور، چونکه مصطفی سر زد
نوری که تجلی کرد تا عرش علی سر زد
از بنت وهب امشب میلاد محمد شد

حبذا ز حق بر این ماه ربیع الاولی
احمد متولد شد روشن شد از او دنیا
افواج ملک آمد با تهنیت عظما
با غالیه افشانی آمده به صد آوا
شد معطر از نکته مکه و همه دنیا
زی شاد که در امشب میلاد محمد شد

ساقی بده امشب می از خم نبوت جام
تا این دل شورانگیز گیرد بزمان آرام
کز حب رسول ما این لحظه برآید کام
بنوشته شود ما را در میکه او نام
ملحق بشده ما هم با عترت نیکونام
چون شیعه به هر تاریخ از آل محمد شد

۷۲ ارمغان شعر شیعه

از عالم غیب احمد امشب به حجاز آمد
خلوتگه خالق را او محرم راز آمد
مانند خدای خود او بنده نواز آمد
در حین ولادت او در راز و نیاز آمد
از سوی خدای خود خالی ز مجاز آمد
اسطوره لطف و جود از خدا محمد شد

ای امت مرحومه اصل برکات آمد
نور نبی اکرم با صد صلوات آمد
در جلوه گری الحق زو جلوه ذات آمد
بر عالم انسانی او روح حیات آمد
بر امت مرحومه او باب نجات آمد
شافع به همه امت در جزا محمد شد

یارب به رسول و هم صادق گل گلزارش
از لطف نما ما را در مدینه زوارش
نابود کن ای خالق دشمنان خونخوارش
آنها که به هر عنوان می کنند آزارش
احمدی همی گوید بر خدای قهارش
نابود ببینم من دشمن محمد شد

رباعیات در معراج رفتن رسول اکرم ﷺ

آن شب که نبی رفت به مهمان خدا ابواب حجب بروی او گشتی وا
هر جا که گذر کرد رسول اکرم دید ابن عمش علی بود در آنجا

آن شب که نبی سفر به اوادنی کرد در قرب خدای خود همی مأوی کرد
دستی که بزد به شانه پیغمبر (ص) او دست علی بود که آن غوغا کرد

آن شب که نبی سفر به معراج نمود از علم خدا سینه چو موج نمود
آن را که خدا بساق عرشش بنوشت از بهر علی خلافت ادراج نمود

برشد ز مریخ و زحل

در معراج رسول اکرم ﷺ

خواهم به وصف مصطفی یک شمه‌ای سازم بیان
اما نباشد قدرتم نی در بیان نی در زبان
آن کس که خط سیر او از مکه شد تا قدسیان
برشد ز مریخ و زحل برتر بشد از کهکشان
منزل به یک شب کردی او بر طارم هفت آسمان
از نور سرعت بیشتر دارد براقش در زمان
در این سفر از مصطفی چشم حسوان دور باد
هر کس که شد معراج را منکر، دو چشمش کور باد

در سوره اسراء خدا داده خبر زان ماجرا
جمعی ملک آورده مرکب از برای مصطفی
جبریل عنان دارد به کف، میکل رکابش از قفا
باشد سرافیلش نگهبان تا نجنبد او زجا
در بیت ام‌هانیه بودی رسول دو سرا
جبریل دق الباب کرد کی خاتم پیغمبران
در این سفر از مصطفی چشم حسودان دور باد
هر کس که شد معراج را منکر، دو چشمش کور باد

جبریل گفت اینک براق مرکوب تو در این سفر
بر پشت او بنشین تو را هستم من اینجا رهسپر
بگرفت احمد پشت او پروازی اندر رهگذر
سرعت ز نورش برگرفت صد بار شد مافوق تر
جبریل گفت احمد بخوان اینجا نمازی مختصر
کین مسجد کوفه بدی وانگه به یثرب شو روان
در این سفر از مصطفی چشم حسودان دور باد
هر کس که شد معراج را منکر، دو چشمش کور باد

بعد از عروج مختصر در قدس حق خود را بدید
در مسجد الاقصی نبی صوت رسولان را شنید
بر گرد او پیغمبران حلقه زنان داده نوید
بر تو مبارک این سفر ای شافع ایام و عید
فرما امامت این زمان تا بر تو سازیم اقتدا
استاده در محراب و در پشت سرش پیغمبران
در این سفر از مصطفی چشم حسودان دور باد
هر کس که شد معراج را منکر، دو چشمش کور باد

بسته براقش را رسول آنجا که جمع انبیاء
بستند مرکوبان همه از ابتدا تا انتها
در مسجدالاقصی نبی کرده جماعت را بپا
پشت سرش صف بر زده جمله رسولان خدا
کرده امامت بر همه احمد امین کبریا
بعد از نماز و تهنیت معراج زد بر آسمان
در این سفر از مصطفی چشم حسودان دور باد
هر کس که شد معراج را منکر، دو چشمش کور باد

کردند جمعی بدرقه آن دم ز خیرالمرسلین
از آدم و نوح و خلیل و ز اولین و آخرین
از صخره آن دم شد بلند آواز کی روح الامین
جان تو و ختم رسل احوال او هر دم بین
گفت او خدا یارش بود در این سفر تا واپسین
سرعت گرفتی بر براق با جبرئیل هم عنان
در این سفر از مصطفی چشم حسودان دور باد
هر کس که شد معراج را منکر، دو چشمش کور باد

از هر مداری شد برون خورشیدها تحت الشعاع
صدها اورانوس و زحل با کهکشانش زیر پا
پس او عجائبها بدید از صنع ذات کبریا
کشف آمده بر او بسی آن دم همه راز بقا
هر جا رسید احمد، روان همزه علی مرتضی
بودی علی همراه او احمد به هر جا شد روان
در این سفر از مصطفی چشم حسودان دور باد
هر کس که شد معراج را منکر، دو چشمش نور باد

اندر بهشت و سلسبیل وارد شده ختم رسل
در نهر رحمت غسل کرد آندم رسول آن عقل کل
در سایه طوبا شده مکشی زده هادی کل
جا و مکان دوستان آنجا بدیده بسو سبیل
از شاخه طوبی شنیده نغمه‌ها و بسوی گل
احمد چو دید آن صحنه را از جان و دل شد شادمان
در این سفر از مصطفی چشم حسودان دور باد
هر کس که شد معراج را منکر، دو چشمش کور باد

از جنت و فردوس شد در سدره او مأوی نمود
 آنجا که جبریلش دگر از امر حق تنها نمود
 مائده براق اندر عروج، نتوان قدم بالا نمود
 رف رف برایش آمدی منزل به او ادنی نمود
 احمد بگفتا جبرئیل تنها چرام اینجا نمود
 جبریل گفتا حق ندادم حق ز اینجا پرزنان
 در این سفر از مصطفی چشم حسودان دور باد
 هر کس که شد معراج را منکر، دو چشمش کور باد

رَفَرَف که آمد آن زمان زامر خدای دادگر
 ختم رسل شد راکبش کرد او عروجی سربه سر
 نی جبرئیل اندر پی اش، میkal نی شد همسفر
 یا رب چرا وامانده اند این دوستان خوش سیر؟
 چون رف رفش جولان بزد، شد در حجاباتش مقرر
 کس واقف از آنجا نشد غیر از خدای لامکان
 در این سفر از مصطفی چشم حسودان دور باد
 هر کس که شد معراج را منکر، دو چشمش کور باد

رف رف بردش سر به سر تا او به او ادنی شده
 آنجا که غیر از او نشد با رف رفش آنجا شده
 در قباب قبوسین عقل کل با هیكل زیبا شده
 احمد در آنجا میهمان بر خالق یکتا شده
 شکی نباشد که رسول تنها بر تنها شده
 اول خطابی کو شنید، قدر علی احمد بدان

در این سفر از مصطفی چشم حسودان دور باد
هر کس که شد معراج را منکر، دو چشمش کور باد

بر شانه احمد بزد دستی که شد قلبش جلی
تا کو نظر بنمود دید این دست باشد از علی
چون دید دست حیدرش قلبش بشد یکسر قوی
تا گوش دادی ختم کل، صوت از علی بودی همی
پنداشت حیدر گفتگو آن لحظه دارد با نبی
اما ز حق با لحن او آمد سخن ای دوستان
در این سفر از مصطفی چشم حسودان دور باد
هر کس که شد معراج را منکر، دو چشمش کور باد

احمد صد و یک بیست طی طبق خبر معراج رفت
این راه صعب و دور را آسان بدون باج رفت
بر چشم شور دشمنان صد تیرگو از عاج رفت
هرگه ز سوی خالقش او مفتخر بر تاج رفت
دعوت به دعوت خانه آن خالق و حاج رفت
بد میزبان بهر نبی خود رازق کون و مکان
در این سفر از مصطفی چشم حسودان دور باد
هر کس که شد معراج را منکر، دو چشمش کور باد
هرگه نبی معراج رفت، آمد ندا کی مصطفی
بعد از خودت بر جای خود کن نصب میرلافتی
مولا به مردم او بود بعد از تو با امر خدا
یعنی خلیفه بعد تو باشد علی مرتضی

از بسعد او یا احمدا باشد خلیفه مجتبی
و آنکه حسین و نه نفر و آخر بود صاحب زمان
در این سفر از مصطفی چشم حسودان دور باد
هر کس که شد معراج را منکر، دو چشمش کور باد

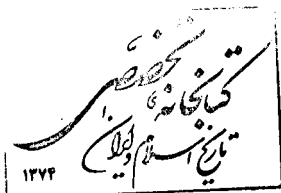
یا احمد مرسل نگر بر احمدی در واپسین
او را ببخش از هر خطا حق خداوند مبین
حق علی او را بده خود جای در خلد برین
خواهد که باشد هم جوار اهل بیت طاهرین
همچون که در دنیا شده مدحت سرای طاوسین
خواهد که اندر آخرت نزد شما گیرد مکان
در این سفر از مصطفی چشم حسودان دور باد
هر کس که شد معراج را منکر، دو چشمش کور باد

یارب به حق مصطفی کامد به قوسین شرف
حق علی مرتضی آن قهرمان لو کشف
جمهوری اسلام آر بر کاظمین و بر نجف
این آرزو را شیعهات گوید همی با صد شعف
کریلا چون در بود اما دل ما چون صدف
صدامیان بی حیا از کشور ما خود بران
در این سفر از مصطفی چشم حسودان دور باد
هر کس که شد معراج را منکر، دو چشمش کور باد

تاریک همچون شب یلدا

مرثیه در وفات خاتم الانبیاء ﷺ

چو رفت از این جهان ختم رسولان جانب عبقا
زمان تاریک شد بر امتش همچون شب یلدا
ز شهر یثرب و بطحا فغان تا عرش اعلا شد
چو رحلت کرد زین عالم رسول و سید بطحا
همه جن و ملک گریان ز داغ احمد مرسل
فغان خلق پر کرده زمین تا گنبد خضرا
پیمبر سر بدامان علی و مرغ روحش رفت
بنزد خالقش مهمان به سوی جنت المأوی
خدا صبری بده بر اهل بیت بی قرار او
خصوصاً دخترش ام‌الائمہ حضرت زهرا
یتیم از فوت احمد جمله ذرات جهان گردید
تمام انبیاء نالان ز نوح و آدم و عیسی
علی با فاطمه شَیْبِر و شَبْر زینبین غمگین
بشد آسیّه و مریم غمین با هاجر و حوا
تمام گریه عالم اگر سنجند با میزان
بود چون کاه پیش کوه اشک دیده زهرا
ایا مهدی بیا آن چهره زیبا نمایان کن
که مذحج آرزو دارد تو را بیند همین دنیا



ز فوت آنچنان بانو

مرثیه در فوت حضرت خدیجه

ز فقدان خدیجه خاتم پیغمبران غمگین
تمام عرش و فرش و جمله کرویایان غمگین
تمام مکه و بطحا عزادارند زین ماتم
ز فوت آن چنان بانو همه کون و مکان غمگین
ز دنیا رفت ام‌المؤمنین بانوی با شوکت
تمام خلق در سوگ و تمام انس و جان غمگین
زنی کو اهل مکه ریزه خوار خوان او بودند
ز فوتش اهل مکه یکسر از پیر و جوان غمگین
خدیجه مال خود را صرف قرآن و پیمبر کرد
ز فقدان خدیجه دین و قرآن در زمان غمگین
چنان پیغمبر خاتم ز دیده اشک می‌بارید
دل احمد بدی سوزان و اشک دیدگان غمگین
خصوصاً فاطمه آن کودک شش ساله احمد
بشد زهرا ز هجر مادرش صد آلمان غمگین
دو دست غم به سر زهرا و می‌گفتی دو صد افسوس
دل زهرای اطهر از غم مام گران غمگین
ز نظمت احمدی ذرات موجودات دلخون شد
دوات و دفتر و کلک تمام شاعران غمگین

در رثای مولای متقیان

شب شگفت کعبه

در تولد مولای متقیان علیه السلام

دوش گفتم با خرد باشد چه شب	گفت باشد این شبی بس بوالعجب
گفتمش از چه عجب باشد بگو	گفت سیزده چون گذشته از رجب
گفتمش اندر رجب چون است حال	گفت باشد روزه او مستحب
گفتمش این کز عجائبها نشد	گفت آری مطلبی دارم به لب
گفتمش برگو مکن کتمان سرّ	گفت می‌گویم و لیکن منتخب
زوجهٔ عمران ما بنت اسد	حامله بودی و هم در تاب و تب
روز و شب اندر مناجات و دعا	از خدای خود طلب کردی مطب
راحتم زین رنج کن ای کردگار	چون تویی آگه ز من از هر سبب
غیر تو یاری نجویم از دگر	یا همی من نی ز منم دم از حسب
درد زائیدن به من آسان نما	ای کریم حق بیت و حق آب
شد مناجاتش قبول ذوالجلال	میهمان شد کعبه را او تا سه شب
شد خطاب اینجاست زایشگاه تو	طالعت بیرون شده از دوزنب
ترس بر خود ره مده‌ای محترم	مانگهدار توایم از هر مصب
شد به کعبه فاطمه بنت اسد	چشم پوشید از قریش و هم ز کعب
ناگهان خورشید حیدر جلوه کرد	سر به سجده برده با صدها ادب
فاطمه گفتا که باشد مثل من	نو گلم بهتر بود از نه قُنب
لیک چشم خویش کودک وا نکرد	می‌مکیده مادرش لب چون رطب
تا که قنداقش بیامد بر رسول	آشنایی داد بر فخر عرب
با فصاحت کرد بر احمد سلام	گفت یا احمد بخوانم من کُتب
مصطفی فرمود خوان ای نور عین	هر چه خوانی از تونی باشد عجب
گاه تورات و گاهی انجیل خواند	هم زبور و هم صحف قرآن رب

از علی نبود چنین کاری بعید	چونکه قبل از ماسوا بوده خطب
هر که دشمن شد به حیدر در زمان	یا که گمراه است یا ماء تغب
هر که بغض و کینه حیدر گرفت	فاش بدگو پیشینه‌اش بوده جلب
بی‌ولایش هر که می‌خواند نماز	در حقیقت هست حمال‌الحطب
دوستانش آب کوثر می‌خورند	دشمنش آتش خورد در هر وجب

احمدیم یا علی ناقابل

کن قبولم بر درت هستم کلب

نور حق هویدا شد

در تولد مولای امیر مؤمنان علیه السلام

در میان بیت حق نور حق هویدا شد

نور مطلق بی چون جلوه‌گر ز بطحا شد

جانشین پیغمبر ای عزیز پیدا شد

خانه از قدوم او به ز عرش اعلا شد

مخزن علوم آمد، کاشف الغموم آمد

رهبر عموم آمد صنّع حق تعالی شد

در مه رجب غبرا فخر بر جنان دارد

چون که بر فراز خود نور لامکان دارد

کعبه فخرها هر آن بر همه جهان دارد

کو وصی احمد را در میان نهان دارد

در مه رجب آمد، فرد منتخب آمد

هاشمی نسب آمد خود چراغ بطحا شد

یاور رسول حق در رجب پدید آمد

همسر بتول حق در رجب پدید آمد

رونق اصول حق در رجب پدید آمد

واصل وصول حق در رجب پدید آمد

سرّ سرمدی آمد، نور ایزدی آمد

نام وی علی آمد، مشتق او ز اعلا شد

آنکه در تمام عمر عدل محض دوران بود
آنکه در ستیز ظلم یاور یتیمان بود
دشمن ستمگستر آشکار و پنهان بود
در برابر ظالم مثل شیر غران بود
عدل عالمین آمد، نور نیرین آمد
والد حسین آمد، همسر او به زهرا شد

در برابر اعدا قهرمان امکان شد
روز جنگ در میدان رهبر دلیران شد
در عبادت خالق او چو جسم بی جان شد
جبرئیل امر حق بهر وی شناخوان شد
میر لافتی آمد، ماه هل اتی آمد
حجت خدا آمد، احسانات حسنی شد

هر که آرزو دارد کوثرش شود مأوا
باید از علی و آل پیروی کند هر جا
چون علی محک باشد بر همه عبادت‌ها
احمدی تو حق گفتی گفته‌ات شود امضاء
هر که را بود الفت، با علی رود جنت
تو دمی مکن غفلت، از علی که مولا شد

بادۀ حب علوی

در تولد علی ابن ابی طالب علیه السلام

باز شد ماه رجب جلوه‌گر و عالم تاب
شادمانی شده برپا به جهان از هر باب
شب نیکی برسید و شده ایام فرح
بانک تکبیر بر آریم که شد فصل خطاب
گو به مشاطه زند شانه سرزلف نگار
تا بیفتد همه پیچ مکرر سرتاب
ساقیا بادۀ بده از می حب علوی
که شوم مالک اشتر همه در روز حساب
ز اب مهر علوی گلشن دل کن شاداب
که وزد بوی خوش از گلبن او مثل گلاب
مطرب از مدح علی چنگ بزن بر مزمار
نغمۀ شادی او سر بزنند از مضراب
جشن مولود علی باشد و مجلس پرنور
شیعیان کف به کف آرید ولی نه بشتاب
مژده گویم به همه اهل ولا باداباد
که به مکه خوری آورده شد از پشت حجاب
به حجازی و به هندی و به مصری و به پارس
گو که از بنت اسد آمده اینک دُر ناب
خانه در بست بداد است بر او خالق او
گفتگوها شده در قوم عرب از این باب

مستجر باز شد و بنت اسد داخل بیت
زایمان داخل بیت آمده ز آن فتح الباب
روز سوم شده از خانه برون بنت اسد
بروی دست گرفته پسری چون مهتاب
خطبا و بلغا مدح کنید از حیدر
شعرا شعر بگویند که شد فصل شباب
سیزده ماه رجب چون متجلی شده است
آمد آن کس که ورا نام علی گُنیه تراب
چشم ما جمله براه پرش مهدی هست
تا که او چهره فروزان کند از زیر نقاب
کی شود یار سفر کرده بیاید به وطن
قلب ما یکسره از دوری او گشته کباب
عرض تبریک بگوییم به مهدی امشب
که علی والد تو کرد طلوع از چلباب
شعر مذحج که نه چون ران ملخ قیمت اوست
لیک از مور سلیمان صنما چهره متاب

رباعیات در تولد و فضائل مولای متقیان علی علیه السلام

تا چهره پرنور علی پیدا شد لات و هبل و صنم دگر رسوا شد
بر روی کسی علی نشد چشمش باز بر چهر نبی دو دیده گانش واشد

تا دیده احمد رخ حیدر را دید آئینه حق نمای داور را دید
هر کس که بر وی مرتضی دیده گشود هم طوبی و سلسبیل و کوثر را دید

از کعبه برون شد چو علی با مادر چشمی نگشود بر کسی او یکسر
مادر نشد آگاه ز اسرار علی تا آنکه بشد به دامن پیغمبر

بر روی پیمبر چو علی دیده گشود آئینه حق نمای حق جلوه نمود
حق را به علی دید و علی را بر حق از لعل لب علی نبی بوسه ربود

بر لوح دلی که مهر حیدر باشد فارغ بخدا ز حول محشر باشد
این قول نبی بود به خود شیعه ببال مخصوص به شیعه آب کوثر باشد

از روز ازل علی ولی ... است تا شام ابد علی صفات ... است
با دشمن او بگو بمیر از غصه چون حب علی عبادت ... است.

فارس خیبرگشا

در فضائل علی علیه السلام

بعد از نبی خلیفه به حکم خدا توئی
قائم مقام واقعی مصطفی توئی
آن را که حکم جانشینی احمد خدا بداد
ابن عم رسول علی مرتضی توئی
غیر از تو کس نه سزاوار این مقام
وارث علی به علم همه انبیاء توئی
در نه قیب نیامده کس در فضائلت
بعد از نبی تمام صفات خدا توئی
همدوش فاطمه و باب سابطین
نفس نفیس حضرت خیرالورا توئی
تکمیل دین توئی و توئی میر لوکشف
مقصود حق ز آیه قل انما توئی
فتح الفتوح جمله غزوات با تو بود
بدر و حنین و فارس خیبرگشا توئی
مجموعه صفات خداوند ذوالجلال
عبد خدا و بنده و دست خدا توئی
ذات تو با صفات خدایت یکی بود
خود بنده خدا و آینه حق نما توئی
غیب و شهود جمله برایت یکی بود
گوینده حکایت کشف الغطا توئی

در رثای مولای متقیان علی ۹۳

قرآن ناطقی و ردیف کتاب حق

والعادیات و قارعه و هل اتی توئی

ساقی کوثری و نبی را برادری

قسمت کن جهیم و جنان در جزا توئی

هر کس که دشمن تو بود یا علی بدان

گوید نبی به او که به سوی فنا توئی

دست من و ولای تو یا مرتضی علی

دائم بر احمدی که شافع روز جزا توئی

غدیریه گشت و سیر

در ولایت علی ابن ابوطالب علیه السلام

مرغ دلم پرزنان به سوی صحرا شده
بدشت و هامون روان با دل شیدا شده
به هر نشیب و فراز تا به ثریا شده
به باغ و بستان دهر به سیر گلها شده
کجا از این گشت و سیر دلش تسلا شده
مطلب خود را نجست به هر دیاری پرید

گهی به بستان رسید بلبل خوشخوان بدید
بروی هر شاخ گل مرغ خوش الحان بدید
نسترن و ارغوان سر به گریبان بدید
سبز تمام جهان چو باغ رضوان بدید
زاغ و زغن سر به سر جمله غزلخوان بدید
خون دلش از فراغ ز دیدگانش چکید

سفر به دریا نمود جاذبه‌ی آب دید
تراکم ابرها ز صُنع و هَآب دید
موج روی موج دید آب روی آب دید
شوری و شرینی آب به یک آب دید
نشد به هم متصل اگر چه یک آب دید
گمشده‌اش را ندید غم فراغش چشید

بار خدا چون کنم یار نشد آشکار
به هر کجا می‌روم وصل نشد هجر یار
قرین به غم مانده‌ام ز دوری آن نگار
جهان که رهبر نداشت چه آیدم او به کار
رسان به دامان او دست من ای کردگار
به لطف و جودت خدا همیشه دارم امید

گهی به مه خود نظر گهی به ماهی نمود
گه ز فراغ نگار رو به تباهی نمود
گاه چو دیوانگان خیال واهی نمود
گه به یمین و یسار همی نگاهی نمود
تا به دیار عرب منزل و جاهی نمود
مقصد و مقصود خود به یک صحاری بدید

غدير خم را بدید چو طور سینا شده
نور حقایق در آن صحنه هویدا شده
به عیش و عشرت قرین ز پیر و برنا شده
به روی دست رسول همسر زهرا شده
علی به حکم خدا خلیفه آنجا شده
مرغ دلم شاد شد چو ماجرا را بدید

شاهد این مدعا آیه‌ی قرآن بود

بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ دَلِيلٌ وَ بَرَهَانٌ بُوْد

برای هر مؤمنی چو روز رخشان بود

به وحی اکملتکم قصه به پایان بود

نزول این آیه‌ها ز سوی رحمان بود

علی امیر است هان بهر سیاه و سفید

هر که علی دوست شد دعا به مادر کند

با عمل صالحین روی به محشر کند

نوش دمامد همی ز آب کوثر کند

تاج زمرد همی به سر چو افسر کند

دشمن بد تازکین چه خاک بر سر کند

عذاب خود را کشد یقین به روز و عید

به دشمن مرتضی لعن بکن سر به سر

عبادت خالق است سند بود معتبر

دشمن او را بدان عذاب باشد بتر

آبرویش رفته است یقین بهر رهگذر

پناه بر تو خدا ز فتنه و شور و شر

احمدیم رو سیاه، کن تو مرا رو سفید

امیر بعد از پیمبر

غدیریه در خلیفه بودن بلافصل علی علیه السلام

ز بعد مصطفی حیدر به امر حق امیر آمد
بدانشگاه قرآن از پس احمد دبیر آمد
خدا داده به احمد منصب ختم رسالت را
پسر عمش بر او قائم مقام و هر وزیر آمد
نگفته احمد مرسل سخن جز وحی ربانی
به نص آیهی قرآن علی بر او مشیر آمد
چو صوت آیه بَلِّغْ ز جبرائیل شد برپا
مهار ناقه را بگرفت تا خُم غدیر آمد
بگفتا یا محمد امر حق اجرا نما فوری
اگر اجرا نگردد زحمت تو در خطیر آمد
یَسُوْحی منزل و آوردن جبریل آیت را
رسول حق در آن وادی بیائین از بعیر آمد
نهاده منبر از پالان اُشترها در آن صحرا
به اوج منبر آمد خطبه خوان آن بی نظیر آمد
سپس فرمود ابنِ عمّ من آید به نزد من
که او از جانب خلاق بر مردم امیر آمد
بگفتا این علی ابن ابوطالب بود مردم
که در هر غزوه فاتح گشت و بردشمن دلیر آمد
به هر کس من بدم مولا علی مولای او باشد
علی بالای دست او چو خورشید منیر آمد

همه حجاج دیده جبهه‌ی پرنور حیدر را
امیرالمومنین القاب او گشت و شهیر آمد
پیام ذات بی همتا به اکملت لکم آمد
که کامل گشت دین یا احمد! حق در مسیر آمد
عمر آمد بگفتا یا علی بخ مبارک باد
که بر ما و خلائق چون توئی اینک امیر آمد
سه روز آنجا پیمبر ماند تا انجام بیعت شد
ز بهر بیعت آنجا بر علی خلق کثیر آمد
ز انصار و مهاجر صد هزار از دور و از نزدیک
به گرد مرتضی از بهر بیعت در غدیر آمد
ولی افسوس از بعد نبی بیعت شکن گشتند
بسی طاغوت و هم عزّی در این عالم کثیر آمد
به دامان علی زن دست و مدحش احمدی برگو
که بر چشم اجانب مدح او مانند تیر آمد

علی و غم فاطمه

زبان حال علی علیه السلام کنار قبر همسرش فاطمه (س)

گفت حیدر ز غمت فاطمه جان ناشادم
بعد تو می‌رسد از دل به فلک فریادم
رفتی و داغ غمت کرده اثر بر دل من
ترسم این واقعه زهرا بکند بنیادم
شمع بزم دل من فاطمه خاموش شده
ملک ویران دلم نی بشود آبادم
هر زمان خانه روم زینب تو ناله کند
گوید او چون شده مادر ز غمش بیتابم
گر نمانم سر شب بر سر قبرت گل من
آخر شب ببرت اشک فشان می‌آیم
به سر قبر تو من فاطمه بیتوته کنم
تا سحر ذکر بگویم که نیاید خوابم
آن غم پهلوی بشکسته و بازوی کبود
نرود از دل من تا به صف میعادم
داغ تو آفت جان شد به علی زهرا جان
بعد تو فاطمه از شور و نوا افتادم
سر بر آور ز تراب و بنگر ابن عمت
که چو مرغان قفس در نظر صیادم
آن دفاعی که تو کردی ز علی در مسجد
عوضش را به خدا من نتوانم دادم
مکن ای مذجح محزون تو دگر شرح مقال
که به جان نشتر غم می‌رسد از فِضّادم

گریه بر شیر خدا

در مرثیه امیر مؤمنان علیه السلام

نالۀ کن ای دل ز داغ مرتضی	گریه کن ای دیده بر شیر خدا
مرتضی شیرازه دین کشته شد	رونق بازار حق شد کم بها
مسجد کوفه شده دریای خون	کشتی ایجاد شد بی نا خدا
مجتبی را شال غم در گردن است	شد حسین و زینبش غرق عزا
شهر کوفه شهر آشوب آمده	نالۀ از کوفه رسد تا بر سما
کودکان کوفه بی بابا شدند	شد یتیم ای اهل ایمان ماسوا
جبرئیل گوید علی مقتول شد	تارک ماهش ز تیغ آمد دو تا
زد به فرقش ابن ملجم تیغ کین	آه و آه از تیغ آن شوم دغا

احمدی خواهد که مدفن گاه او

یا نجف باشد و یا در کربلا

ای چلچراغ عدل و عدالت

در مرثیه امیر مؤمنان علیه السلام

ای چلچراغ عدل و عدالت کجا شدی
ای آفتاب برج امامت کجا شدی
محراب کوفه از جمال تو چون طور جلوه گر
ای جلوه کمال جلالت کجا شدی
ای لنگر حقیقی کشتی سرمدی
وی ناخدای زورق عزت کجا شدی
آرام بخش قلب یتیمان به روزگار
نان آور حقیقی ملت کجا شدی
عالم ز بعد روی تو تاریک آمده
ای روشنی دیده امت کجا شدی
ذرات در عزای تو با غم قرین شده
ای جانشین ختم رسالت کجا شدی
یا مرتضی علی تو سریر ولایتی
ای اولین سریر ولایت کجا شدی
در ماتم تو احمدی این نظم را بگفت
که ای چلچراغ عدل و عدالت کجا شدی

بعد علی علیه السلام و آل، چو او مرد نبوده

مرثیه درباره مالک اشتر یار وفادار علی علیه السلام

یاری ز علی کردی و وزدین پیمبر
تا جان به تنت بود شدی یاور حیدر
ای یاور حیدر
وی مالک اشتر

در نزد علی یکسره بودی تو موثق
جیش علی از همت تو بود به رونق
در رزم و جدل از همه اصحاب تو اسبق
کردی تو دفاع از علی از ایمن و ایسر

در غزوه صفین و جمل جنگ نمودی
بر دشمن حیدر تو بس آهنگ نمودی
میدان به عدو یکسره تو تنگ نمودی
در یاری شیر ازلی ساقی کوثر

در لیلۀ هَیْر که شد جنگ جهانگیر
دست اسدالله بُد و قبضه شمشیر
غیر از تو نمانده که کند یاری آن شیر
تکبیر علی بر فلک و از تو مکرر

بعد از علی و آل چو تو مرد نبوده
در صف شکنی چون تو دگر فرد نبوده
در رزم کسی با تو هم‌آورد نبوده
بودی به علی یار همه عمر سراسر

در رثای مولای متقیان علی ۱۰۳

آن کس که معاویه از او خوف محن داشت
بد مالک اشتر که از او لرزه به تن داشت
وز مالک و شمشیر وی او داد سخن داشت

ترسش ز علی بود و هم از مالک اشتر

فرمود علی در حق تو با دل خونبار
مالک بمن آن بود که من با مه مختار
خوش یار وفادار بدی در همه ادوار

سردار سپه بودی و فرمانده لشگر

با سر خط فرمان علی مصر روان شد
در نزد وی آن نامه بماهیت جان شد
چشم همه خلق به مالک نگران شد

کز جانب مولا شده او نایب و رهبر

آمد چو به قُلُوم که بود در لب دریا
دهقان عَرَش کرد غذا زود مهیا
مخلوط غذا کرد همو زهر صد آوا

چون میل عسل کرد بیفتاد به بستر

از ظلم معاویه ملعون ستمگر
حیدر بشدی و اسفا بیکس و یاور
یک یار وفادار همین مالک اشتر

از دست علی رفت فغان یار مظفر

یک عده بر آنند که قُلُوم شده مدفون
یک قول بگفته که بقیع آمده مدفون
بر روح تو مالک همه دم رحمت بی چون

مذحج تو بگو مدح علی تا صف محشر

در نقای فاطمه زهرا (س)

چه دختری گرانبها که به ز شهید ناب شد

در تولد فاطمه زهرا (س)

زمصدر جلال حق خطاب مستطاب شد
به خاتم رسل خبر ز مالک الرقاب شد
که از خدیجه مدتی زمان اجتناب شد
برو به خلوتی گزین صلاح این غیاب شد
برای احمد این خبر به پیکر انقلاب شد

برای خاتم رسل چو شد خطاب ذوالجلال
ز دوری خدیجه اش همی بگشت در ملال
به فکر چون فرو شده دمی بشد در انکسال
ولی بجان قبول کرد رسول امرلایزان
ز خانه چون شدی برون روان ز دیده آب شد

امین وحی حق بگفت که ای رسول تاجدار
از این زمانه تا چهل شبانه روز برشمار
چو این چهل تمام شد تمام گشته سرکار
مخور تو غصه ای رسول صلاح شد ز کردگار
در این قضیه مطلبی است که بعد فتح باب شد

نبی به خلوتی شده به امر حق قیام کرد
ز شیخ و شاب مکه او بریده هر کلام کرد
به قوت مختصر نبی زمانه را تمام کرد

بروز روزه بد نبی نماز علی الدوام کرد

ولی دلش گرفته بُد که این چنین عتاب شد

ز خلق مکه جز علی ز مصطفی خبر نداشت

به غیر میر لوکشف کس از نبی اثر نداشت

انیس جز علی نبی بنزد خود دگر نداشت

بجز رضای حق نبی عقیده دگر نداشت

تمام هر مرآوده همیشه در غیاب شد

چو اربعین به سر بشد امین وحی کردگار

نهاد میوه بهشت بر رسول تاجدار

بگفت این غذا بخور که هست لطف بی شمار

سپس برو به خانه و خدیجه را بشو تو یار

نبی پس از تناولش بخانه با شتاب شد

پس از کمی سکوت محض قرآن مهر و ماه شد

چرندیات ابتران به جملگی تباه شد

خدیجه را دلیل غیب همیشگی به راه شد

جنین در رحم همی ز بهر او پناه شد

چه دختری گران بها که به ز شهد ناب شد

به بیستم جمادیش طلوع کل نور شد

زمین مکه چون بهشت به زیر پای حور شد

قلوب جمله دوستان بشادی و سرور شد

جبال مکه لاجرم بر تبه کوه طور شد

دل خدیجه پیر بود ولی ز نو شباب شد

چه دختری که در رحم همیشه بوده در سخن

به مادرش انیس شد گفت مخور غم زَمَن

تو باش ثابت القدم مرو به پیش مرد و زن

که یاری تو می کند خدای حی ذوالمنن

اگر که خلق روزگار تمام لا جواب شد

دهید مژده بر علی که بر تو همسر آمده

برای مصطفی نگر یگانه دختر آمده

چه دختری که مادر شُبیر و شَبَر آمده

تمام ممکنات دهر از او منور آمده

خور و قمر خجل شدی برون چو آفتاب شد

به محفل سرور ما تو فاطمه نظر نما

بدست دوستان بده خودت جواز کربلا

فرج برای مهدیت خودت بخواه از خدا

همه بسوی مهدیت نموده اند التجا

ز هجر مهدی احمدی نگر که دلکباب شد

ملیکه روزگار کرد به عالم نزول

در ولادت باسعادت فاطمه زهرا (س)

باز ز نو چرخ پیر جوانی از سرگرفت

کلبه تاریک دهر نور سرائسر گرفت

دشت و دمن روشنی ز نور داور گرفت

کواکب و هم قمر شعله از سر گرفت

که نور حق جلوه گر به این سرا آمده

مصدر آل کسا کرد به عالم نزول

ملیکه روزگار کرد به عالم نزول

عصمت پروردگار کرد به عالم نزول

مادر هفت و چهار کرد به عالم نزول

بضعه خاتم به صد نشو و نما آمده

فاطمه خوش سیر خدیجه را یار شد

مکه ز بوی خوشش چو مشک تاتار شد

کعبه هم از یمن او قبله اطهار شد

زمزم و خیف و منا خرّم و سرشار شد

که این چنین دختری چه باصفا آمده

رکن و مقام و حجر بسی کنند افتخار

حطیم و مروه نهند تاج به سر باوقار

در رثای فاطمه زهرا ۱۱۱

هاشمیان عرب شاد به لیل و نهار

چه عود و مشکش همی به مجمر آرد نثار

که با چنین دختری بسی عطا آمده

نبود اگر فاطمه جهان و هستی نبود

نبود اگر فاطمه فراز و پستی نبود

نبود اگر فاطمه عهد الستی نبود

نبود اگر فاطمه خداپرستی نبود

به یمن او این همه جود و سخا آمده

احمد مرسل از این واقعه دلشاد شد

به امر حق حیدرش همسر و داماد شد

دو گوهر از فاطمه منبع ارشاد شد

یکی حسن یک حسین کشتی ایجاد شد

روز قیامش حسین به کربلا آمده

هاشم و عبدمناف فخر به عالم کنند

صفا و مروه به او فخر مسلم کنند

قُصی و عدنانیان فخر دمامد کنند

خدایچه و عقل کل هلهله با هم کنند

که این چنین دختری پر ز بها آمده

خواجه لولاک گفت تو مادری فاطمه

سلام می‌کرد او که دختری فاطمه

بر پدرت دخترم تو سروری فاطمه

مادر و بایم فدات تو مصدري فاطمه

فاطمه با این چنین مدح و ثنا آمده

فاطمه کو خلقتش ز نور خالق بود

بر همه کائنات فاطمه نائق بود

فاطمه از ابتدا به علم بالغ بود

فاطمه اندر رحم به مام ناطق بود

نابغه روزگار چه خوش به جا آمده

شخص پیمبر کند به فاطمه افتخار

حیدر صفدر کند به فاطمه افتخار

شُپیر و شَبَر کند به فاطمه افتخار

خالق اکبر کند به فاطمه افتخار

احسن حسنی بر او خود ز سما آمده

اشرقه الارض را فاطمه معنی بود

آیه تطهیر را فاطمه ثانی بود

سوره کوثر به او همه تمامی بود

به هل اتی فاطمه سهیم و بانی بود

به شأن او و علی که هل اتی آمده

در رثای فاطمه زهرا ۱۱۳

مادر گردون نژاد دگر چنین دختری

دیده عالم ندید دگر چنین گوهری

ز انبیاء و ملک فاطمه جان برتری

نار و نعیم و بهشت تمام فرمانبری

شفیع ما فاطمه روز جزا آمده

به آسمان عفاف کوکب رخشنده تو

به عرش و لوح و قلم خور درخشنده تو

به نزد ملک الملوک بنده ارزنده تو

شافع روز جزا بانوی بخشنده تو

احمدی پر گناه به التجا آمده

کوکب برج عصمت

مخمس در تولد فاطمه زهرا (س)

باز به طرف چمن بلبل خوشخوان نگر
بروی هر شاخه‌ای مرغ خوش‌الحان نگر
طوطی و دراج و سار، کبک غزلخوان نگر
به کوه و دشت و دمن نغمه فراوان نگر
قهقهه کبک‌ها ناله مرغان نگر

به خود نمودم خطاب که شد چه شوری دگر
نحوس عقرب مگر برون شده از قمر
به خاطر من رسید نیامدی در نظر
هاتف غییم بگفت جمادی‌اش جلوه‌گر
خدیجه و عقل کل خوش‌دل و خندان نگر

چو سال پنجم گذشت ز بعثت مصطفی
رحمت پرورگار شدی به عالم عطا
قاف جهان تا به قاف شده همی باصفا
مکه و ام‌القری گرفته نور و ضیاء
خانه ختم رسل همی چراغان نگر

در رثای فاطمه زهرا ۱۱۵

خدیده کو داده بود هستی خود بر رسول
نشد ز بخشش همی دمی به دنیا ملول
کرد خدا هدیه حبیبه‌اش را قبول
داد عوض خالقش خدیده را یک بتول
به مکه پیدایش لعل بدخشان نگر

پنجم بعثت که شد ماه جمادی رسید
بیستمش بر نبی پیام شادی رسید
فاطمه چون کوکبی ز برج عصمت دمید
خدیده در خانه‌اش حور بهشتی بدید
قابله‌اش ساره و مریم عمران نگر

جمله حور بهشت خادمه فاطمه
هاجر و هم آسیه قابله فاطمه
خدیده تا آمدی حامله فاطمه
غم ز دلش شد برون ز جذبه فاطمه
خدیده در نزد خود نیز تابان نگر

نبود اگر فاطمه خلقت عالم نبود
نبود اگر فاطمه هبوط آدم نبود
نبود اگر فاطمه جهان مسلم نبود
نبود اگر فاطمه رسول اکرم نبود
کسا حدیثش چنین دلیل و برهان نگر

بقای دین رسول قیام زهرا بود

باعث رشد بشر پیام زهرا بود

بعد نبی انقلاب به نام زهرا بود

خون دل از ناکسان به کام زهرا بود

به مسجد از فاطمه خطبه سوزان نگر

قیام او گر نبود ز دین نبودی اثر

ز انقلاب جهان نشد کسی با خبر

خطبه زهرا شدی به خلق زنگ خطر

درس قیام و قعود بداد او سر به سر

بانی هر انقلاب سید نسوان نگر

سعادت هر بشر بود پس از انقلاب

درس چنین داده بود به مسلمین بوتراب

کشته شدن بهتر است ز مردن رختخواب

لیله هزیر کو نمانده اش صبر و تاب

علی به جنگ عدو چو شیر پژمان نگر

نجات ایران خدا ثمر بده خود تمام

به حرمت فاطمه بانوی ذی الاحترام

به حیدر و مصطفی به اهل بیت گرام

مردم ایران زمین یار بشو با دوام

ارتش او بالخصوص در این زمان بیشتر

در رثای فاطمه زهرا ۱۱۷

مراجع دین همه‌آید و منصور باد

چشم حسودان از این قیامشان کور باد

دشمن ایران زمین زود ته‌گور باد

هر که دهن کج کند ز رحمت دور باد

خدا اجابت نما حق شهیدان دگر

قیام ما متصل کن به ظهور امام

به حق آه یتیم که نالد او صبح و شام

رسد به درگاه تو ناله ز آنها مدام

به مهدی ای رب بده فرج که سازد قیام

احمدی‌اش را ز غم دیده گریان نگر

صد مژده که مصدر کسا می آید

در ولادت فاطمه زهرا (ع)

صد مژده که مصدر کسا می آید	محبوبه خاص کبریا می آید
برخیز و بز ندادی شادی امشب	کسو بضعه ختم انبیا می آید
برخیز بده مژده تو بر اهل ولا	گو همسر میر اولیا می آید
برخیز بده مژده به سادات جهان	برگوی که مادر شما می آید
برخیز و بده مژده که روز زن شد	روز برکات پر بها می آید
برخیز و بده مژده که آمد زهرا	بسانئ نزول هل اتا می آید
برخیز و بده مژده گنه کاران را	گو شافعه روز جزا می آید
در بیستم جمادی او در مکه	از بیت خدیجه با صفا می آید
بین آسیه و ساره و مریم کلثوم	بر قابله گی ز امر خدا می آید
ده مژده تو بر امام عصر از دل و جان	گو موکب بنت مصطفی می آید

ای احمدیا گو به خراسان رضا

کو فاطمه مصدر کسا می آید

اگر نبود فاطمه

در فضیلت فاطمه زهرا

به فاطمه به فاطمه خدا به ما عطا بده
به پهلوی شکسته‌اش جواز کربلا بده
خواهم اگر رقم زنم صفحه برای فاطمه
قلم کجا توان دهد شرح صفای فاطمه
هزار خامه نی توان کند ثنای فاطمه
دم نتوانم ز من از ولای فاطمه
خواش من بود همی لطف و عطای فاطمه
کلید دوزخ و بهشت به دستهای فاطمه

سزد اگر که مصطفی فخر کند به فاطمه
سزد اگر که مرتضی فخر کند به فاطمه
سزد اگر که مجتبی فخر کند به فاطمه
سزد شهید کربلا فخر کند به فاطمه
یقین که فخر می‌کند خدا برای فاطمه
کلید دوزخ و بهشت به دستهای فاطمه

چه فاطمه چه گوهری
چه فاطمه چه مصدری
چه فاطمه چه کوثری
چه فاطمه چه دختری

ندیده چشم روزگار کسی سواى فاطمه
کلید دوزخ و بهشت به دستهای فاطمه

اگر نبود فاطمه نبود خلق ماسوا
اگر نبود فاطمه نبود عرش کبریا
اگر نبود فاطمه نبود جنت العلا
اگر نبود فاطمه نبود خیل انبیا
تمام خلقت جهان شده برای فاطمه
کلید دورخ و بهشت به دستهای فاطمه

خدا فرج ز لطف خود بده به صاحب الزمان
به حق فاطمه ببر تو دشمنانش از میان
قیام ده به قائمت خدا بزودی این زمان
کرم نما که احمدی ببیند آن عزیز جان
به پهلوی شکسته و به ناله‌های فاطمه
کلید دوزخ و بهشت به دستهای فاطمه
به فاطمه به فاطمه خدا به ما عطا بده
به پهلوی شکسته‌اش جواز کربلا بده

کبوتر بی آشیان

زبان حال فاطمه زهرا با شوهر والا تبارش علی علیه السلام

علی جانم بهار من خزان شد	جدایی من و تو ناگهان شد
دریغ از عمر کوتاهم پسر عم	تو را ایام غمها در جهان شد
نه چیدم یک گل از باغ امیدم	بهار عمر من یکسر خزان شد
نخوابیدم ز درد دست و پهلوی	تو آگاهی که خواب از من نهان شد
غم مرگ پدر طاقت ز من برد	فراغ دوریش آتش به جان شد
ز ضرب در ز دستم محسنم رفت	کبوتر بچه‌ام بی آشیان شد
خدا حافظ علی فرما حلالم	که منزلگاه من اندر جنان شد
به نزد سید لولاک رفتم	تو را شبها سر قبرم مکان شد

بگو مدح به مهدی تسلیت‌ها

که زهرا کشته از ظلم خسان شد



بعد تو ای محرم راز

زبان حال علی علیه السلام کنار قبر زهرا ی جوان مرگش

شد سیه روز علی بعد تو ای محرم راز

بی تو ای فاطمه جان با که کنم راز و نیاز

بعد تو زندگیم فاطمه بس مشکل شد

هر کجا باشم و هر سو چه نشیب و چه فراز

هر زمان خانه روم جای تو خالی بینم

کودکان را نگریم بهر تو در سوز و گداز

حسن و زینب و کلثوم و حسین گویند

که چه شد مادر ما رفته مگر راه دراز

بعد تو بیت حَزَن گشته به من روی زمین

چه نجف باشم و یا کوفه و یا ملک حجاز

بعد تو خانه صبرم به خدا ویران شد

مونس نیست که غم نزد وی آرم ابراز

گفت حیدر ز غم فاطمه مذحج هر آن

شد سیه روز علی بعد تو ای محرم راز

گریه فاطمه

آن بانویی که از غم هجر پدر گریست
از ظلم غاصبان و ز دیوار و در گریست
تا شعله زد شراره آتش به خانه‌اش
از آن شراره و قتل پسر گریست
تا زد عدو به پیکر زهرا غلاف تیغ
از درد پهلوی و کتف و کمر گریست
تا در مکان شیر خدا روبه‌پشت شدند
زهرا از این قضیه ز پا تا به سر گریست
جانش به لب رسید از غم باب و غم پسر
از حق غصب شوهر والا گهر گریست
تا زنده بود بعد پیمبر همیشه سوخت
لیل و نهار، فاطمه شام و سحر گریست
شد سیر فاطمه ز جوانی خود فسوس
مرگ از خدا بخواست همی سر به سر گریست
بعد از پسر ز ناله او کم نشد دمی
هر روز و شب به تربت خیرالبشر گریست
گاهی اُحد کنار قبر شهیدان فغان نمود
که در بقیع قُمری بی بال و پر گریست
دیگر مگو تواحمدا شرح رنج او
ان بانویی که از غم هجر پدر گریست

شد ز بیداد ستم ویرانه این کاخ بهشت

مرثیه در خراب بودن قبور ائمه بقیع

از بقیع آثار غربت بر ملا باشد هنوز
قلب هر بیننده‌ای ماتم سرا باشد هنوز
گر بقیع نامش شده لیکن بود گنج علوم
از چه رو این گنج در ویرانه‌ها باشد هنوز
سالها بگذشت و این بستان بود اندر خزان
داغدار از این مصیبت لاله‌ها باشد هنوز
از ید و هَایان آن بقعه‌ها ویران شده
ز آن جسارت خون بقلب مصطفی باشد هنوز
شد ز بیداد ستم ویرانه این کاخ بهشت
جبرئیل با غم قرین صبح و مسا باشد هنوز
بشکنند دستی که ویران مرقد سجاد کرد
زین مصیبت در فغان بدر الدّجا باشد هنوز
مرقد سبط اول یعنی حسن ویران شده
زین جسارت دل غمین، شیر خدا باشد هنوز
قبر پاک باقر پاکیزه خصلت شد خراب
از غمش با غم قرین خیرالنساء باشد هنوز
صادق آل نبی بنیان گذار مذهب است
صحن و ایوان او ندارد ماجرا باشد هنوز
خاک آن وادی به از مشک و عبیر و عنبر است
ذرّه‌اش از بهر شیعه کیمیا باشد هنوز

از تماشای بقیع ماتمکده دلها بود
حضرت مهدی خودش صاحب عزا باشد هنوز
تساناید این ستمکاران نسازد بی اثر
مهدی اش از ظلم ایشان در نوا باشد هنوز
شیعه را اندر بقیع و روضه ختم رسل
جستجو از مرقد خیرالنساء باشد هنوز
هر که با صدق و ارادت گشته زوار بقیع
در بر اهل نظر او پر بها باشد هنوز
احمدی بار دگر دارد بدل شوق بقیع
بر زبانش سر به سر زین گفته‌ها باشد هنوز

آنکه مدفون به دلش صد چو مسیحا دارد

مرثیه برای مدفونین در قبرستان بقیع

چار عضو از تن احمد به بقیع جا دارد
ز آن سبب خاک بقیع رتبه والا دارد
پیکر پاک حسن سبط اول میر دوم
جای تیر او به تنش از ید اعدا دارد
چارمین نور هدایت خور ایوان حسین
زین عبّاد بقیع را چه مصفا دارد
باقر پاک سیر کاشف علم نبوی
بوده در کربلا قصه مهیا دارد
صادق آل نبی گشته رئیس مذهب
از ید و کینه منصور بس آوا دارد
رتبه خاک بقیع کی به زبان می گنجد
آنکه مدفون به دلش صد چو مسیحا دارد
این گلستان که بود پر زگل از باغ رسول
سایه بی شک بسر از شاخه طویا دارد
نور چشمان پیمبر که بود ابراهیم
در بقیع پیکر او منزل و مأوا دارد
فاطمه، بنت اسد مادر والای علی
در بقیع جای چو در وادی سینا دارد
فاطمه ام‌بنین مادر عباس رشید
دیده را او به بقیع یکسره دریا دارد

در رثای فاطمه زهرا ۱۲۷

جمله ازواج رسول و همه عمّات نبی

در گلستان بقیع ناله و غوغا دارد

به حدیثی بدن فاطمه باشد به بقیع

پس یقین رابطه با عرش معلا دارد

گر که زهرا به بقیع هست خوشا حال بقیع

نیمه شبها علی آنجا سر سودا دارد

مهدی آید بسر تربت زهرای جوان

فرج از فاطمه بی شبهه تقاضا دارد

احمدی بار دگر از احد و آل رسول

خاک بوسی بقیع جمله تمنا دارد

در رثای امام حسین مجتبی علیه السلام

نزول پیک سرمدی

در تولد امام حسن مجتبی علیه السلام

ز لطف بیکران حق مدح من از حسن کنم
به شام مولدش همی برون ز دل مَحَن کنم
سلام بر جناب او ز طوس هر ز من کنم
پیام شادیش همی به گوش‌ها علن کنم
نزول مقدم حسن بیان به مرد و زن کنم

به نیمه مه صیام ز فاطمه پدید شد
ز مولدش سما و ارض تمام با مزید شد
اگر نحوستی بدی به نیم مه سعید شد
مدینه از وجود او منور و سفید شد
به مولدش ز قلب‌ها برون همی محن کنم

نزول پیک سرمدی به خانه علی شده
خوری لقب به مجتبی چو بدر منجلی شده
ز بعد مرتضی حسن بر این جهان ولی شده
خلیفه دوم حسن بدان که بر نبی شده
کجا سزد که مثل من مدح اَبَر حسن کنم

چه کودکی که وجه او تمام با حسن بود
صفات نیک و صورتش تمام در حسن بود

نقوش زیب کلک حق به چهره حسن بود

تمام زیب و زیورش ز صنع ذوالمنن بود

اگر میسرم شود به کوی او وطن کنم

کسی که جد امجدش رسول مصطفی شده

کسی که باب انورش علی مرتضی شده

کسی که مام ماجدش چو خیره‌النسا شده

کسی که جزء سوره شریف هل اتا شده

به من که واجب آمده نثار او سخن کنم

به مولد حسن خدا مریض‌ها شفا بده

در این مه مبارکت قبولی دعا بده

خدا رضایتی ز ما به طوس بر رضا بده

به اهل محفل از کرم جواز کربلا بده

احمدیم که خواهی خاک بقیع کفن کنم

آمده عنقای صبر

در مولود امام حسن مجتبی علیه السلام که صبر محض است

دوش شنیدم ز غیب آمده عنقای صبر
قله قاف قدم گشته مصفای صبر
صبر شده بی سکون یکسره از صبر او
صبر شده مات از آن قُلُوم و دریای صبر
مات خلیل آمده نار شده بی قرار
آتش نمرودیان سوخته در پای صبر
عیسی گردون نشین مرده اگر زنده کرد
دار فنا را ندید رفت ز دل جای صبر
خضر اگر زنده است هست در این کائنات
قطره‌ای نوشیده است زاب بقایای صبر
قلزم با آن شکوه گاه به جذر است و مد
در دل او هیچ نیست تاب شکیبای صبر
نیمه ماه صیام لیله اسرا شده
چون که در او آمده حل معمای صبر
خانه زهرا شده جایگاه حوریان
آمده در روزگار شاخه طویای صبر
از علی و فاطمه گوهری آمد پدید
داده عیار آن پسر لؤلؤ لالای صبر
آن پسر باوقار کامده نامش حسن
دوخت قضا بر تنش قبای والای صبر

صبر ثمر آورد مثل بهار از مطر
جنگ ظفر آورد لیک به آوای صبر
یا حسن مجتبی ای که تویی گنج صبر
هست قیام و قعود هر دو به امضای صبر
صلح تو باشد جهاد در ره دین یا حسن
قیام کربلا شدی ز معنای صبر
صبر اگر نی بدی هیچ قیامی نبود
ایده هر انقلاب بسته به ایمای صبر
یا حسن مجتبی ای پسر فاطمه
به گوش ما از بقیع می رسد آوای صبر
هر که بیاید به آن وادی پر سوز و ساز
حلقه چشمش شود آب چو دریای صبر
آروزی یثرب و کربلا می کنم
نیست بر احمدی جز دل شیدای صبر

دل مسموم حسن

مرثیه در شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام

هر زمان از دل مسموم حسن یاد کنم
آه از دل کشم و ناله و فریاد کنم
هر دم از پیکر مهذب شده بر تیر بلا
یاد آرم به خدا شکوه زبیداد کنم
از زن طاقی او جمعه بی شرم و حیا
شکوه بر فاطمه از آن زن جلاد کنم
ز فراوانی و مظلومی و غمهای حسن
همه دم شکوه به مهدی پی امداد کنم
تا گل روی حسن کرد وطن خاک بقیع
نه دگر یاد گل و لاله و شمشاد کنم
تیرباران شده آن پیکر مسموم حسن
گریه بر پیکر او با دل ناشاد کنم
نظم در سوگ حسن گفتم و اشکم جاریست
شکر هر لحظه بر این اشک خداداد کنم
احمدیم که رود از دل من صبر و قرار
هر زمان از دل مسموم حسن یاد کنم

در رثاء امام حسن علیه السلام

به جسم مجتبی بعد از شهادت ناروا آمد
که از این ناروا ناله به عرش کبریا آمد
نموده آل مروان تیرباران نعش مولا را
غریو ناله از آل بنی هاشم بپا آمد
حسن مظلوم و تن مظلوم و قبرش هم بود مظلوم
نمی دانم چرا این ظلم بر آل عبا آمد
دو صد افسوس نعش مجتبی آماج تیران شد
چرا بعد از شهادت بر تنش تیر بلا آمد
خدا داد حسن را کی بگیرد از ستمکاران
مگر آن دم که گویند مهدی موعود ما آمد
چنین گفت احمدی بر دوستداران علی و آل
به جسم مجتبی بعد از شهادت ناروا آمد

در رثای امام حسین، علیه السلام ابو الفضل العباس، علیه السلام

زینب کبرا، علیه السلام و شهر بانو

آمده زیب و فر آزادی

در ولادت امام حسین علیه السلام

سرد زد از برج ولایت قمر آزادی
آمد از پرده برون خوش سیر آزادی
سحر سوم شعبان چو رسیدی از راه
بیت زهرا شده جای پسر آزادی
گشته چشمان علی روشن و احمد خوش دل
تا بدیدند حسین بیخ و بر آزادی
یشرب از نور حسین آمده چون باغ بهشت
به به از نور رخ و زیب و فر آزادی
دل زهرا شده شاد از گل رخسار حسین
خنده باشد به لبش از ثمر آزادی
جبرئیل آمد و تبریک بزد بر احمد
که خدا داده به تو این گهر آزادی
گفت جبریل قماش ببرم سوی سما
چون که امر آمده از دادگر آزادی
در مسیر گذرش فطرس پر سوخته بود
داد بر بال و پر او اثر آزادی
برد جبریل حسین تا به سوی عالم قدس
تا که تکمیل شود از نظر آزادی
بر چنین مولد فرخنده خدا فخر کند
چون خدا داده اثر بر قدر آزادی

۱۴۰ ارمغان شعر شیعه

جبرئیل فخر کند بر سر گهواره او
که حسین آمده هان تاج سر آزادی
ذکر خوابش همه جبریل بگوید شب و روز
تا بخوابد به زمانی بصر آزادی
جان بقربان چنین مولد با عزّ و جلال
که شدی در همه جا او شجر آزادی
احمدی گفت که در سوم ماه شعبان
سر زد از برج ولایت قمر آزادی

در رثای امام حسین، ابوالفضل العباس، زینب کبری و شهربانو ۱۴۱

نوبت شادی بیامد

در ولادت امام حسین علیه السلام

ماه شعبان آمد و عالم سراسر نور شد
یثرب از یمن قدوم مولدی مسرور شد
خانه زهرای اطهر جایگاه حور شد
نوبت شادی بیامد گاه گاه شور شد
چشم بدبین حسودان کاش آندم کور شد

این عجب مولود باشد کز سماوات علا
تهنیت گو جبرئیل آمد به فرمان خدا
گفت چشمت روشن ای احمد رسول کبریا
چشم زهرا و علی روشن بود با مجتبی
بیت زهرا صد برابر رتبه اش از طور شد

مصدر آزادی عالم هویدا آمده
نوگلی از گلشن دین نک به بطحا آمده
وافی عهد الست در بیت زهرا آمده
جبرئیل گهواره جنبانش مهیا آمده
ظلمت دهر دنی از پرتوش پر نور شد

فطرس بی بال و پر از فوز او پرواز کرد
بر ملایک سر به سر او افتخار و ناز کرد

خویش را با مهد آن کودک چو او دمساز کرد
رتبه والا گرفت و زندگی آغاز کرد
با خط آزادی از فوز حسین مشهور شد

ماه دوم میر سوم روح انسان‌های کامل
عرشیان و فرشیان را جمله باشد حل مشکل
قلب هر ذی روح را او کرده سوی خویش مایل
اوست کشتی نجات و کربلاش گشته ساحل
از قیام و وز قعودش این جهان معمور شد

درس آزادی حسین آرد بر ابناء بشر
تا بداند خلق عالم راه خود را سر به سر
زیر بار ظلم نی باید شوند از هر نظر
گرچه این جسم موقت هم بیفتد در خطر
در بر ظالم نباید ملتجی بر زور شد

ای عزیز فاطمه‌ای رهبر کل جهان
مهدیت تا کی بود از دیدگان ما نهان
ما لیاقت گر نداریمش شما او را بخوان
تا بیفتد چشم ما بر عارض صاحب زمان
احمدی را از غمش از چشم آب شور شد

در رثای امام حسین، ابوالفضل العباس، زینب کبری و شهربانو ۱۴۳

در ولادت با سعادت امام حسین علیه السلام

(در اول سال جنگ ایران و عراق (۱۳۵۹) سروده شد)

نور مصباح الهدی امشب نمایان می شود
عرش و فرش از یمن او اینک چراغان می شود
سوم شعبان پیامد سومین نور خدا
یثرب از انوار رویش نور باران می شود
تا زهرا جلوه گر شد عارض ماه حسین
جبرئیل نازل به امر حی سبحان می شود
تا بگیرد کوکب اقبال خود را در میان
تهنیت گویان بر ختم رسولان می شود
گفت یا احمد سلامت حق رسانید و بگفت
این پسر بر تو مبارک فخر امکان می شود
پس به اذن احمد و زهرا و حیدر جبرئیل
با قماط آن روان تا عرش رحمان می شود
از قدوم آن عزیز و نور چشم فاطمه
فطرس بی بال و پر مشمول غفران می شود
پس به بالا برد آن قنداقه را تا قرب یار
نک حسین از کودکی محرم به جانان می شود
حبذا بر روز موفور السرورت یا حسین
کو مسما نک بروز پاسداران می شود
گر تو را یاری نکردند ای حسین در ماریه
حاليا صدها فدا در مرز ایران می شود

این زمان بین یاورانت برعلیه عفلقان^{۴۰}
تیرشان بر دشمنان چون نار نیران می شود
کن نظر یک دم سلحشوران خود بین ای حسین
گه به جنگ و گه نماز و صوت قرآن می شود
گه به سنگر زیر رگبار مسلسلها ببین
هم به ذکر یا مجید و رزم دونان می شود
نخبه رزم آوری کو را لقب فهمیده بود
بسته نارنجک به زیر تانک خصمان می شود
این فداکاری ز توارث است بر ما یا حسین
کن قبولت این فدائی ها که قربان می شود
یا حسین ای مصدر اجلال حی ذوالمنن
در شب میلاد تو کز لطف احسان می شود
پس بیا و لطف کن از حق بخوان مهدی خود
چون فرج آید جهان مسرور و خندان می شود
احمدی از هجر روی مهدیت لیل و نهار
هر زمان یادش کند از دیده گریان می شود

۴۰. اشاره به میشل عفلق بنیانگذار حزب بعث در عراق و سوریه و پیروان او در عراق دوره صدام حسین

در رثای امام حسین، ابوالفضل العباس، زینب کبری و شهربانو ۱۴۵

خورشید تمام آمد

در ولادت با سعادت امام حسین علیه السلام

از برج ولا امشب خورشید ولا سر زد

نوری ز مه و خورشید صد مرحله برتر زد

از فاطمه زهرا این نور سراسر زد

در سوم شعبان هان یثرب بسر افسر زد

سومین امام آمد خورشید تمام آمد

زهرا پسری آورد زو مدینه روشن شد

روز سوم شعبان، عالم شده پر از نور

در خانه زهرا شد جایگاه خیل حور

در روشنی آن خانه می برد سبق از طور

نوری متجلی شد مافوق تمام نور

نور هر دو عین آمد میلاد حسین آمد

از یمن قدوم او در جهان فرحمن شد

به به ز چنین میلاد زو جهان شده شادان

حوریان ز میلادش شاد آمده و خندان

حبذا بر این ایام کو بود مه شعبان

لطف بی کران آمد از مرحمت یزدان

آمده حسین پیدا نور دیده زهرا

شادمانیش یکسر آشکار و اعلن شد

روح انقلاب آمد یکه تاز عالم شد

جان بوتراب آمد تاج فرق آدم شد

مالک الرقاب آمد روح جد اکرم شد

بعد مجتبی رهبر او به حق مسلم شد

مژده کو حسین آمد نور خاف و غین آمد

در دفاع از حق او چون قرین احسن شد

یارب از کرم مهدی خود تو آشکارا کن

منکرین او یارب در زمانه خشتی کن

دشمنان قران را ای خدا تو رسوا کن

آن قیام مهدی را از کرم مهیا کن

مهدی به ظهور آید صحنه غرق نور آید

احمدی ز هجر او اشک غم بدامن شد

در رثای امام حسین، ابوالفضل العباس، زینب کبری و شهربانو ۱۴۷

دوبیتی‌ها و رباعیات در ولادت امام حسین علیه السلام

از غیب بیامد پسری چون قمر امشب

خوش از صدف فاطمه والا گهر امشب

از جانب حق گشته مسمای حسین او

بر احمد مرسل شده نور بصر امشب

عجب نوری هویدا گشته امشب

که شمع محفل ما گشته امشب

همه پروانه سان برگرد این شمع

بجان دادن مهیا گشته امشب

از فاطمه تا نور حسین پیدا شد

برنامه انقلاب حق امضاء شد

شد حامی مستمند و مستضعف دین

مشت همه مستکبر عالم و اشد

شاطانگیز عرش و فرش و چرخ اخضر است امشب

به لب خندان بتول و مصطفی و حیدر است امشب

نه تنها هاشمیات عرب را شادمانی هست

همه کون و مکان شاد و خدای اکبر است امشب

ای خاک کربلای تو دارالشفاء حسین

در رثاء امام حسین علیه السلام و فضیلت خاک کربلا

ای خاک کربلای تو دارالشفاء حسین
بر دردهای ما همه باشد دوا حسین
باشد حرام خوردن هر خاک در جهان
جز خاک تربت، که خوردن او شد روا حسین
این خاک عنبرین که زمین جان بود
بر چشم حوریان شده چون طوطیا حسین
ما را هوای کوی تو باشد به سر مدام
از ابتدا چنین شده تا انتها حسین
روز و شب از فراق حریم تو نوحه گر
بر کهکشان رسد ز دل ما نوا حسین
یاد تو و غریبی اهل و عیال تو
باله نمی رود همه از یاد ما حسین
جن و ملک زمین و زمان بر تو ندبه گر
گریان به حال تو شد ماسوا حسین
دین از قیام و خون تو شد زنده تا ابد
حق در عوض برای تو شد خون بها حسین
جبریل در عزای تو نالید و گریه کرد
حور و قصور ندبه کنان بر ملا حسین
نوح و خلیل و آدم و شیث و شعیب و هود
در ماتم تو ناله زند هر صبا حسین

در رثای امام حسین، ابوالفضل العباس، زینب کبری و شهربانو ۱۴۹

بیرحال زینبت دل آفاق خون شدی

آندم که روی تل شد و گفت یا ابا حسین

هر ملتی که با مرام تو عمرش به سر شود

گردد به هر دو جهان پربها حسین

خواجه ز هجر کربلای تو در غم است

خواهد که مدفنش بشود کربلا حسین

ای حسینی که به دلها همه مأوی داری

در رثاء امام حسین علیه السلام

ای حسینی که بدلها همه مأوا داری
هر دلی را به یکی جلوه مصفا داری
هر کجا می نگرم نور تو در جلوه گریست
هر کجا می گذرم جلوه عظمی داری
عالم کون و مکان از غم تو غمگین است
غم بدلها ز ثری تابه ثریا داری
انقلاب تو ببازار جهان است رواج
خود به بازار تو گویا سر سودا داری
خون پاک تو که پیروز به شمشیر آمد
رمز پیروزی آن را تسو ز یکتا داری
گر قیام تو نشد دین نبی رفت زدست
دین جدّت به قیامت همه احیاء داری
تن ندادی تو بذلت توئی آزادمنش
ذکر هیئات همیشه تو به لبها داری
حرف حق گفتی و حق با تو حسین است مدام
این صفت را تو به ارث از سوی زهرا داری
سر تو رفت به بالای سنان در ره عشق
عاشقی کو به سنان جلوه هویدا داری
سر بریده و تبلیغ به هر شهر و دیار
مات و میهوت دوصد حضرت یحیی داری

در رثای امام حسین، ابوالفضل العباس، زینب کبری و شهربانو ۱۵۱

کسوفه و شام و ره دور و دراز سـفـرت
خوانده قرآن سر تو، صوت دل آرا داری
آن زمانی که تو خواندی به سنان آیه کـهـف
خواهـری در دل محـمل به تماشا داری
خانه خولی و مهمان شدن کنج تنور
از رخت مطبخ او طور تجلی داری
هر کجا رأس تو رفتی همه اعجاز نمود
نور باران تو حسین دیر و کلیسا داری
کار تو کار خدایست اگر نی غلظم
رابطه چون به خدا لایتناهی داری
احمدی گفت همی دل به تو باشد مایل
ای حسینی که بدلهـا همه مأوا داری

در ماتمت نه آدم و حوا گریسته

در رثاء امام حسین علیه السلام

در ماتمت نسه آدم و حوا گریسته

مرغ هوا و ماهی دریا گریسته

جن و بشر نه گریه کند بر حسین ما

کز رویان عالم بالا گریسته

آب و هوا و خاک و زمین و زمان همه

در قتل نور دیده زهرا گریسته

از انبیاء گرفته و تا اولیاء همه

بسر سید شهید چو مسیحی گریسته

از شیث و نوح و خلیل الله و شعیب

الیاس و خضر و حضرت یحیی گریسته

یعقوب و یوسف از غم سالار کربلا

کنعان و مصر و نیل به آوا گریسته

سنگ و گیاه و دشت و بیابان و کوهسار

شام و عراق و مکه و بطحا گریسته

آیات منولات کتاب الله عظیم

والعادیات و کوثر و طه گریسته

والفجر والضحی و مؤزمل و نازعات

رحمان و طور و سوره اسری گریسته

شور عظیم و ولوله در قدسیان فتاد

حور و قصور شاخه طوبی گریسته

هشتاد و چار کودک و زن بی کس و معین

بر حال جمله زینب کبری گریسته

بردار احمدی قلم از شرح عاشقان

هر عاشقی ز نظم دلارا گریسته

در رثای امام حسین، ابوالفضل العباس، زینب کبری و شهربانو ۱۵۳

در راه دوست دادن جان افتخار ماست

در رثاء امام حسین علیه السلام

در راه دوست دادن جان افتخار ماست
این آرزو همیشه به لیل و نهار ماست
ما جان و سر گرفته به کف در هوای دوست
جان دادن و گذشتن جان خود شعار ماست
ما عاشقان جبهه حق و حقیقتیم
آنجا که حق بود همه آنجا دیار ماست
ما پیروان عترت و قرآن ناطقیم
با میر لوکشف همه نقش و نگار ماست
هر جا شهید راه حق بود آنجا بهشت ماست
خاک چنان زمین همه خاک مزار ماست
خاک زمین کربلا مشک و عنبر است
آن سرزمین چو عطر گل و لاله زار ماست
آن تربتی که داروی هر درد بی دواست
هر ذره خاک آن، عجین دماء تبار ماست
این احمدیست عاشق و گوید ز اشتیاق
در راه دوست دادن جان افتخار ماست

پسر فاطمه و جان علی

در رثاء امام حسین علیه السلام

دین حق زنده به خون تو و انصار تو است
جاودان دین نبی از تو و پیکار تو است
تو حسینی پسر فاطمه و جان علی
حق همه با تو و با ایده و پندار تو است
انقلابی که تو کردی بسی ارزنده بود
دادن خون به ره دین همه رفتار تو است
هر چه با خون بخری ماندنی و دائمی است
آنکه با خون بخرد دین به یقین کار تو است
نوجوانان و عزیزان همه را دادی تو
چو خریدار جوانان تو دادار تو است
زینب قافله سالار و علمدار تو بود
کوفه و شام بلا زینت افکار تو است
مسجد شام که حق را تو بیان فرمودی
خطبه خوان حجت حق عابد بیمار تو است
با سر بی بدنت آیه ز قرآن خواندن
این چنین معجزه از تو سر بازار تو است
احمدی گفت که جانم به فدای تو حسین
دین حق زنده به خون تو و انصار تو است

در رثای امام حسین، ابوالفضل العباس، زینب کبری و شهربانو ۱۵۵

عاشقی همچو حسین

سر دور از بدن و خواندن قرآن مجید
به جز از راس حسین ابن علی کس نشنید
سر به بالای سنان و همه قرآن خواندن
در تکاپوی زمانه دگر این گونه ندید
عشق را رمز عجیبی است که درکش نتوان
عاشق حق و حقیقت همه جا شد تبعید
آنکه عاشق شود از هستی خود می‌گذرد
این چنین عاشق هر کار کند نیست بعید
عاشقی همچو حسین نیست به تاریخ جهان
که عزیزان خودش را همه او دید شهید
مثل عباس و علی اکبر و همچون مسلم
همه بر خاک فتادند و به خون در غلطید
همه اهل حرم را ز برای تبلیغ
کرد آماده که کوبند به هم کاخ یزید
زینب آن دختر فرزانه زهرا و علی
کرد رسوا پسر هند ستمکار چو دید
خواهش احمدی ای زینب کبری این است
که به شام آید و کریاس تو را او بوسید

بوسه بر لعل دل آرا

در ولادت قمر بنی هاشم ابوالفضل علیه السلام

به روز چارم از شعبان جهان شد خرم و زیبا
شد از ام‌البنین میلاد طفلی با ید و بیضا
ز بیت مرتضی آمد طرب زا کشور بطحا
عجب جشن و سروری در مدینه آمده بر پا
بود این مولد عباس کو گردیده فخرالناس
بروز چارم شعبان ابوالفضل عالم آرا شد

عجب مولود مسعودی که از او مرتضی شادان
حسین بن علی از این برادر گشته لب خندان
حسن خوشحال و زینب شادمانی می‌کند از جان
که از ام‌البنین عباس پا بنهاده در امکان
چه خوش ماه دل آرای، عجب فرزند زیبایی
که از میلاد او شادی در این عالم مهیا شد

چو آن قنداقه را ام‌البنین بر دست مولا داد
علی بگرفت او را بوسه بر لعل دل آرا داد
دو دست کودکش را مرتضی بر دیدگان جا داد
گاهی بوسید و گه بوئید تا دل را تسلی داد
بگفت این نور عین من بود یار حسین من
علمداری کند تا نقش پیروزی سر پا شد

در رثای امام حسین، ابوالفضل العباس، زینب کبری و شهربانو ۱۵۷

چه عباسی چه مولودی که احیا دین احمد کرد
چنان کوشید کو راضی ز خود خلاق سرمد کرد
تمام کوشش خود در ره فرمان ایزد کرد
سر و جان را فدا اندر ره سبط محمد کرد
عجب میر علمداری عجب سقا و سالاری
مقام شامخی بر او عطا از سوی مولا شد

بکن لطفی علمدار حسین ای زاده حیدر
تویی باب الحوائج در دو عالم نخبه صفدر
نما مفتوح راه کربلا را ای نکو منظر
تقاضا از تو دارد شیعه‌اش با دیدگان تر
تو بر شیعه محبت کن دعاشان را اجابت کن
تقاضا احمدی دارد که زو حل معما شد

زینت افزای جهان و قهرمان انقلاب

در تولد زینب کبری علیها السلام

دخت احمد قهرمان انقلاب آورده است
فاطمه یک دختری از بوتراب آورده است
دختری کو نام وی زینب بود در روزگار
زینت افزای جهان و زیب باب آورده است
بیت زهرا را منور کرده از نور رخسار
گوئیا خورشیدی از پشت حجاب آورده است
ز ابتدای آدم و تا انتهای این جهان
بعد زهرا خالقش فصل الخطاب آورده است
پنجم ماه جمادی اول و اندر حجاز
گوئیا برج ولایت آفتاب آورده است
عصمت دوم بود از بعد زهرای بتول
بحر عصمت گوئیا گوهر مآب آورده است
آنکه اندر انقلاب کربلا غوغا نمود
بعد عاشورا نگر چون انقلاب آورده است
کوفه و دیر نصارا و حلب تا شام غم
مردمان را روشن و آگه ز خواب آورده است
هر کجا بگذاشت پا شد انقلابی سر به سر
درس تقوا و قیام آن خوش مآب آورده است
مجلس شوم یزید و نخوت آن شامیان
با یکی خطبه همه نقش بر آب آورده است

در رثای امام حسین، ابوالفضل العباس، زینب کبری و شهربانو ۱۵۹

خواست تا فخری کند پور ابوسفیان دون
هم یزید و مجلسش در پیچ و تاب آورده است
گفت ای ابن معاویه مکن این فخر و ناز
طالقی بر دست جدم کان جناب آورده است
ارزش تو نزد ما کمتر بود از یک پیشیز
این همه مستی به تو شُرب شراب آورده است
آن چنان پرخاش زد زینب به فرزند زنا
که یزید و شام را در اضطراب آورده است
احمدی در مولد زینب عزیز فاطمه
دست حاجت سوی آن والا جناب آورده است

دریای جوشان عفاف

در ولادت زینب کبرا علیها السلام

داده خدا بر فاطمه از لطف امشب دختری
دختر چه گویم کو بود بهتر ز ماه انوری
به به چه خوش دختر بود مرد آفرین روزگار
بعد از بتول نی آمده در عالم از او بهتری
نام نکویش زینب و جانم فدای نام او
بر جمع زنها دارد او از بعد مامش سروری
چشم جهان روشن شده در پنجم جیم اول
عالم منور آمده از دختر مه منظری
صد جلوه طور آمده در یثرب از سیمای او
بر طور سینا دارد او بی شک و شبهه برتری
سرچشمه عین الحیات یا که ز کوثر رشحه ای
دریای جوشان عفاف آمد برون از کوثری
صد حبذا صد مرحبا بر زینب پر افتخار
بر انقلاب حق نمود از جان و از دل یاوری
نطق عظیم زینبی کاخ ستم ویران نمود
محکوم کرد او ظلم را با آن بیان حیدری
در کوفه و آن شام غم طوفان بپا کرده همی
او ناخدای حق بود بر کشتی دین لنگری
محکوم و صد رسوا نمود بعد از قیام کربلا
از کربلا تا شام غم ظلم و ستم سرتاسری

در رثای امام حسین، ابوالفضل العباس، زینب کبری و شهربانو ۱۶۱

در جشن زینب شادباش چونکه خدا شاد آمده

شادی نما با صد طرب کامد عزیز داوری

یا زینب کبرا نگر بر احمدی و حال او

با صد ارادت آمده بر کف نهاده دفتری

رباعیات درباره حضرت زینب علیها السلام

زینب گل گلشن وفا می آید گلدسته باغ مصطفی می آید
او میوه شیرین دل فاطمه است آرامش قلب مرتضی می آید

زینب که گل گلشن احمد باشد بر گلشن هر جهان سرآمد باشد
گلدسته مرتضی و زهرا زینب بویش همه نکبت محمد باشد

ده مژده بدوستان که زینب آمد آن عالمه نرفته مکتب آمد
شد خانه زهرا و علی زو روشن روشنگر صد هزار کوکب آمد

از برج ولا خجسته دختر آمد از ماه و خور و ستاره برتر آمد
گفتم که مقام زینبی چون باشد گفتا که سرور قلب حیدر آمد

ای دخت علی مرتضی ادرکنی وی جان رسول دو سرا ادرکنی
بر دامن تو دست توسل زده ام ای بانوی با صدق و صفا ادرکنی

در رثای امام حسین، ابوالفضل العباس، زینب کبری و شهربانو ۱۶۳

عنصر صبر و شجاعت همه یکجا آمد

در تولد زینب کبرا علیها السلام و گریز به مجلس یزید

عصمت دوم اسلام هویدا آمد
متجلی ز رخس صحنه دنیا آمد
سر زد از برج ولایت مه فرخنده فری
که ز نورش همه آفاق مصفا آمد
نام او را علی و احمد و زهرا نگذاشت
تا که جبریل امین ز عالم بالا آمد
گفت حق داده سلام تو ای خواجه کل
نام این کودک تو زینب کبری آمد
احمد از نام خوشش شاد شد و خنده نمود
که چنین دخترکی زینت بابا آمد
حبذا بر تو جمادی اول و پنجم تو
که ز زهرا و علی دختر والا آمد
خاک یثرب ز قدومش شده چون باغ بهشت
که چنین دختر فرخنده و زیبا آمد
این چه دختر که ز وصفش قلم آمد عاجز
این چه دختر که ز هر عیب مبرا آمد
ثانی فاطمه آمد به وجود عالم
عنصر صبر و شجاعت همه یک جا آمد
مریم و ساره و آسیه و حوا صفتی
برتر از جمله زنها و ز حوا آمد

آنکه از کربلا رفت سوی کوفه و شام
جذب تبلیغ وی اش کودک و برنا آمد
آن چنان خطبه ادا کرد به شام و کوفه
که همه دشمن حق یکسره رسوا آمد
گفت یابن طلقا با پسر تاک و شراب
از کف ختم رسل جد تو طلقا آمد
مست و مخمور شدی خویش چرا گم کردی
هند در بد عملی شهره هر جا آمد
زینب آن نابغه دهر که در بزم یزید
همچنان شیر ژیان در صف هیجا آمد
گفت ای پور زنا چوب نگهدار دمی
کین لبان بوسه گه سید بطحا آمد
احمدی این تو رسا گو به همه مجلسیان
عصمت دوم اسلام هویدا آمد

خواب شهربانو

گویم خبری ز روایان باداباد	تا مردم ایران همه گردد دلشاد
اینک خبری ز شهربانو دارم	از کلک در این زمان همی بنگارم
دوشیزه که بود طعنه زد بر مهتاب	مانند رخس خورنیدی عالم تاب
در قصر کیاسره بدی ماوایش	مامور کنیزکان به کفش پایش
هم خادمه‌اش بسی کنیزان و غلام	خورشید ندیده بد رخس در ایام
صد کلفت و هم خادمه‌اش در بر بود	حشمت نه ورا کمتری از قیصر بود
شهدخت اکاسره به ایران بودی	سرباز و قشون همه به فرمان بودی
تا حمله به ایران بنمودی اعراب	شهدخت کیان برفتی اندر تب و تاب
گفتا به شبی که من همی خوابیدم	وز لشکر اعراب همی ترسیدم
در آخر شب که غم دلم را بفشرد	اندوه مرا به عالم رویا برد
دیدم رخ افتاب پیدا گردید	پیغمبر اسلام هویدا گردید
بد همراه او یکی جوان چون مهتاب	کز من بر بود او قرار و هم تاب
فرمود رسول: ای نکو اختر من	این است حسین او ز جان بهتر من
از بهر حسین خواستگار تو منم	همسر بشوی تو تا به این عضو تنم
تا شخص رسول این ندا بر من داد	بس مهر حسینم به دل و دیده نهاد
از یاد و خیال او نرفتم بیرون	از دیده روان اشک چو رود جیحون
تا آنکه شبی دگر چو بر من بگذشت	زهرای بتول مر به خوابم بنشست
فرمود مسلمان شو، نور بصرم	تا کو به وصال تو درآید پسر
گفتا که اسیر می‌شوی در ایام	دستی نرسد به تو همی از بدنام
حق یار تو باشد همه جای ای دختر	محفوظ بمانی تو زهر خوف و خطر
گفتم چه غم ار اسیر اعدا باشم	اما چه خوشم عروس زهرا باشم
از هجر حسین بودمی من به گداز	تا آنکه شدم اسیر و رفتم به حجاز

انگه پدرش علی مرا یاری کرد	در نزد عرب مرا چو غمخواری کرد
گفتا که تو ازدای اینک نه اسیر	هر خواسته در نظر ترا هست بگیر
فرمود از این جمع جوانان دختر	هر کس که ترا در نظر آید بهتر
از بهر خود انتخاب کن، ازدادی	غم بر دل خود مده تو سر کن شادی
کردم نظری به جمعیت با تحقیق	دیدم که حسین شد به من در تدقیق
تا دست به شانه‌اش زدم خود گفתי	گل‌های امید بر رهم بشکفتی
قلب و بصر دخت کیان شاد آمد	از این دو پدید میر سجاد آمد

کوته بنما تو احمدی عنوان را

در مستمعین ببین لب خندان را

در رثای حضرت سجاده

جشن و چراغانی در ایران و حجاز

مسدس ترکیب در ولادت امام چهارم حضرت سجاد علیه السلام

ز عرب تا به عجم جشن و چراغانی شد
در دو انساب عجب هلهله شادی شد
من ندانم که در این جشن چه کس بانی شد
یک حجازی بد و آن دیگرش ایرانی شد
بانی جشن یقین خالق سبحانی شد
بر چنین جشن دل آرا صلواتی ایثار

پدر از عبدمناف هاشم حیدر طه
مادر از دوده قباد و سلیل کسرا
گل خوش بو ز دو گلزار شد امشب پیدا
از اکاسر و ز بستان رسول دو سرا
وه طرب خیز شده از رخ ماهش دلها
بر چنین مولد زیبا صلواتی ایثار

به به از این مه شعبان که جهان شاد آمد
پنجمش مولد ارزنده سجاد آمد
از عرب تا به عجم فخر بر اجداد آمد
بر کتاب الله و عترت پی امداد آمد
از دعاهای وی اسلام به ارشاد آمد
بر چنین مولد زیبا صلواتی ایثار

۱۷۰ ارمغان شعر شیعه

ماه شعبان که ز حق عالی و اعظم باشد
در همه سال و مه او خوب و مکرم باشد
در بر خلق جهان ماه منظم باشد
زنده و مرده در او خوش دل و خرم باشد
مولد پور حسین فخر دو عالم باشد
بر چنین مولد زیبا صلواتی ایثار

مژده از مولد سجاد طرب برپا شد
محفل جشن وی الحق چه قدر زیبا شد
محفل او به خراسان خوش و دل آرا شد
به یقینم که چنین جشن ز حق امضاء شد
احمدی مولد سجاد ز لب گویا شد
که بر این مجلس والا صلواتی ایثار

نور چشمان حسین و شهربانو

در ولادت امام چهارم حضرت سجاد علیه السلام

مژده یاران مژده یاران کو چهارم رهبر آمد
نور چشمان حسین و شهربانو از در آمد
جانشین بعد از حسین اینک ابر پیغمبر آمد
از مدینه تا به ایران جلوه اش سرتاسر آمد
مادرش تاج عجم بایش عرب را سرور آمد
سید سجاد آمد مفخر عبّاد آمد
آمده زین العباد چارم وصی شد بر محمد

پنجم شعبان عزیزان نور او شد عالم آرا
گشته نورانی جهان از مولد آن مهر والا
سی و هشت از هجرت ختم رسل آمد بدنیا
از قدومش یثرب آمد برتر از طور تجلی
غرق شادی و طرب شد از ثری تا بر ثریا
شد عرب در شادمانی هم عجم در کامرانی
آمده سجاد کو چارم وصی شد بر محمد

شهربانو شادمان شد تا گل زیبای خود دید
غرق شادی و طرب شد تا مه والای خود دید
یاد کسرا از دلش شد تا به از کسرای خود دید
خرمی از سرگرفت و عارض ابنای خود دید
همچنان خورشید تابان کودک رعای خود دید

کودک زیبای خود دید نورس والای خود دید
کو علی ابن الحسین چارم وصی شد بر محمد

حضرت سجاد کو خود از عجم هم از عرب شد
در عرب هم در عجم بر رهبری او منتخب شد
از خدا بر سید سجاد یاران او لقب شد
کشور بطحا و ایران از برایش در طرب شد
جشن شادی و چراغانی برایش منتخب شد
حجت داور بیامد بر جهان سرور بیامد
سید سجاد کو چارم وصی شد بر محمد

مولد سجاد یاران بر همه عالم مبارک
بر همه پیغمبران و سید خاتم مبارک
بر حجاز و ملک ایران جشن او هر دم مبارک
بر علی و فاطمه پیغمبر اکرم مبارک
بر قریش و هاشم و ایران و ملک جم مبارک
بر همه عالم مبارک بر بنی آدم مبارک
احمدی برگو وصی چارمین شد بر محمد

فرزند عرب و عجم

در تولد امام سجاد زین العابدین علیه السلام

مژده ای یاران امام چارمین گشته هویدا
یشرب از یمن قدومش آمده چون طور سینا
مادرش ایرانی و باشد ورا اجداد کسری
باب او باشد حسین بن علی فرزند زهرا
بر فلک شد بانگ شادی دم به دم از ملک بطحا

شادمان گردیده دلها
جشن شادی گشته برپا
شد چراغان ملک بطحا
پنجم شعبان به عالم حضرت سجاد آمد

ماه مکه مهر یشرب آشکارا در جهان شد
او ضیاء دیده اهل ولا اندر زمان شد
شهربانو را در این دم قوت روح و روان شد
بر حسین بن علی نور دل و هم دیدگان شد
قبله حاجات چارم از برای شیعیان شد

مام از ایرانیان شد
از کیان تا بر کیان شد
از دو خورشید او عیان شد
از قریش و هاشم و کسری و کیتباد آمد

نور چشم مرتضی و جانشین بر مصطفی او
بر حسن داماد و هم روح روان مجتبی او
نخل بستان حسین و نخبه خیرالنساء او
حجت پرودگار و چارمین از اولیاء او
رهبر الیاس و خضر و رهنمای انبیاء او

زاده خیرالنساء او
نور چشم مرتضی او
جانشین مصطفی او
از برای آل عصمت بهترین اولاد آمد

جنگ ایران و عرب فخری ابر ایرانیان شد
کز بهای جنگ پیدا شهربانو در زمان شد
افتخاری بهتر از این کی نصیب جنگیان شد
وارث ایران به معنی ساجدین اندر زمان شد
زان سبب ایران مکان و مرکزی بر شیعیان شد

نوربخش دیدگان شد
شاد از او لامکان شد
جشن مولودش عیان شد
حور و غلمان جنان با عرش اعلا شاد آمد

در زمانی که جهان تاریک و حق در پرده‌ها شد
نوگلان باغ وحدت زیر خس‌های بلا شد
هر کسی در فکر خویش و رفت اندر گوشه‌ها شد
نزد مردم حق و باطل نی ز یکدیگر جدا شد
لاجرم بیگانه روی کار و حق از دیده‌ها شد

تا قیام کربلا شد
حق به عالم بر ملا شد
دیده‌های خواب وا شد
تا حسین در کربلا بر مرکز میعاد آمد

از قیام کربلا حق و حقیقت گشت پیدا
حق تجلی کرد یاران ز انقلاب نجل زهرا
بانگ حق گویی گذشت از کربلا تا چرخ خضرا
صوت قرآن خواندن رأس بریده بود برپا
سید سجاد اندر شام کردی خطبه انشاء

نوگلان باغ زهرا
گفت مائیم آل طاها
گشته قرآن وحی بر ما
جد ما امت به عالم فخر هر عبّاد آمد

خطبه سجاد اندر شام کرد حق آشکارا
شد معرف دین حق را در حقیقت اندر آنجا
گفت ای مردم چرا اینک نباشید اهل معنا
خارجی ما نیستیم ما آل یاسینیم و طاهها
این منم پور حسین و نجل حیدرجان زهرا

زاده خیرالانامم
زمزم و رکن و مقامم
کعبه و بیت الحرامم
مذحجا در پنجم شعبان بگو سجاد آمد

از حریم یثرب و ایران شده نوری هویدا در ولادت امام زین العابدین علیه السلام

حبذا بر ماه شعبان کین همه میلاد دارد
کز شرافت رتبه‌ها بر جمله اعیاد دارد
گوئیا در جشن میلادیه او بنیاد دارد
یا که از روز ازل در خود چنین ایجاد دارد
اینچنین یک نوگلی چون سید سجاد آمد

بانوی ایران که نامش شهربانو شد بعالم
شد عروس فاطمه جفت حسین میر معظم
او صدف گردیده در بیت حسین فرزند خاتم
این صدف ایرانی الاصل و گهر دارد مسلم
زین صدف خود یک گهر چون مَفَخَر عباد آمد

مرحبا بر این چنین مام و چنان باب و چو فرزند
پنجم شعبان به روی هر دو آنها کرده لبخند
شهربانو شد از این مولود هم مسرور و خرسند
مرتضی شاد و حسین خوشحال از این نوزاد دلبند
مجتبی گردید خرّم چون بر او داماد آمد

از حریم یثرب و ایران شده نوری هویدا
سرور ایرانیان گشته چراغ ملک بطحا
ز ابر تاریک زمانه نوری آمد در تجلا
کیقبادش جد و جد دیگرش یاسین و طه
وه چه مولودی که دو کشور از او دلشاد آمد

شد تمام ساکنین ماسویّ الله یاد سجاد
حوری و غلمان جنت سر به سر دلشاد سجاد
عالم بالا همه شادند از میلاد سجاد
جمله موجودات شاد آمد از این اعیاد سجاد
خود ز سوی خالقش بر او لقب سجاد آمد

هان نه تنها مرتضی شاد است زین مولود مسعود
هم رسول و فاطمه شادند زین فرزند موجود
شادمان شد آدم و نوح و خلیل و پور داوود
خوشدل عیسی و شعیب و خضر و الیاس و همش هود
شد رسول و مرتضی خرسند چون سجاد آمد

حق سجادت خدایا لطف کن بر حال شیعه
خود بیاور مهدی موعود آن اقبال شیعه
از تمام دشمنان برگیرد او اموال شیعه
ذوالفقار حیدری بر کف بود آمال شیعه
کز فراغش از دل خواجه همه فریاد آمد

رباعیات در ولادت امام سجّاد علیه السلام

از دخت کیان نور زمان آمده پیدا
از دودۀ ایرانی و وز سیّد بطحا
ایران که شده حامل این گوهر رخشان
از بهر کیان آمده وز مخزن طاها

خورشید چهارم ز پس پرده در آمد
در پنجم شعبان بجهان جلوه گر آمد
از دختر کسرا شده این نور هویدا
از بنت کیان بهر حسین این پر آمد

امشب که بود شب سُرور سجّاد
گویم سخنی لطیف من بادآباد
ای جملۀ عابدین کونین اینک
آمد به همه سرور و مولا سجّاد

در پنجم شعبان بنگر گلشن ایران
گردیده شکوفا بیکی غنچۀ خندان
تقدیم حسین بن علی دخت کیان کرد
یکتا پری در سحر پنجم شعبان

ز داغ حضرت سجاد

مرثیه در شهادت امام چهارم علیه السلام

ز داغ حضرت سجاد عرش کبریا گرید
ز قتل عابدین زهرا و ختم انبیا گرید
بزه‌ر زاده مروان امام حق شده مسموم
کنار کوثر از این غم علی مرتضی گرید
هشام بی حیا با زهر، آقا را کند مقتول
ز جور پور مروانی همه ارض و سما گرید
تمام حوری و غلمان از این ماتم عزا دارند
یقین بنشسته اندر صدرشان خیر النساء گرید
بحال حجت چارم همه نوع بشر غمگین
تمام ماسوا و آنچه اندر ماسوا گرید
ز دنیا رفت فرزندان حطیم و زمزم و کعبه
بحالش کعبه و آن و مروه و سعی و صفا گرید
ز داغش مستجار و هجر اسماعیل و هاجر سوخت
جبال بوقییس و کوه نور و ذیطوا گرید
ز فوت عابدین ارکان بطحا در تنزل شد
وقوف و مشعر و خیف و همه کوی مینا گرید
امام پنجمین بساقر زفقدان پدر نالان
تمام خاک یثرب تا زمین کربلا گرید
تمام عالم شیعه شده ماتمرا امروز
بباید شیعه از داغش تمامی برملا گرید

بود مام امام چارم ما دختر کسری
لذا باید که ایرانی ز هجرانش جدا گرید
بود شال عزا در گردن صاحب زمان امروز
یقین در هر عزا باید همی صاحب عزا گرید
خراسان حجت هشتم از این ماتم عزادار است
تمام شیعه با خواجه به هر صبح و مسا گرید

در رثای محرم، عاشورا و کربلا

محرم آمد و غم بر دل آمد

محرم آمد و غم بر دل آمد	دل غمدیده را بس مشکل آمد
خدا صبری بر این دلها عطا کن	که بی طاقت شد و غم حاصل آمد
هدی با زنگ اشتر دارد این مه	حسین با کاروان و راحل آمد
عراقی از حسین بنموده دعوت	به دعوت خانه مهمان نائل آمد
بسی حوری صفت‌های بهشتی	همه با کاروان و محمل آمد
چنان ابر بهاری اشک بارند	که پای ناقه‌شان اندر گل آمد
زِ نای کاروان صحرائشینان	ز هر منزل روان در منزل آمد
بسی آوای قرآن حجازی	به گوش اهل صحرا واصل آمد
کلام قافله تسبیان قرآن	که گفتی وحی اکمل نازل آمد
چو پیغمبر زند کوس هدایت	حسین بهر هدایت فاعل آمد
حسین سر دسته عشاق عالم	پسی تفکیک حق و باطل آمد
نمود او انقلابی با حقیقت	که در نزد خدایش مُقبل آمد

بگوید احمدی با قلب خونین

محرم آمد و غم بر دل آمد

محرم آمد و عشرت سرآمد

محرم آمد و عشرت سرآمد	نوای حزن و ماتم دیگر آمد
صلای غم گذشت از بام گردون	سروش آه و غمها از درآمد
قلوب شیعه را بگرفته ماتم	غم شور حسینی در بر آمد
شدند اهل حرم تا از حرم دور	به صحرا و بیابان اندر آمد
همی با رف رف زهد و هدایت	ز معراج حرا پیغمبر آمد
تمام کاروان یکتاپرستند	پی احقاق عدل داور آمد
یقین جبریل با این کاروان است	سرافل کاروان را مهتر آمد
بر غم روبهان چون شیر غرمان	بگفتی مرتضی در خیبر آمد
هدی با زنگ اشتراها چو شد جفت	ز راه کوه و دشت و معبر آمد
به محمل بانوان دل شکسته	چو درهای عدن روشنگر آمد
بود زینب بزرگ آن خواتین	چو خورشید او بزیر معجر آمد
هرانگه خواست بر محمل نشیند	پی امداد عمه اکبر آمد
در آغوش رباب خوش شمایل	چنان لعل بدخشان اصغر آمد
به پیش ناقه رملا چو خورشید	روانه قاسم مه منظر آمد
کنار محمل کلثوم هر دو	ابوالفضلش چو ماه انور آمد
همه آیات قرآن حرزشان بود	بزیر پوشش گل کوثر آمد
همه حق جوی و حق سر تا به پاشان	حسین حق تر ز حق بر مصدر آمد
عسزین فاطمه سرلوحه حق	پی امداد حق بی لشکر آمد

بگوید احمدی با دیده تر

محرم آمد و عشرت سرآمد

کربلا دارالشفاء خون گلرخان

زبان حال امام حسین در حرکت از مکه بطرف عراق

از حرم رو جانب کربلا باید نمود
کربلا را مرکز صدق و صفا باید نمود
مُحَرِّم اندر کربلا باید شدن ز امر خدا
آن زمین را مروه و کوه صفا باید نمود
سعی می‌باید نمود از خیمه‌ها تا قتلگاه
طوف برگرد حریم مصطفی باید نمود
زَمَزَم و رُکن و حَطِیم و خیف ما آنجا بود
آن زمین را بَهرِ خود کُوی مِنا باید نمود
بَهرِ قُربانی در آنجا از برای دین حق
نو خُطان و کودکان خود فدا باید نمود
پور سُفیانِ همی خواهد به جنگد با خدا
با جوانان از خدای خود دفاع باید نمود
آنقدر باید ز دشمن کشت کز آن اشقیا
الفرار ناکسین تا بر سماء باید نمود
پس به باید استقامت کرد در راه خدا
دشمن دین را در آن وادی فنا باید نمود
هر که خواهد گو بیاید هر که خواهد گونیا
اندر آن جا غرق خود سرتاپا باید نمود
از جوانان و زنان و کودکان یکسر همه
جنگ با دشمن بسان مرتضی باید نمود

از برای آب چون دستی بیفتد از بدن
سهل باشد یاد از آب بقا باید نمود
گلرخانم طعمه شمشیر چون گردد همه
خاک را با خونشان دارالشفا باید نمود
از زمین کربلا تا کوفه و شام خراب
نشر احکام خدا را بر ملا باید نمود
پورسُفیان چون بخواهد پرده پوشد روی کار
در منابر آن لعین را افتضا باید نمود
در میان طشتِ زرِ رأس مرا چون جا دهد
آیه از قرآن در آن مجلس ادا باید نمود
این نصارا و یهود و رومی و گبر و مجوس
وز شقاوات یزید با اطلاع باید نمود
یادگارم عابدین از خطبه خواندن شام را
شام را ویران چو طوفان بلا باید نمود
زینبم مجلس بیاراید در آن غوغای عام
خوی نخوت را ز مردم جابجا خواهد نمود
هر که را باشد مرام احمدی، همچون حسین
در نماز خویش بر او اقتدا باید نمود

وداع حسین با قبر مادر

زنزد قبر تو مادر حسین عزم سفر کرده
ز یاران وطن اینک بسین قطع نظر کرده
کشیدم بس ستم مادر ز دست امت خودسر
نگر مادر حسین دامن تر از اشک بصر کرده
خداحافظ ندارم مادرا چاره بجز رفتن
مرا جدم زمانی مادر از این غم خبر کرده
روم مادر به همراه جوانان و عیالاتم
مرخص می شوم اما غمت بر دل اثر کرده
چسان با این دل پرغم ز قبر تو جدا گردم
فراق دوریت مادر مرا خونین جگر کرده
مزن ای ساربان کوس رفتن از بر جانان
حسین صورت به قبر دختر خیرالبشر کرده
مکن بر صفحه شرح این مصیبت احمدی عنوان
که سوز این مراثی عالمی زیر و زبر کرده

وداع حسین با قبر برادر

برادر جان حسن بنگر حسینت مانده بی‌یاور
روان از نژد قبر تو بود در کشور دیگر
بود این آخرین دیدار من با قبر تو جانا
روم با قاسم و عبدالله و عون و علی اکبر
خداحافظ برادر جان دگر رفتم من از کویت
ملاقات من و تو یا حسن باشد صف محشر
خوشا حالت حسن کو در وطن ماندی تو باجداد
ولی من می‌روم غربت ندارم چاره دیگر
سلام از من رسان بر مادر و جدم حسن جانم
که من رفتم خداحافظ ز یثرب با دل مضطر
اگر با آب خوردن تو فداگشتی بدین حق
منم با تشنگی یاری کنم این دین پیغمبر
ز نظمت احمدی آتش به جان دوستان افتاد
مگو دیگر که ترسم شعله گیرد جان ز پا تا سر

چرا بابا شتابان می‌روی تو؟

مرثیه زبانحال فاطمه صفرا با پدرش امام حسین علیه السلام

من که بیمارم چرا بابا شتابان می‌روی
از سر بیمار از چه ای پدر جان می‌روی
ناکسین بابا خبر دارم تو را افسرده‌اند
از ید طاغوتیان خود سوی جانان می‌روی
از خدا خواهم حسین جان دشمنانت بی اثر
کز جفا کاریشان با آه و فغان می‌روی
من که صفرای علیم جرم و تقصیرم چه باشد
کز بر من این چنین ای راحت جان می‌روی
من که تنها مانده‌ام اندر وطن بی غمگسار
غمگسار من چرا بسابا بدینسان می‌روی
عمّه‌ها و خواهران آید همه همراه تو
من ندانم در کجا با روح و ریحان می‌روی
اکبر و قاسم، ابولفضل آن عموی نامیم
ای پدر برگو چرا با این جوانان می‌روی
گر به مکه یا به کوفه می‌روی بابا برو
هر کجا رفتی پدر جان پیش یزدان می‌روی
از وداعت ای پدر در دل مرا شک آمده
هر که را کردی وداع با چشم گریان می‌روی
گر نداری میل برگشتن پدر سوی وطن
از چه صفرا را گذاری خود به مهمان می‌روی

گر بری همره مرا همچون کیوتر بچه‌ای
کن تصور تو که با مرغ خوش الحان می‌روی
اصغرم را دائماً گهواره جنبانی کنم
از چه رو ایندم تو بی گهواره جنبان می‌روی
ترسم از هجران اصغر من بمیرم ای پدر
من ندانم از چه بی صغرای نالان می‌روی
پس بیا بابا ببوسم دستهایت را ز مهر
کز بر صغرای خود با قلب سوزان می‌روی
من بمانم در وطن تنها شوم از دوستان
از فراق هر یکی اشکم چو طوفان می‌روی
ای پدر من شاعری دارم چو خواجه بعد از این
هر که خواهد او ببیند گو خراسان می‌روی

در رثای محرم، عاشورا و کربلا ۱۹۳

وداع امام حسین با دختر بیمارش

ای فاطمه جانم پدرت عزم سفر کرد
با حسرت و اندوه ز تو قطع نظر کرد
هرگز نرویی از نظرم دخترک من
در مکه و در ماریه هر جا که مقرر کرد
بوسم رخت ای دختر بیمار علیم
صفرا دو لبش را به دو لبهای پدر کرد
خواهم که وداعت کنم ای دختر محزون
عقده به گلو آمد و بر قلب اثر کرد
ایسنگ ز برت می‌روم ای دختر زارم
غافل ز تویی شد پدرت گرچه گذر کرد
بی‌مهر و وفا نیستم ای نور دو دیده
اما به سفر بردنت ایجاد خطر کرد
این راه دراز است و تو را تاب و توان نیست
باید که چنین میل ز دل زود بدر کرد
صفرا سر ره دامن بابش بگرفته
از دیده نثار قدمش لؤلؤ تر کرد
ترسم دگر ای باب نبینم رخ ماهت
باید که به هجران پس از این سینه سپر کرد
خواجه غم صفرا و حسین را چو رقم زد
ز آن داغ به رخساره روان اشک بصر کرد

شهید جور کین

مرثیه رسیدن خبر قتل مسلم به امام حسین علیه السلام

ای اهل بیت داغ دیده محنت کشیده ام
ای سروهای گلشن باغ حدیقه ام
اجری دهد خدا بشما زین غم بزرگ
در قتل مسلم آن ثمر و نور دیده ام
مسلم شهید گشته بکوفه ز جور کین
آن ابن عمّ نامی و آرام سینه ام
پس رو به دختر مسلم نمود و گفت
کی یادگار مسلم در خون طپیده ام
من جای باب و زینب من جای مادرت
صبری دهد خدا به توی ای غم قرینه ام
مسلم اگر شهید بُود، خالوت چون پدر
هستی تو نور دیده به مثل سکینه ام
ای احمدی بس است مزن آتشم بجان
ای شاعر حقیقی ماتم کشیده ام

زیر بار ظلم هرگز نی روم اندر زمان (حرکت امام حسین از مکه و اعلان اراده خود به مردم)

می روم در کربلا تا دین حق احیاء کنم
دادگاه عدل را در ماریه بر پا کنم
شرع پاک مصطفی وارونه شد اندر زمان
مو به مو احکام آن را بایدی اجرا کنم
دین حق را جمله طاغوت زمان از بین برد
باید آن طاغوتیان را تا ابد خنثی کنم
زیر بار ظلم هرگز نی روم اندر جهان
زورگویان را ببايد دم بدم رسوا کنم
زاده سفیان و هند بد عمل گشته امیر
کاخ استبداد او از بیخ و بن بی جا کنم
بار ذلت من نه بر دوشم نهم در روزگار
نقش آزادی به عالم این زمان امضاء کنم
با جوانان و زنان و کودکانم سر به سر
رأی پوچ پورسفیان را همی ملفی کنم
نخل توحید خدا را باغبانی کردم
آبیاریش ز خون اکبر لیلا کنم
قاسم را در رضای حق بیوشانم کفن
یاری دین خدا با آن گل زیبا کنم
دست عباسم دهم دست اجانب بشکنم
کاخ عدل و داد را در علقمه برپا کنم

مثل عبدالله دارم کودکی سرمست رزم
 از حرم تا قتلگه با دشمنان غوغا کنم
 گر ببارد بر سر ما تیر چون ابر بهار
 من نماز حق ادا در ظهر عاشورا کنم
 هلهله هر چند دشمن می‌کند در آن میان
 بانگ تکبیر نماز ذات بی‌همتا کنم
 لشکر حق چون تمامی کشته شد در راه حق
 جانم اصغر را به سوی آسمان بالا کنم
 تا بداند حق پرستان جهان حق در کجاست
 حق مظلومیت عنوان در آن صحرا کنم
 کربلا تا گشت پاک از مفسدین بدسرشت
 کوفی و شامی به سوی حق همی دانا کنم
 بهر تبلیغات جمعی می‌فرستم من به شام
 سرپرستی همه با زینب کبرا کنم
 همراه آن قافله سجاد در زنجیر و غل
 چشم مردم را به ظلم ناکثین بینا کنم
 رأس من روی سنان اندر مسیر راه شام
 آیه از قرآن بخوانم حرف حق انشا کنم
 کودکی در شام قربانی کنم در راه دوست
 سنگری آنجا برای شیعیان برپا کنم
 یک رقیه شام بگذارم که چشم روزگار
 خیره بر قبر سه ساله مردم دنیا کنم
 تا قیامت پرچم در احتزاز است ای رقیب
 شاعرانی همچو خواجه طبعشان گویا کنم

مرو کوفه ایا ماه حجازی

(مرثیه آمدن محمد حنفیه سر راه برادر خود امام حسین)

سر راه حسین آمد محمد	
بگفتا ای ولی خاص سرمد	
مرو کوفه ایا ماه حجازی	
ندارد کوفه‌ای جز حیلہ بازی	
یقینم مردم کوفه برادر	
ندارد جز تقلب کار دیگر	
تو خود دیدی که با حیدر چه کردند	
به ابن عم پیغمبر چه کردند	
حسن را خونجگر کرده حسینم	
به زهر آغشته آن نور دو عینم	
همی ترسم که زینب را نبینم	
ز هجرش تا قیامت دل غمینم	
همی ترسم که اکبر کشته گردد	
قد سروش به خون آغشته گردد	
همی ترسم نبینم روی قاسم	
شوم پابند جعد موی قاسم	
ندارم طاقت دوری اصغر	
برد ترسم گُلم را باد صرصر	
ز عباسم چسان الفت بگیرم	
همی ترسم ز هجرانش بمیرم	

۱۹۸ ارمغان شعر شیعه

من عبدالله را بس دوست دارم

که باشد از حسن او یادگارم

حسین بودی برایم جای بابا

چه سازم ای حسین بی تو به دنیا

محمد با حسین چون ناله سرکرد

حسین از مکه رو سوی سفر کرد

چو مذهب شرح ایشان را خبر شد

دو دستی سر زد و اشک از بصر شد

شاخه شمشاد شکسته به چمن

تضمین مرثیه جودی* علیه الرحمه

نخل ثمر ما مگر از باد شکسته

یا که دل غمدیده ناشاد شکسته

از جور حوادث همه ارشاد شکسته

سرو سهی گلشن ایجاد شکسته

یا قائمه عرش ز بنیاد شکسته

عمر از کف ما رفت دریغا همه چون برق

از تاجوران نیست دگر تاج ابر فرق

از فرّ سلیمان نه نشانی بود و زرق

عالم زآلم گشته بدریای عدم غرق

امروز مگر کشتی ایجاد شکسته

آنها که شده عاشق و وارسته ز هستی.

با چشم حقارت نگریدند به پستی

*. محمود احمدی این شعر را به تضمین شعر معروف جودی مرثیه سرای برجسته اهل بیت سروده و خود چنین توضیح داده است: جودی اهل عنبران مشهد بوده و حدود پنجاه سال عمر کرده است. نامش عبدالجواد متخلص به جودی و حدود سه هزار بیت شعر و مرثیه دارد و در سال ۱۳۰۱ وفات کرده و در غرفه شرقی درب شیخ بهائی در صحن آزادی (صحن نو) دفن شده است. (رحمة الله علیه)

۲۰۰ ارمغان شعر شیعه

در او نه بدیدند به جز شومی و سستی

برجسم حسین یکسر مو نیست درستی

بس بر بدنش خنجر فولاد شکسته

زینب شده بی صبر و شکبیا ز فراقش

شادی جهان گشته همه زهر مزاقش

رأسی متجلی شده بردید رواقش

شد بر سر نی آنسر انور که ز داغش

همچون سر زینب دل سجاد شکسته

صد آه و فغان از غم اولاد پیمبر

از بیکی زینب بی مونس و یاور

صاحب عَلمِ دین خدا زاده حیدر

افتاده ز پا قامت شمشادی اکبر

یا خود به چمن شاخه شمشاد شکسته

صحرا که ز خون شهدا گشته مُنقَش

از داغ جوانان دل هر مام مشوَش

رَملا ز غم قاسم خود کرده همی غش

در حجله عروس از غم داماد پریوش

دل در بر او چون دل داماد شکسته

در رثای محرم، عاشورا و کربلا ۲۰۱

از محنت اولاد تو یا ساقی کوثر

از دیده مذحج برود اشک سراسر

خواهد فرج مهدی موعود ز داور

نوک مژه بر دیده جودی شده خنجر

یا بر رگ جان نِشْتَرِ فَضّاد شکسته

بوسه بر حنجر حسین

مرثیه به مناسبت روز عاشورا بمیدان رفتن امام حسین

و آمدن حضرت زینب علیها السلام بطرف میدان

تا حسین شد از حرم سوی جدال	در ره فرمانبری ذوالجلال
طبق دستور رسول کردگار	می‌رود با مشرکین سازد قتال
رَفَ مَعْرَاجِ او شد گرم سیر	همچنان عنقا برآورده است بال
محو دیدار و لقای کوی دوست	می‌رود رو سوی قرب لایزال
توسن هَمَّت همی جولان بداد	تا رود زودی به ملک بی زوال
ناگه از سوی حرم صوتی شنید	تا شنید آن صوت شد غرق ملال
گفت و مهلاً مهلاً ای چابک سوار	صبر کن یک لحظه‌ای بی وبال
از تفضل صبر کن طاقت مبر	تا که روح با جسم گیرد اتصال
زینب من زینب من زینب	قامتم بنگر برادر چون هلال
رام کرد یکدم براقش را حسین	کرد راحت گوشرا از قیل و قال
پس برای خواهرش دستی گشود	قامتش را خم نموده مثل دال
گفت زینب مادرم گفته که من	حنجرت بوسم حسین من از قبال
بوسه زد زینب گلو و ناله کرد	گفت رفتی آه‌ای فرخنده فال
احمدی بر زینب و سوز دلش	ناله کن هر روز و هفته ماه و سال

غنچه‌ای از گلستان بوتراب

توسل به رقیه امام حسین علیه السلام و بیاد حرمش در شام

غنچه‌ای از گلستان بوتراب	گشته پرپر وای در شام خراب
دختری باشد سه ساله آه آه	از فراغ روی بابا دل کباب
در خرابه تا مکان کرد آن یتیم	نیمه شب با عمه‌اش کرده خطاب
گفت عمه گوچه شد بابای من	کز فراقش هستم در التهاب
اندر آن شب خواب دیدی او پدر	با پدر بودش چنین فصل الخطاب
گفت بابا راهها پیموده‌ام	کربلا و کوفه و شام خراب
ای پدر شبها پیاده رفته‌ام	آبله برپای من شد چون حباب
تازیا نه خورده‌ام در راه شام	من ز زجر بی تمیز کج مآب
حالیا بابا مرا همره ببر	طاعت دوری ندارم ای جناب
ای پدرم صبرم برفته از کفم	دوریت از من ربنده خورد و خواب
مدتی نی شد که از خوابش پرید	رنگ رخسارش شده چون ماهتاب
الغرض تا رأس بابا را بدید	تا قیامت رفت آن دختر بخواب
ای رقیه خواجه را فرما طلب	در مزار خود تو از راه ثواب

در ره دین، جان و پیکر داده

مرثیه در شهادت امام حسین علیه السلام خطاب به امام زمان (عج)

تشنه لب جدّت حسین سر داده یابن العسگری
در ره دین، جان و پیکر داده یابن العسگری
انقلابی کرد کز او عالمی را زنده کرد
در ره حقّ یار یکسر داده یابن العسگری
حرف حق را گفت گرچه قیمت جانش بدی
جان براه حق و داور داده یابن العسگری
زیر بار ظلم او هرگز نشد در روزگار
گرچه خود نورسته اصغر داده یابن العسگری
از تمام هستی اش بگذشت در راه خدا
عون و عبدالله و جعفر داده یابن العسگری
وز تمام اقربای خود براه دین گذشت
مثل عباس علمدار او برادر داده یابن العسگری
از همه بالاتر و مشکوتر این شد مسئله
مرز شام و کوفه بر سجّاد و خواهر داده یابن العسگری
عمّهات در کوفه و شام بلا آقا برفت
حکم تبلیغش سراسر داده یابن العسگری
خود تمنا کن ز حق روز فرج را مهديا
از فراغت چشم زینب لؤلؤتر داده یابن العسگری
احمدی روز ظهورت را همی خواهان بود
این ندا را سالها از کلک و دفتر داده یابن العسگری

در رثای محرم، عاشورا و کربلا ۲۰۵

مرزبان عشق

(مرثیه در وصف تربت امام حسین علیه السلام)

گر بوی تربت تو به محشر به من رسد
حاشا که یاد کوثر و طوبی بود مرا
یک ذره خاک قبر تو ای مرزبان عشق
بهتر بسی ز لؤلؤ والا بود مرا
یک لحظه در میان حائر تو، ای عزیز رب
برتر هزار صد ز عالم بالا بود مرا
ای دیدن رواق و مزار تو را به تف
ارزنده تر ز عرش معلی بود مرا
بودن شبی کنار قبر شهیدان کوی تو
اقدام تر از مکان به جنت مأوا بود مرا
یک قطره اشک کز بصر آید برای تو
دائم ارادتی به حضرت زهرا بود مرا
در مجمعی که مدح و ثنای تو می شود
بالا تر از تمامت دنیا بود مرا
باشد امید احمدی مرثیه سرا
در روز حشر حل معما بود مرا

حاصل عمر پدر

(مرثیه زبان حال امام حسین علیه السلام کنار کشته علی اکبر)

بی تو ای اکبر من دامن صحرا چه کنم
تو که رفتی پسرم یکه و تنها چه کنم
تو که بردی ز تنم قوت و نور از بصرم
بی تو ای نور دو چشمان من شیدا چه کنم
حاصل عمر پدر گشته تو ای نو ثمرم
بی تو ای نو ثمر و نوگل زیبا چه کنم
تو که رفتی شدی آسوده ز غمها بابا
من ز هجر و غم و اندوه به دنیا چه کنم
چون روم جانب خیمه که نباشی تو علی
بی تو با سوز دل و ناله زنها چه کنم
داغ تو اهل حرم را پسرم مجنون کرد
با چنان شور و نوا زاده لیلا چه کنم
جای خالی تو را می نگرم جان پدر
بی تو ای جان پدر زین غم عظمی چه کنم
تو که امروز در خیمه خرامان بودی
حال با پیکر صد چاک تو اینجا چه کنم
خواهرانت اگر از حال تو پرسند مرا
بی جواب ای پسرم در بر آنها چه کنم
عمه چون حال تو پرسد چه بگویم به جواب
با غم و ناله آن عمه کبری چه کنم
احمدی گفت منم داغ جوانان دیدم*
روز گری ناله نکردم دل شبها چه کنم

*. اشاره به شهادت وحید احمدی در جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۳ و مرگ ناپهنگام سعید احمدی در ۱۳۷۶.

آروزی عباس دلاور

مرثیه عذرخواهی عباس از حسین

آروز داشتم آرم به حرم من آبی
کودکان را برهانم ز غم بی آبی
هر چه کوشش بنمودم نشد آبم میسور
باید این آروزی خود ببرم اندر گور
قطره‌ای آب بلب‌های صغیران نرسید
زین الم خون عوض آب زچشم بجکید
آب نزدم بخدا از دو جهان بهتر بود
چون که طفلان لبشان خشک و دودیده‌تر بود
ای برادر خجلم من که ز طفلان صغیر
خاصه از روی علی اصغر و مام بی شیر
عاقبت آب نشد جانب طفلان ببرم
تا صف حشر خجالت زده و خون جگر
هر طرف روی نمودم که رسم من به حرم
سد را هم بشدند از همه سو قوم ظلم
ناگهان تیر عدو شیشه عمرم بشکست
همه جا آمد و تا آنکه آبش مشک نشست
هر دو دست دادم و از آب حمایت کردم
من که آبی نرساندم چه سقایت کردم
احمدی نظم تو گردیده قبول نظرم
وعده مال ب کوثر به حضور پدرم

مرگت ای برادر

مرثیه زیانحال امام حسین سر بالین برادرش ابوالفضل علیه السلام

از غم تو عباس پشت من شکسته
تار و پودم اینک شد ز هم گسسته
تا علم نگون شد هان بخاک میدان
بار بی‌کسِیم بین قضا به بسته
تا دو دست از تن شد جدا ابوالفضل
غم بروی قلبم تا ابد نشسته
گر سپاه دشمن یکسره بدانند
رُو به من بیایند خُصم دسته دسته
مرگت ای برادر آفتم به جان شد
داغ تو سراسر پیکرم به خسته
در حَرَم برادر روز رستخیز است
ناله عزیزان از فلک گذشته
منتظر سکینه بهر جُرحه‌ای آب
درب خیمه بنگر دخترم نشسته
تا دو دست همت از تنت جدا شد
رفت و یکسر از من طالع خجسته
چون تو رفتی عباس شوکتِ برقی
قُوّت و توانم یکسره برفته
خواجۀ نوا خوان زار و دل غمین شد
از غم تو عباس او به غم نشسته

در رثای محرم، عاشورا و کربلا ۲۰۹

در سراپرده حق بود یکی قرص قمر مرثیه عبدالله بن حسن که در کربلا روی دامن عمو شهید شد

در سراپرده حق بود یکی قرص قمر
حسنى وجه و حسين عمّ و نوه بر حيدر
خال بر كنج لبش مثل بهّ بسم الله
زلف پوشيده بناگوش چو عود و عنبر
چهره‌اش پاره ماه است و عقيق يمنى
لب او آب حیات و دهانش كالكوثر
گوشواره به دو گوشش ز دُرّ غلطان بود
حُسن و سيمای حسن بود در اندام پسر
نام عبدالله و چون بدر تمامی به مثل
نور رخساره دوصد بارزخور روشن‌تر
آمد از خيمه برون طفل بسی آشفته
با دل پر غم و اندوه به هر سوى نظر
گاه با خويش سراغ از رخ اکبر مى‌کرد
گاه بر قاسم خود اشک روان شد ز بصر
در حرم غير زنان کس نبُدى همدم او
گاه بر ياد ابوالفضل خورد خون جگر
عاقبت رايحه عم به مشامش آمد
جانب قتلگه آمد همه با دیده‌تر
دامنش عمّه گرفت و ببرش خواند و بگفت
که در اين دشت مرو از بر من نور بصر

حرف عمه نشنید و ننمودش اثری
پی فرصت بُد و نقش دگری داشت بسر
ناگهان از کفِ عمّه چو غزالی بر جست
برق آسا همه جا رفت حسین را در بر
گفت ای جان عمو از چه چنین مجروحی
جسم تو غرق بخون مانده چرا در معبر
خیز و ای جان عمو تا بروی در خیمه
تا که مرهم بنهد عمه تو را بر پیکر
ناگهان آبِخُرِ دُون تیغِ بزدِ سوی حسین
دست خود را به عمو کرد در آن لحظه سپر
دست آن طفل قلم گشت ز تن واویلا
شد بدامان عمو مرغ صفت در پرپر
ناگهان حرمله شوم ستمکار پلید
تیر بر مقتل آن طفل بزد آن کافر
جانفدا در ره حق گشت بدامان عمو
بر دل اهل حرم ماتم او زد نِشتر
بهر فرزند حسن خواجه بسی مرثیه گو
که براتی بدهد بر تو زخوف محشر

بر سر قبر برادر چشم گرایان آمدم
مرثیه زبانحال زینب علیها السلام سر قبر برادر از برگشتن شام

گفت زینب با حسین از شام ویران آمدم
سینه ریش و دل کباب و چشم گریان آمدم
با دو صد اندوه رفتم از کنار جسم تو
حال با اندوه و با حزن فراوان آمدم
گر تو را کشتند تشنه کوفیان جان اخی
از اسارت من همی با قلب سوزان آمدم
گر تو رفتی با سر ببریده بر نی در سفر
من سر بشکسته و حال پریشان آمدم
گر تو بر روی سنان قرآن تلاوت کرده‌ای
من به بزم شام خطبه خواندم و هان آمدم
گر تو در دیر نصارا کرده‌ای تبلیغ دین
من به شام، اخگر بپا کردم نواخوان آمدم
حال مأموریتم جان اخی پایان گرفت
عاشق قبر تو بودم نک شتابان آمدم
آمدم تا توشه گیرم من ز بوی قبر تو
بسا تمام کودکان و خیل نسوان آمدم
دین حق یاری نمودم ای حسینم سر به سر
فتح و پیروزی گرفتم با یتیمان آمدم
مفتضح کردم بسی مستکبرین خیره را
خطبه اندر شام خواندم نطق گویان آمدم

لیک یک طفل سه ساله از تو ای میر حجاز
دفن اندر شام کردم کنج ویران آمدم
سنگری بنیان نمودم در بلاد شام من
بی رقیه همره خیل اسیران آمدم
احمدی گوید رقیه آمدم پابوس تو
گر چه ره دشوار شد افتان و خیزان آمدم

در ورود اهل بیت علیهم السلام به مدینه

هر سفر رفته که آید به وطن شاد شود
از غم و رنج سفر یکسره آزاد شود
جان به قربان همان قافله‌ای کو به وطن
عقده‌های دلشان بیشتر ایجاد شود
گفت کلثوم به یثرب که مده راه به ما
بی حسین و علی اکبر ز چه امداد شود
ساربانان تو به تعجیل مران اشتر ما
که خجل پیش وطن سید سجاد شود
ای مدینه مکن از ما تو سراغ قاسم
کز دل ما به فلک ناله و فریاد شود
گر بپرسی ز علی اکبر و عباس رشید
داغشان بر رگ ما نِشتر فِصّاد شود
جدیاگر ز حسینت تو ز من می‌پرسی
یادم از سینه و آن چکمه جلاد شود
معذرت می‌طلبم از تو ای شهر و دیار
بعد از این جای حسین وادی بغداد شود
احمدی روز و شبان مرثیه گوید به حسین
مفتخر یکسره از بخت خداداد شود

بازگشت به وطن

مرثیه در ورود اهل بیت از شام و کربلا به مدینه

باز از دل به فلک ناله و فریاد آمد
تا سوی شهر و وطن سید سجاد آمد
زینب از شام بلا با همه اهل و عیال
بر سر قبر نبی با دل ناشاد آمد
ام‌کلثوم جگر سوخته با چشم پر آب
در مدینه ز سوی شام غم آباد آمد
جای دارد که بگوید به مزار مادر
از پسرهای تو یک سید سجاد آمد
گفت جدا پسران همه در کربلا
بی‌سر و دست هم از خنجر فولاد آمد
گفت با قبر حسن او به بقیع عقده دل
سر جدا قاسمت از کینه جلاد آمد
گفت عبدالله جعفر که آیا همسر من
بر دلم داغ حسین تا صف میعاد آمد
الغرض شهر مدینه شده چون روز نشور
از همه خانه به پا ناله و فریاد آمد
احمدی در گذر از این خبر پرهیجان
که به دلها همه چون نِشتر فِصَاد آمد

ماتم عظاما رسید

مرثیه درباره اربعین امام حسین علیه السلام

اربعتین و ماتم عظاما رسید	یا که روز ناله و غوغا رسید
در زمین کربلا محشر شده	گوئیا خود روز عاشورا رسید
کرد مأموریتش زینب تمام	فتح کرده زینب کبرا رسید
شد قیامت گوئیا در کربلا	تا که پورش حجت والا رسید
هر زنی قبری بغل بگرفته است	روی قبر قاسمش رملا رسید
بنت حیدر زینت ام المصاب	وامصیت ثانی زهرا رسید
ام کلثوم و دلی از غم کباب	در بر عباس مه سیما رسید
شد ربابه سوی قبر اصغرش	ناله اش تا گنبد خضرا رسید
کربلا شد یکسره ماتم بپا	شور و افغان تا به او ادنی رسید
بانک و اخرنا برآمد آه آه	بر فلک صد بانگ و اخرنا رسید
یاد کردی زینب از هر نوجوان	تا به قبر اکبر لیلا رسید
گفت ای شبه رسول مصطفی	عمه ات بین با دو صد آوا رسید

احمدی با اشک ریزان گو مدام

اربعتین و ماتم عظاما رسید

کیست این بانو؟

مرثیه در غم و اندوه ام البنین بعد از واقعه کربلا

کیست این بانو که برحالش دل بیگانه سوخت
آبشد مانند شمع و همچنان پروانه سوخت
مثل قمری روز و شب در ناله و آه و فغان
همچنان مرغ قفس از بهر آب و دانه سوخت
در گلستان بقیع چون عندلیبان نغمه زن
بلبل آسا تا سحر از داغ گل مستانه سوخت
همچو مرغِ بِسْمِلی اندر بقیع پر می‌زند
از جفاکاری صیادان میان لانه سوخت
جغد آسا روز و شب خون دلش می‌خورد او
از جگر بس ناله زد آبادی و ویرانه سوخت
نام او امّ البنین و مادر چندین پسر
یکسره از داغ آنها مادر فرزانه سوخت
چار فرزندش به همراه حسین در کربلا
بر حسین و چار فرزند خودش در خانه سوخت
او ز عباس و ز عبدالله و عثمان، جعفرش
یکسره بگذشت اما بر حسین جانانه سوخت
در بقیع بنشست و گاهی قبرها تشکیل داد
هر یکی را اسم برد لکن به یک دردانه سوخت
احمدی دیگسر مگو شرح غم امّ البنین
تا بحال او به عالم عاقل و دیوانه سوخت

یاد مظلومی خسرو لب تشنه

در رثاء امام حسین

نرود از دل ما واقعه کربلا
که بریدند سر سبط نبی را ز قفا
تا قیامت غم او از دل ما شعله کشد
سوز این شعله شود حاصل ما شور و نوا
یاد مظلومی آن خسرو لب تشنه مدام
می زند آتش سوزنده به جان و دل ما
بهر شیعه غمی افزون نبود زین ماتم
می کنم بهر حسین آه و فغان صبح و مسا
انبیاء و ملک از داغ حسین گرم فغان
آدم و نوح و خلیل الله و عیسی، موسی
همه وحش و طیورند بر او ناله کنان
دیو و دد جن و پری بهرویش نوحه سرا
سر او را ز جفا بر سر نی بنهادند
صوت قرآن ز سر نیزه برآمد همه جا
گه به دروازه کوفه و گهی شام خراب
می کند صوت دلارام قیامت برپا
یکصد و بیست مکان آیه ز قرآن خوانده
ای بقربان چنان لعل و لب خوش آوا
زیر بار ستم فرقه بیگانه نرفت
ذکر هیئات به لب داشت عزیز زهرا
از قیام پر فاطمه دین پابرجاست
زننده از خون حسین دین رسول دو سرا
احمدی از غم فرزند رسول مدنی
نظم گوید همه دم کلک زند بر طغری

مکافات عمل ظالمان

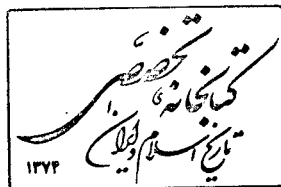
در رثای امام حسین علیه السلام

از مکافات عمل آنچه بما معلوم شد
کاخ ظالم واژگون از قدرت مظلوم شد
قدرت حق کس نداند جز خداوند قدیر
حق همیشه پا بجا، باطل همه معدوم شد
پایه مظلوم در عالم عزیزم محکم است
جُند ظالم سر بسر نابود و هم مصدوم شد
حق همیشه همچنان کوه گران سنگین بود
باطل بیچاره چون کاهی سبک مرسوم شد
هر کجا حق جلوه گر شد همچنان سیلی عظیم
باطل و اتباع او را برد تا مرحوم شد
تیغ حق هر گه برون شد از نیام اهل حق
باطل از بد طینتی در آن زمان مغموم شد
حرف حق چون حنظلی در کام باطل ای رفیق
هر کجا حق گفته شد باطل ز غم مسموم شد
کاخ ظالم واژگون شد دیر یا زود ای بشر
قصر ساسان یا که فرعون یایزید شوم شد
گر نداری باور ای دل رو به شامات و دمشق
بین که کاخ ظالمان محو و بجا مظلوم شد
دختری کو در دم مردن کفن بهرش نبود
خادمش جبریل و او بر ما سوا مخدوم شد

در رثای محرم، عاشورا و کربلا ۲۱۹

بود تقصیرش چه که زد تازیانه دشمنش
او که از هر جرم و تقصیر و خطا معصوم شد
نیم شب از عمه‌اش کردی طلب بابای خود
آنکه از دیدار بابش مدتی محروم شد
آه از آن ساعت که رأس خسرو خوبان حسین
از سوی کاخ یزید بر کودکان مرقوم شد
رأس بابا را رقیه مثل جان در بر کشید
نالۀ چندی نمود و با پدر مجزوم شد
او به شام از جان گذشت و شام شد مدفن گهش
یار مظلومان بدان ای خواجه خود قیوم شد

در رثای امام محمد باقر، امام جعفر صادق
و امام موسی کاظم



در رثای امام محمد باقر، امام جعفر صادق و امام موسی کاظم ۲۲۳

دارنده علوم اولین و آخرین

مسدس ترکیب در تولد امام پنجم باقرالعلوم علیه السلام

بر گوشها امشب چرا الله و اکبر می‌رسد
گویا که از یثرب چنین بانگی مکرر می‌رسد
یا که ندای شادمانی خود سراسر می‌رسد
گویا وصی پنجمین بهر پیمبر می‌رسد
از یوشع و شمعون همی صد بار بهتر می‌رسد
سجاد را امشب پسر از لطف داور می‌رسد

امشب طبق‌ها حوریان از حله بر سر می‌کنند
در سلسبیل و کوثرش شور مکرر می‌کنند
صدها طبق‌ها چون نثار از مشک و عنبر می‌کنند
لوح و قلم تا عرش را یکسر معطر می‌کنند
جنات و فردوس برین شادی سراسر می‌کنند
چون که وصی چارم فتاح خیبر می‌رسد

در غره ماه رجب سجاد قلبش شاد شد
پنجاه و هفت از هجرت ختم رسل اعیاد شد
از فاطمه بنت الحسن باقر همی میلاد شد
گلدسته‌ای تقدیم از او بر سید سجاد شد
روشن دو چشمان پدر بر عارض نوزاد شد
یعنی نوه بهر حسین در یثرب از در می‌رسد

۲۲۴ ارمغان شعر شیعه

به به که در ماه رجب باقر رخس پیدا شده
از مقدمش یثرب همی چون وادی سینا شده
بانک خروش شادیش تا عالم بالا شده
از سدره هم بالاتر آن گویا به او ادنی شده
قوس نزولی از ملک از عرش تا بطحا شده
چون که وصی پنجم شرع پیمبر می رسد

باقر علوم اولین و آخرین دارا بود
وارث به علم احمد و حیدر مه بطحا بود
در سینه علم کاف و نون مصداق ما اوحی بود
او نخبه یاسین و هم فرزند بر طاهها بود
او مخزن علم خدا از جانب یکتا بود
وارث به علم انبیاء اینک فراتر می رسد

یا باقر آل نبی الغوث یابن الساجدین
ای وارث علم علی الغوث یابن الساجدین
انت ولی ابن ولی الغوث یابن الساجدین
گویم به آواز جلی الغوث یابن الساجدین
دارم به دل خود مشکلی الغوث یابن الساجدین
از یاد مهدی خواجه را کلکی به دفتر می رسد

در رثای امام محمد باقر، امام جعفر صادق و امام موسی کاظم ۲۲۵

رباعیات در ولادت امام باقر علیه السلام

تا جلوه باقر ز پس پرده در آمد
خوی حسن و بوی حسین جلوه گر آمد
مامش حسنی بود و پدر بود حسینی
گویا که حسین و حسنش سر بر آمد

باقر که ز سجاد و ز بنت الحسن آمد
بی شک بجهان او حسن اندر حسن آمد
جمع است در او مرتبه حلم و شجاعت
چون با برکت او نوه بر هر دو تن آمد

در ماه رجب از دو ولی پیدا شد
باقر که طباطبائی الاسما شد
بشکافت ز بس علوم را در زمنش
در کنیه به باقر العلوم معنا شد

از فاطمه بنت حسن همسر سجاد
باقر وصی پنجم احمد شده میلاد
همنام بجایش شده کو هست محمد
باقر لقبش آمده در عالم ایجاد

یثرب شده امشب بنگر وادی سینا
از مقدم باقر گل و گلدسته طاهها
آمد نوه بر شیر و شیر بیک شب
روشن بود امشب بخدا دیده زهرا

ناله مستانه مرغان عزادار

مرثیه در شهادت امام پنجم حضرت باقر علیه السلام

به یثرب ناله و شور و نوای تازه می‌باشد
ندانم ناله و افغان چه بی اندازه می‌باشد
به هر جانب نظر کردم شنیدم ناله جانسوز
بدیدم دوستان گریان و هم بیگانه می‌باشد
به باغ و بوستان رفتم ببینم چون خبر باشد
شنیدم ناله مرغان همه مستانه می‌باشد
بماندم واله و حیران خداوندا چه رو داده
ندانستم که غم چون است و بی اندازه می‌باشد
صبا را گفتم از یاری که این شور و نوا چون است
بگفتا این عزای باقر جانانه می‌باشد
بسود صادق عزادار پدر امروز در یثرب
فغان اهل بیت باقر از کاشانه می‌باشد
بزهر پور مروانی وصی پنجم احمد
بقیع را می‌کند منزل که آخر خانه می‌باشد
به زهر زین امام باقر ما رفت صد افسوس
دل شیعه ز داغش هر زمان غم خانه می‌باشد
بنال ایدل ز داغ حضرت باقر در این عالم
کز این غم جغد و بلبل را توا در ویرانه می‌باشد
ز قتل حجت پنجم جهان شد احمدی دلخون
غمش آتش بجان مهدی آن فرزانه می‌باشد

در رثای امام محمدباقر، امام جعفر صادق و امام موسی کاظم ۲۲۷

برفت ای و اسف قلب پراخگر

مرثیه در شهادت امام پنجم حضرت باقر علیه السلام

ز فـوت باقر آل پیمبر	جهان ماتمرا گردیده یکسر
ز یثرب ناله و افغان بر آمد	چو شد مسموم این فرزند حیدر
هشام بسی حیا زینی فرستاد	بر آن زین چون برآمد نور داور
ورم کرده ز زهرش پای مولا	که نتوان او پیاده شد ز استر
چو از استر پیاده وی نمودند	مریض افتاد آن مولا به بستر
به روز هفتم ذیحج ز دنیا	برفت ای و اسف قلب پراخگر
رئیس مذهب ما شد عزادار	ز جور و ظلم مروان زاده شر
دفین شد در بقیع آل زهرا	وصی پنجم خاص پیمبر

بس است ای احمدی این شرح ماتم

مکن عنوان تو بیش این غم به دفتر

رئیس مذهب شیعه

مخمس ترکیب در تولد امام صادق علیه السلام

استاد دانشگاه دین امشب هویدا آمده

نور خداوند مبین امشب هویدا آمده

نویاوه حق‌الیقین امشب هویدا آمده

نور دل حبل‌المتین امشب هویدا آمده

آن صادق علم‌الیقین امشب هویدا آمده

از هجرت ختم رسل هشتاد و سه پایان گرفت

باقرگل خوش منظری اندر سر دامن گرفت

از ام فروه باقر امشب غنچه خندان گرفت

یعنی که صادق را پدر امشب به بر چون جان گرفت

اینک رئیس مذهب شیعه هویدا آمده

استاد دانشگاه حق‌الحق پدیدار آمده

بنیانگذار فقه و دین نک بر سرکار آمده

سوداگر شرع نبی امشب به بازار آمده

یعنی رئیس مذهب شیعه نمودار آمده

ششم وصی مصطفی امشب هویدا آمده

در رثای امام محمدباقر، امام جعفر صادق و امام موسی کاظم ۲۲۹

مولود او توأم شده با روز مولود رسول
خوشدل به جنت آمده زین واقعه مامش بتول
در فقه و شرع احمدی او آمده اصل اصول
بنیانگذار درس شد زو زنده شد درک و عقول
استاد کل درس دین امشب هویدا آمده

آنکه به دانشگاه او هر علم تدریس آمده
دانشگاه علم جهان از او به تأسیس آمده
شاگرد درس مدرستش هر پاپ و قدیس آمده
از حق برای درس او هرگونه تقدیس آمده
آن وارث حیل‌المتین امشب هویدا آمده

یا رب به حق صادق و باقر گل باغ جنان
از جرم شیعه در گذرای خالق کون و مکان
از لطف خود یارب بده تو مهدی صاحب زمان
تا احمدی بیند رخ آن رهبر کل جهان
آیا شود آن نازنین گویم هویدا آمده؟

دو مه ماه ربیع

در تولد امام جعفر صادق علیه السلام و جدش رسول اکرم صلی الله علیه و آله

در ماه ربیع دو مه هویدا گشته انوار جلال حق تعالی گشته
 یک ماه به مکه آمد از بنت وهب دیگر که ز ام فروه پیدا گشته
 انوار نبی بسال عام الفیلی در ام قسرا چراغ بطحها گشته
 هشتاد و سه چون گذشت از هجرت او صادق به جهان انیس دلها گشته
 مولود اول که نام وی احمد شد مولود دوم صادق والا گشته
 مولود اول که پور عبدالله است دوم پسر باقر عظمی گشته
 آن یک ز جهان، ظلم و ستم را برچید زین یک به جهان فقه مهیا گشته
 آن یک بنهاد اساس قانون برپا زین یک به جهان همه به اجرا گشته
 آن یک به جهاد بیسوادی کوشید دانشگاه این درس بدنی گشته
 گر بوذر و هم حذیفه احمد پرورد که اسلام ز خون هر دو برپا گشته
 در مدرس خود هشام صادق پرورد در علم کلام او چو عنقا گشته
 گر او برش چه ابن مسعودی داشت اینهم به ابابصیر گویا گشته
 گر او چو یکی بلال در فرمان داشت هارون مکی غلام مولا گشته
 گر او چو علی وزیر درباری داشت اینهم وصیش کاظم والا گشته
 گر دشمن او بولهب و سفیان بود صادق شب تار کاخ حمرا گشته
 بوجهل و ابولبختر دشمن به رسول منصور دغا دشمن آقا گشته

یارب برسان مهدی ما را ز کرم

خواجه ز فراغ او چو شیدا گشته

در رثای امام محمدباقر، امام جعفر صادق و امام موسی کاظم ۲۳۱

از غم صادق به روزگار

مرثیه در شهادت امام صادق علیه السلام

ای دل بنال از غم صادق به روزگار
کامد دچار صدمه منصور بدشعار
آن خسروی که دین ز طفیلش بجای ماند
بر ظلم بی‌کرانه منصور شد دچار
احکام فقه شیعه به او مستند بود
تأسیس درس دین چو نموده است برقرار
دنیای علم پیش علومش شد اندکی
چون علم انبیاء همه بروی شده نثار
شد عاقبت شهید ز زهر دوانقی
رفت از جهان به خدمت اجداد تاجدار
زها به قصر جنت و فردوس ناله کرد
از داغ نور دیده خود لیل و هم نهار
شال عزا بگردن روح الامین شده
آدم زند به سینه ز بیداد روزگار
مدفون شد عاقبت به خاک بقیع پیکرش
در جنب قبر باب و جد و عم باوقار
مذحج که خاک پاک بقیع آرزو کند
خواهد سفر کند همه دم سوی آن دیار

میر دانشگاه و استاد علوم

مرثیه در شهادت حضرت صادق علیه السلام

حضرت صادق سلیل مرتضی	نور چشم و جانشین مصطفی
رهبر ششم بدین احمدی	حجت حق زاده خیرالورا
میر دانشگاه و استاد علوم	وارث کل علوم انبیا
صیت دانشگاه درسش پر نمود	خاوران تا باختر را برملا
چون هشام ابن حکم شاگرد وی	شیخ بصری را نموده افتضا
الغرض با ظالمان هم عصر بود	رهبر کل زاده خیرالنسا
بود با منصور زشت بد سیر	همزمان آن نور پاک کبریا
ظلمها منصور کردی بی حساب	بر عزیز داور و نور خدا
چند نوبت قصد قتل او نمود	دید پیغمبر ستاده در قفا
عاقبت منصور شرم از حق نکرد	نور حق را کرد مسموم از جفا
حضرت کاظم ز جورش شد یتیم	از غم بابا دو چشمش پر بکا
در جنان بر سر زنان ختم رسل	دیده گریان بود شیر خدا
نوحه گر باشد یقین روح الامین	می کند او ناله در عرش علا

مذحجا قتل رئیس مذهب است

ناله برکش از جگر صبح و مسا

در رثای امام محمد باقر، امام جعفر صادق و امام موسی کاظم ۲۳۳

گهر دریای ولایت

در ولادت امام هفتم موسی کاظم علیه السلام

مژده ای دل که ز ابوا پسری پیدا شد

یا که از نخل امامت ثمری پیدا شد

یا ز دریای ولایت گهری پیدا شد

بلکه از باغ نبوت شجری پیدا شد

کاظم آل نبی در سحری پیدا شد

هفتم ماه صفر کاظم جانان آمد

صادق از آمدنش با لب خندان آمد

از حمیده پسری خوش لب و دندان آمد

هفتمین حجت حق مهر درخشان آمد

کاظم از قریه ابواء همی پیدا شد

آنکه در عمر به یک لحظه نیامد به غضب

خَلَقَ از خُلُق عظیمش همه بوده به عجب

کاظم الغیظ خدایش ز ازل داده لقب

خنده از چهر منیرش همه بر گوشه لب

این چنین موهبتی خاصه بر آن مولا شد

چشم صادق شده روشن به جمال پسری

از حمیده چو بیامد به برش خوش خبری

زود در محفل او آمد و کردش نظری

دید در دامن مادر پسری چون قمری

چشم صادق به جمال پسرش بینا شد

۲۳۴ ارمغان شعر شیعه

مولدش حال که در ماه عزای صفر است
گر بگیریم و بخندیم یقین معتبر است
پس برو جانب بغداد نگر چون خبر است
تن مسموم و رابین که به بالای در است
به جنان خونجگر از غم به یقین زهرا شد

مولدت آمده آقا تو که در ماه عزا
شد مصادف به زمانی که اسیران بلا
کوفه و شام روان شد همه از کربلا
خنده ننگ است در این فصل برادر به خدا
مذحجی دید چو تاریخ چنین شیدا شد

کنج زندان با زنجیر گران

مرثیه در حالات موسی ابن جعفر علیه السلام

کنج زندانم و زنجیر گران یاور من
از چنین یار خدایا چه رسد بر سر من
ساق‌هایم شده مجروح ز زنجیر بلا
ده نجاتم تو ز محبس دگر ای داور من
می‌کشد هجر رضا آه مرا در زندان
منتظر در ره او هست دو چشم تر من
آرزویم همه شب دیدن روی پسر است
کی شود نور دو چشم برسد در بر من
ای رضا جان تو انیس دل و نور بصری
زود ای نور حدیقه تو بشو منظر من
من که مسموم به بغدادم و تو در یثرب
پر شد از زهر الم جان پسر ساغر من
دیده دریا شده از دوریت ای راحت جان
صدف سینه شده تنگ ایایا گوهر من
آه از سلطه هارون ستمگر بابا
من به بغدادم و یثرب تو ایایا اختر من
مدتی هست ندیدم رخ معصومه فسوس
آن عزیز دل و جان دختر غم‌پرور من
چند سالی است ندیدم رخ فرزندانم
چون قَبَس گشته دل و شعله زند پیکر من
آتش هجر کیابم بنموده یا رب
این چه تقدیر که آتش زده خشک و تر من
احمدی کلک فروکش که نباشد طاقت
ترسم این نظم بسوزد قلم و دفتر من

در رثای حضرت رضا و خاک خراسان

در رثای حضرت رضا، خاک خراسان و حضرت معصومه ۲۳۹

تجلی نور خراسان

در تولد حضرت رضا امام هشتم علیه السلام

از اول ذیقعدہ چو واحد عشر آمد

نور ابدیت بجهان جلوه گر آمد

یثرب به مثل طور تجلی نظر آمد

خورشید امامت ز پس ابر درآمد

یعنی که رضا شمس ضحی چون قمر آمد

خوشنود دل موسی جعفر شده امشب

زهرابجنان خوشدل و حیدر شده امشب

خرم دل و خوشنود پیمبر شده امشب

چون مولد این حجت داور شده امشب

نور بصر مادر و روح پدر آمد

آن عالم علم نبوی آمده پیدا

آن وارث علم علوی آمده پیدا

با خوی حسین و حسنی آمده پیدا

از نسل حسین ابن علی آمده پیدا

یعنی پسر پنجم او جلوه گر آمد

۲۴۰ ارمغان شعر شیعه

آن رهبر عالم که بر ایران زده پرچم
عزّ و شرفی داده به این خاک مسلّم
نورش به خراسان متجلی شده هر دم
بر طوف حریمش شده افواج ملک زم
خاک حرمش خوبتر از سیم و زر آمد

شد خادم او عیسی و صد موسی عمران
جاروب کش گرد رواقش چو غلامان
مشاط گر کفشکنش عده حوران
قنندیل کش درگه او جمله غلامان
جبریل مدامی چو غلامان در آمد

خاک حرمش سرمه هر دیده بیناست
آن روضه رضوان که نبی گفته هم آنجاست
فضل و کرم و جود نگر جمله مهیاست
از عیب و نقّص یکسره این خانه مبراست
میزان ولایش محک خیر و شر آمد

با دست تهی آمده این مذبح شیدا
چون بنده شرمنده بیابوس تو مولا
حق پدر و مادر خود حضرت زهرا
فریاد رسی کن تو بدنیا و به عقبا
این شاعر عاصی که به اشک بصر آمد

خراسان یا حریم کبریا؟

در وصف خراسان و فضیلت حرم امام هشتم علیه السلام

این خراسان است یا آنکه حریم کبریاست
این بهشت و سلسبیل و یا که دربار رضاست
این سناباد است مدفنگاه نور هشتم است
اندرا این جا خفته جانا بضعه خیرالوراست
فوج فوج از عرش می آید ملک در این زمین
خاک این درگه به چشم قدسیان چون طوطیاست
درد بی درمان مداوا می شود در این مکان
از برای خلق عالم این حرم دارالشفاست
هر که او در مشهد، او در روضه رضوان بود
این حدیث معتبر از لعل ختم انبیاست
این مکان را قبله هفتم بگویند شیعه اش
روضه هشتم امامی کو همه قبله نماست
خوش به حال آن خراسانی که دارد معرفت
همجوار پور موسی نخبه خیرالنساست
او بود فرزند دلبند امیرالمؤمنین
هفتمین رهبر به حق بعد از علی مرتضی ست
احمدی کریاس او را رتبه ها باشد عظیم
خوش بر آن کس کو بر این کریاس اهل التجاست

روضه رضوان بود خاک سناباد رضا در فضیلت امام رضا علیه السلام و حرمش در سناباد خراسان

جنتی اندر خراسان با صفا دارد رضا
بارگاهی چون حریم کبریا دارد رضا
روضه رضوان بود خاک سنابادش عزیز
برتر از رضوان حریم جان فزا دارد رضا
آب حیوان در سناباد رضا جاری بود
خضر می‌داند یقین آب بقا دارد رضا
هر مریضی آب می‌نوشد ز سقا خانه‌اش
می‌کند باور عجب دارالشفا دارد رضا
می‌کند خورشید کسب نور از انوار او
برتر از خورشید و مه نور و ضیاء دارد رضا
جد والایش نبی و جد دیگر مرتضی
خوش نسب از عادیات و الظهی دارد رضا
قبله هفتم بود در نزد شیعه مرقدهش
چون حطیم و زمزم و خیف و منا دارد رضا
زائرین قبر خود را دستگیری می‌کند
چون علی جدش یدی مشکل‌گشا دارد رضا
نازم آن قبری که تأییدش نموده بوالحسن
نظم دعبیل شاهی کو یا لها دارد رضا
احمدی باغ بهشت است این زمین هشیار باش
ایسن بهشت عنبرین را از خدا دارد رضا

بهتر از باغ بهشت در فضیلت طوس و امام هشتم

تا بملک طوس از لطف رضا مأوا نمودم
خود یتیم کردم مکان در جنت المأوا نمودم
روضه رضوان بدیدم مرقد فرزندی زهرا
سرمه چشم بصیرت خاک آن غبرا نمودم
بهتر از باغ بهشت این روضه فرزند موسی
جا کنار سلسبیل و سایه طویا نمودم
در نمک سار رضا شد استحاله روح و جانم
لطف او شد شاملم کین نظم را انشا نمودم
گفتم ای مولا خطا کار و سیه رویم بعالم
هر چه هستم هر که باشم در جوارت جا نمودم
از گناه خود به دربارت رضا جان کرده‌ام رو
چون غلامان گریزان روی بر مولا نمودم
دادم او را من قسم بر مادرش زهرای اطهر
عفو خود بگرفتم و دل فارغ از غمها نمودم
یسادم آمد آنزمانی که جوادش گفت بابا
از مدینه تا خراسان دیده را دریا نمودم
آدمم بابا کنارت از مدینه با دو صد غم
تا به اینجا ای پدر من ناله و غوغا نمودم
ای پدر جان این چه حال است جان من بادا فدایت
شکوه از ابن الرشید بر سید بطحا نمودم
ای پدر گشتم یتیم از جور مأمون ستمگر
شکوه‌ها از جور او بر خالق یکتا نمودم
احمدی از ما بخواهد ای پدر عفو گناهش
نامه عفو خطایش ای پدر امضاء نمودم

خاک توس و باغ رضوان

تا به طوس اندر جمال حجت یزدان رضا شد
خاک طوس از مقدمش والاتر از عرش علا شد
در سناباد خراسان قبه او تا بنا شد
آن زمین در رتبه افزون از حریم کبریا شد
بقعه اسکندریه مدفن نور خدا شد

طبق گفتار نبی این سرزمین شد باغ رضوان
این حدیث از قول احمد آمده شک نیست در آن
گفت عضوی از تنم مدفون شود اندر خراسان
در کنار قبر او هر مشکلی میگردد آسان
بر تمام دردمندان روضه‌اش دارالشفاء شد

در حریم پاک او جبریل و میکائیل چاکر
دست طاعت صد چو موسی و شعیب و نوح بر سر
عیسی گردون نشین همچون غلامان است بر در
پاسداری میکند الیاس و خضر و پور آذر
بر همه پیغمبران این افتخار از حق عطا شد

در رثای حضرت رضا، خاک خراسان و حضرت معصومه ۲۴۵

آنکه جدش رفت تا قوسین اوادنی رضا بود
میوه قلب علی و حضرت زهرا رضا بود
آنکه هر مفلوج و ابرص را شفا دادی رضا بود
آنکه عکس پرده را ضیغم نمودی او رضا بود
طعمه شیران غژمان در حضورش آن دغا شد

یا رضا یا غوث لحفان یکنظر کن بر محبان
کز فراغ روی مهدی جملگی بنموده افغان
انتظارش می‌کشم تا کی بیاید ماه تابان
از خدای خود بخواهم ثامن الاطهار احسان
تا بیاید مهدی و خواجه به راهش جان فدا شد

روی کن اندر خراسان و به مشهد شو دخیل

در فضیلت حضرت رضا علیه السلام و خاک خراسان

ای دل ار جوئی بهشت با صفا و سلسبیل
روی کن اندر خراسان و به مشهد شو دخیل
جبهه سایان درش را بین چه موسی و شعیب
خادمش میکائل و دربانش باشد جبرئیل
نوح اندر کفش داریش بود خدمت گذار
صد بساط پور داودش بود اندر رحیل
صد چو ادريس و مسیحا و دو صد یعقوب و هود
بر در دولت سرایش جمله چون عبد ذلیل
این فضیلت را خدا داده است هان بر خاک طوس
هر چه گویم در مدیحتش باز مییابد قلیل
آنکه ختم انبیا فرموده باغ جنت است
من چگویم با زبان الکن و فکر علیل
لیک از موران نمی باشد بجز ران ملخ
کو برد نزد سلیمانی که باشد بی بدیل
هر زمینی که ده و چار اندر آن پا بر زدند
خاک آن وادی بچشم حوریان باشد کهیل
ثامن الاطهار ما را دستگیری کن سه جا
آنکه خود فرموده ای برهان مرا وان قال و قیل
احمدیم مدح گوی اهل بیت مصطفی
مدح گویت را رضا جان در دو عالم شو کفیل

در رثای حضرت رضا، خاک خراسان و حضرت معصومه ۲۴۷

در جستجوی ماه خراسان

مرثیه در شهادت حضرت رضا علیه السلام

الا بباد صبا یک دم نظر سوی غریبان کن
زمانی جستجو در طوس از ماه خراسان کن
تو هم بر ثامن الاطهار یکدم آه و افغان کن
جوادش را بگو سوی پدر عزمی شتابان کن
میان حجره در بسته آی و دیده گریان کن
که جن و انس بر حال رضا اشک از بصر کرده

فغان ز آن دم که از یثرب تقی سوی خراسان شد
بسوی طوس با قلبی پر از خون او شتابان شد
بشد در حجره در بسته و از سینه نالان شد
تو گفتی ان زمان روشن دو چشم پیر کنعان شد
چو دیدش آن جمال یوسفی از دیده گریان شد
در آغوش پدر مأوا در آن لحظه پسر کرده

رضا گفت ای تقی بین زاده هارون چها کرده
به هجران عزیزانم پدر جان مبتلا کرده
مرا از عمهات معصومه او بابا جدا کرده
به اهل بیت پیغمبر پدر مأمون جفا کرده
جگر خون زین مصیبت در جنان خیرالوراء کرده
علی و مصطفی زین ماجرا چشمان تر کرده

چو عضوی از تن پاک نبی در طوس مأوا کرد
زمین طوس را اقدم‌تر از عرش معلّا کرد
سناباد خراسان را به از طور تجلا کرد
بهشت و سلسبیل احداث اینجا پور موسی کرد
ز لطف بیکرانش احمدی را نطق گویا کرد
جوار گل نشستن خود به هر خاری اثر کرده

مدفون خاک ایران زمین

مرثیه در شهادت امام رضا خطاب به امام زمان (عج)

شد رضا مسموم اندر طوس یابن العسگری
از جفای ظالم منحوس یابن العسگری
تا گل گلزار زهرا شد روانه سوی طوس
اهل و اولادش از او مأیوس یابن العسگری
آخر ماه صفر از این جهان رفت ای اسف
شد جواد او یتیم افسوس یابن العسگری
روز مسمومیتش آمد تقی با چشم تر
مدتی شد با پدر مأنوس یابن العسگری
لب بلب هر دو نهاده ناله سر کرده همی
دیده هر دو شد اقیانوس یابن العسگری
گشت برپا شورش روز قیامت سر به سر
از زمین ماتم به اورانوس یابن العسگری
شد چو در ایران زمین مدفون آن هشتم امام
خاک کویش سرمه شد بر دیده کاووس یابن العسگری
اهل نوغان و سراب تشیع کرده جسم او
جملگی گفتا همی افسوس یابن العسگری
شد خراسان یکسره ماتمرا یابن الحسن
ناله ها از دل زده ناقوس یابن العسگری
کی شود آئی سناباد رضا یابن الحسن
راثیت آید تو را پابوس یابن العسگری

کیست این دختر؟

درباره حضرت معصومه و شهر قم

کیست این دختر که قم را طور سینا کرده است
بلکه بالاتر ز طور و عرش اعلا کرده است
خاک قم را کرده او گوهر نشان و پر ز نور
گوئیا موسی برون آن ید و بیضا کرده است
بنت موسی دخت زهرا میوه قلب علی
وادی قم را چنین یکسر مصفا کرده است
او ز سساره شد مریضه جانب قم رهسپار
خانه موسای خزرج جای و مأوا کرده است
از مسدیده در هوای دیدن روی رضا
او بره افتاده سر در کوه و صحرا کرده است
ارزویی جز برادر او بدل دیگر نداشت
عاقبت او را ندید و شور و غوغا کرده است
ماند بر دل آرزوی دیدن روی رضا
شد به هجرش مبتلا بس شور و آوا کرده است
خانه موسای خزرج عاقبت شد مدفنش
قصر بلقیسی در آن کاشانه برپا کرده است
از غم هجر رضا او بس که اشک شور ریخت
دشت قم را چون نمکساری و دریا کرده است
موقع دفنش نبود محرمی تا دفن شد
حق ز ریگستان قم دو تن هویدا کرده است

در رثای حضرت رضا، خاک خراسان و حضرت معصومه ۲۵۱

دفن شد در خاک قم چون دخت شیر کردگار
حور و غلمان را خدا دربان آنجا کرده است
گشت دانشگاه فقه جعفری دربار او
حق چنین فضلی به آن معصومه اعطا کرده است
احمدی در مدح اهل بیت پاک مصطفی
کلک خود را روز و شب بر صفحه گویا کرده است

آرزوی دیدن روی حضرت امام رضا (ع)

در ستایش حضرت معصومه

کیست این دختر که قم را نور باران کرده است
بلکه نورانی تر از خورشید تابان کرده است
صحنه قم وادی طور است یا دشت خُتَن
کز شمیم و نور عالم مات و حیران کرده است
کاخ بلقیسی او را ساره و مریم کنیز
خادم دربار خود صدها سلیمان کرده است
دختر موسی ابن جعفر تا که اندر قم رسید
موسی خزرچ ورا در خانه مهمان کرده است
آرزوی دیدن روی رضا معصومه داشت
کاین ره دور و درازش را به پایان کرده است
از مدینه تا به ساوه آمد آن بنت رسول
ساوه شد حالش دگرگون یاد جانان کرده است
با تن رنجور عزم قم نمود از ساوه او
اهل قم تجلیل از آن زهرای دوران کرده است
موسی خضرچ که باغش وقف آن بانو نمود
در عوض جا نزد حیدر او به رضوان کرده است
بعد روزی چند بی بی رفت از دار جهان
اهل قم را یکسره او دیده گریان کرده است



در رثای حضرت رضا، خاک خراسان و حضرت معصومه ۲۵۳

تا دم آخر بجز نام رضا دیگر نگفت
از غم هجر برادر آه و افغان کرده است
تا در این عالم بد آن بی بی بجز غم او نداشت
سالها یاد پدر وز کنج زندان کرده است
احمدی تا زنده باشد مدح آل الله کند
خانه دل را چو گنج مهر ایشان کرده است

در رثای حضرت تقی، علیه السلام حضرت هادی علیه السلام

و امام حسن عسکری علیه السلام

در رثای حضرت تقی، حضرت هادی و امام حسن عسگری ۲۵۷

از جود مزن دم دگر ای حاتم طایی

در ولادت امام نهم امام

محمد تقی علیه السلام

نور تقی از غیب نمایان شده امشب
خرم دل سلطان خراسان شده امشب
یشرب شده چون خلد برین از قدم او
عرش و قلم و لوح چراغان شده امشب
گویم به رضا مژده که مولود جواد است
در بیت سببیکه تقی مهمان شده امشب
آن زن که به ماریه قبطیه نسب برد
از او نهمین حجت یزدان شده امشب
از جود مزن دم دگر ای حاتم طائی
چون اشرف الجود نمایان شده امشب
از بعد رضا عده‌ای آمد سوی باطل
گویا همه از چشم چو کوران شده امشب
صدها کتب و نقل و خبر شاهد ما هست
در عشر رجب قصه پایان شده امشب
با صالح و ناصالح ایام تو برگو
مولای نهم مهر درخشان شده امشب
بر شاخه گل بلبل و قمری به ترنم
در کوه نگر کبک غزلخوان شده امشب
بر دشت نگر قبر و طیهو شده سر مست
هم زاغ و زغن قهقهه گویان شده امشب

آهوی خُتن نافه گشائی کند اینک

هم باد صبا غالیه افشان شده امشب

این مولد امشب که ملقب به جواد است

او ضامن حاجات مَحَبَّان شده امشب

با قلب حزین رو تو بکن عرضه حاجت

هر امر مهمی برش آسان شده امشب

زندان به اباصلت گران بود در ایام

از لطف تقی خارج زندان شده امشب

چون مور ضعیف احمدی از صدق ارادت

باران ملخ نزد سلیمان شده امشب

در رثای حضرت تقی، حضرت هادی و امام حسن عسگری ۲۵۹

بخواب ای نور چشمانم

بخواب ای نور چشمانم جوادم

بخواب ای راحت جانم جوادم

مکن ناراحتی آرام جانم

بخواب ای سرو بستانم جوادم

جوادم ای شاخه شمشاد بابا

جوادم ای کودک نوزاد بابا

جوادم ای سرو نوآباد بابا

بخواب ای بهتر از جانم جوادم

بخواب ای سرو بستانم تقی جان

بخواب ای نور چشمانم تقی جان

بخواب ای راحت جانم تقی جان

بخواب ای جان و جانانم جوادم

تو گلزار نبوت را گل استی

تو بستان علی را سنبیل استی

ز بهر من تقی جان بلبل استی

بخواب ای مرغ شب خوانم جوادم

پدر از عمر خود گردی تو ناشاد
شوی اندم که بابا سوی بغداد
بیفتی ای پسر در چنگ جلاد

من از آن هجر سوزانم جوادم

به ایام جوانی زهر دشمن
شررها افکند بر جان و بر تن
خدا می داند و بابا دل من

که می سوزد همه جانم جوادم

جوادم مذحج پر غصه زار
نماید مرثیه بر ما پدیدار
به محشر می شویم او را مددگار

که او شد مرثیه خوانم جوادم

توسل از بغداد به خراسان

مرثیه امام نهم خطاب به پدر

میان شهر بغدادم پدر جان	اسیر دست جلادم پدر جان
ز دست همسر می شوم خائن	برفت از بیخ بنیادم پدر جان
نظر کن از خراسان سوی بغداد	میان خانه جان دادم پدر جان
نگر در خانه در بسته باشم	کسی ناید به امدادم پدر جان
بین بابا ز جور و ظلم دشمن	بلند است آه و فریادم پدر جان
خدا را می کنم شکر فراوان	که حاکم هست میعادم پدر جان
ز ام فضل دوم مسموم گشتم	ز عمر خویش ناشادم پدر جان

نظر کن خواجه را اندر خراسان

کند مرثیه بر یادم پدر جان

در ولادت امام دهم حضرت هادی علیه السلام

تا عیان شد چهره نورانی هادی به عالم
در جان خوشنود آمد مصطفی سلطان خاتم
شد جواد ابن الرضا شادان از آن مولود آندم
مزرعه صریا تولد یافت آن مهر معظم
یثرب و صریا شده روشن ز نور او مسلم

پانزده ذیحجه آن نور حقیقت جلوه گر شد
روشنی بخش دو چشم مادر و هم از پدر شد
از سمانه مادری مولود او همچون قمر شد
همچنان خورشید تابانی به صریا در نظر شد
باب وی باشد جواد ابن الرضا فخر دو عالم

حبذا بر ماه ذیحجه که باشد با شرافت
چون به نیمش جنب یثرب آمده نور حقیقت
گشته همچون طور سینا خاک صریا ز آن ولادت
حجت عاشر که نورش کرده خلقی در مسرت
ز ابتدا تا انتها اجداد خود را تا به آدم

مادرش باشد سمانه باب او بنگر جواد است
کوی او حسن حصین و درگهش باب مراد است
هر که او را دوست دارد او شفیعش در معاد است
سامرایش یک بهشتی در زمین هفتش بلاد است
روضه اش مثل جنان و سلسبیل آمد مسلم

در رثای حضرت تقی، حضرت هادی و امام حسن عسگری ۲۶۳

حجت عاشر که نامش هم علی الهادی آمد
مثل جدش مرتضی هم عادل و هم عالی آمد
بعد باب خود جواد بر کل عالم والی آمد
بر تمام شیعیان در هر دو عالم هادی آمد
قبله حاجات باشد ای عزیزم در دو عالم

یا رب از لطف و کرم قسمت نما در سامرایش
تا گذارم چشم خود را دمبدم در جای پایش
مهدی او را بخواهم در حریمش از خدایش
اندر آنجا رد نگردد هرکه صدق آمد دعایش
چون مکان آنجا شریف است و عظیم است و مکرم

یا رب از ما کن تو راضی احمد و زهرا و حیدر
راضی و خوشنود کن از ما خدا شُبیر و شَبَر
محفل ما را بنور مهدیت فرما منوّر
از کرم یا رب تو دیگر صاحب ما را بیاور
انتظار روی او مَذحج همی دارد دمام

تا رفت گل باغ امامت

مرثیه در شهادت امام هادی علیه السلام

تا چهره هادی ز نظرها شده پنهان
از چشم جهان اشک روان گشت بدامان
بر سبزه خزان آمده در فصل بهاری
تا رفت گل باغ امامت ز گلستان
مرغان شباهنگ همه زمزمه گویند
از لانه پریدند همه سر به بیابان
آهوی خُتن کرده غمین دشت خُتا را
در کوه از این غصه بود کبک نواخوان
بلبل ز فراق رخ گلفام نقی سوخت
بر شاخه از این غم بزند ناله فراوان
ای هاشمیات ملل و شیعه و عالم
در سامره آئید همه با دل سوزان
ببینید چها آمده بر هادی امت
از معتضد شوم لعین دشمن قرآن
افسوس و دریغا که گل گلشن زهرا
در سامره بی کس شده مانند غریبان
یک عسگری و این همه آلام چه سازد
یا رب چکند عسگری و این دل بریان
صبراً لک یا بن الحسن از ماتم بابت
هادی پدر نامورت سرور خوبان
کن جلوه‌گری خسته دلان را تو بشو یار
بر احمدیت مرثیه پرداز شهیدان

در رثای حضرت تقی، حضرت هادی و امام حسن عسگری ۲۶۵

عزای پیمبر در جنت

مرثیه در شهادت حضرت هادی علیه السلام

فلک نور دهم را از وطن بنموده‌ای تبعید
چرا برنامه خوبان چنین باید کنی تأیید
ز یثرب خواندی و در سامرا حبس نظر کردی
بجای اشک خون جاری ز ابر هر بصر کردی
نقی را زهر دادی در جهان کردی و را مسموم
امام عسگری از فوض بابش کرده‌ای محروم
ز دست معتض ملعون که دلبسته دنیا بود
فغان از خانه هادی دین هر لحظه برپا بود
ز زهر معتضد هادی دین رفت از جهان افسوس
از این ماتم برآمد ناله‌ها از مسجد و ناقوس
پیمبر را به جنت زین عزا گرم فغان کردی
ز چشم حیدر و زهرا از این غم خون روان کردی
برای حق پرستان زمان باید بلا باشد
چه سامرا چه بغداد و چه اندر کربلا باشد
برای حق مظلومان خدا حق را مهیا کن
بدست مهدی موعود آن برنامه اجرا کن
بحق حضرت هادی رسان منجی امت را
تو بس کن احمدی دیگر نوای این مصیبت را

از پس پرده عیان شد تا جمال عسگری

در تولد امام یازدهم حضرت عسگری علیه السلام

تا ز پشت پرده ظاهر شد جمال عسگری
عقلها شد مات و حیران از کمال عسگری
شد حدیثه غرق شادی از جلال عسگری
حضرت هادی شده شادان بحال عسگری
روشن عالم شد چو ظاهر شد هلال عسگری

هشتم ماه ربیع الثانی آن نور خدا
کرد یثرب را ز یمن مقدم خود با صفا
بر رخ شاد حدیثه خنده گشته بر ملا
در جنان خوشنود آمد زین تولد مصطفی
از پس پرده عیان شد تا جمال عسگری

احمد و زهرا و حیدر شاد در رضوان شده
سلسبیل و کوثر و طویا همه شادان شده
حوری و غلمان به جنت جمله پاکوبان شده
جمله جبریل و سرافیل اندر آن خندان شده
چون به یثرب شد عیان ماه جمال عسگری

در رثای حضرت تقی، حضرت هادی و امام حسن عسگری ۲۶۷

سدره و قوسین و ادنا شادمان امشب بشد
آدم و ادريس و حوا شادمان امشب بشد
ماسوالله شاد و زهرا شادمان امشب بشد
ساکنین عرش اعلا شادمان امشب بشد
شاد پروین است و زهره از نزال عسگری

خاک بطحا شد مزین از قدومش سر به سر
یثرب آمد طور سینا ای عزیزان در نظر
شاد زین مولود آمد جمله جن و بشر
حضرت هادی خصوصا از جمال این پسر
شد حدیثه شاد امشب ز اتصال عسگری

یثرب و بطحا همه یکسر چراغان آمده
هاشمیون عرب بالعل خندان آمده
پای کوبان کف زنان سادات ایران آمده
بلبل اندر باغ امشب خوش غزلخوان آمده
تا که دیده گل دمیده از نهال عسگری

دعوت از مهدی کنم در این محافل سربه سر
تا به جشن شادمانی پدر آید پسر
از خدا روز فرج خواهید ای نوع بشر
تا فرستد منجی کل جهان را دادگر
خواجه ساید جبهه هر دم بر نهال عسگری

رباعیات در ولادت امام عسگری

تا ماه جمال عسگری پیدا شد یثرب ز رخس چو وادی سینا شد
تا حضرت هادی پسرش را بوسید گفتی که قران ماه و خور آنجا شد

از غیب عیان تا مه واحد عشر آمد در خانه هادی اثرات دگر آمد
هادی و حدیثه بشده خرم و دل شاد کز دامانشان حجت والا گهر آمد

تا کوکبه عسگری از پرده عیان شد
خرسند از او قلب همه پیر و جوان شد
سکان سماوات و زمین غرق نشاطند
خوشنود حدیثه همه زین بخت جوان شد

در رثای حضرت تقی، حضرت هادی و امام حسن عسگری ۲۶۹

در عزای عسگری

نالہ سر کن روز و شب اندر عزای عسگری
دیده راتر کن ز خون دل برای عسگری
از جفای معتمد آن کفر کیش بی حیا
رفت هر دم سوی گردون ناله‌های عسگری
آه کز زهر جفا صاحب زمان گشته یتیم
مهدی موعود نور دیده‌های عسگری
گه به زندان و گهی حبس نظر در سامرا
کی سزاوارا فلک اینها برای عسگری
حجت واحد عشر از زهر کین مسموم شد
جعفر کذاب نی آید بجای عسگری
بعد روی عسگری صاحب زمان شد پیشوا
هر که غیر از این بگوید او دغای عسگری
رفت از زهر جفا از این جهان سوی جنان
سامرا شد مدفنش خود در سرای عسگری
تسلیت گویم به مهدی چونکه در پنج سالگی
با دو صد غم گشته محروم از لقای عسگری
مهدیا مذحج بدل دارد بسیند روی تو
سیر بسیند عارضت را از عطای عسگری

آدم و حوا گریست

مرثیه در شهادت امام حسن عسگری علیه السلام

در عزای عسگری نی اهل سامرا گریست
حضرت صاحب زمان و مادرش زهرا گریست
عرشیان و فرشیان یکسر شده با غم قرین
جمله جن و بشر با آدم و حوا گریست
انبیاء و اولیاء یکسر همه غمگین شده
نوح و ابراهیم و خضر و موسی و عیسی گریست
از جفای معتمد مسموم شد سبط رسول
کوه و دشت و آب و خاک و سبزه و صحرا گریست
خاتم پیغمبران با ناله گشته توأمان
در عزای عسگری مانند عاشورا گریست
سینه چاک از این مصیبت گشته الیاس و شعیب
یوسف و یعقوب و هود و آدم و یحیا گریست
خانه او را زده آتش بسامرا فسوس
مهدی پنجساله اش از جور آن اعدا گریست
جمله اشیائش به غارت رفت از جور خسان
بسر کنیزان و زنانش سینه سینا گریست
سیقلش را تازیانه ظلم طاغوتی بزد
تا صف محشر از این غم پیر و هم برنا گریست
عرش و لوح و کرسی و طوبی بهشت و سلسبیل
کوثر و فردوس و جنت تا به او ادنی گریست
تسلیت گویم به مهدی زین عزای جانگداز
در غم باب خودش با ناله و غوغا گریست
احمدی از این عزا دارد دلی همچون قیس
کلک سوزان صفحه سوزان شاعر و طغرا گریست

در رثای حضرت مهدی و انتظار فرج

نه از خُتا، نه از خُتن

در تولد حضرت مهدی (عج)

گوش دلم ز فوض رب دوش چنین ندا شنید
ندای عاشقانه‌ای ز سوی کبریا شنید
بوی عبیر و مشک تر ز جانب خُطا رسید
دشت ختن مگر همه نافه دلگشا رسید
نه از ختا نه از ختن ز شهر سامرا رسید

عجب هوای دلگشا بجان و دل شرر زده
به ملک هستی وجود ندای با اثر زده
به عاشقان و صادقان ندای سر بسر زده
ندای عدل و معذلت به جمله خشک و تر زده
مژده دهم که این ندا ز حجت خدا رسید

عجب محافلی بود که دوستان مجمعه‌اند
همه در این شب عزیز شاد دلند و خرم‌اند
احمد و مرتضی یقین گوشه کنار محفل‌اند
فاطمه و مهدی او به این سرور ناضراند
ندای شادی‌ای عزیز ز سطح تا ثرا رسید

شبى است بس مبارک و شمار خود تو مفتنم
کفى بروى هم بزن میانه زن نه بیش و کم
برای خلق ماسوا بیامده ولى نعم
برای شکر این عطا سزد شویم دور هم
حمد خدا بجا کنیم که ختم اوصیا رسید

چشم و چراغ عالمین مهدى خوش سیر رسید
خدایو کل کائنات ضیاء هر بصر رسید
فروغ چشم عسگری عزیز بوالبشر رسید
روح به هیکل زمان ز سوى دادگر رسید
انیس و مونس جهان به شهر سامرا رسید

خدا بحرمت حسین و نور دیده اکبرش
بناله‌ها که آمدی ز خیمه‌های خواهرش
به میر اردوی حسین، عباس آن برادرش
فرج به منتقم بده که ما رسیم محضرش
فغان خواجه از غمش همی سوى سما رسید

ظلم را ریشه کند یکسره از روی زمین در تولد حضرت حجت (عج)

سرزد از برج امامت قمر استقلال
آمد از پرده برون خوش سیر استقلال
در شب نیمه شعبان شده عالم پر نور
خنده بر لب زده نرجس ببر استقلال
خانه عسگری افشان شده چون وادی طور
گشته مهمان پدر آن پسر استقلال
نام او نام پیمبر لقب او حجت
در گلستان ولایت شجر استقلال
عسگری بر لب او بوسه بداد و می گفت
که همین شد بخدا بیخ و بر استقلال
این پسر جان من و ختم وصیین باشد
بعد من او به جهان شد ثمر استقلال
غیبتی می کند او غیبت کبرای عظیم
بار دیگر برسد از سفر استقلال
انقلابی کند او ز امر خدا در عالم
که شود زنده جهان از نظر استقلال
ظلم را ریشه کند یکسره از روی زمین
او عیاری بدهد زیو و زر استقلال
هر که آن روز ببیند دگرش غم نبود
لذتی می برد از جاه و فر استقلال

ظلم و بیدادگری را کند از روی زمین
لطف، آن روز کند دادگر استقلال
مژده گویم به حضور همه منتظرین
عنقریب است که آید گهر استقلال
خوش بود گر برسد مژده وصل رخ او
جان کنم من بفدای خبر استقلال
حال کز دوری تو سوخت همه پیکر من
چکنم ای ولی منتظر استقلال
روز و شب منتظرا منتظرین منتظرند
مور آسا همه در رهگذر استقلال
یا رب از لطف دگر اسلحه جنگ بپوش
ز کرم بار خدا بر زیر استقلال
خواجه را نیست به دل غیر وصال رخ او
چشم دارد همه بر رهگذر استقلال

ماه رحشان گلشن نرجس

در ولادت حجت ابن الحسن عجل ا... فرجه الشریف

ماه شعبان عجب صفا دارد	شور و شادی همه بپا دارد
گلشن عسگری گل آورده	گل نرگس چه خوش بها دارد
جلوه حق شده به جلوه گری	سامرا جلوه خدا دارد
خانه عسگری شده چو بهشت	اثر از جنت العلی دارد
ماه رخشان گلشن نرجس	خوش فروغی و خوش جلی دارد
حجت ابن الحسن هویدا شد	او همه علم انبیا دارد
عالم از بود او بود برپا	او تسلط به ماسوا دارد
اوست قائم مقام حضرت حق	او فروغی به قلبها دارد
باعث رزق خلق او باشد	رشته نفی و هم بقا دارد
واقف است او به ظاهر و باطن	او چنین منصب از خدا دارد
فخر کن شیعه بر چنین مولی	که چنان مجد و رتبه ها دارد
خاتم الاوصیا بود به یقین	فخر از او کز او صبا دارد
عالم از یمن او بود شادان	شادمانی چه خوش بجا دارد
عاشق روی مهدی موعود	جان و دل بسته بر ولا دارد
او به هر بزم آشنا باشد	آشنایی به آشنا دارد
همه جا هست او به صبح و مسا	دیده ما ولی خطا دارد

احمدی بر وصال او شب و روز

دست حاجت سوی خدا دارد

قدرتی مافوق قدرتها

در ولادت امام عصر (عج)

آنکه عالم را گلستان میکند امشب بیامد
دهر ظلمت گونه نوران می‌کند امشب بیامد
این جهان را زیر فرمان میکند امشب بیامد
حکم بر تبیان قرآن میکند امشب بیامد
افسر نصر من الله را خدا بر فرق آن سرور نهاده

شام مولودش که شادی از برای مؤمنین شد
شاد از این مولود خلق اولین و آخرین شد
عرش و فرش و لوح شاد و حضرت روح الامین شد
روز مولودش بنام نسامی مستضعفین شد
این چنین نامی بروزش در جهان رهبر نهاده

آنکه جاء الحق به دوشش نقش بسته آمد امشب
آنکه ختم اوصیاء و نور گشته آمد امشب
آنکه بر مظلوم‌ها غمخوار گشته آمد امشب
آنکه بر قرآن و دین هم یار گشته آمد امشب
رهبر کل جهانش خالق اکبر نهاده

قدرت او هست مافوق همه قدرت مخور غم
چون بیاید دشمنش زار است و در خفت مخور غم
از کرم‌لین تا به واشنگتن بود ذلت مخور غم
جمله قدرت‌مندها را میدهد ذلت مخور غم
این مزیت را خدا بر زاده حیدر بداده

در رثای حضرت مهدی و انتظار فرج ۲۷۹

آنکه عالم را کند چون روضه رضوان بیامد
آنکه شرق و غرب را گیرد بر فرمان بیامد
آنکه کیفر میدهد بر جمله نا اهلان بیامد
آنکه اجرا میکند برنامه قران بیامد
در ید او این چنین برنامه را داور نهاده

لشکرش باشد ملایک تابعش خورشید باشد
تحت فرمانش عزیزم زهره و ناهید باشد
او بود چون باد صرصر دشمنانش بید باشد
فتح او حتمی بود پیرویش جاوید باشد
پایتختش کوفه و در خدمتش بوذر ستاده

ابسر و بباد و خاک در تحت فرمانش برادر
میبرد فرمان از او اشیاء این عالم سراسر
قطب عالم را ز سوی حق همی دارد مسخر
آب دریا خاک صحرا مرغ و ماهی راست رهبر
چون غلامان بر در او مالک اشتر ستاده

شام مولود تو شد یابن الحسن امداد فرما
محفل ما را نظر کن از کرم ارشاد فرما
صلح و پیروزی بعالم مهدیا ایجاد فرما
شیعه را با مرجعی شان هر زمان دلشاد فرما
احمدی چون مور این ران ملخ بر سر نهاده

بنمای تو پای در رکابت

ترجیح بند در توسل به امام دوازدهم

ای خاتم اوصیاء خاتم	وی جایگزین جد اکرم
ای باعث رزق کل مخلوق	ای زاده خواجه دو عالم
وی فخر حریم آل عصمت	ای مفخر دودمان آدم
تو باعث هستی جهانی	والله که این بود مسلم
تاج سر انبیاء مرسل	شوینده ز قلب اولیاء غم
با عشق تو زنده گانی ماست	بر پاست جهان ز تو مکرم

بنمای تو پای در رکابت

بردار تو از جبین نقابت

ظاهر تو بشو دگر ز غیبت	ای رهبر و پیشوای ملت
هستی به مثل تو مثل خورشید	نسور مطلع ات به امت
بر جمله دوستان نظر کن	با دیده عفو و جود و رحمت
این روز تسولد تو باشد	داریم ز تو امید رأفت
تقصیر ز ما بود که عمری	رفتیم تمام سوی غفلت
هان ما ز تو روی بر نتابیم	بر کس ندهیم هیچ قیمت

بنمای تو پای در رکابت

بردار تو از جبین نقابت

باشد شب نیم ماه شعبان	جمعند تمام حق پرستان
لکن ز تو جای هست خالی	بی تو شده این همه چو مستان
یکدم قدمی تو رنجه فرما	ای قبله نمای نیک بختان
زنگار ز قلب ما تو بزدای	رحمی بنما بزیارستان
جانها بلب آمد از فراق	این رسم نباشد از بزرگان

پروانه شمع مقدمت را از هجر دگر چنین مسوزان
بنمای تو پای در رکابت
بردار تو از جبین نقابت

از کعبه ندای دل ربا را بر گوش رسان همه فضا را
برگو که منم امام غائب ظاهر بنما همه صفا را
در کوفه بزن مقر اسلام افراشته کن تو خود لوا را
برگیر حقوق حقه خود آن حقّ علی مرتضی را
در کربلا نظر بفرما دریاب شهید کربلا را
بر خواجه تو کن نظر ز احسان پسند رخت ای مه دل آرا
بنمای تو پای در رکابت
بردار تو از جبین نقابت

در آرزوی مهدی زهرا (س)

چون شود با چشم ظاهر آن رخ زیبا ببینم
 پرده از چشم زداید قامت رعنا ببینم
 خسرو مالک رغباً با نور چشمان پیمبر
 انتظارت میکشم امروز یا فردا ببینم
 حجتادر انتظارت روز و شب خواهم جمالت
 از خداخواهم بزودی یار مه سیما ببینم
 شیعیان یعقوب وار از هجر تو اندر غم اند
 من یکی ز آنها که خواهم یوسف زهرا ببینم
 جمله در قید بلای دشمنان شرق و غربیم
 کی شود تیغ دو سر بر تارک آنها ببینم
 از جفاهای ثقیفه ما همیشه ناله داریم
 تا بکی تاریخ خوانم ظلم بر زهرا ببینم
 جلوه آرائی کن و روشن نما این دهر تاریک
 سبز و خرم در زمانت خشکی صحرا ببینم
 تا نیایی مهدیا شیعه بدان سامان ندارد
 کی شود زیر لوایت شیعه دنیا ببینم
 احمدی روز و شبان ورد زبانش این چنین است
 آرزو دارم بزودی مهدی زهرا ببینم

در آرزوی یوسف کنعان

توسل به امام زمان (عج)

ای منتظر چرا ز تو آخر خبر نشد
شام فراق منتظرینت سحر نشد
ای وارث نگین سلیمان روزگار
چون شد تو را بجانب موران نظر نشد
شد دیدگان ما ز فراق رخت سفید
یوسف تو را به جانب کنعان گذر نشد
یکشب بخواب آی و تسلای دل نما
این ناله‌های ما ز چه رو با اثر نشد
تو خضر رحمتی و لب آب زندگی
لب تشنه وصال تو جز چشم‌تر نشد
هر صبح جمعه ندبه نمایم ز هجر تو
اما تو را فراغ چرا مختصر نشد
ای پور عسگری ز عنایت نظر نما
بنگر نصیب ما که چه خون جگر نشد
تا کی ز ماجرای ثقیفه کشیم درد؟
ما را زیاد صحنه دیوار و در نشد؟
زان ماجرای آتش و آن درب و آن لگد
زهرامگر الیمه ز کتف و کمر نشد؟
میکرده مادر تو دفاع از امام خود
او جان فدا به شوهر والا گهر نشد؟

۲۸۴ ارمغان شعر شیعه

یک ثلث از ذراره زهرا ز دست رفت

محسن مگر شهید ز جور و شرر نشد؟

در موسم شباب گذشت از جهان بتول

قتلش مگر ز فتنه بیدادگر نشد؟

بی یار ماند مادرت ای امام عصر

قوت و غذای او بجز اشک بصر نشد

مذحج مدام منتظری بر قدوم تو

جز هجر تو ورا بجهان در نظر نشد

ای خوش آن روزی

در توسل به امام زمان (عج)

ای خوش آن روزی که گویم یار ما پیدا شده
چشم ما بر عارض نورانیش بینا شده
از قراء کرعه گویند آمده نور خدا
مهدی موعود زانجا رو سوی بطحا شده
چون تجلی او کند گردد جهان باغ بهشت
گوئیا عالم همه چون وادی سینا شده
خوش بحال مردم آن عصر کز فوض خدا
شامل شان معنی آن وحی کرّمنّا شده
ای خوش آن روزی که آید مهدی ما در جهان
عدل قرآنی بیپا در صحنه دنیا شده
هر مصلی گفته گردد آن زمان خیرالعمل
در نماز او مکبر حضرت عیسی شده
او بگیرد انتقام از دشمنان فاطمه
دادگاه عدل قرآن آن زمان برپا شده
کیفر از ظالم بگیرد حق مظلومان دهد
همچنان کز جانب حق وحی ما اوحی شده
اول آید او به یثرب بر سر قبر بتول
گوید ای مادر چه هاز لات و از عُرّا شده
پس بگوید مادرا مهدی تو قربان تو
قرنها باشد که چشم بهر تو دریا شده

داد تو می‌گیرم اینک از عدویت مادرا
صورت ماه تو نیلی گرچه زین اعدا شده
صحنه دیوار و در آندم پدید آرد خدا
مدعی آنجا بود کز فعل خود رسوا شده
احمدی آن روز باشد بهترین روزها
تا بگویم مهدی موعود ما پیدا شده

دست حاجت نکنم جانب بیگانه دراز

دوری روی تو را با که نمایم ابراز
که به غیر از تو نباشد دگرم محرم راز
شمع از حالت پروانه خبر دارد و خود
چون که در تابش نورش بود این سوز و گداز
گر بمیرم ز غمش یا که شوم طعمه مرگ
دست حاجت نکنم جانب بیگانه دراز
به هوای سرکویت همه لیل و نهار
کنج خلوت روم و دل کند این راز و نیاز
یا رب آن مهدی موعود که جویای ویم
جای او وادی خضر است و یا شیب و فراز
همه گویند طوا باشد و گاهی رضا
یا رب این عقده شده، عقده ز دل فرما باز
گر چه دوراست ز چشمان، لیک در دل پیدا است
یا که نزدیک تر او جمله ز محراب نماز
لیک دل خواهد تا دیده ببیند رخ او
کی به این جان و دل غمزده گردد دمساز
بسکه این سوخته دل مایل دیدار وی است
مرغ روحش به سراغش همه دارد پرواز
آن چنان مفتخرم من به پناه مهدی
که به حور و ملکم یکسره می باشد ناز
خود تو شاهد که ز دل مایل رخسار توام
نیستم در دو جهان من بخدا اهل مجاز
مذحجم یکسره از لطف خدا می خواهم
که تو آواز بزودی دهی از بیت حجاز

دادخواه مستمندان را بیاور

تقاضای فرج از درگاه خدای بزرگ

یارب آن خورشید عالمتاب امکان را بیاور
میوهٔ بستان زهرا جان جانان را بیاور
آنکه فرمودی تو او را حجت مخلوق عالم
آن ولی الله خود را خالق سبحان بیاور
آنکه صدها خضروالیاس اند حیران در فلاتش
خضر دریای بقا و آب حیوان را بیاور
آنکه کاخ معدلت را یکه تاز بی مثال است
مجری شرع نبی و حکم قرآن را بیاور
آنکه از هجرش تمام روح انسانها علیل است
مرحمت فرما الهی روح انسان را بیاور
عالمی در انتظار و چشمها اندر سر راه
دادخواه واقعی مستمندان را بیاور
آنکه داد از دشمنان فاطمه گیرد خدایا
دادخواه محسن و زهرای نالان را بیاور
از فراغ فاطمه او روز و شب در ناله باشد
نور چشم فاطمه آن دیده گریان را بیاور
مهدی آن دلبد زهرا قرةالعین پیمبر
روشنی بخش جهان و راحت جان را بیاور
یا رب از هجران او برهان تو این عبد نواخوان
راثیم چشم انتظار آن نور چشمان را بیاور

آرزو دارم جمال یارمه سیمابینم

در فراغ حضرت حجت ابن الحسن علیه السلام

گر که لایق نیستم یارب من آن آقا بینم
تابلیم فرما خدا تا مهدی زهرا بینم
برگناه خویشتن اقرار دارم چاره سازا
چاره سازی کن جمال یارمه سیمابینم
چشم هر جا بین من دارد خطا زاندازه بیرون
برخطاها عفو کن تا حجت کبرا بینم
رحم کن یا رب بحال این قرین درد و هجران
هجر او پایان بده وصلش در این دنیا بینم
از فراغش قامتی همچون کمان دارم الهی
کن تفضل تا دمی آن قامت رعنا بینم
دارم امید از تو آخر یا غیاث المستغیثین
حجت ثانی عشر را روز یا شبها بینم
از مکان و مأمنش ما را خبر نبود خدایا
هر کجا باشد به کوه و یا که در صحرا بینم
گربه اقیانوس و بحر و یا جزیره جانموده
در کنار ساحل و یا در لب دریا بینم
گوئیا او در مکانهای خصوصی کرده مأوا
ذیطوا یا که به فاران یا که در رضوا بینم
عید قربان یا که فطر و یا غدیر با شرافت
کربلا یا کوفه یا در روز عاشورا بینم

یا به طوس و یا نجف یا کاظمین یا آنکه در فَنج
یا به مکه یا مدینه یا به سامرا ببینم
یا که اندر مرز ایران قلب جبهه یا به سنگر
یا به لبنان یا فلسطین یا که در سینا ببینم
کوی او بهتر ز جنت روی او فردوس اعلا
کی شود پس سلسیل و کوثر و طوبی ببینم
او که خود از سدره بالاتر بود قرب جوارش
چون شودگر سدره و قوسین و اوادنی ببینم
هر کجا و هر زمان رویش ببینم غم نباشد
یا تمام خلق بیتند یا من تنها ببینم
هر کجا هستی تو مهدی یار تو بادا خدایت
دارم امسید انقلابت را همی برپا ببینم
بارالها خود کرم فرما بیاور سبط احمد
منتظر باشم ورا امروز و یا فردا ببینم
حق زهرا مهدیا از راثیت منما فراموش
دمسبدم گوید الهی مهدی زهرا ببینم

خاک پایت سرمه این دیده‌تر در فراغ حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف

نامه خواهم بنویسم بتو از خون جگر
لیک از جا و مکانت نه نشان است و خبر
چکنم با غم هجر تو من خون شده دل
چاره‌ای نیست بجز ریختن اشک بصر
همه جا هستی و محروم من از فوض حضور
ترسم از هجر تو جانم همه افتد به خطر
از فراغت همه در سوز و گدازم به بدل
شعله هجر تو افکنده شرر بر پیکر
سوختم سوختم از هجر تو من مهدی جان
همه در وصل تو سوزم بخدا چون اخگر
گر بدانم به کجا شهر و وطن داری تو
سینه خیز جانب آن شهر کنم عزم سفر
کاسه چشم کنم جای کف پای تو من
خاک پایت کنمی سرمه این دیده‌تر
گر که دورم ز بورت خانه دل جای تو است
هان تو چون مردمک دیده مرا مدّ بصر
خشت کج را به بنا کج منشی زد آنروز
تسا نیائی کجیش راست نگردهد یکسر
احمدی منتظری تا که ببیند رخ تو
مکن افسرده ورا و مبرش از خاطر

گرچه به چشم آیی نهان اما بدل پیداستی

در فراق حضرت حجت عجل الله فرجه الشریف

گر ز چشم ما نهان لیکن به دل پیداستی
گر نبینم من تو را اما تو در هر جاستی
از چه رو از دیدگاه ما نهانی ای طبیب
تو طبیب ان دل غمدیده ماهاستی
از تو این کم لطفی و کم التفاتی کی رواست
خود تو آخر کنز جود و رحمت حسناستی
اسم اعظم را تو دانی علم احمد را تو حامل
ما یقین کرده تو مهدی، عَلَّم الاسماستی
خود تو آگاهی ز حال شیعیانت روز و شب
می‌پذیرم که ز حال جملگی جوياستی
لیک از هجر تو مهدی شیعه هان افسرده باشد
غصه شیعه و تو چون وامق و عذراستی
بر نمی‌خیزد ز قلب زنگ‌دار ما جلا
ده جلائی قلبها را محرم دلهاستی
هر دل هجران کشیده وصل درمانش بود
شاهد و ناظر تو خود بر قلب هجران زاستی
عمر ما طی شد ولی از تو نیامد یک خبر
ما که می‌دانیم تو عالم به مافیهاستی
من یقین دارم نایم لایق ببینم روی تو
لیک تو خود از کریمان جهان والاستی

در رثای حضرت مهدی و انتظار فرج ۲۹۳

تو که از اشراف عالم مهديا اشرف‌تری
وارث علم سلونی تاج کرمناستی
گر میسر می‌شود خود چهره آرایی بکس
گر نیائی وای بر من محشر کبراستی
مور بیچاره ندارد تحفه جز ران ملخ
خود تو آخر بهتر از صدها سلیمانهاستی
احمدی وراثیم آقا بدرگاہت دخیل
من چگویم خود تو بر احوال من بیناستی

چه خوش است او بیاید در آرزوی حضرت حجت ابن الحسن علیه السلام

چه خوش است گر ببینم بزمان لقای مهدی
سر و جان خود نمایم همه دم فدای مهدی
چه خوشا زبیت کعبه رسدی بگوشم آوا
برسد بگوشت عالم همه آن صدای مهدی
چه خوشا لوا ز کرعه^{۴۱} کشد او بسوی کعبه
نگرم در احترازش همه جا لوی مهدی
چه خوش است صوت جبریل سما بگوشت آید
بود آن پیام مُنزل همه از خدای مهدی
چه خوش است موکب او ز حرم رسد به کوفه
کشد او حکومت آنجا که بود برای مهدی
چه خوش است تا بیاید سر قبر فاطمه او
شود انقلاب آنجا همه از نوای مهدی
چه خوش است اندر آندم کند انتقامجوئی
به یقین اثر نباشد دگر از دغای مهدی
چه خوشا ز سوی مغرب بدمد خور جمالش
دگرم صفا نباشد به جز از صفای مهدی
چه خوش است طلعت او نگریم بکوی و برزن
بگذارمی دو چشمم همه زیر پای مهدی
بتو احمدی که اعطا بنموده طبع سرشار
همه شد ز لطف یزدان و هم از عطای مهدی

۴۱. کرعه نام محلی است در یمن، کنار دریا، که حضرت حجت از آنجا به مکه می آیند انشاءالله

در رثای حضرت امام علی علیه السلام خطاب به امام زمان (عج)

با سرمنشق علی رفت از جهان یابن الحسن
با دل پر درد شد سوی جنان یابن الحسن
قلب پاکش از زمانه آنقدر پر غم بدی
رازهایش را به چه کردی بیان یابن الحسن
قاسطین و مارقین و ناکشین روزگار
خون بقلب او نمودند آن چنان یابن الحسن
جمله را در راه اسلام و حقیقت صبر کرد
مرتضی جد تو اندر آنزمان یابن الحسن
آنکه غمخوار مساکین بود و یار هر یتیم
همدم ایستام و یار بیگسان یابن الحسن
آنکه نیمه شب بدوشش نان و خرما میکشد
خانه مستضعفین و کودکان یابن الحسن
آنکه اندر جنگ مثل او جهان هرگز ندید
دشمن حق را به نیران زد مکان یابن الحسن
عاقبت شد کشته محراب در وقت نماز
از جفای فرقه طاغوتیان یابن الحسن
زین عزا روح الامین در آسمانها ناله کرد
شد حسین و زینبش بر سر زنان یابن الحسن
حق دهد صبرت در این سوگ بزرگ ای مهدیا
خویش را از بهر خونخواهی رسان یابن الحسن
خواجه محزون که کلک و دفترش دارد بکاء
نقشه هر صفحه باشد غم نشان یابن الحسن

توسل به حضرت مهدی در تجاوز عراق به ایران

مهدی منتظر ما، مه اثنی عشر ما به ابی انت و امی
توئی مد بصر ما، نروی از نظر ما به ابی انت و امی

توئی آن مهدی موعود، توئی آن شاهد و مشهود توئی آن گوهر مقصود
همه عالم ز تو موجود، توئی خود تاج سر ما به ابی انت و امی

همه جسمیم و توئی جان، همه دردییم و تو درمان همه مور و تو سلیمان
توئی خود صاحب فرمان، ولی دادگر ما به ابی انت و امی

لب تو آب حیاتست، ره تو راه نجاتست هادی خضر فلاتست
خود جویی از روضات است، بخدا در نظر ما به ابی انت و امی

ما ندانیم کجائی، یا به رضوا و طوائی یا که در کربلائی
بخدا در همه جائی، ختم اثنی عشر ما به ابی انت و امی

تو بیا جلوه عیان کن، دفع اشرار زمان کن پاکسازی تو جهان کن
شاد هر پیر و جوان کن، همه شام و سحر ما به ابی انت و امی

جان خواجه بفدایت که شده مدح سرایت دارد امید عطایت
زنده باشد به ولایت، تا بیائی به بر ما به ابی انت و امی

بخش سوم

پندها و اندرزها*

※. اشعار این بخش از مجموعه‌های گوناگون اشعار محمود احمدی خراسانی (بیرجندی) که ذکر آنها در مقدمه رفت، برگرفته شده است.

پندیات*

**.محمود احمدی خراسانی (بیرجندی) در مجموعه «جنگ و انقلاب» رویهم سی و یک سروده جداگانه بنام پندیات از شماره یک تا سی و یکم سروده است که برخی از آنها در این بخش آورده شده است.

پند یکم ما و تو حیران چرا؟

کاروان اندر رحیل و ما و تو حیران چرا
شد به حرکت کاروان ما و تو سرگردان چرا
این سفر مشکل بود دارد بسی خوف و خطر
نیستی از آن خطر بر خویشتن لرزان چرا
زین سفر ای نور چشم لحظه‌ای غافل مشو
فکر رفتن نیستی باشی همی خندان چرا
باید این ره طی کنی ناچاری ای نور بصر
بی خیال و پرغروری همچنان مستان چرا
دیگران رفتند و ما هم سر به سر خواهیم رفت
پسندناگیری تو خود از رفتن آنان چرا
قدر عمر خود بدان ای باخرد در روزگار
ایین متاع بس گران را می‌دهی ارزان چرا
پیشه کن تقوا عزیزم از خدا غفران بخواه
از خدای خود نباشی طالب غفران چرا
گر خطا رفتی رفیقم از خطایت توبه کن
آن خطاها را عزیزم نی کنی جبران چرا
از در توبه بیا بسا خالق رحمان بساز
تو نخواهی عذر خود از خالق رحمان چرا
هر که هستی هر چه هستی بخشش از جانان بخواه
آشتی خود نی کنی با خالق سبحان چرا

۳۰۲ ارمغان شعر شیعه

از مسیر امر یزدان منحرف گشتی جوان
پیری آمد برنگشتی از مسیر آن چرا
با علی خود آشنا شو دامنش محکم بگیر
آشنایی نی دهی با سرور مردان چرا
از حقیقت رو مگردان رو حقیقت پیشه کن
در حقیقت نیستی با خالق امکان چرا
گر حقیقت جو شدی در مرتضی و آل بین
احمدی یکسر نباشی تو ز حق جویان چرا

پند دوم
مکن امروز و فردا

از این عالم برد ما را به فردا	به آن عالم که نامش هست عقبی
کند ما را سوار چوب تابوت	دهد منزل به ما در جوف قبرا
در آن منزل نباشد مونس و یار	مگر لطف خداوند تعالی
در آنجا حال ما از دو برون نیست	به دوزخ جا و یا جنات اعلا
اگر ما را عمل شد خالصانه	خوشا حال دل ما اندر آنجا
اگر ما را عمل ناخالص آمد	بدا حال دل بیچاره ما
بیا جانا تو بر احوال خود بین	چه‌ها کردی تو اندر دار دنیا
خودت دانی چه در پرونده داری	چه کردی واقعاً خود تا به حالا
بیا بین خدا و خود بیندیش	ز خالق بخشش خود کن تقاضا
اگر حق کسی داری به گردن	تو رد کن حق مردم زود جانا
اگر دین خدا داری ادا کن	مکن ای جان من امروز و فردا
حقوق خلق و خالق چون ادا شد	پس آن دم مغفرت بسنما تمنا
ز قرآن و ز عترت پیروی کن	که این هر دو بود محبوب یکتا
مخور غم گر تو با قرآن و عترت	شدی مأنوس خوش حالت رفیقا

گناه احمدی از حد فزون است

تو بگذر از گناهش حی دانا

پند سوم
دیگران رفتند و ما هم می‌ریم

دیگران رفتند و ما هم می‌رویم از این جهان
زین جهان باید بشد یکسر به ملک جاودان
نیست راهی غیر رفتن ای عزیز جان من
بایدی آماده شد در این سفر با رهروان
شربت مرگ است می‌باید چشیدش دیر و زود
می‌چشد این شربت غم را همه پیر و جوان
طعمه مرگ است هر انسان در این دار فنا
می‌کند این مرگ ویران عاقبت هر خاندان
هیچ قدرت نیست تا سرپنجه با او نرم کرد
قدرت مرگ است مافوق همه قدرت بدان
آنکه نامیر است ذات حضرت داور بود
او بود پاینده کو احیا کند کون و مکان
ما به جز حب علی در دل نکرده مهر کس
جز ولای مرتضی ما را نباشد در جهان
چارده معصومی ام کن ای خداوند جهان
غیر مهر چارده معصوم ما را و رهان
احمدی از حق تقاضا می‌کند هر روز و شب
تا خدا بخشد ورا بر خاتم پیغمبران

پند چهارم آماده سفر شو

خویش را از بهر رفتن زین جهان آماده کن
در مسیر قافله با رهروان آماده کن
ای مسافر توشه راحت مهیا کن دمی
توشه بردار و خودت را در زمان آماده کن
این سفر مرگ است و دارد او منازل پر خطر
بهر هر خوف و خطر این نقد جان آماده کن
بار خود بر نه حسابت را برس با دیگران
با حساب تسویه خود را ز جان آماده کن
نعمت غفران بگیر از رحمه للعالمین
بر ملاقات خدا خود را چنان آماده کن
دست دامن علی زن از ولایش بهره گیر
بر ولای مرتضی روح و روان آماده کن
احمدی با خویشان برگو مگو با دیگران
خویش را بهر سفر از این جهان آماده کن

پند پنجم
مرگ چون باد خزان می آید

افسوس که مرگ ناگهان می آید	بی وقفه سراغ مردمان می آید
نه پیر سرش شود نه کودک نه جوان	هر لحظه سر پیر و جوان می آید
غارت گر جان جمله انسان ها اوست	هر آن ز پی غارت جان می آید
نه نامه دهد نه که تلگراف و تلکس	بی اذن به نزد همگان می آید
از قلعه و برج و باره او می گذرد	وز بام و در او به هر زمان می آید
از فصل دی و بهار او در گذرد	هر ثانیه چون باد خزان می آید
آماده شوای عزیز بر رفتن خویش	کو وقت رحیل از این جهان می آید
با مهر و ولای مرتضی خو کن و بس	کو در دم مرگ مهربان می آید

ای احمد یا همیشه این پند بگوی

افسوس که مرگ ناگهان می آید

پند یازدهم اگر صد رستم دستان شوی

دل هر جایی ما آروزها در جهان دارد
در این دنیای فانی او امیدی جاودان دارد
خیالش این جهان دائم برایش جاودانی هست
نمی‌داند که یکسر بی‌وفایی در نهان دارد
به دلخواه کسی این عالم فانی نمی‌گردد
اگر چه حکمرانی از زمین تا آسمان دارد
اگر باشد سلیمان و اگر اسکندر دوران
در آخر منزل و مأوا کنار مردگان دارد
اگر چون عیسی مریم به چرخ چارمین بر شد
به آخر پنجه مرگش گریبان توأمان دارد
وگر صد رستم دستان شوی در قدرت بازو
اجل چون می‌رسد دستان مرام کودکان دارد
اگر با مرگ هر انسان ملاقاتش بود آخر
چرا پس آدمی صد حرف یناوه بر زبان دارد
مشو از مرگ غافل ای عزیز مهربان من
که این مرگ است چون آید سلاح جان‌ستان دارد
تو تقوا پیشه خود کن و توبه از گنه‌کاری
که خالق بر چنین مردم نگاهی مهربان دارد
تولا پیشه کن ای دوست تا تو حیدری گردی
چو حیدر وقت مردن بر سر هر کس مکان دارد
ز نظم احمدی پندی بگیر از دوست در هر روز
که نظمش نکته‌ها در بر برای دوستان دارد

پند چهاردهم گرچه قارون و سلیمان بشوی

عنقریب است که از ما اثری نیست که نیست
از همه حاصل دنیا ثمری نیست که نیست
غیر اعمال نکو بر تو دگر خیری نیست
بجز از توشه تقوا دگری نیست که نیست
این جهان فانی و ما فانی و یاران فانی
غیر فانی شدن اینجا خبری نیست که نیست
بجز از رفتن از اینجا نبود راه دگر
غیر مردن به جهان رهگذری نیست که نیست
گر سلیمان شوی و مالک کل دنیا
دم مردن به تو از او اثری نیست که نیست
گر چو قارون همه نقد جهان جمع کنی
وقت یا ارض خزین دگری نیست که نیست
خانه قبر بساید که شود مسکن ما
غیر آنجا خبر و راهبری نیست که نیست
با تولای علی قبر تو خود روشن کن
به جز او بهر تو نور دگری نیست که نیست
احمدی گفت چنین بر همه اغیار و رقیب
عنقریب است که از ما اثری نیست که نیست

بند چهاردهم همرهی کن با تهیدستان

زین جهان باید برون زد خیمه و خرگاه را
بایدی آماده شد پیمودن این راه را
کو به بر در می زند هر آن و هر دم روزگار
می دهد آگاه هر دم مردم آگاه را
می رسد فوری اجل مهلت نداده بر کسی
می کند ویران اجل هر کاخ و هر درگاه را
بهر مردن شو مهیا ای عزیز مهربان
می زند زنگ خطر هر گاه و هر بی گاه را
دوستان رفتند و ما هم رفته در دنبالشان
برده با خود مرگ جانا هر گدا و شاه را
بار خود بر بند اینجا نیست جای ماندنت
اندر این دنیا مخور هر دم غم جانگاه را
پیشه کن تقوا به عالم از خدا غفران بگیر
تا که یابی آن جهان تو منصب ذی جاه را
بر خدا هر دم پناه از شر شیطان رجیم
دور کن از خویشان آن دشمن بدخواه را
بر سر راه کسی گر که بدیدی چاه سخت
دامن همت به بالا زن تو پر کن چاه را
گر توانی همرهی کن با تهی دستان دمی
با گروهی که نداری در زمانه آه را
احمدی برگو به آوای رسا بر عارفان
زین جهان باید برون زد خیمه و خرگاه را

پند شانزدهم زیان گنه کاری

هیچ مشکل بهر ما مشکلتر از عصیان نباشد
از گنه کاری زیانی بیش در امکان نباشد
رو سیه تر از گنه کاران نباشد کس به عالم
وای بر آن معصیت کو را ز حق غفران نباشد
آشتی کن با خدای خود که رحمان الرحیم است
که به غیر از آشتی راهی بر رحمان نباشد
هر چه کردی باز رو کن جانب بخشنده خالق
هیچکس بخشنده تر از حضرت سبحان نباشد
توبه کن پیش خدایت از گناهانت عزیزم
چون پذیرا تر ز توبه جز حی مئان نباشد
حق مردم را بده مدیون مردم تا نمیری
بگذرد خالق ز حقتش شکی اندر آن نباشد
اهل بیت مصطفی را هم شفیع کن نزد بی چون
که شفیع نباشد بی چون بهتر از ایشان نباشد
گر خطا کاری پشیمان باش برگرد از خطاها
چون خطاکاری عزیزم در خور انسان نباشد
احمدی گوید چنین بر دوستان و آشنایان
هیچ خسران در جهان افزوتر از عصیان نباشد

پند هفدهم

دهر بی وفا

هر کس که بیاید به جهان می‌میرد در روز، و یا نیمه شبان می‌میرد
بیتوته نکرد هیچکس در عالم هر کودک و هر پیر و جوان می‌میرد
بر خلق جهان جواز ماندن ندهند این خلق جهان یکان یکان می‌میرد
کس را نبود امان در این کهنه سرا هر کس که بزاد بی امان می‌میرد
بیهوده مشو غمزه به این دار فنا هر صاحب قدرتی بدان می‌میرد
این دهر وفا نکرده باشد به کسی هشدار که یکسر این و آن می‌میرد
هر ذی نفسی در این جهان خواهد مرد بی شبهه تمام انس و جان می‌میرد
بر گوی تو احمدی به آوای بلند

هر کس که بیاید به جهان می‌میرد

پند هیجدهم
لاف خودخواهی مزین

هر کسی در حد خود باید ستاید خویش را
هر چه دارد آن بگوید نی کم و نی بیش را
در بر مردم عزیزم از بزرگی دم مزین
بر دل مردم مزین جراره سان تو نیش را
لاف خودخواهی مزین گر عاقلی ای جان من
شخص عاقل می‌پسندد تحفه دوریش را
کوچکی کن نزد مردم تا بزرگت بشمرند
کوچکی کردن به بالا می‌برد اندیش را
راه حق را پیشه کن چون خودستایی باطل است
پیروی هرگز مکن ابلیس کافر کیش را
کن توکل بر خدا هرگز مگو که من منم
از خدا می‌دان برادر هر کم و هر بیش را
هر چه بتوانی به قرآن و به عترت یار باش
یاری قرآن و عترت می‌برد تشویش را
با تولای علی ای احمدی نظمی بگو
کیمیایگر کرده‌ای تو فکر دوراندیش را

پند نوزدهم تا توانی خاطری را شاد کن

تا توانی ای عزیزم خاطری را شاد کن
مستمند و بی‌نوا را در جهان امداد کن
خدمت مردم نما چشم طمع بر او مدار
خدمت از یاد برده فکر آن میعاد کن
تا که بتوانی دفاع از حق مظلومان نما
بر دفاع از حق مظلومان ز دل فریاد کن
قلب مردم را میازار و مکن کس را غمین
در تمام زندگانی هر غمین را شاد کن
گر توانی تو به نان مستمندان هم برس
ناتوان‌ها و ضعیفان را همی ارشاد کن
داد مظلومان بگیر از ظالمان خیره سر
دادخواهی کن برادر دفع هر بیداد کن
گر به بند ظلم دیدی بنده‌ای از بندگان
همتی کن بنده را از بند ظلم آزاد کن
هر چه کردی از خدا غافل مشو در روزگار
در همه احوال خالق را دمامد یاد کن
احمدی گوید چنین بر آشنایان سر به سر
تا توانی ای عزیزم خاطری را شاد کن

پند بیست و یکم
عبرت قبرستان

به قبرستان گذر کن گاهگاهی	بر آن کن از سر دقت نگاهی
چه اشخاصی در آنجا خفته باشند	که بوده صاحب هر عز و جاهی
جوان و پیر و کودک زیر خاک اند	ندارد هیچ یک یار و پناهی
همه رفته به زیر خاک افسوس	نمی باشد بر ایشان دادخواهی
چو مرگ و میر بازارش رواج است	خریده هر سفید و هر سیاهی
عیار و ارزش آنجا هست یکسان	گدا باشد و یا که پادشاهی
تمام آشنایان رفته آنجا	روان ما هم به آنجا با تباهی
نمی باشد گریزی این سفر را	مقرر گشته از سوی الهی
بیا پس پیشه کن تقوا عزیزم	که گر تقوا نباشد، روسیاهی

چنین گفت احمدی با دوستانش

به قبرستان گذر کن گاهگاهی

پند بیست و چهارم عشوه گر دهر

این جهانی که بشر از گذرش محزون است
بی وفا بوده و او یکسره ناموزون است
این عجوزیست که در عشوه‌گری کذاب است
عشوه‌هایش به حقیقت همه جا وارون است
او بود قاتل فرهاد و بسی شیرین‌ها
در گروگانی او لیلی و صد مجنون است
کشته او رستم دستان و هزاران سهراب
همه سرپنجه‌اش از خون یلان گلگون است
نه وفائی به سلیمان و نه ایوب خلیل
نه بجا حضرت موسی و نه هم شمعون است
دل بی غصه در این دهر مبادا که مباد
هر دلی را نگری از ستمش پر خون است
هر که در بست بشد بنده این دار فنا
او بسدائید که از سلسله ساهون است
آنکه ثروت بود او را ندهد خمس و زکات
او بفرموده قرآن و رُسل ماعون است
هر که جمع آوری مال کند نامشروع
بی عدالت بود و هم صفت قارون است
بنده انصاف و بیا بنده حق شو از دل
که حقیقت به خدا پیش خدا مقرون است

حکم و فرمان خدا پیشه نما در همه دم
که چنین شخص معزز به بر بی چون است
مشوی غافل از او گرچه به قطبین زمین
حق کند جلوه اگر چنین و به آمازون است
بنده حق شو و از حق بطلب عزت و جاه
گر به نیل است مکان یا که لب جیحون است
آنکه بی حب علی کرد عبادت عمری
پر کاهیت که در رهگذر کارون است
احمدی پیرو حق باش که حق حب علی است
هر که بی حب علی هست بدان مغبون است

پند بیست و پنجم
قاتل فرهاد و بسی شیرین

عمری که بشر ز رفتنش غمگین است
این رفتن عمر عادت دیرین است
هر کس به جهان بیامدی باید رفت
گر عالم و گر جاهل و گر مسکین است
هر زره که شد خلق، فنا در پی اوست
ور کوکب شعر او اگر پروین است
هرگز طلب وفا از این دهر مجو
کو قاتل فرهاد و بسی شیرین است
در راه رضایت خدا کوشش کن
کان راه و روش عاقبتش تأمین است
کن پیروی از ختم رسولان ای دوست
آن خاتم کل کو لقبش یاسین است
هرگز مشو غافل ز علی بعد رسول
بر پیرو مرتضی خدا خوش بین است
با عترت و قرآن به جهان زیست نما
کو پیرو این دو علمش تضمین است
کن احمدیا پیروی از زوج بتول
کین ایده مرام مردم حق بین است

پند سی و یکم هم آغوش خاک

من که از خاکم و با خاک هم آغوش شوم
با همه خاکوران یکسره هم دوش شوم
عنقریب است کزین دار فنا درگذرم
از نظرها به جهان زود فراموش شوم
گر لباس بدنم بود حریر و دیباج
زود باشد که پس از مرگ کفن پوش شوم
از من غرق معاصی برود نام و نشان
بر سر سنگ لحد یک خط منقوش شوم
پرنیان گر بوئی زیر سر و بالش زر
عاقبت خاک زمین زیر بناگوش شوم
گر که اسکندر دوران و سلیمان باشم
چون رسد مرگ به یکدم همه بی هوش شوم
گر مرا علم فلاطونی لقمان باشد
تا رسد مرگ به یک ثانیه خاموش شوم
گر کنم پیروی از عترت و قرآن کریم
باشد امید که از ماء معین نوش شوم
احمدی روز و شبان گوی به آوای بلند
من که از خاکم و با خاک هم آغوش شوم

در ارزیابی شعر و شاعر حقیقی

خوش آن شاعر که شعر او حساب است
تمام گفته‌اش چون درّ ناب است
هر آن شاعر که حق در شعر گوید
کلام او معطر چون گلاب است
خوش آن شاعر که با قرآن زند حرف
ز تفسیر و ز تبیان در خطاب است
نمی‌توسد ز حق گفتن شب و روز
چه در انظار یا که در غیاب است
بجز حق گفتن او را نیست کاری
همه باطل به چشمش چون سراب است
دفاع از حق کند با شعر و نظمش
چنین شاعر همه شعرش ثواب است
همیشه حق و باطل در جهان هست
به هم این هر دو دائم در مصاب است
بود صدام بساطل ای عزیزم
خمینی حق و حق با آن جناب است
خمینی راه حیدر پیوید و بس
حقیقت باشد و مالک رقاب است
کند بر کل خلق اعلام خواجه
که حق بعد از نبی با بوتراب است

رباعی‌ها

خانه صبر کسی را جان من ویران مکن
از تجاهل آبرومندی تو سرگردان مکن
همتی کن غم تو بردار از دل غمدیده‌ای
غم بروی قلب پر غم اندرین دوران مکن

تا توانی راه ناهموار را هموار کن
خدمت مردم در این عالم بیا بسیار کن
این سفارش از خدا باشد به تو ای جان من
پس بیا از خود رضا تو خالق دادار کن

برتر از هزاران ماه

در پیدایش هلال ماه مبارک رمضان

مژده‌ای دوست که ماه رمضان تابان شد
با فروغ ابدیت ز فلک رخشان شد
مونس نیم شب و وقت سحر آمده است
چه عجب مونسی این ماه که بر انسان شد
نام او شهر صیام است و بود شهرالله
که در او لطف و عطا بر بشر از رحمان شد
به به‌ای ماه خدا کامده‌ای با برکت
در تو صدها برکت از طرف سبحان شد
صد سلام به تو و ليله قدرت همه دم
که نزول دل احمد همه قرآن شد
صد سلام به تو کافضل ز هزاران ماهی
افضلیت ز خدا بر تو چنین احسان شد
صد سلام به تو ای ماه شریف رمضان
که چنینم ز تو تکمیل همه ایمان شد
حبذا بر مه نورانی پر ارج و بهاء
هر که در قدر شدی هم نفس حوران شد
هر که قدرت بشناسد، مه خاص متعال
به خدا در دو جهان واجد هر غفران شد
قدر خود را بشناسید در این ماه عظیم
تا به نو مغفرتی از طرف یزهان شد

۳۲۲ ارمغان شعر شیعه

کن تلاوت همه قرآن تو به روز و شب او
که بهار است به قرآن که تلاوت آن شد
هان مشو منکر روزه که تو سودی نبی
منکر روزه یقین جایگش نیران شد
احمدی گو تو به یاران و رفیقان عزیز
مژده‌ای دوست که ماه رمضان تابان شد

اُر طواف کعبه

از طواف کعبه با صدق و صفا برگشته‌ایم
با دلی روشن ز انوار خدا برگشته‌ایم
سعی کرده ما صفا و مروه را از جان و دل
با قلبی شادمان و پرضیاء برگشته‌ایم
در عرفات و منا و معشرش کرده وقوف
حال با روح سلیم و پارسا برگشته‌ایم
از دل و جان در مقام آمد مناجات و دعا
خود یقینم شد که ما حاجت روا برگشته‌ایم
حاجت خود را گرفته از خداوند غفور
شکرلله کز حریم کبریا برگشته‌ایم
مثل عاشق از مدینه تا به مکه آمدیم
از بر معشوق خود با جلوه‌ها برگشته‌ایم
از حریم مصطفی تا قرب جنات البقیع
ناله سر کردیم و هان با ناله‌ها برگشته‌ایم
مجتبی و عابدین و باقر و صادق ز جان
ما زیارت کرده با صدق و صفا برگشته‌ایم
هر کجا رفته ندیده قبر زهرا را دریغ
کرده آن بی‌بی زیارت در سه جا برگشته‌ایم
در احد با قبر حمزه راز چندی گفته‌ایم
از مزار آن شهید پر بها برگشته‌ایم
ای عزیزان جایتان خالی چو ما کرده وداع
با دلی پرحسرت و حال عزا برگشته‌ایم
احمدی خواهد طواف کعبه تا گوید چنین
از طواف کعبه با صدق و صفا برگشته‌ایم

آب زمزم را تو نوشیدی ز جان

مرحبا ای عاشق راه خدا	حال می‌آیی تو از سمی صفا
کعبه و رکن و حطیم آمد طواف	آفرین و مرحبا ای خوش مطاف
در صفا و مروه کردی هروله	هر منیت را یقین کردی یله
آب زمزم را تو نوشیدی ز جان	خوش به احوال تو ای والا مکان
رفتی اندر ترویه تو در منا	حبذا و آفرین و مرحبا
جمره از مشعر تو خوش آورده‌ای	رجم با آنها تو شیطان کرده‌ای
حال با شیطان بیا بیگانه شو	با خدای خویش هم‌پیمانه شو
در بقیع و در احد کردی بکا	اجر تو بدهد امام مجتبی
قبر زهرا را ندیدی ای عزیز	زین مصیبت اشک ریز و اشک ریز
در سه جا او را زیارت کرده‌ای	قلب را فارغ ز محنت کرده‌ای
تا کنون یک آرزو شد مشکل	حال هر دم می‌رود آنجا دلت
در احد تو قبر حمزه دیده‌ای	از فراقش اشک غم باریده‌ای
آن شهید نامور عم رسول	ناله‌ها از داغ او کرده بستول

احمدی اندر احد گریان شدی

نظم بسرودی و هم نالان شدی

از طواف حرم خاص خدا

ای به نازم که تو از سعی صفا آمده‌ای
از طواف حرم خاص خدا آمده‌ای
وز سلام حجرالاسود و طوف کعبه
با دلی روشن و پرنور و ضیاء آمده‌ای
تو به هر شوط طواف خوانده دعای مخصوص
خوش به حالت که تو با حال دعا آمده‌ای
تو که در هجر و مقام خوانده نماز از دل و جان
بعد اعمال چه خوش در بر ما آمده‌ای
تو که در ترویج رفتی سوی میقات عزیز
از وقوف عرفات و ز منا آمده‌ای
در منا کرده وقوف و شده در مسجد خیف
حبذا بر تو که با حمد و ثنا آمده‌ای
مشعر و مزدلفه جمع نمودی تو هجر
رجم کردی همه شیطان دغا آمده‌ای
همه منّ و منا را به منا ریخته‌ای
تخلیه از همه منّ و منا آمده‌ای
از حرم تا به مدینه شده با شوق تمام
از طواف حرم خیر ورا آمده‌ای
در بقیع کرده زیارت تو همه سبط رسول
از زیارات بقیع خوش به نوا آمده‌ای
قبر زهرای عزیزت تو ندیدی افسوس
زان سبب اشک‌نشان صبح و مسا آمده‌ای

۳۲۶ ارمغان شعر شیعه

در احد کرده زیارت تو قبور شهداء

از غم حمزه تو با حال عزا آمده‌ای

خوش به حالت سفر حج تو پایان بگرفت

در وطن حال تو با قدر و بها آمده‌ای

احمدی یاد صفا کن و بگو از دل و جان

ای بنازم که تو از سعی صفا آمده‌ای

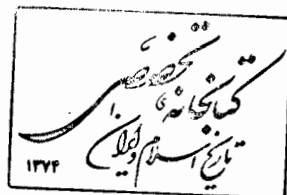
بخش چهارم

یادها و یادبودها*

* اشعار این بخش بیشتر از مجموعه جنگ و انقلاب برگرفته شده است.

برای وطن

جنگ تحمیلی، قهرمانان، شهیدان و اسرای ایران



به رزمندگان و ایثارگران جنگ ایران و عراق

سلام باد به رزمندگان راه خدا
که نیست جز رضایت حق هیچ در دل آنها
سلام باد به فرماندهان با تدبیر
که نقشه‌شان ظفر است از برای جبهه ما
سلام باد بر آن نوجوان و مرد کهن
که سینه را سپری کرده بر مسلسل‌ها
سلام باد به هر مادر و به هر خواهر
که پشت جبهه قیامت همی نموده به پا
سلام باد بر آن کودک صغیر عزیز
که قلکی سر دست آورد به صدق و صفا
سلام باد بر آن پیرزن که قامت خم
شطیطه‌وار دهد هستی‌اش به راه خدا
سلام باد به هر کس که می‌کند ایثار
در این قیام به حق روز یا که در شب‌ها
سلام باد بر آن قلب‌های پاک سلیم
که ترس توپ نباشد به دیده آنها
سلام باد به هر پرسنل در این ایام
که کرده‌اند به جبهه حماسه‌ها برپا
سلام باد به رزمنده عشایر پاک
که امتحان همه داده به صحنه هیجا
سلام باد به ارتش اساس هر کشور
که نقشه‌شان همه پیروز آمد و زیبا

۳۳۲ ارمغان شعر شیعه

سلام باد به ژاندارم و شهربانی پاک

که کار جمله رسانده به احسن الحسن

سلام باد بر آن تک سوار صحراگرد

که دیده‌اند و را خیلی از برادرها

سلام باد بر آن رهبر عظیم‌الشأن

که کرده است به حق او وظیفه‌اش اجرا

سلام گفتم و این نظم می‌کنم تقدیم

به روح پاک شهیدان ز مذحج شیدا

توسل به حضرت زهرا از تجاوز دشمن

یا فاطمه خیرة النساء ادرکنی	وی بنت رسول مصطفی ادرکنی
هستی تو حبیبه خدا زهرا جان	کن از سر ما رفع بلا ادرکنی
ای مادر هفت و چار عالم الغوث	وی قوت قلب مرتضی ادرکنی
دشمن بنگر به ما تجاوز کرده	از دشت و زمین و از هوا ادرکنی
کشتند بسی جوان و طفل معصوم	معصومه درگه خدا ادرکنی
حق حسن و حسین و طفلت اصغر	کن لطف به ما صبح و مسا ادرکنی
حق پدرت ختم رسل فاطمه جان	فرما نظری خود ز عطا ادرکنی
حق علی شاه تمام عالم	پیروز نما جیش ولا ادرکنی
زهرا تو به حق محسن نامدهات	کن دشمن شیعه را فنا ادرکنی

من احمدیم قبول فرما نظم

یا فاطمه خیرة النساء ادرکنی

دیدیم شهادت جوانان

توسل به حضرت زهرا(س) «سروده زمان جنگ»

ای بضعه خاتم رسولان الغوث	تو بانی کوفری به قرآن الغوث
همسر به علی و مادری بر حسنین	سید تویی بر تمام نسوان الغوث
محبوبه خاص سرمدی زهرا جان	مشتق شده‌ای ز نور یزدان الغوث
کردند به ما حمله نگر از هر سوی	از کوه و هوا و از بیابان الغوث
کشتند بسی جوان و پیرای زهرا	دیدیم شهادت جوانان الغوث
بسر یاد حسین کربلا می‌جنگیم	بر ما نظری حق شهیدان الغوث

من احمدیم مرثیه گویت زهرا

باشم یکی از خیل حقیران الغوث

برگشت اسرای عزیز از زندان بعثی‌ها

مژده کز بند عراق این اسرا آمده‌اند همه آزاده و فاتح به خدا آمده‌اند
جمله آزاد و سرافراز شده سوی وطن به وطن یکسره با صدق و صفا آمده‌اند
عطر افشان وطن از نکبت این گلها شد مثل آهوی ختن نافه‌گشا آمده‌اند
همه با عشق حسینی به دفاع افزودند حال پیروز هم از کربلا آمده‌اند
با ولای علوی رفته و با عشق حسین پیرو عترت و با مهر و ولا آمده‌اند
منتظر بر قدم مهدی موعود همه این عزیزان پی تسلیم و رضا آمده‌اند
دشمنان را به یم نیستی اندر کردند حال آماده به فرمان قضا آمده‌اند
یادگاران شهیدان وطن می‌باشند چون شهیدان همه پر قدر و بها آمده‌اند
یکه‌تازان صف معرکه پیر خمین بر سر قبر خمینی به نوا آمده‌اند
وطن از انفس قدسی نفسان شد روشن همچنان طایر قدسی ز هوا آمده‌اند
قلب‌ها شاد شد از آمدن این همه گل به گلستان وطن خوب به جا آمده‌اند
مژده ده احمدیا بر همه اهل وطن
که به میهن به سلامت اسرا آمده‌اند

بازگشت افتخار آفرینان وطن

مژده کآمد کاروان جان ما	روح آمد جان گرفته جان ما
افتخاران وطن اندر وطن	آمده چون نور در چشمان ما
کاروان یوسفی آمد ز مصر	روشن آمد یکسره کنعان ما
قهرمانان وطن برگشته‌اند	با شعف گردیده چون مهمان ما
آمده دشمن شکن‌های قوی	صف شکن‌های صف میدان ما
آمده سینه سپرهای بلا	سالکان وادی ایمان ما
عشق‌بازان سرفرازان آمدند	یاوران خالق سبحان ما
جنگ‌جویان خداجو آمدند	یارشان در دو جهان یزدان ما
رهروان کوی جانان آمدند	عاشقان جبهه و شجعان ما
جان‌نثاران حقیقت آمدند	نوجوانان صادقان مردان ما
مالک اشتر صفت‌ها آمدند	آمده چون بوذر و سلمان ما
میشم تمارهای روزگار	آمده خوب آمده فرسان ما
حمزه‌های عرصه‌گاهان نبرد	آمده جعفر و مقدادان ما

احمدی برگو جهانی جان گرفت

چون بیامد کاروان جان ما

ای شیرهای شرزه به ایران

پیغام آوران خون شهیدان خوش آمدید
رزم آوران عرصه میدان خوش آمدید
ای عاشقان جبهه و ای طالبان حق
وی صادقان پردل جانان خوش آمدید
ای سالکان عرصه توحید لایزال
وی بندگان حضرت سبحان خوش آمدید
ای پیروان میرعرب مرتضی علی
وی مخلصان سرور مردان خوش آمدید
سیمرغ‌های قله قاف جهانیان
ای شیرهای شرزه به ایران خوش آمدید
کو بندگان دشمن بعثی و علفی
به به که فتح کرده شتابان خوش آمدید
بودید خط شکن همه جا یار تان خدا
ای یاوران خالق رحمان خوش آمدید
گر همت شما نبودی کشوری نبود
با همتان وادی ایمان خوش آمدید
رهبر چنین بگفت به حق تمامتان
بوسه زنم بدست شما هان خوش آمدید
اما دریغ و آه که رهبر شد از میان
خالی است جای نابغ دوران خوش آمدید
از داغ رهبرید همه دیدگان پر آب
آزادگان بدیده گریان خوش آمدید
اسطوره‌های فتح و ظفر فاتحان حق
کرده وفا به عهد و به پیمان خوش آمدید
گفت احمدی به شما نور دیدگان
پیغام آوران خون شهیدان خوش آمدید

اسرا آمده‌اند و شده ایران شادان

مژده یاران که وطن غالیه افشان آمد
گوئیا بسوی خوش نافه جانان آمد
کاروانی برسیده ز ختا و ز ختن
که معطر همه جسم و همه جان آمد
اسرا آمده‌اند و شده کشور شادان
کوی و هر برزن ما بین که چراغان آمد
به وطن قافله حق و حقیقت برسید
این چنین لطف به ما از سوی یزدان آمد
مثل یعقوب همه اهل وطن چشم به راه
حالیا یوسف گمگشته به کنعان آمد
گلرخان آمده اندر وطن و گشته بهار
نغمه زن بر سر گل خیل هزاران آمد
قهرمانان وطن سوی وطن آمده‌اند
وطن از دیدنشان خرم و خندان آمد
شیر از سلسله عارش نبود در عالم
آخر از سلسله هر شیر به ایران آمد
خطشکن‌های عدوکش به وطن برگشتند
خطشکن‌ها همه در مهد دلیران آمد
همه در یاری عترت بنمودند دفاع
حامی عترت و هم یاور قرآن آمد
احمدی فاش بگو کشور ما روشن شد
روشنی بخش دل و دیده خوبان آمد

برای شهیدان ایران زمین

دارم بسی حکایت از خاطر شهیدان
عنوان کنم مقالی از دفتر شهیدان
هر نامه یا وصیت کآید ز سوی جبهه
خوشبوتر است از مشک بر مادر شهیدان
هر کس که رزم جویی دارد به جبهه حق
حالش کسی نداند جز داور شهیدان
دستی به موج اخبار گوشی به حرف مخبر
تا که ببیند آمد چه بر سر شهیدان
هر ناله‌ای که آمد در شام یا سحرگاه
بسود آن ندای جانسوز از مادر شهیدان
دیوار و در که گشته یکسر چنین منقش
نقش و نگار آن شد از منظر شهیدان
دسته گل و چراغان در کوی و برزن ما
این‌ها همه نشانی از گل بر شهیدان
گر دختری ببینی افسرده است و رنجور
باشد عزیز جانم او دختر شهیدان
گر لطمه زد به صورت در مجلس عزایی
باشد یقین و حتمی او خواهر شهیدان
گر بوی عاشقی را خواهی که حس نمایی
یک دم بیا و بنگر در کشور شهیدان
خواهی اگر چو عاشق بینی ندیدنی‌ها
کن نوش جرعه‌ای را از ساغر شهیدان

۳۴۰ ارمغان شعر شیعه

بنگر به سوی جبهه اندر میان آتش
همچون خلیل بینی تو پیکر شهیدان
گر صوتی از مناجات رفته به اوج گردون
باشد چنین مناجات از سنگر شهیدان
بالین هر شهیدی که افتد به خاک میدان
مهدی یقین بیاید خود بر سر شهیدان
زهر اگر ملاقات آید ز سوی جنت
هر دم نظر نماید بر پیکر شهیدان
هر کس که حق بجوید در سرزمین ایران
آن حق بود سراسر در محور شهیدان
دارد امید مذهب از خالق توانا
مهدی رسد بزودی آن یاور شهیدان

گوهران دریای نور*

شهیدان گوهر دریای نورند	شهیدان گوه‌ر دریای نورند
شهیدان یکسر آیات خدایند	شهیدان یکسر آیات خدایند
شهیدان جان هر صاحب‌دل هستند	شهیدان جان هر صاحب‌دل هستند
شهیدان نزد حق خیلی عزیزند	شهیدان نزد حق خیلی عزیزند
شهیدان میهمانان خدایند	شهیدان میهمانان خدایند
شهیدان قرب حق مأوا گرفتند	شهیدان قرب حق مأوا گرفتند
شهیدان رهروان کوی عشقند	شهیدان رهروان کوی عشقند
شهیدان مشعل نورند و خورشید	شهیدان مشعل نورند و خورشید
شهیدان زندگان در نزد خالق	شهیدان زندگان در نزد خالق
شهیدان آرزو در دل ندارند	شهیدان آرزو در دل ندارند
شهیدان گر که جان داده به صحرا	شهیدان گر که جان داده به صحرا
شهیدان گر که جان لب‌تشنه دادند	شهیدان گر که جان لب‌تشنه دادند
شهیدان قبرشان باشد به دلها	شهیدان قبرشان باشد به دلها
ولی از داغشان هر مام و خواهر	ولی از داغشان هر مام و خواهر
پدرهای شهیدان داغدارند	پدرهای شهیدان داغدارند

چنین گفت احمدی با چشم‌گریان

شهیدان گوه‌ر دریای نورند

*. محمود احمدی خراسانی در مجموعه جنگ انقلاب، دوازده بند درباره شهدای جنگ تحمیلی ایران و

عراق سروده است، که چند بند آن در این مجموعه آورده شده است.

در مقام شهید

در نزد خدا زنده و پاینده شهید است
باحشمت و با رتبه و ارزنده شهید است
آن را که شهادت شده روزی بره حق
چون ماه فروزان و درخشنده شهید است
آن فیض عظیمی که خدا کرده مقرر
لایق به چنان فیض پسندیده شهید است
آنها که خریدند به جان تیر و مسلسل
سوداگر بازار و برارنده شهید است
در جبهه و در رزمگه و عرصه پیکار
خورشید درخشنده و تابنده شهید است
آن کس که به جز مهر خدا در دل او نیست
از حق و حقیقت همه آکنده شهید است
آن را که شرف داده خدا در صف محشر
همچون شرفی یکسره دارنده شهید است
آن کس که بزد عهد به ایام الستی
در راه وفا یکسره پیموده شهید است
گر راه حقیقت طلبی جان برادر
آن راه و هدف را همه سازنده شهید است
در روز جزا شافع هر مرد گنه کار
آن کس که کند تبرئه پرونده شهید است
آن کس که دهد نور به صحرای قیامت
ای خواجه همان کوکب رخشنده شهید است

شهیدان نور چشم ملت ما

شهیدان عاشقان پاک بازند	شهیدان دین حق یاری نموده
از آن رو در دو عالم سرفرازند	شهیدان روزها در جنگ دشمن
به شایها در مناجات و نمازند	شهیدان خنده زن بر مرگ باشند
حقیقت بین و نی اهل مجازند	شهیدان سالکان وحدت راه
به میدان شهادت یکه تازند	شهیدان را کفن لازم نباشد
بدون غسل و خلعت با جوازند	شهیدان روز محشر پربهائند
گنه کاران خود را دل نوازند	ولی از داغشان هر مام و خواهر
تمام عمر با غمها بسازند	پدرهای شهیدان روز و شبها
ز هجران پسر در سوز و سازند	اگر مفقود باشد یک عزیزی
کسانش چشم بر راه درازند	شهیدان نور چشم ملت ما
همه از دید مردم سرو نازند	شهیدان پرچم سرخ حسین اند
به بام نه فلک در اهتزازند	

چنین گفت احمدی با اشک جاری

شهیدان عاشقان پاک بازند

روح و جان ملت ما

شهیدان سروهای بوستانند	شهیدان نور قلب و دیدگانند
شهیدان روح و جان ملت ما	به پیکرها همه روح روانند
همه چون عاشقان جویای معشوق	که سر از پای خود دیگر ندانند
چنان گرم جهاد و مست پیکار	که گفתי مالک اشتر نشانند
بسی جام شهادت نوش کردند	همه پیروز در راز نهانند
اگر تنها به صحرا داده جان را	همه دعوت آبَر قصر جنانند
اگر تشنه به خاک و خون فتادند	به کوثر نزد حیدر میهمانند
شهیدان رتبه دار درگه حق	به نزد حق بسی والا مکنانند
شهیدان باب حاجات ای عزیزان	چه در نزد خدا از سالکانند
ولی از داغشان بیگانه و دوست	سرشک از دیدگان دائم روانند
خصوصاً مادران پیر غمگین	سر شب تا سحر اندر فغانند

چنین گفت احمدی با قلب خونین

شهیدان سروهای بوستانند

پروانه به گرد شمع کشور

شهیدان مرغ دور از لانه باشند	نه فکر آب و نی در دانه باشند
همه فرمان برند از بهر کشور	به گرد شمع او پروانه باشند
شهیدان روز جنگ و وقت پیکار	همه مرد افکن و مردانه باشند
چنان شیران به روباهان بتازند	هژبر بیشه و غرمانه باشند
شهیدان همچنان باز شکاری	به فکر صید خود خصمانه باشند
چونان عنقا همه بر قله قاف	مهیای دفاع لانه باشند
شهیدان وافی عهد الستند	همه اندر وفا جانانه باشند
ولی چون شد که از ما دل بریدند	چه آنکه نزد حق دردانه باشند
چرا از مادران الفت بریدند	چرا با خواهران بیگانه باشند
شهیدان از پدرها دور گشتند	چرا باید که دور از خانه باشند

نه تنها خواجه سوزد بر شهیدان

بسی سوزان مه و سالانه باشند

کشور ایران شده چون کربلا

کشور ایران شده چون کربلا یابن الحسن
خود تماشا کن تو بر این کشته‌ها یابن الحسن
در صفوف جبهه با یاد حسین جان می‌دهند
جمله گشته عاشقان با صفا یابن الحسن
سنگر و خط مقدم یا به پشت خاکریز
ذکرشان الله و اکبر برملا یابن الحسن
شد در و دیوار ایران لاله زار عاشقان
روتنق از لاله ببرد این لاله‌ها یابن الحسن
بر مزار عاشقان مهدی بیا مهدی بیا
تا ببینی چون بود شور و نوا یابن الحسن
خواهران و مادران این شهیدان درغمنند
غرق ماتم جملگی سر تا به پا یابن الحسن
از غم تازه جوانان بین تو یابن العسگری
آه ما شد از تریا بر تُری یابن الحسن
حجت ثانی عشر ای زاده خیرالورا
گشته بر جد تو نازل هل اتی یابن الحسن
چهره آرائی کن و ما را رهان از انتظار
حق زهرای بتول و مصطفی یابن الحسن
خواجه با قلب شکسته راز دل گوید به تو
کشور ایران شده چون کربلا یابن الحسن

عید قربان است گویا کشور ایران زمین

این چه شور و ناله و غوغا است یابن الفاطمه
بر فلک از سینه‌ها آواست یابن الفاطمه
کشور ایران هجوم حزب بعث عفلی است
زین هجوم بین محشر کبراست یابن الفاطمه
بین درو دیوار ز عکس کشته‌گان شد گلستان
هر طرف افغان ما برپاست یابن الفاطمه
دسته دسته نوجوانان رفته‌اند از دست ما
روز ایران همچو عاشوراست یابن الفاطمه
از مزار کشته‌گان خود واقفی مهدی یقین
بر فلک از سینه و او ییلاست یابن الفاطمه
هر کناری مادری یا خواهری در سوز و ساز
از زمین تا کیهکشان آواست یابن الفاطمه
دست هر مادر بروی قبر فرزندش نگر
طاعت و تابی نه در دلهاست یابن الفاطمه
کوه طور مادران شد قبر فرزندانسان
گوئیا آن سینه سیناست یابن الفاطمه
عید قربان است گویا کشور ایران زمین
در کنار کشته صد عذراست یابن الفاطمه
از خدای خود طلب روز فرج را مه‌دیا
دیدنت بهتر ز ما فیهاست یابن الفاطمه
احمدی گوید به صد شور و نوا یابن الحسن
این چه شور و ناله و غوغاست یابن الفاطمه

قهرمان دشت سوسنگرد

در شهادت دکتر سید مصطفی چمران

آه کز بیداد دشمن از جهان چمران برفت
رزم جوی راه حق از صحنه میدان برفت
مصطفی چمران مگو گو مالک اشتر بدی
همچنان روحی ز جسم مردام ایران برفت
قهرمان دشت سوسنگرد و میدان نبرد
کارآموزنده و فرمانده خوبان برفت
مرگ چمران قلب ما ایرانیان یکسر بسوخت
رو سفید اما ز جبهه تا بر یزدان برفت
خوش برفت او که بشد بر جانب باغ بهشت
نزد ختم المرسلین جدش لب خندان برفت
خون چمران جیش دشمن را بدریا او فکند
همچنان فرعون که اندر رود نیل از جان برفت
ای جوانان وطن در جنگ حق یار شماست
یکسره جنگید کز دشمن دگر سامان برفت
احمدی بر جبهه و اردوی حق برگو دعا
گر دعا از قلب خیزد بر هدف پیران برفت

مرد هزار حمله

در شهادت قهرمان شجاع سروان شیرودی

هزار حیف که گلها ز گلستان رفتند
چو بلبلان غزل خان ز بوستان رفتند
در این حوادث ایام نوجوان کهن
ز رزمگاه حقیقت به ناگهان رفتند
یکی از آن میانه بدی قهرمان چو شیرودی
دریغ و آه که مردان قهرمان رفتند
هزار مرحله او حمله کرد بر دشمن
هزار مرحله افسوس کز میان رفتند
تمامی خلبانان بعضی مزدور
ز بیم قهرمانی او جمله از توان رفتند
خوشا به حال شهیدان جبهه اسلام
که راه حق بگرفته چو رهروان رفتند
چه افتخار از این بهتر است و بالاتر
به امر حق همه در رزم بعثیان رفتند
خدا ز لطف شده خونیهای شیرودی
علی و فاطمه سر وقت دوستان رفتند
خوشا به حال سرایندگان ایا خواجه
که کرده‌اند همه حرف حق بیان رفتند

چه سرداری چه سالاری

در شهادت سروان کلاهدوز

کلاهدوز آنکه رفت از منظر ما	صلای غم بزد بر کشور ما
به جبهه با ستمکاران بجنگید	بسی تا او بدیده داور ما
شهید راه حق شد در زمانه	نمود او پیروی از حیدر ما
چه سرداری چه سالاری چه مردی	بود فرمانده اندر لشکر ما
سپاهی بود در معنی عزیزان	بد او در جبهه فرد صفدر ما
برفت از ظلم دشمن آه از دست	کلاهدوز آن که بُد تاج سر ما

چو خواجه باخبر از قتل او شد

بگفتا خاک برزن بر سر ما

کاوه این پرچم بدوش رزمجوی

به یاد شهید محمود کاوه

خوب کردی پیروی از بوتراب	کاوه‌ای مرد دلیر انقلاب
از نهیت بعثیان در پیچ و تاب	دشمنان از بیم تو لرزان چو بید
امتحانی خوب دادی در مصاب	آفرین بر قدرت و بازوی تو
مثل حمزه جنگ کردی بی حساب	مالک اشتر صفت کوشیده‌ای
دیدگان ما ز هجرت پر ز آب	لیک حیف از تو که رفتی از میان
بسوده با عباس گویا هم رکاب	کاوه این پرچم بدوش رزم‌جو
عزم و رزم بعثیان کردی خراب	باد صرصر بود کاوه گویا
کن دعای رهبر ما مستجاب	بارالها حق خون این شهید

احمدی یاد از شهیدان می‌کند

لطف حق بر او دهد صدها ثواب

درخواست یاری برای ملت نام آور ایران

توسل به حضرت حجت (عج) در زمان جنگ تحمیلی*

جان ما بر لب رسید از این زمان یابن الحسن
قلب ما خون شد ز داغ کشتگان یابن الحسن
هر کجا رو آورم عکسی ببینم از شهید
هر کجا دادیم گوش آمد فغان یابن الحسن
بر مزار کشتگان هر گاه رفتیم ای دریغ
ناله خیزد سر به سر از خواهران یابن الحسن
روی قبر هر شهیدی مادری بنشسته است
مثل بلبل از غم گل نغمه خوان یابن الحسن
خانه‌های شیعیان بنگر شده ماتم سرا
ناله آنها رسد بر آسمان یابن الحسن
گر به مادرها نمی‌گویی تسلا مه‌دیا
لطف کن آخر به حال کودکان یابن الحسن
از سر شب تا سحر خواهند از مادرها پدر
خود چه گویندی به شبها مادران یابن الحسن
مدت این جنگ از حد شد خودت فریادرس
مر نمیینی تو خود مستکبران یابن الحسن

*.محمود احمدی خراسانی (بیرجندی) در دوران جنگ تحمیلی ایران و عراق، دوازده بند در توسل به حضرت مهدی (عج) برای پیروزی ایرانیان در جنگ سروده است، که از آن میان دو بند در این مجموعه چاپ شده است.

ملت نام‌آور ایران که یار حیدر است
یک نظر فرما به حال دوستان یابن‌الحسن
نوجوانان را نگر در خاک و خون غلطیده‌اند
این ستم کی شد روا بر شیعیان یابن‌الحسن
بیش از این میسند در تشییع جانبازان حق
بس بود ما را دگر این کشتگان یابن‌الحسن
احمدی از طبع رنجورش کند عرض ادب
کن قبول از او ز لطف این ارمغان یابن‌الحسن

از فراغ نوجوانان وطن احوال پرس

حجت حق ای ولی مؤتمن الغوث یابن الفاطمه
منتظر بر مقدمت هر مرد و زن الغوث یابن الفاطمه
جان ما بر لب رسید از هجر تو یابن الحسن
از فراق ناله‌ها باشد علن الغوث یابن الفاطمه
چشم ما در انتظار و قلب ما مایل به تو
چهره ظاهر کن ولی ذوالمنن الغوث یابن الفاطمه
خانه‌های ما شده بنگر همه بیت‌ال‌حزن
خود تماشا کن بر این بیت‌ال‌حزن الغوث یابن الفاطمه
سینه‌ها را غم گرفت و قلب‌ها پر آه و درد
یکسره شد کار ما درد و محن الغوث یابن الفاطمه
قصه یعقوب و یوسف در بر ما اندک است
چون هزاران چاک گردد پیرهن الغوث یابن الفاطمه
نوعروسان از فراق تازہ دامادان ببین
نغمه خوانده همچنان مرغ چمن الغوث یابن الفاطمه
از فراغ نوجوانان مادران شب تا سحر
دیده گریان اشک‌ریزان ناله‌زن الغوث یابن الفاطمه
از پدرهای پسر کشته بیا احوال پرس
این پدرها در چه حال اندر زمن الغوث یابن الفاطمه
احمدی از طبع پرشور و غمش گوید چنین
حجت حق ای ولی مؤتمن الغوث یابن الفاطمه

هویزه: کربلای ایران زمین*

در هویزه عاشقان غوغا سرا کرده‌اند
در قلوب عشق‌بازان خوش چه مأوا کرده‌اند
در شمال شرقی شهر هویزه عاشقان
چشم هر بیننده را مانند دریا کرده‌اند
بیش از هشتاد تن آنجا به خاک اندر شدند
در نبرد بعثیان محشر در آنجا کرده‌اند
آن چنان با دشمنان جنگیده‌اند آن عاشقان
رمز عشق و عاشقی را یکسر امضاء کرده‌اند
ای بن‌نازم پیروان خط رهبر را همی
که ز خون آن دشت را رنگین و زیبا کرده‌اند
دین اسلام عزیز از خون بسی احیا شده
آن عزیزان دین حق را یکسر احیا کرده‌اند
آفرین بر پیروان خط رهبر آفرین
کربلا ایران زمین را بهر فردا کرده‌اند
تا فشنگی داشتی حمله زده بر دشمنان
عاقبت خود را فدای حق تعالی کرده‌اند
احمدی در آن مزار مشکبو با اشک چشم
گفت اینجا پاکبازان شور و غوغا کرده‌اند

* شاعر در سال ۱۳۶۶ همراه خانواده شهدا از نبردگاه هویزه و محل شهادت رزمندگان آن دیدار کرد و این شعر را به آن مناسبت سرود و به یاد آن چنین نوشت: «در سال ۱۳۶۶ به اتفاق دوستان و خانواده‌های شهدا از ایشان بازدید به عمل آمد و به زیارت مزار مشکبوشان نایل شدیم. خداوند انشاءالله مجدداً قسمت کند».

دختران دشت بستان*

ای خواهران جبهه اسلام السلام
وی شاهدان عاشق گمنام السلام
در مدرس شهادت و ایثار و بندگی
از جور اجنبی شده ناکام السلام
در دشت بوستان همه گلفام خفته‌اید
از ظلم و جور و کینه صدام السلام
ناکام از جهان همه رفته به صد فسوس
از دست ظالمان عفلق بدنام السلام
داغ شما برای محبان چه مشکل است
در سال و ماه و هفته و ایام السلام
صبری خدا دهد به پدرها و مادران
بر این گلان پرپر گمنام السلام
یاد شما کنند همی رهروان عشق
راشی چنین بگفت سرانجام والسلام

*.محمود احمدی خراسانی این سروده را پس از دیدار از گور دستجمعی شیرزنان شهید ایران در سه راهی بستان سرود و در شرح آن چنین نوشت: «دو مینی‌بوس از خواهران نهضت سوادآموزی که تعدادشان را در کتاب خرمشهر از اسارت تا آزادی ۲۳ نفر نوشته‌اند، این گل‌های پرپر شده بدست عراقی‌های نامرد به شهادت نائل آمده و در گور دستجمعی دفن شده‌اند که احقر با جمعی از رفقا و خانواده‌های شهداء به زیارت آنها نائل گردیده در سال ۱۳۶۶ که به صورت تپه خاکی بر آمده بود، خداوند انشاءالله ما را مجدداً به زیارتشان نائل گرداند.»

به یاد بزرگان دین و دانش

ناخدای کشتی فقه و اصول

مرثیه در فوت آیت الله بروجردی

ای بروجردی تو رفتی عالمی غمخانه شد
شور و افغانی بلند از بام و از هر خانه شد
شیعیان گشته یتیم از مرگت ای مرد بزرگ
عالم اسلام بعد روی تو ویرانه شد
حوزه درس تو شد بی سرپرست ای و اسف
عارفان درس و فقه بی خانه و کاشانه شد
کشور اسلام یکسر از غمت دارد عزا
بلکه یکسر ما سوی الله از غمت غمخانه شد
ناخدا بودی برای کشتی فقه و اصول
ناخدا و کشتی و ساحل همه بیگانه شد
مجمع دین را بدی شمع فروزان در زمان
شمع شد خاموش و غم اندر دل پروانه شد
گفت رائی از فراق سال و ماه و صبح و شام
ای بروجردی چو رفتی قلب ما غمخانه شد

در سوگ صاحب القدير

مرثیه در فوت آیت الله حاج شیخ عبدالحسین امینی

باز از اهل زمان ناله و فریاد آمد
شیعیان را همه جا شکوه ز بیداد آمد
مرد میدان عمل آه که رحلت فرمود
آنکه در نشر و قلم بر همه استاد آمد
آیت الله امینی که بدی مخزن فضل
از کتاب و قلمش خلق به ارشاد آمد
الفدیرش که کتابیست پر از درّ و گهر
هر که یکدوره بخواندش دل او شاد آمد
از حق حجت حق کرد همه عمر دفاع
آن که حقش به زمان غصب ز شداد آمد
کرد در کنگره مصر بسی بحث دقیق
که رسول و علی از بحث ویش شاد آمد
لیک افسوس که رفت او به سوی دار بقا
شیعه در ماتم او یکسره ناشاد آمد
احمدی ناله کند بهر امینی شب و روز
آن امینی که بزرگ همه اجداد آمد

مرجع تقلید جهان رفت

مرثیه در فوت آیت الله سید ابوالقاسم خوئی

افسوس که محبوب دل خلق جهان رفت
فرزند رسول دو سرا قطب زمان رفت
خوئی که بدی مرجع تقلید جهانی
از خاک نجف او به یقین سوی جنان رفت
اسطوره تقوا و فقاہت ز میان شد
دریای فقاہت ز کران تا به کران رفت
آن مرد فقیہی که به اسلام بد او روح
از پیکر اسلام همان روح و روان رفت
آن شخص که جان بود بر احکام الهی
چون بود بر احکام به ماهیت جان رفت
رفتی تو چو خوئی ز تن شیعه بشد روح
بالله که ز قلب همگان تاب و توان رفت
هرگز تو مگو خواجه که خویی ز جهان رفت
برگو تو به آوا که همه جان جهان رفت

سید طاهانسب از دست رفت

در فوت آیت الله سید محمود طالقانی

آه کز بیداد گردون گوهری از دست رفت
ز آسمان انقلابی اختری از دست رفت
نی که وی اختر نبود و بل خوری تابنده بود
طالقانی آفتاب انوری از دست رفت
سید طاهانسب یاسین حسب پور حسین
مرد میدان شجاعت صفدری از دست رفت
مردم ایران ز فوتش تا صف محشر غمین
چون ز حزب الله اعظم مصدري از دست رفت
با زبان مانند تیغ مالک اشتر بزد
ریشه طاغوت زد یک آشتی از دست رفت
صبر ایوبی به پیکر داشت یا که حلم نوح
بی شک از کشتی ایمان لنگری از دست رفت
در بر حکام ظالم قد علم کرد او مدام
لحظه ای نشست از پا بوذری از دست رفت
فوت توای طالقانی صبر ما بر باد داد
خود یقین دارم که از جان بهتری از دست رفت
تسلیت گویم به مهدی جمله از فقدان او
کز ستاد مهدویت کهتری از دست رفت
تسلیت بادا به رهبر پیشوای انقلاب
رهبرا از جمع یاران دیگری از دست رفت
احمدی در روز فوت طالقانی گفت این
آه کز بیداد گردون گوهری از دست رفت

افول کوکب برج ولا مرثیه فوت آیت اله العظمی خمینی

کن جامه سیاه بر که برایت عزا رسید
وقت عزای زاده خیرالوری رسید
امت یتیم شد چو خمینی وفات کرد
روز فغان و ناله آه و نوا رسید
نجل رسول و حیدر و زهرا ز دست رفت
گویا افول کوکب برج ولا رسید
او بود صائناً ز نفس و مخالف عن الهوی
از این جهان برفت و به قرب خدا رسید
او بود حافظاً لدینه مطیعاً به امر حق
افسوس رفت بر دل ما ابتلا رسید
ای رهبر عزیز ز داغ تو العجب
افغان ما ز هجر تو خود بر ملا رسید
مستکبرین ز فوت تو شادی کنند لیک
مستضعفین همه را این عزا رسید
ملحق شدی تو به اجداد پاک خود
اما نگر ز داغ تو بر ما چه ها رسید
تجدید گشت داغ شهیدان ما ز نو
در فوت تو نوای شهیدان به ما رسید
ای احمدی برفت کوکب صبح امیدها
داغ غمش ز ثری تا ثریا رسید

قتیل فرقه بعثی و صدام ستم گستر در شهادت آیت الله صدر و خواهرش بنت الهدی در عراق

محمد باقر صدر آن عزیز جان پیغمبر
قتیل فرقه بعثی و صدام ستم گستر
بود شمع عراق و شیعه برگردش چو پروانه
ولی افسوس خاموش گشته شمع دوده حیدر
بد او چون سد ذالقرنین برای انقلاب حق
دریغا کو برفت از این جهان با قلب پر آذر
فغان مرد فقیه و عادل از دوده زهرا
ز ظلم بد شعاران عراق او شد سوی کوثر
دریغا خواهرش بنت الهدی هم شد شهید از کین
یزید این سان نکردی در زمان با آل پیغمبر
خدایا ریشه کن از بیخ حزب عفتی‌ها* را
مبدل کن به جمهوری اسلامی خود آن کشور
به حق خون صدر و خواهرش بنت الهدی یارب
مده بر این تبهکاران مجالی در جهان دیگر
بیاور مهدی موعود را تا انتقام آرد
از این فرعون صفت‌های زمان ای خالق اکبر
همی خواجه تقاضا دارد از تو خالق اکبر
تمام دشمن شیعه فنا کن ای حی داور

*. محمود احمدی خراسانی در این سروده و سایر سروده‌ها که در سالهای نخستین جنگ ایران و عراق و یا در زمان آزادی اسرای ایرانی سروده شد، از خداوند بزرگ خواهان سرنگونی صدام حسین و حزب بعث بود و سرانجام نیز پیش از مرگ خود (فروردین ۱۳۸۳) به این آرزوی دیرین و آرزوی همه خانواده‌های شهدای ایران رسید.

هم شاعر و هم ادیب و استاد

مرثیه در فوت آیت الله حاجی شیخ محمدحسین آیتی بیرجندی

آیتی آیت خدا بودی	خلق را خود تو رهنما بودی
مثل کوهی ثقیل در عالم	بهر دینت تو پا بجا بودی
تو نرفتی به سوی راه خطا	پیرو میر لافتی بودی
شاعر و هم ادیب و هم استاد	فارغ از هر من و منا بودی
زاهد و عابد و چکیده علم	اهل فضل و یم عطا بودی
ای فقیه علوم اسلامی	آیتی خیل پر بها بودی
حیف رفتی از این جهان ناگه	عاشق کشور بقا بودی

احمدی گر به وصف تو دم زد

هر چه او گفت خود بجا بودی

استاد دانشگاه قرآن

در فوت حاج شیخ محمد حسین راشد بیرجندی

باز از دانشگاه قرآن یکی استاد رفت
از فراقش بر فلک صد ناله و فریاد رفت
مرد میدان حقیقت قهرمان درس و دین
راشد با رشد و ایمان منبع ارشاد رفت
حوزه درسش بشد تعطیل از جور فلک
قلب طلاب علوم، زین ماجرا ناشاد رفت
رفتی ای راشد غمت زد شعله‌ها بر قلب ما
روشنی حوزه‌های داد و صد بیداد رفت
مؤمنین از داغ راشد همچنان محزون شدند
گوئیا بر جانشان صد نشتر فساد رفت
داغ هجران تو هرگز نی رود از یاد ما
بر جگرها داغ تو چون خنجر فولاد رفت
شرح این غم را کجا مذجج توان عنوان کند
چون که از دانشگاه قرآن یکی از استاد رفت

محتشمی رفت به سوی بقا

مرثیه در فوت شیخ غلامرضا محتشمی در بیرجند

محتشمی رفت چو از این جهان	خون بچکید از بصر دوستان
بلبل از غم بشده نغمه زن	جغد به ویرانه شد از گلستان
گشت غمین مردم آن مرز و بوم	سرورشان تا که برفت از میان
خاصه دیاری که در او زیست کرد	شمع بُد او نور زدی هر زمان
آه که تساریک شده آن دیار	حیف ز مصباح حقیقت نشان
محتشمی رفت چو سوی بقا	ناله مردم شده بر آسمان

احمدی از داغ ویش شد غمین

کلک ورا صفحه شدی در فشان

مراثی در مرگ نزدیکان

زبان حال پسر در مرگ پدر

رفتی پدرم داغ تو سوزد جگر من
از هجر تو دریا شده بین چشم تر من
گردیده یتیمی پدرم مونس جانم
بر باد شد ای جان پدر برگ و بر من
تا سایه لطف به سرم بود پدر جان
خوش بودم و گفتم که توئی سیم و زر من
تا زنده بدی حس جوانی بنمودم
از بعد تو پیری بشده همسفر من
ای جان پدر خون دلم گشته غذایم
آبم شده بابا همه اشک بصر من
در خانه چو بینم پدرم جای تو خالی
افتد ز غمت در همه اعضا شرر من
هر جا نگرم روی پدر آه نبینم
این داغ بسوزد پدر را خشک و تر من
یارب پدرم رفت چه سازم من محزون
تا حشر نبینم به خدا من پدر من
هرگه پدری رفت بدان نور و ضیاء رفت
گفت احمدی این است خبر مختصر من

در فوت مادر و گریز به حضرت زهرا(س)

تا چهره نورانی مادر ز نظر شد
صبر دل غمدیده ما زیر و زیر شد
ای مادر پرمهر و محبت به کجایی
داغ تو دگر قاتل این دخت و پسر شد
درد تو و مرگ تو ز ما تاب و توان برد
افغان ز دل ما به فلک شام و سحر شد
بی روی تو مادر چه کنم با دل پر خون
خون‌ها همه شد اشک و هم از دیده بدر شد
با رفتن تو طاق و تاب از دل ما رفت
بین قوت و غذای همه خون‌های جگر شد
تا تو به سوی خاک سفر کردی و رفتی
آغوش گشودی که تو را خاک مقرر شد
هر گه بروم خانه نبینم رخ مادر
صد ناله بر آرم که چرا او ز نظر شد
گفت زینب چار ساله روی تربت مادر
مرگ تو یقین از اثر ضربه در شد
پهلوی تو بشکسته و صورت ز تو نیلی
بازوی ورم کرده تو سوگ دگر شد
تا کُنْفُذِ دُونِ لَاشِه تیغش بدر آورد
از صدمه آن فاطمه عازم به سفر شد
کوتاه بنما شرح مرثیای همه خواجه
کز شعر تو خون‌های دل از دیده بدر شد

داغ غم برادر

رفتی تو برادر ز غمت خم کمرم شد
بر چهره روان خون دلم از بصرم شد
مرگ تو بزد شعله به هر برگ و بر من
داغ تو خزانگی به همه خشک و ترم شد
هجر تو برادر ز کفم تاب و توان برد
اینکه ز غمت خاک مصیبت به سرم شد
کسی خاطرهات می‌رود از خاطره من
بشکسته هم از خاطرهات بال و پرم شد
هر روز و شبان می‌نگرم جای تو خالی
این وقعه چه آتش به جگر تا سحرم شد
من سوزم و سازم ز غمت جان برادر
بین قوت و غذایم همه خون جگرم شد
این داغ تو ترسم شودی قاتل جانم
تا چون رخ ماه تو دگر از نظرم شد
رفتی سفری زو که دگر باز نیایی
لیکن گل رویت همه جا همسفرم شد
ترسم ز فراق تو بمیرم به زمانه
چون داغ تو بر دل به زمان نیشترم شد
شب‌ها ز فراق تو برادر نروم خواب
چون ناله ز دل سوی فلک سر به سرم شد
فرمود حسین بر لب علقم به دل زار
عباس ز داغ تو بدل صد شررم شد

۳۷۴ ارمغان شعر شیعه

شد چیره به من دشمن من جان برادر

برخیز که امروز چو شب در نظرم شد

از داغ برادر رمق از جان حسین شد

گفت از زبر عرش به خاک این مقرر شد

تکرار بکن احمدیا گفت حسین

کین داغ گران کی و کجا مختصرم شد

در مرگ خواهر

خواهر غم‌پرور من از چه رفتی از کنارم
سر برون آور تماشا کن تو خواهر شام تارم
هر زمان یادت کنم ای خواهر دور از برادر
ناله از دل برکشم وز دیدگان خونابه بارم
گر ز چشم من نهان اما به دل دائم عیانی
هر زمان یادت کنم از دل رود صبر و قرام
هجر رویت خواهر ترسم شود قاتل به جانم
بس که از دوری تو افتاد بر جان شعله نارم
بود امیدم بمانی زنده بعد از من تو خواهر
حالیا من از فراق تو روز و شبها ناله دارم
خواهر از بهر برادر تحفه نایاب باشد
حق بود گر لطمه از هجرش زخم من بر عذارم
تا حسن مسموم شد از کین همسر و مصیبت
گفت زینب خواهراتشتی بیاور در کنارم
زینبش گفتا چه شد جان برادر این چه حال است
از چنین حالی برادر خود سیه شد روزگارم
گفت خواهر زهر در کامم اثر کرده چه سازم
این قدر گویم که خواهر رفته است از دست کارم
احمدی یاد حسن باش و بقیع اش آرزو کن
کن تقاضای بقیع و گو حسن این شد شعارم

زبان حال پدر در مرگ پسر

رفتی پسرم داغ تو زد شعله به جانم
شد تیره ز مرگت پسرم روز جهانم
هجرت پسرم برده ز کف صبر و ثباتم
ترسم شود این دوری تو قاتل جانم
از بعد تو بین زندگیم روح ندارد
چون روح بسرفتی ز تنم روح روانم
هر جا نگرم روی تو را آه نیبم
بی تو نبود جان پدر دهر مکانم
فرمود حسین ابن علی بر سر اکبر
در خاک چرا غوطه‌وری سرو روانم
برخیز و پدر تا بروی جانب خیمه
تا عمه ببوسد رخت ای راحت جانم
چیزی نشد و زینب او از حرم آمد
می‌گفت اخا و ابن اخا جان جهانم
زینب چو رسیدی به سر کشته اکبر
گفت عمه ز داغت به جهان زنده نمانم
بگرفت دو بازوی حسین زینب غمگین
فریاد کشید از دل و گفت رفت توانم
زینب به سر نعش علی احمدیا گفت
رفتی پسرم داغ تو زد شعله به جانم

در فراق عزیزان از دست رفته

افسوس که بهترین عزیزان رفتند	آرامش قلب و نور چشمان رفتند
ما را به فراق مبتلا بنمودند	از منظر ما چرا شتابان رفتند
بودند همه عزیز اندر دل ما	از پیکر ما همه چنان جان رفتند
پیمانه عمرشان پر آمد افسوس	خلعت به تن و به سوی پیمان رفتند
عاشق به وصال دوست گشته یکسر	با عشق وصال راه پویان رفتند
هر جا نگریم جای نیکان خالی است	نیکو صفتان به بزم نیکان رفتند
آنها که بدند عندلیبان چمن	با نغمه‌گری ز طرف بستان رفتند
با عشق خدایی و ندای لبیک	چون رهبر و همچنان شهیدان رفتند
آن حق صفتان بزم توحید همه	با رحمت حق به سوی جانان رفتند
حق یار تمام‌شان که بودند حق‌جو	آنها همه‌شان به سوی رضوان رفتند
عاشق‌شدگان وادی عشق حسین	مانند حبیب و حر شتابان رفتند
از حق همگی دفاع کرده یکسر	بوذرصفتان بزی سلمان رفتند
یارب همه را ببخش بر احمد و آل	با دوستی علی عمران رفتند

ای احمد یاگو تو به صد شور و نوا

افسوس که بهترین عزیزان رفتند

به یاد خویشاوندان شهید

شهید وحید احمدی

فرزند احقر

وحیدم از برم عزم سفر کرد لباس عاشقی را او به بر کرد
به سن کوچکی با عاشقان رفت به خمپاره تن خود را سپر کرد

شهید مهدی خادمی

فرزند خواهر احقر

شدی عاشق که از ما دل بریدی مگر تو مادر پیرت ندیدی
چو مرغی پرگشودی سوی جانان یقین آوای قرآن را شنیدی

شهید حاجی محمد کرباسی

پسر عموی پدر عروس احقر

از هجر تو شد ز ما توان کرباسی از داغ تو آمده به جان کرباسی
رفتی تو به خیل عاشقان پیوستی ما از غم تو اشک فشان کرباسی

شهید غلامعلی دودمان

نبیره دایی پدر احقر

ای دودمان که داغ تو برده قرار ما شد از شهادت ز کف این اختیار ما
از داغ تو دل همه خویشان به خون شدی اما شهادت تو بشد افتخار ما

شهید حسنی

نوه دایی عموی احقر

تا ای حسنی زنده به عالم بودی رخشنده چو کوکب مسلم بودی
بودی تو عزیز قلب ایران حسنی در ارتش حق فرد مکرم بودی

شهید آزرده

مدفون در شمس آباد هردنگ

ز شمس آباد بوی گل بیاید نواى ناله بلبل بیاید
بود آزرده آنجا از شهیدان که تا محشر ز قبرش گل بیاید

شهید غلامرضا رضایی

نوه برادر عموی احقر

رضایی عاشق قرب خدا شد که از مام و پدر زودی جدا شد
زده جام شهادت را ز ساقی چو نوشیدش بر او کوثر عطا شد

پیوست‌ها

منابع سروده‌ها*

*. کتبی که احقر در دوران سرودن اشعار و قبل از آن از آنها مطالعه و از مدارک آنها استفاده کرده است تا انشاءالله شاید اشعاری بدون سند نباشد و اگر گفته شده باشد امید است خدا و امام زمان عجل الله فرجه الشریف حقیر را عفو فرمایند انشاءالله. محمود احمدی

- ۱- جلاء‌العیون، علامه مجلسی.
- ۲- منتهی‌الآمال، شیخ عباس قمی.
- ۳- منتخب‌التواریخ، حاج ملا هاشم خراسانی.
- ۴- شهای پشاور، سلطان‌الواعظین.
- ۵- فرقه‌ناجیه ۲ جلد، سلطان‌الواعظین.
- ۶- عین‌الحیاء، علامه مجلسی.
- ۷- حق‌البیقین، علامه مجلسی.
- ۸- مجالس‌المؤمنین، سید قاضی نورالله.
- ۹- حیات‌القلوب ۳ جلد، علامه مجلسی.
- ۱۰- کشتی‌نجات، شیخ علی اکبر نهاوندی.
- ۱۱- تنمة‌المنتهی، شیخ عباس قمی.
- ۱۲- الکن و القاب، ۴ جلد، شیخ عباس قمی.
- ۱۳- تحفة‌الاحباب، شیخ عباس قمی.
- ۱۴- منقح حقیقی، عمادزاده.
- ۱۵- بهارستان، آیتی بیرجندی.
- ۱۶- کبریت‌احمر، آیتی بیرجندی بزرگ.
- ۱۷- عیون‌اخیاررضا، شیخ صدوق.
- ۱۸- پیشوای اسلام، عمادزاده.
- ۱۹- زندگانی حضرت امیر علیه السلام، عمادزاده.
- ۲۰- زندگانی حضرت زهرا (س)، عمادزاده.
- ۲۱- زندگانی امام مجتبی علیه السلام، عمادزاده.
- ۲۲- زندگانی امام حسین علیه السلام، عمادزاده.
- ۲۳- زندگانی امام سجاد علیه السلام، عمادزاده.
- ۲۴- زندگانی امام باقر علیه السلام، عمادزاده.

- ۲۵- زندگانی امام صادق علیه السلام، عمادزاده.
- ۲۶- زندگانی امام کاظم علیه السلام، عمادزاده.
- ۲۷- زندگانی امام رضا علیه السلام، عمادزاده.
- ۲۸- زندگانی امام جواد علیه السلام، عمادزاده.
- ۲۹- زندگانی امام هادی علیه السلام، عمادزاده.
- ۳۰- زندگانی امام عسکری علیه السلام، عمادزاده.
- ۳۱- ناسخ التواریخ زندگانی زینب علیها السلام، سپهر.
- ۳۲- ناسخ التواریخ زندگانی امام حسن علیه السلام، سپهر.
- ۳۳- ناسخ التواریخ زندگانی امام حسین علیه السلام، سپهر.
- ۳۴- ناسخ التواریخ زندگانی امام سجاد علیه السلام، سپهر.
- ۳۵- امالی، شیخ صدوق.
- ۳۶- خصال، شیخ صدوق.
- ۳۷- اصول کافی ۴ جلد، شیخ کلینی.
- ۳۸- لهوف، سید ابن طاووس.
- ۳۹- اسرار آل محمد صلوات الله علیهم، سلیم بن قیس هلالی کوفی.
- ۴۰- اکمال دین، شیخ صدوق.
- ۴۱- مهدی موعود، علّامه مجلسی.
- ۴۲- حدیقه الشیعه، مقدس اردبیلی.
- ۴۳- نجم الثاقب، حاجی میرزا حسین نوری.
- ۴۴- ارشاد مفید، شیخ مفید.
- ۴۵- تمدّن اسلام و عرب، گستابلون فرانسوی.
- ۴۶- تفسیر جامع ۷ جلد، علّامه سید ابراهیم بروجردی.
- ۴۷- درسی که حسین به انسانها آموخت، شهید هاشمی نژاد.
- ۴۸- علم الیقین و کشف الیقین، سید حسین عرب باقی.

- ۴۹- تفسیر لاهیجی، شیخ شریف لاهیجی ۴ جلد.
- ۵۰- وقایع الایام، شیخ جعفر شوشتری.
- ۵۱- عنوان الکلام، فشارکی اصفهانی.
- ۵۲- کامل بهائی، عمادالدین طبری.
- ۵۳- نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده.
- ۵۴- ریاحین الشریعه، محلّاتی.
- ۵۵- بیت الاحزان، شیخ عباس قمی.
- ۵۶- ناسخ التواریخ امام باقر علیه السلام، سپهر.
- ۵۷- ناسخ التواریخ امام صادق علیه السلام، سپهر.
- ۵۸- ناسخ التواریخ امام کاظم علیه السلام، سپهر.
- ۵۹- ناسخ التواریخ امام رضا علیه السلام، سپهر.
- ۶۰- ناسخ التواریخ امام جواد علیه السلام، سپهر.
- ۶۱- ناسخ التواریخ امام هادی علیه السلام، سپهر.
- ۶۲- ناسخ التواریخ پیامبر صلی الله علیه و آله، سپهر.
- ۶۳- ناسخ التواریخ امام عسکری علیه السلام، سپهر.
- ۶۴- ناسخ التواریخ حضرت امیر، ۶ جلد سپهر.
- ۶۵- ناسخ التواریخ حضرت زهرا (ع)، سپهر.
- ۶۶- کفایة الموحّدين ۴ جلد، شیخ اسماعیل طبرسی.
- ۶۷- پیشگوئی پیشوایان، احمد سیاح.
- ۶۸- تفسیر نمونه مقداری، حوزه علمیه قم.
- ۶۹- تفسری منهج الصادقین ۶ جلد، فیض کاشانی.
- ۷۰- کبفر کردار، مقدم.
- ۷۱- دارالسلام ۲ جلد، حاجی میرزا حسین نوری.
- ۷۲- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام.

- ۷۳- نهج البلاغه، ترجمه جواد فاضل.
- ۷۴- زندگانی حضرت زهرا (ع) و زینب کبریا عليها السلام، شهید دستغیب.
- ۷۵- قضاوت‌های حضرت امیر، محلّاتی.
- ۷۶- الغدير مقداری از آن، علامه امینی.
- ۷۷- بند تاریخ ۵ جلد، موسی خسروی.
- ۷۸- سراج نوحه‌ساز، مقداری.
- ۷۹- امام علی بن ابوطالب عبدالفتاح عبدالمقصود مقداری، مصری.
- ۸۰- منهاج الدّموع حاج شیخ علی قرنی، گلپایگانی.
- ۸۱- گلزار هاشمی (مقداری از آن مطالعه شده) شعر و نوحه.
- ۸۲- تاریخ روضة الصفاء (مقداری مطالعه شده)
- ۸۳- آذر حقیقی ۴ جلد شعر و نوحه، دیوان آذر.
- ۸۴- گنجینه دانشمندان ۷ جلد، محمد شریف رازی.
- ۸۵- آذر اصفهانی (مقداری مطالعه شده) شعر
- ۸۶- مقامات الابرار بیرجندی شعر، در مثنوی.
- ۸۷- زندگانی چهارده معصوم عليهم السلام شیخ علی آقا زاهدی، گلپایگانی.
- ۸۸- کمپانی شیخ محمد حسین شعر، آية الله اصفهانی.
- ۸۹- دکتر رسا، مقداری.
- ۹۰- جودی خراسانی، شعر.
- ۹۱- دیوان حافظ شیرازی.
- ۹۲- بوستان سعدی شیرازی.
- ۹۳- وفائی شوشتری، شعر.
- ۹۴- مقتل الحسین، سید عبدالرزاق.
- ۹۵- محتشم کاشانی، مقداری شعر.
- ۹۶- فؤاد کرمانی، مقداری شعر.

- ۹۷- مقتل الحسین، ابومخنف.
۹۸- احتجاج ذاری، طبرسی.
۹۹- چهارمقاله، عروضی سمرقندی.
۱۰۰- غمها و شادیه‌ها، جمع‌آوری شده.
۱۰۱- ثابت استادی شعر، مقداری.
۱۰۲- مؤید، شعر، مقداری.
۱۰۳- خزائن الاشعار شعر، ذاکر.
۱۰۴- مخزن الاشعار شعر، جمع‌آوری شده.
۱۰۵- غروبی، مقدم.
۱۰۶- نغمه حسینی شعر، الهی قمشده‌ای.
۱۰۷- عاشورا چه روزیست، عمادزاده ولر.
۱۰۸- دیوان خسرو، سید محمد خسرو.
۱۰۹- لوء لوء مرجان، میرزا حسین نوری.

فهرست تفصیلی اشعار

بخش نخست: مناجات‌نامه‌ها در ستایش پروردگار

- ای که لطف و کرم و جود و عطا کار تو است ۴۷
- چو کوه گران گشته یا رب گناهم ۴۹
- ز بار معصیت پشتم شده خم ۵۰
- اگر نابخشیم یا رب چه سازم؟ ۵۱
- رباعیات به درگاه کردگار جهان ۵۲
- ای خدا وی خالق بخشنده‌ام ۵۳
- ترسم خدا همیشه من از ادعای چشم ۵۴
- یا رب ز کار من به جهان پرده وامکن ۵۵
- به امید توام هر روز و هر شب ۵۶

بخش دوم: غمها و شادیه‌ها: در رثای پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام

- ۵۹ - در رثای پیامبر اسلام ﷺ
- ۶۱ تا هفدهم ماه ربیع جلوه‌گر آمد
- ۶۳ گشته خورشید رسالت نور بخش ملک بطحا
- ۶۵ ز بطحا نور حق بنگر تجلی می‌کند امشب
- ۶۷ رباعیات در ولادت رسول اکرم
- ۶۸ باز ز کوه حرا جهان فرهناک شد
- ۷۱ از شعب ابوطالب نور کبریا سر زد
- ۷۳ رباعیات در معراج رفتن رسول اکرم
- ۷۴ خواهم به وصف مصطفی یک شمه‌ای سازم بیان
- ۸۱ چو رفت از این جهان ختم رسولان جانب عقبا
- ۸۲ ز فقدان خدیجه خاتم پیغمبران غمگین
- ۸۳ - در رثای مولای متقیان علی
- ۸۵ دوش گفتم با خرد باشد چه شب؟
- ۸۷ در میان بیت حق نور حق هویدا شد
- ۸۹ باز شد ماه رجب جلوه‌گر و عالم تاب
- ۹۱ رباعیات در تولد علی علیهم‌السلام
- ۹۲ بعد از نبی خلیفه به حکم خدا تویی
- ۹۴ مرغ دلم پر زنان به سوی صحرا شده

فهرست تفصیلی اشعار ۳۹۳

ز بعد مصطفی حیدر به امر حق امیر آمد ۹۷

گفت حیدر ز غمت فاطمه جان ناشادم ۹۹

ناله کن ای دل ز داغ مرتضی ۱۰۰

ای چلیچراغ عدل و عدالت کجا شدی؟ ۱۰۱

یاری ز علی کردی و ز دین پیمبر ۱۰۲

- در رثای فاطمه زهرا ۱۰۵

زمصدر جلال حق خطاب مستطاب شد ۱۰۷

باز ز نو چرخ پیر جوانی از سر گرفت ۱۱۰

باز به طرف چمن بلبل خوشخوان نگر ۱۱۴

صد مژده که مصدر کسا می آید ۱۱۸

به فاطمه، به فاطمه، خدا به ما عطا بده ۱۱۹

علی جانم بهار من خزان شد ۱۲۱

شد سیه روز علی بعد تو ای محرم راز ۱۲۲

آن بانویی که از غم هجر پدر گریست ۱۲۳

از بقیع آثار غربت برملا باشد هنوز ۱۲۴

چار عضو از تن احمد به بقیع جا دارد ۱۲۶

- در رثای امام حسن مجتبی ۱۲۹

ز لطف بیکران حق مدح من از حسن کنم ۱۳۱

دوش شنیدم ز غیب، آمده عنقای صبر ۱۳۳

هر زمان از دل مسموم حسن یاد کنم ۱۳۵

۳۹۴ ارمغان شعر شیعه

به جسم مجتبی بعد از شهادت ناروا آمد ۱۳۶

- در رثای امام حسین، ابوالفضل العباس، زینب کبری و شهربانو . ۱۳۷

سرزده از برج ولایت قمر آزادی ۱۳۹

ماه شعبان آمد و عالم سراسر نور شد ۱۴۱

نور مصباح الهدی امشب نمایان می شود ۱۴۳

از برج ولا امشب خورشید ولا سر زد ۱۴۵

دویتی ها و رباعیات در ولادت امام حسین ۱۴۷

ای خاک کربلای تو دارالشفاء حسین ۱۴۸

ای حسینی که بدلها همه مأوا داری ۱۵۰

در ماتمت نه آدم و حوا گریسته ۱۵۲

در راه دوست، دادن جان افتخار ماست ۱۵۳

دین حق زنده به خون تو و انصار تو است ۱۵۴

سر دور از بدن و خواندن قرآن مجید ۱۵۵

به روز چارم از شعبان جهان شد خرم و زیبا ۱۵۶

دخت احمد قهرمان انقلاب آورده است ۱۵۸

داده خدا بر فاطمه از لطف امشب دختری ۱۶۰

رباعیات درباره حضرت زینب ۱۶۲

عصمت دوّم اسلام هویدا آمد ۱۶۳

گویم خبری ز راویان بادا باد ۱۶۵

- در رثای حضرت سجاد ۱۶۷

فهرست تفصیلی اشعار	۳۹۵
ز عرب تا به عجم جشن و چراغانی شد	۱۶۹
مژده یاران مژده یاران کو چهارم رهبر آمد	۱۷۱
مژده‌ای یاران امام چارمین گشته هویدا	۱۷۳
حبذا بر ماه شعبان کین همه میلاد دارد.....	۱۷۷
رباعیات در ولادت امام سجاد	۱۷۹
ز داغ حضرت سجاد عرش کبریا گرید.....	۱۸۰
 - در رثای محرم، عاشورا و کربلا.....	۱۸۳
محرم آمد و غم بر دل آمد	۱۸۵
محرم آمد و عشرت سر آمد	۱۸۶
از حرم رو جانب کربلا باید نمود.....	۱۸۷
ز نزد قبر تو مادر حسین عزم سفر کرده	۱۸۹
برادر جان حسن بنگر حسینت مانده بی یاور	۱۹۰
من که بیمارم چرا بابا شتابان می‌روی	۱۹۱
ای فاطمه جانم پدرت عزم سفر کرد	۱۹۳
ای اهل بیت داغ‌دیده محنت کشیده‌ام	۱۹۴
می‌روم در کربلا تا دین حق احیا کنم	۱۹۵
سر راه حسین آمد محمد	۱۹۷
نخل ثمر ما مگراز باد شکسته	۱۹۹
تا حسین شد از حرم سوی جدال	۲۰۲
غنچه‌ای از گلستان برتراب	۲۰۳
تشنه لب جدت حسین سر داده یابن العسکری	۲۰۴

۳۹۶ ارمغان شعر شیعه

- ۲۰۵ گر بوی تربت تو به محشر به من رسد
- ۲۰۶ بی تو ای اکبر من دامن صحرا چه کنم
- ۲۰۷ آروز داشتم آرم به حرم من آبی
- ۲۰۸ از غم تو عباس پشت من شکسته
- ۲۰۹ در سراپرده حق بود یکی قرص قمر
- ۲۱۱ گفت زینب با حسین از شام ویران آمدم
- ۲۱۳ هر سفر رفته که آید به وطن شاد شود
- ۲۱۴ باز از دل به فلک ناله و فریاد آمدم
- ۲۱۵ اربعین و ماتم عظما رسید
- ۲۱۶ کیست این بانو که بر حالش دل بیگانه سوخت
- ۲۱۷ نرود از دل ما واقعه کربلا
- ۲۱۸ از مکافات عمل آنچه به ما معلوم شد

- در رثای امام محمد باقر، امام جعفر صادق و امام موسی کاظم ۲۲۱
- ۲۲۳ بر گوشها امشب چرا الله و اکبر می رسد؟
- ۲۲۵ رباعیات در ولادت امام باقر
- ۲۲۶ به یثرب ناله و شور و نوای تاز می باشد
- ۲۲۷ ز فوت باقر آل پیمبر
- ۲۲۸ استاد دانشگاه دین امشب هویدا آمده
- ۲۳۰ در ماه ربیع دو مه هویدا گشته
- ۲۳۱ ای دل بنال از غم صادق به روزگار
- ۲۳۲ حضرت صادق سلیل مرتضی

فهرست تفصیلی اشعار ۳۹۷

مژده‌ای دل که ز ابوا پسری پیدا شد ۲۳۳

کنج زندانم و زنجیر گران یاور من ۲۳۵

- در رثای حضرت رضا، خاک خراسان و حضرت معصومه ۲۳۷

از اول ذیقعه چو واحد عشر آمد ۲۳۹

این خراسان است یا آنکه حریم کبریاست؟ ۲۴۱

جنتی اندر خراسان باصفا دارد رضا ۲۴۲

تا به ملک طوس از لطف رضا مأوا گرفتم ۲۴۳

تا به طوس اندر جمال محبت یزدان رضا شد ۲۴۴

ای دل ار جویی بهشت با صفا و سلسبیل ۲۴۶

الا باد صبا یک دم نظر سوی غریبان کن ۲۴۷

شد رضا مسموم اندر طوس یابن العسکری ۲۴۹

کیست این دختر که قم را طور سینا کرده است؟ ۲۵۰

کیست این دختر که قم را نور باران کرده است ۲۵۲

- در رثای حضرت تقی، حضرت هادی و امام حسن عسگری .. ۲۵۵

نور تقی از غیب نمایان شده امشب ۲۵۷

بخواب ای نور چشمانم جوادم ۲۵۹

میان شهر بغدادم پدر جان ۲۶۱

تا عیان شد چهره نورانی هادی به عالم ۲۶۲

تا چهره هادی ز نظرها شده پنهان ۲۶۴

فلک نور هم را از وطن بنموده‌ای تبعید ۲۶۵

۳۹۸ ارمغان شعر شیعه

۲۶۶ تاز پشت پرده ظاهر شد جمال عسگری

۲۶۸ رباعیات در ولات امام عسگری

۲۶۹ ناله سر کن روز و شب اندر عزای عسگری

۲۷۰ در عزای عسگری نی اهل سامرا گریست

- در رثای حضرت مهدی و انتظار فرج ۲۷۱

۲۷۳ گوش دلم ز فوض رب دوش چنین ندا شنید

۲۷۵ سر زد از برج امامت قمر استقلال

۲۷۷ ما شعبان عجب صفادارد

۲۷۸ آنکه عالم را گلستان می‌کند امشب پیامد

۲۸۰ ای خاتم اوصیاء خاتم

۲۸۲ چون شود با چشم ظاهر آن رخ زیبا بینم؟

۲۸۳ ای منتظر چرا ز تو آخر خبر نشد؟

۲۸۵ ای خوش آن روزی که گویم یار ما پیدا شده

۲۸۷ دوری روی تو را با که نمایم ابراز

۲۸۸ یا رب آن خورشید عالم تاب امکان را بیاور

۲۸۹ گر که لایق نیستم یا رب من آن آقا بینم

۲۹۱ نامه خواهم بنویسم به تو از خون جگر

۲۹۲ گر ز چشم ما نهان لیکن به دل پیداستی

۲۹۴ چه خوش است گر بینم به زمان لقای مهدی

۲۹۵ با سر منشق علی رفت از جهان یابن الحسن

۲۹۶ مهدی منتظر ما، مه اثنی عشر ما

بخش سوم: پندها و اندرزها

پندیات	۲۹۹
کاروان اندر رحیل و ما و تو حیران چرا؟	۳۰۱
از این عالم برد ما را به فردا	۳۰۳
دیگران رفتند و ما هم می‌رویم از این جهان	۳۰۴
خویش را از بهر رفتن زین جهان آماده کن	۳۰۵
افسوس که مرگ ناگهان می‌آید	۳۰۶
دل هر جایی ما آرزوها در جهان دارد	۳۰۷
عنقریب است که از ما اثری نیست که نیست	۳۰۸
زین جهان باید برون زد خیمه و خرگاه را	۳۰۹
هیچ مشکل بهر ما مشکل تر از عصیان بنا شد	۳۱۰
هر کس که بیاید به جهان می‌میرد	۳۱۱
هر کسی در حدّ خود باید ستاید خویش را	۳۱۲
تا توانی ای عزیزم خاطری را شاد کن	۳۱۳
به قبرستان گذر کن گاهگاهی	۳۱۴
این جهانی که بشر از گذرش محزون است	۳۱۵
عمری که بشر ز رفتنش غمگین است	۳۱۷
من که از خاکم و با خاک هم آغوش شوم	۳۱۸
خوش آن شاعر که شعر او حساب است	۳۱۹

۴۰۰ ارمغان شعر شیعه

رباعی‌ها ۳۲۰

مژده‌ای دوست که ماه رمضان تابان شد ۳۲۱

از طواف کعبه با صدق و صفا برگشته‌ایم ۳۲۳

مرحبا ای عاشق راه خدا ۳۲۴

ای بنازم که تو از سعی صفا آمده‌ای ۳۲۵

بخش چهارم: یادها و یادبودها

برای وطن: جنگ تحمیلی، قهرمانان، شهدا و اسرای ایران ۳۲۹

سلام باد به رزمندگان راه خدا ۳۳۱

یا فاطمه خیرةالنسا ادرکنی ۳۳۳

ای بضعه خاتم رسولان الغوث ۳۳۴

مژده کز بند عدو خوش اسرا آمده‌اند ۳۳۵

مژده کآمد کاروان جان ما ۳۳۶

پیغام آوران خون شهیدان خوش آمدید ۳۳۷

مژده یاران که وطن غالیه افشان آمد ۳۳۸

دارم بسی حکایت از خاطر شهیدان ۳۳۹

شهیدان گوهر دریای نورند ۳۴۱

در نزد خدا زنده و پاینده شهید است ۳۴۲

شهیدان عاشقان پاک بازند ۳۴۳

شهیدان سروهای بوستانند ۳۴۴

شهیدان مرغ دور از لانه باشند ۳۴۵

کشور ایران شده چون کربلا یا بن الحسن ۳۴۶

فهرست تفصیلی اشعار	۲۰۱
این چه شور و ناله و غوغا است یابن الفاطمه	۳۴۷
آه کز بیداد دشمن از جهان چمران برفت	۳۴۸
هزار حیف که گلها ز گلستان رفتند	۳۴۹
کلاهدوز آنکه رفت از منظر ما	۳۵۰
کاوه ای مرد دلیر انقلاب	۳۵۱
جان ما بر لب رسید از این یابن الحسن	۳۵۲
حجت حق ای ولی مؤتمن الغوث یا ابن الفاطمه	۳۵۴
در هویره عاشقان غوغا سرا کرده اند	۳۵۵
ای خواهران جبهه اسلام السلام	۳۵۶
به یاد بزرگان دین و دانش	۳۵۷
ای برو جردی تو رفتی عالمی غمخانه شد	۳۵۹
باز از اهل زمان ناله و فریاد آمد	۳۶۰
افسوس که محبوب دل خلق جهان رفت	۳۶۱
آه کز بیداد گردون گوهری از دست رفت	۳۶۲
کن جامه سیاه بر که برایت عزا رسید	۳۶۳
محمد باقر صدر آن عزیز جان پیغمبر	۳۶۴
آیتی آیت خدا بودی	۳۶۵
باز از دانشگاه قرآن یکی استاد رفت	۳۶۶
محشمتی رفت چو از این جهان	۳۶۷

۴۰۲ ارمغان شعر شیعه

۳۶۹ مراشی در مرگ نزدیکان

۳۷۱ رفتی پدرم داغ تو سوزد جگر من

۳۷۲ تا چهره نورانی مادر ز نظر شد

۳۷۳ رفتی تو برادر ز غمت خم کمرم شد

۳۷۵ خواهر غم پرور من از چه رفتی از کنارم

۳۷۶ رفتی پسرم داغ تو زد شعله به جانم

۳۷۷ افسوس که بهترین عزیزان رفتند

۳۷۹ بیاد خویشاوندان شهید

۳۸۱ وحیدم از برم عزم سفر کرد

۳۸۱ شدی عاشق که از ما دل بریدی؟

۳۸۱ از هجر تو شد توان ز ما کرباسی

۳۸۱ ای دودمان که داغ تو برده قرار ما

۳۸۱ تا ای حسنی زنده به عالم بودی

۳۸۲ ز شمس آباد بوی گل بیاید

۳۸۲ رضایی عاشق قرب خدا شد



